

سال دوم، شماره نهم / رمضان المبارک ۱۴۳۴ ح

پانچواں سال
پاکستان کے اسلامی
سائیت کی جامعیت و محنت و اصلاح ایران

رمضان

۹

رمضان

شہرِ مَصرَہ ان اللہ می انزل فیہ القرآن ہدی للشیان
ت میں الہدی
الفرقان



سخن سردبیر ۲

پیام رمضان ۳

دعاهایی از قرآن کریم ۴

نیایش‌های خواجه عبدالله انصاری ۶

در آستانه‌ی ماه ضیافت الهی ۸

نسیم‌های رضائی ۱۰

نفحات‌های حق ۱۱

اسرار و درجات روزه ۱۴

تفسیر آیات روزه ۱۵

مسئولیت و زندگی مؤمنانه ۲۲

رمضان و تغییر ۲۶

رمضان و دگرگونی حال ۲۸

۹ نکته در باب رمضان ۳۰

نماز، بزرگ‌ترین عمل صالح ۳۳

نمازهایی از جنس روزه ۴۰

در سایه‌سار توحید ۴۲

احوال و عملکرد سلف صالح در ماه مبارک رمضان ۴۴

آسان‌گیری و مدارا در امر دعوت ۴۸

مؤمنان و ضرورت برهیز از هوس خدایی ۵۰

آثار تربیتی روزه ۵۲

روزه و فلسفه‌ی آن ۵۴

نغمه‌های رضائی ۵۶

احکام قهقی روزه و ماه رمضان ۵۷

بخشی از سؤال و جواب‌های فقهی مربوط به رمضان در پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح ۶۴

این درگه ما، درگه نومی‌دی نیست ۶۸

تلاوت قرآن ۶۹

دعا و آداب آن ۷۲

ده شب آخر ۷۵

شب قدر ۷۷

نماز تراویح ۸۰

افطاری در سودان ۸۳

آن‌گاه که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- می‌گریست! ۸۴

آیا الله در دل‌های ما حضور دارد؟ ۸۶

عشق صحابه به رسول الله-صلی الله علیه وسلم- ۸۸

توصیه‌های تغذیه‌ای در ماه مبارک رمضان ۹۰

حکمت‌ها و اسرار افطار با خرما ۹۲

فواید علمی روزه ۹۳

فرازی از زندگی «ام‌ایمن» مادر پیامبر ۹۵

طلحه بن البر بارزترین نمونه دوست‌داری رسول الله و نیکویی به پدر و مادر ۹۶

ربانی باش، نه رضائی ۹۷

با کریمان کارها دشوار نیست ۹۹

در وداع ماه رمضان ۱۰۰



نشریه داخلی
سال دوم
شماره نهم
رمضان المبارک
۱۴۳۴

روزگار در رمضان

زیر نظر:
شورای سردبیری
سایت اصلاح‌وب

طراحی:
آتلیه گرافیک اصلاح‌وب

پیام دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان

بسم الله الرحمن الرحيم
﴿... وَمَنْ يُعْظَمْ شَعْبَكَرَ اللَّهُ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ﴿۳۱﴾﴾ [الحج]

... و هر کس مراسم و برنامه‌های الهی را بزرگ دارد، بی‌گمان بزرگداشت آنها نشانه‌ی پرهیزگاری دلها است.

در آستانه‌ی فرارسیدن ماه مبارک رمضان، ماه بازگشت به خود و پرداختن ویژه به نیازها و کاستی‌های معنوی، صمیمانه‌ترین تبریکات خود را به محضر یکایک برادران و خواهران ارجمند ایمانی تقدیم می‌دارم.



بی‌تردید، روزه به مثابه‌ی ویژه‌ترین عبادت بنده برای خدا که: «كُلُّ عَمَلِ بَنِي آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزَى بِهِ» یکی از معنوی‌ترین شعایر خداوند است که تعظیم آن همانند بزرگداشت همه‌ی شعایر الهی از «تقوای قلوب» نشأت می‌گیرد و در صورت ادای صحیح و کامل، میوه‌ی دلنشین پرهیزگاری را برای مؤمنان روزه‌دار به بار می‌آورد که: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾﴾ [البقرة] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید.

رمضان یادآور فرو فرستادن آخرین کلام الهی است که به‌ویژه در این زمانه‌ی پرآشوب و فضای تار و مه‌آلود، بیش از هر زمان دیگری نیازمند تدبیر عمیق در آیات انسان‌ساز و تمسک به تعالیم حیات‌بخش آن هستیم، تا این پیام هدایت و رحمت و مهربانی، به عنوان زبان مشترک و کلمه‌ی سواء همه‌ی پیروان محمد المصطفی -صلی الله علیه وسلم- زمینه‌ی بازگشت آرامش و اعتدال و توازن را به حیات فردی و اجتماعی مسلمانان فراهم نماید.

امید است با توکل بر خداوند متعال، ضمن بهره‌گیری از برکات و ثمرات این ماه عظیم، که ماه رحمت و آمرزش و رهایی از دوزخ است، با صیقل دادن جان در محضر قرآن و ادای صحیح فریضه‌ی روزه، لحظات گرانبه‌ی این ماه خدا را با بجای آوردن نمازهای جماعت و تراویح و دعا و تضرع به درگاه خداوند غفار سپری نموده، با آباد نمودن دنیای درون به عنوان اصیل‌ترین و ضروری‌ترین مقدمه‌ی آبادانی دنیای بیرون و تحقق «حیات طیبه»، تشویش و التهاب را از متن زندگی خود بزدایم. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۷۷﴾﴾ [النحل] هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.

شایسته است در دعاهایمان خداوند قریب مجیب را بخوانیم که:

- خداوندا! تنش‌ها و ناآرامی‌های موجود در بلاد اسلامی از مصر، لیبی، سوریه، عراق و ترکیه تا افغانستان و پاکستان و... را به نفع شهروندان این کشورها و در جهت نهادینه شدن مدنیت، آرامش، ثبات و اعتدال مرتفع فرما.

- بارالها! مصایب و رنج‌های ستم‌کشیدگان فلسطین، میانمار، کشمیر و... را التیام‌بخش و آنان و همه‌ی ملت‌های تحت ستم را آزادی و رهایی عنایت فرما.

- پروردگارا! امت اسلامی را از بلای خانمان‌برانداز تفرقه و تعصب مصون بدار و توان و ظرفیت تسامح و دگرپذیری را به همه‌ی ما عطا بفرما.

﴿... رَبَّنَا ءَايِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿۱﴾﴾
﴿... رَبَّنَا إِنَّا ءَاْمَنَّاكَ فَآغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَصَلِّ عَلَآءِ آلِنَا ﴿۲﴾﴾
﴿رَبَّنَا وَعَآلِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْوَعْدَ ﴿۳﴾﴾

آمین یا رب العالمین

الله أكبر والله الحمد
عبدالرحمن پیرانی
تیرماه ۱۳۹۲

سخن سردبیر

در آستانه‌ی بهار ایمان قرار گرفته‌ایم و با طلوع هلال رمضان، دست‌های مهر و رحمت پروردگار، کریمانه‌تر از پیش به سوی بندگانش گشوده شده است. آفتاب رمضان از مشرق هدایت درخشیدن گرفته و گرما و حرارت ایمانی را در قلب‌های مؤمنان مشتاق می‌نشانند.

اشتیاقی مجذوبانه، قلب‌های اهل ایمان را به سمت درگاه رحمت خداوند در تکاپو و جنبش افکنده است و هر مؤمن خداجویی می‌کوشد با اغتنام فرصت، از خون گسترده و رنگارنگ خداوندی بهره‌ای برگیرد و کام دل شیرین کند و با رائحه‌ای از عطر روح‌افزای ایمان و پارسایی، مشام جان را عطرآگین نماید.

پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح که بیش از هشت سال است که در مسیر نشر دعوت دینی با مشی اعتدالی و واقع‌نگرانه، حضور مستمر دارد، به مناسبت این ماه پر خیر و برکت، نسبت به تهیه مجله‌ی پیش رو اقدام نمود. این ویژه‌نامه بیشتر با تکیه بر مطالبی که در ارتباط با ماه رمضان در آرشیو سایت موجود بود، دست چینی از مطالب را به چشم‌ها و دل‌های شما تحفه می‌آورد. کوشش ما در این ویژه‌نامه، پرداختن به مباحث معنوی و فقهی مرتبط با ماه رمضان بوده است تا زمینه‌ساز بهره‌گرفتن هر چه بیشتر اهل ایمان از این فرصت فراهم باشد.

با توجه به این که حضور هوشمندانه‌ی اهل سنت در میدان سیاسی اخیر و وضعیت امیدبخشی که پس از انتخابات ریاست جمهوری در کشور ما روی داده، این انتظار را ایجاد کرده است که جایگاه این جمعیت پرتوان در ابعاد مختلف ارتقا پیدا کند و در بهبود وضع کلی میهن‌مان از توان و ظرفیت همه‌ی اقوام و مذاهب به نحو مطلوب بهره گرفته شود، امید می‌رود که در این ماه مبارک، زنگار یأس و نومیدی و کدورت‌هایی را که حوادث روزگار بر جان‌ها نهاده است، از آینه‌ی دل‌هایمان بزدایم، و در نهایت با چشمی روشن و تدبیر خرمندانه به فردایی بهتر، امید ببندیم و خود را برای آباد کردن دنیا و آخرت، با تزکیه و پالودن نفس و اصلاح ذهن و قلب، آماده کنیم.

دعاهایی از قرآن کریم



﴿... رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳۷﴾﴾
[البقرة]

پروردگارا از ما بپذیر که تویی شنوای دانا

﴿... رَبَّنَا آئِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۳۸﴾﴾ [البقرة]

پروردگارا به ما در دنیا بهره نیک و در آخرت هم بهره نیک عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ در امان بدار.

﴿... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَكَسِّتْ أَقْدَامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۳۹﴾﴾ [البقرة]

پروردگارا بر ما [باران] صبر فروریز و گام‌های ما را استوار بدار و ما را بر خدانشناسان پیروز گردان.

﴿... رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِمْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۴۰﴾﴾ [البقرة]

خدایا اگر [فرمانی را] فراموش یا خطایی کردیم بر ما مگیر، پروردگارا بار گرانی بر عهده ما مگذار، چنانکه بر عهده پیشینیان ما گذارده‌ای، پروردگارا آنچه تاب و توان آن

را نداریم بر دوش ما مگذار، ما را ببخش و بیامرز و بر ما رحمت آور، تو مولای مایی، ما را بر خدانشناسان پیروز گردان.

﴿... رَبَّنَا لَا تُغِخْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۸﴾﴾ [آل عمران]

پروردگارا، پس از آنکه هدایتمان کردی، دل‌های ما را مگردان، و رحمتی از سوی خویش به ما ارزانی دار که تو بخشنده‌ای.

﴿... رَبَّنَا إِنَّا أَعْزَبْنَا نَفْسًا وَأَمَّاكَ فَأَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۱﴾﴾ [آل عمران]

پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب دوزخ در امان بدار.

﴿... رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْفُرْنَا مَعَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲﴾﴾ [آل عمران]

پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از پیامبرت پیروی کردیم پس ما را در زمهری گواهان بنویس

﴿... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَكَسِّتْ أَقْدَامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۳﴾﴾ [آل عمران]

پروردگارا گناهان ما و گزافکاریمان را در

پروردگارا ما را در زمهری [این] قوم ستمکار میاور

﴿... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿۱۴﴾﴾ [الاعراف]

پروردگارا بر ما [باران] صبر فروریز و ما را مسلمان بمیران.

﴿... رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِقَوْمٍ الظَّالِمِينَ ﴿۱۵﴾﴾ [یونس]

پروردگارا ما را دستخوش ستمگران مگردان.

﴿... رَبَّنَا ءَايِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿۱۶﴾﴾ [الکهف]

پروردگارا بر ما رحمت خویش بگستر و کار ما را به سامان آور.

﴿... رَبَّنَا ءَامِنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۸﴾﴾ [المؤمنون]

پروردگارا ایمان آورده‌ایم، ما را بیامرز و بر ما رحمت آور و تو بهترین مهربانانی.

﴿... رَبَّنَا أَصْرَفْ عَلْنَا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّكَ عَذَابُهَا كَانَ عَرَامًا ﴿۲۵﴾﴾ [الفرقان]

پروردگارا از ما عذاب جهنم را بگردان، چرا که عذاب آن سخت و سنگین است.

﴿... رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿۷۲﴾﴾ [الفرقان]

پروردگارا به ما از همسرانمان و زاد و رودمان مایه‌ی روشنی چشم ببخش، و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده.

﴿... رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۷۷﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمِنْ صَلَاحٍ مِنْ أَرْبَابِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۸۰﴾﴾ [غافر]

پروردگارا رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده‌اند و راه تو را در پیش گرفته‌اند، بیامرز و از عذاب دوزخ در امانشان بدار * پروردگارا و ایشان را به بهشت‌های عدن وارد کن، که آن را به آنان و هر کس از پدرانشان و همسرانشان و زاد و رودشان که شایسته باشد، وعده داده‌ای، که تو پیروزمند فرزانه‌ای.

﴿... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰۱﴾﴾ [الحشر]

پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت دارند، بیامرز، و در دل‌های ما نسبت به مؤمنان کینه‌ای مگذار، پروردگارا تویی که رئوف مهربانی.

﴿... رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۴﴾﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۵﴾﴾ [المتحنه]

پروردگارا بر تو توکل کرده‌ایم و به تو روی آورده‌ایم و سیر و سرانجام [همه] به سوی توست. پروردگارا ما را زیردست کافران مگردان و ما را بیامرز، پروردگارا تویی که پیروزمند فرزانه‌ای.

﴿... رَبَّنَا آتِنَا لَنَا ثَوْرًا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۸۰﴾﴾ [التحریم]

پروردگارا نور ما را برای ما به کمال برسان، و ما را بیامرز، که تو بر هر کاری توانایی.

۳۰ آیه . ۳۰ حدیث
۳۰ روز

دکتر عمر بازماندگان - قشم

آیه و حدیث روز ۱

﴿... شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾﴾ [البقرة]

ترجمه: ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد به حق باشد و (میان حق و باطل) جدایی افکند، پس هر که از شما این ماه را در یابد باید آن را روزه بدارد، و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد، چندی از روزهای دیگر را (به اندازه آن روزها روزه بدارد) خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست، و تا تعداد (روزهای رمضان) را کامل گردانید و خدا را بزرگ دارید و تا اینکه سپاسگزاری کنید.

الحديث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا. (رواه البخاري و مسلم)

ترجمه: رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: کسی که یک روز به خاطر خدا روزه بگیرد، خداوند عزوجل صورتش را هفتاد سال از جهنم دور می‌سازد.





دکتر عمر بازماندگان - قسم

آیه و حدیث روز ۲

رمضان، مدرسه‌ی تقوا و اخلاص

قال الله تعالى ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لِمَلِكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة/ ۱۸۳]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما روزه واجب شده است همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید.

الحديث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْرِي بِهِ. [رواه البخاری ومسلم]

ترجمه: رسول-الله صلی الله علیه وسلم- از خداوند عزوجل نقل می‌کند که می‌فرماید همه اعمال بنی آدم از آن خود اوست مگر روزه که از آن من است و من (به نحو ویژه‌ای) به آن پاداش می‌دهم. در روایات دیگر رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: هر کاری را که انسان انجام دهد به ده برابر تا هفتاد برابر پاداش داده می‌شود، خداوند می‌فرماید: مگر روزه که از آن من است و خود به آن پاداش می‌دهم.

الهی؛ یافت تو آرزوی ماست، دریافت تو نه به بازوی ماست.

الهی! نام تو ما را جواز و مهر تو ما را جهاز.

الهی! شناخت تو ما را امان و لطف تو ما را عیان.

الهی! فضل تو ما را لیا و کُف تو ما را مأوی.

الهی! ضعیفان را پناهی، قاصدان را بر سر راهی، مؤمنان را گواهی، چه بود که افزایی و نکاهی؟

الهی! موجود عارفانی، آرزوی دل مشتاقانی، مذکور زبان مداحانی، چونت نخواهم که نیشنده‌ی آواز داعیانی، چونت نستیم که شاد کننده‌ی دل بندگانی، چونت ندانم که زین جهانی، چونت دوست ندارم که عیش جانی؟

الهی! ندانم که جانی یا جان را جانی، نه اینی نه آنی، ای جان را زندگانی، حاجت ما عفو است و مهربانی. نه به چیزی مانی تا گویم چنانی، آنی که خود گفתי و چنان‌که گفתי و اجدانی و سبب دهشت و الهانی.

الهی؛ گاهی به خود نگرم، گویم که از من زارتر کیست و گاهی بر تو نگرم گویم از من بزرگوارتر کیست؟

الهی؛ ای گشاینده‌ی زبان‌های مناجات گویان و انس افزای خلوت‌های ذاکران و حاضر نفس‌های رازداران، جز یاد کرد تو ما را همراه نیست و جز از یادداشت تو ما را زاد نیست و جز از تو به تو دلیل و رهنمایی نیست.

الهی؛ معنی دعوی صادقانی و فروزنده‌ی نفس‌های دوستانی و آرام دل غریبانی.

الهی؛ ای کارنده‌ی غم پشیمانی در دل‌های آشنایان، ای افکننده‌ی سوز در دل‌های تائبان و ای پذیرنده‌ی گناهکاران و مُعترفان، کسی باز نیامد تا تو باز نیاوردی و کس راه نیافت تا تو دست نگرفتی، دست گیر که جز تو دست‌گیر نیست و دریاب که جز تو پناهی نیست.

الهی؛ هر چند که ما گنهکاریم تو غفاری و هر چند ما زشتکاریم تو ستاری.

الهی؛ به فضل خویش مرا بنواز و به عدل خویش مرا مگداز.

الهی؛ ار تو فضل کنی از دیگران چه داد و چه بیداد و تو عدل کنی پس فضل دیگران چون باد.

الهی؛ هر کس که ترا شناخت هر چه غیر تو بود از دل بینداخت.

از ما به ما.

الهی؛ باز آمدیم با دو دست تهی، چه باشد اگر مرهمی بر خستگان نهی.

الهی؛ هر شادی که بی‌توست اندوه است و هر منزل که نه در راه توست زندان است، هر دل که نه در طلب توست ویران است.

الهی؛ چه زیباست ایام دوستان با تو و چه نیکوست مُعاملت ایشان در آرزوی دیدار تو، چه خوش‌ست گفتگوی ایشان در راه جستجوی تو، چه بزرگوار است روزگار ایشان در سر کار تو.

الهی؛ گرفتار آن دردم که تو دوی آنی و در آرزوی آن سوزم که تو سرانجام آنی.

الهی؛ یاد تو میان دل و زبان است و مهر تو در میان سر و جان، یافت تو زندگانی جان است و رستخیز نهان.

الهی، نور دیده‌ی آشنایی و روز دولت عارفانی، الهی؛ چراغ دل مریدانی و انس جان غریبانی، کریما؛ آسایش سینه‌ی محبّانی و نهایت همت قاصدانی، مهربانا؛ حاضر نفس و اجدانی و سبب دهشت و الهانی.

الهی؛ گاهی به خود نگرم، گویم که از من زارتر کیست و گاهی بر تو نگرم گویم از من بزرگوارتر کیست؟

الهی؛ ای گشاینده‌ی زبان‌های مناجات گویان و انس افزای خلوت‌های ذاکران و حاضر نفس‌های رازداران، جز یاد کرد تو ما را همراه نیست و جز از یادداشت تو ما را زاد نیست و جز از تو به تو دلیل و رهنمایی نیست.

الهی؛ معنی دعوی صادقانی و فروزنده‌ی نفس‌های دوستانی و آرام دل غریبانی.

الهی؛ ای کارنده‌ی غم پشیمانی در دل‌های آشنایان، ای افکننده‌ی سوز در دل‌های تائبان و ای پذیرنده‌ی گناهکاران و مُعترفان، کسی باز نیامد تا تو باز نیاوردی و کس راه نیافت تا تو دست نگرفتی، دست گیر که جز تو دست‌گیر نیست و دریاب که جز تو پناهی نیست.

الهی؛ هر چند که ما گنهکاریم تو غفاری و هر چند ما زشتکاریم تو ستاری.

الهی؛ به فضل خویش مرا بنواز و به عدل خویش مرا مگداز.

الهی؛ ار تو فضل کنی از دیگران چه داد و چه بیداد و تو عدل کنی پس فضل دیگران چون باد.

الهی؛ هر کس که ترا شناخت هر چه غیر تو بود از دل بینداخت.

نیایش‌های خواجه عبدالله انصاری

الهی؛ چون با توام از جمله‌ی تاجدارانم تاج بر سر و چون بی‌توam از جمله‌ی خاکسارانم خاک بر سر.

الهی، عاجز و سرگردانم، نه آنچه دارم دانم و نه آنچه دانم دارم.

الهی؛ مکش این چراغ افروخته را و مسوز این دل سوخته را

الهی؛ گفתי کریمم، امید بدان تمام است؛ تا کرم تو در میان است، ناامیدی حرام است.

الهی؛ حاضری، چه جویم؛ ناظری چه گویم.

الهی؛ چون پاکان را استغفار باید کرد، ناپاکان را چه کار شاید کرد.

الهی؛ اگر کاسنی تلخ است از بوستان است و اگر عبدالله مجرم از دوستان است.

الهی؛ همه از تو ترسند و من از خود، از تو همه نیکی دیده‌am و از خویش همه بد.

الهی؛ اگر یک بار بگویی بنده‌ی من، از عرش بگذرد خنده‌ی من.

الهی؛ همچون بید می‌لرزم که مبادا به هیچ نیرزم.

الهی؛ چه فضل است که با دوستان خود کرده‌ای هر که ایشان را شناخت تو را یافت و هر که تو را یافت ایشان را شناخت.

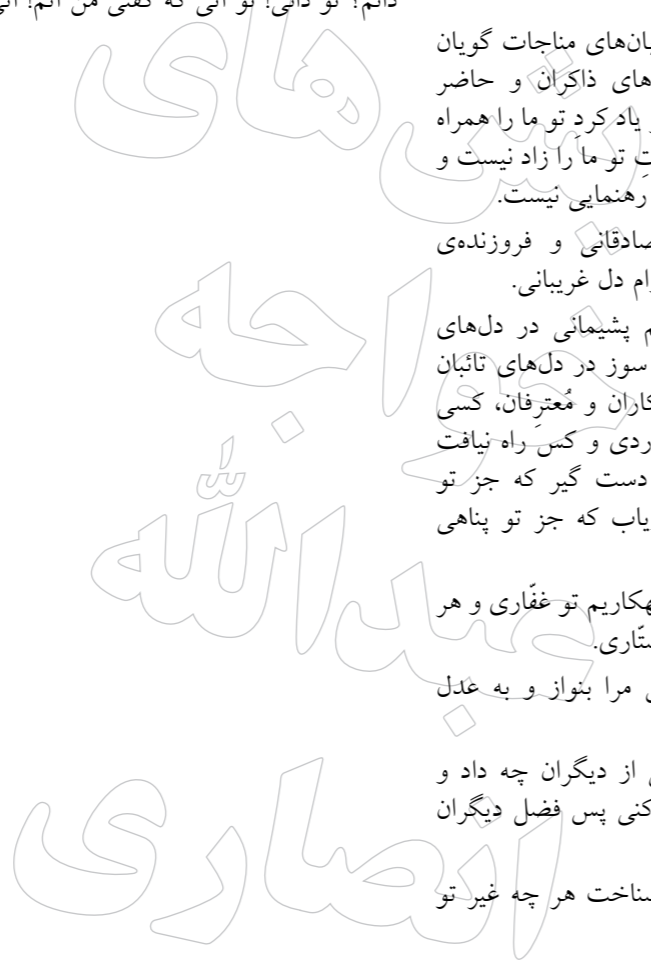
الهی؛ به عزت آن نام که تو خوانی و به حرمت آن صفت که تو چنانی، دریاب مرا که می‌توانی.

الهی؛ همه شادی‌ها بی‌یاد تو غرور است و همه غم‌ها با یاد تو سرور است.

الهی؛ بنیاد توحید ما خراب مکن و باغ امید ما

الهی؛ دلی ده که در کار تو جان بازیم، جانی ده که کار آن جهان سازیم. تقوایی ده که دنیا را بسپریم، روحی ده که از دین برخورداریم، یقینی ده که در آز بر ما باز نشود، قناعتی ده تا صعوه‌ی حرص ما باز نشود، دانایی ده که از راه نیفتیم. بینایی ده تا در چاه نیفتیم. دست گیر که دست‌آویز نداریم. در گذار که بد کرده‌am. آرم دار که اُزرده‌am. توفیقی ده تا در دین استوار شویم، عُقبی ده تا از دنیا بیزار شویم، نگاه دار تا پریشان نشویم. به راه دار تا پشیمان نشویم. بیاموز تا شریعت بدانیم. برافروز تا در تاریکی نمانیم. بنمای تا در روی کس ننگریم. بگشای دری که در بگذریم. تو بساز که دیگران ندانند. تو بنواز که دیگران نتوانند. همه را از خود رهایی ده. همه را به خود آشنایی ده. همه را از مکر شیطان نگاه دار. همه را از فتنه‌ی نفس آگاه دار. الهی؛ بساز کار من و منکر به کردار من، دلی ده که طاعت افزون کند. طاعتی ده که به بهشت راه نمون کند، علمی ده که در او آتش هوا نبود. عملی ده که در او آب زرق و ریا نبود. دیده‌ای ده که عز ربوبیت تو بیند. نفسی ده که حلقه‌ی بندگی تو در گوش کند. جانی ده که زهر حکمت تو به طبع نوش کند. تو شفا ساز که از این معلولان شفایی نیاید. تو گشادی ده که از این مغلولان کاری نگشاید. به اصلاح آر که نیک بی‌سامانیم. جمع دار که بس پریشانیم.

الهی، قبله‌ی عارفان، خورشید روی توست، و محراب جان‌ها، طاق ابروی توست و مسجد اقصای دل‌ها، حریم کوی توست، نظری به سوی ما کن که نظر ما به سوی توست.



در آستانه‌ی ماه ضیافت الهی



حیدر غلامی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۱۳۲) [البقرة]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همچنان‌که بر کسانی که قبل از شما بوده‌اند، فرض بوده است؛ به این امید که متقی شوید.

هنگامی که به مکانی ناآشنا و دوردست می‌روید، یا به هنگام ملاقات با فردی که احتمال می‌دهید آخرین دیدارتان با وی باشد، با توجه به این احساس که: دیگر چنین فرصتی برایمان فراهم نخواهد شد، تمام تلاش خود را خواهید کرد تا از این لحظات آنگونه که باید، استفاده کنید.

در آستانه‌ی ماه مبارک و تاریخ‌ساز رمضان قرار داریم. فرصتی طلایی است جهت خودسازی، پیراستن درون از رذایل و آراستش به فضایل. مبارک اوقاتی است جهت نهادینه کردن صفت انسان‌ساز تقوی که به فرموده‌ی خداوند مهربان مهرورز بهترین زاد و توشه می‌باشد؛ ﴿... وَكَرَّوْا قِلَابَكُمْ حَرَّ الرَّأْدِ الْقَوِيَّ وَأَنْعَوْنَ بِتَأْوِيلِ الْأَلْبَابِ﴾^(۱۳۳) [البقرة] توشه بگیرید، که بهترین توشه، توشه‌ی پرهیزکاری است.

از آنجا که این فرصت گران‌بها هر سال تنها یک‌بار برایمان پیش می‌آید و مرگ هم هر لحظه در کمین است، شاید این آخرین رمضانی باشد که در قید حیات هستیم؛ بنابراین نیکو و بجاست که فرصت را غنیمت شمرده و به نحو شایسته‌ای از آن استفاده نماییم. در همین راستا پیشنهادهای ذیل می‌توانند ما را در استفاده‌ی هر چه بیشتر از این ضیافت الهی یاری نمایند.

۱. لزوم برنامه‌ریزی و مدیریت زمان. جهت استفاده‌ی بهینه از هر زمان و موقعیتی، برنامه‌ریزی و مدیریت زمان ضروری

می‌باشد؛ امری که متأسفانه چندان به آن بها داده نمی‌شود. به وفور افرادی را می‌بینیم که از داشتن اوقات اضافه و فراغت به ستوه آمده و به شیوه‌های گوناگون –به گفته‌ی خود– وقت‌کشی یا وقت تلفی می‌کنند. اما با کمال تأسف کمتر کسی از مشاهده‌ی این اوضاع رنج می‌برد و مانع خودکشی –زیرا عمر و زندگی چیزی غیر از وقت نیست– این افراد می‌شود. پیامبر– صلی الله علیه وسلم– در این رابطه می‌فرماید: «نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس: الصحة والفراغ» [صحیح بخاری]: سلامتی و فراغت دو نعمتی هستند که بسیاری از مردم در (استفاده از آن‌ها) دچار غبن و زیان می‌شوند.

در این ایام مبارک بکوشیم نسبت به وقت خود حریص بوده و آن را بیهوده تلف نماییم و از کمترین فرصت، بهترین استفاده را ببریم. ۲. از سر شوق و رغبت روزه بگیریم، نه با حالتی از اکراه و بی‌میلی و جهت رفع تکلیف؛ تا بتوانیم مصداق این وعده‌ی الهی شویم که: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [صحیح بخاری] کسی که رمضان را با اخلاص و رعایت حدود آن روزه باشد، گناهان گذشته‌اش بخشوده خواهد شد. مشهور است که سلف صالح ما در شش ماه باقیمانده از سال تا رسیدن به رمضان، دعا می‌کردند تا خداوند توفیق روزه گرفتن و استفاده از خیرات و برکات این ماه را به آنان عنایت فرماید.

۳. حریص بودن بر قرائت قرآن، تدبر در آن و تلاش و اهتمام بیش از پیش جهت اجرا و عملی کردن رهنمودهایش. کتابی که متأسفانه بنا به عللی از زندگی اکثر مسلمانان حذف شده یا از متن به حاشیه رانده شده است. دکتر شریعتی در این باره به زیبایی می‌گوید: «این کتاب از آن روزی که به حیل‌های دشمن و به جهل دوست، لایش را بستند، لایه‌اش مصرف

پایه‌های اسلام را

پایه‌های اسلام را

حال هر کسی که دلش رحلی است برای تو آنان که وقتی تو را می‌خوانند چنان حظ می‌کنند، گویی که قرآن همین الان به ایشان نازل شده است. آنچه ما با قرآن کرده‌ایم تنها بخشی از اسلام است که به صلیب جهالت کشیدیم» [مجموعه آثار، دکتر شریعتی]

علامه اقبال لاهوری نیز که از رفتار بسیاری از مسلمانان نسبت به قرآن گله‌مند بود، این وضعیت را بدین‌گونه بیان می‌کند:

به بند صوفی و ملا اسیری
حیات از حکمت قرآن‌نگیری
به آیاتش تو را کاری جز این نیست
که از یاسین او آسان بگیری

۴. افزایش ذکر همراه با حضور قلب. بکوشیم از کوچک‌ترین فرصت ممکن در این ماه استفاده کرده و ورد زبانمان ذکرِ همراه با حضور قلب باشد. به عنوان مثال در صف نانوائی، منتظر ماندن در ترافیک و... همچنین دعا‌های مأثور را فراموش نماییم.

۵. حضور گرم و جدی در نمازهای جماعت و تراویح. شب‌های رمضان را با شب‌نشینی‌های غیر ضروری، مسابقات ورزشی و... از دست ندهیم. در صورت شرکت در مهمانی، نماز جماعت را فراموش نکرده و در صورت امکان محفلمان را با جملاتی از صالحان یا بحث‌های مفید دیگر منور گردانیم.

۶. در صورت امکان همسر و فرزندان را با خود به مساجد بردن.

۷. آماده کردن فضایی آرام‌بخش و معنوی در منزل، با تهیهی برنامه‌ای فردی و خانوادگی مناسب. به عنوان نمونه خواندن دعای افطار و شکرگزاری پس از آن، به صورت دسته‌جمعی؛ تهیهی مصاحف و رحل‌های قرآنی به تعداد اعضای خانواده؛ قرائت یا استماع خانوادگی قرآن، استماع سخنرانی‌های دینی و... .

۸. اهتمام جدی به صله‌ی رحم. پیامبر– صلی الله علیه وسلم– می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... فَلْيُصِلْ رَحِمَهُ» [متفق علیه] هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد... باید رابطه‌ی خویشاوندیش را حفظ نماید.

دیدار اقوام، نزدیکان و دوستانی را که رنجانیده‌ایم یا از آنان دل زرده‌ایم در اولویت قرار دهیم. در همین رابطه باز پیامبر– صلی الله علیه وسلم– می‌فرماید: «لیس الواصل بالمكافئ و لكن الواصل الذی اذا قطعت رحمه وصلها» [صحیح بخاری] انجام‌دهنده‌ی صله‌ی رحم و ارتباط آن نیست که ارتباطش مشابه (صله‌ی رحم خویشاوندان) باشد؛ بلکه او کسی است که هرگاه این ارتباط قطع شود، آن را برقرار نماید.

۹. احیای لیلالی مبارک قدر –در صورت امکان

در مساجد– از حضرت عایشه–رضی الله عنها– روایت شده است که: «إذا دخل العشر الاواخر من رمضان احیا اللیل و ایقظ اهله و جد و شد مژره» [متفق علیه] چون ده روز آخر رمضان فرا می‌رسید، شب زنده‌داری می‌کرد و خانواده‌اش را بیدار می‌کرد و جدیت نشان می‌داد و کمر [همت را برای عبادت] می‌بست.

و باز از ایشان روایت شده است که: «کان رسول الله– صلی الله علیه وسلم– یجتهد فی رمضان ما لا یجتهد فی غیره و فی العشر الاواخر منه ما لا یجتهد فی غیره» [به روایت امام مسلم] پیامبر– صلی الله علیه وسلم– در ماه رمضان بیش از سایر ماه‌ها و در دهه‌ی آخر آن بیش از سایر اوقات رمضان برای [انجام عبادات] می‌کوشید.

درباره‌ی فضیلت احیای شب‌های قدر می‌فرماید: «من قام رمضان ایمانًا و احتسابًا غفرله ما تقدم من ذنبه» [متفق علیه] کسی که رمضان را با اخلاص و رعایت حدود آن روزه باشد، گناهان گذشته‌اش بخشوده خواهد شد.

۱۰. اختصاص زمانی جهت خلوت و محاسبه‌ی نفس. بسیاری از مردم از خلوت با خود گریزانند و به محض تنها شدن، خود را با رادیو، تلویزیون، موبایل، ماهواره، تلفن و... سرگرم می‌کنند. خلوت با خود و محاسبه‌ی صمیمانه و عمیق نفس، مهم‌ترین وسیله‌ی خودشناسی و خودسازی می‌باشد.

۱۱. دادن افطاری به روزه‌داران، به‌خصوص روزه‌داران فقیر و نیازمند.

۱۲. همنشینی با فقرا و اطعام آنان.

۱۳. افزایش خیرات، حسنات و صدقات.

۱۴. دعا و نیایش به‌خصوص به هنگام سحر. در این ماه مبارک که یکی از فلسفه‌هایش احساس همدردی با دیگران می‌باشد، دعای خالصانه از درگاه خداوند جبار را برای برچیده شدن بساط ظلم و ستم فراموش نکنیم.

۱۵. زود خوابیدن در شب، تا برای بیدار شدن در سحر مشکلی به وجود نیاید. سعی کنیم برنامه‌هایمان را به‌گونه‌ای تنظیم نماییم که به هنگام سحری به سهولت از خواب برخاسته و با نشاط و شاداب باشیم. بسیار طبیعی است که بیدار ماندن تا پاسی از شب، باعث کسالت و خستگی و خواب‌آلودگی مفرط به هنگام سحر خواهد شد.

۱۶. بلافاصله پس از بیدار شدن در سحر، با خواب‌آلودگی و حالت کسالت سحری نخوریم. پس از بیدار شدن از خواب، وضو گرفته و بعد از قیام‌اللیل یا تلاوت قرآن یا دعا و استغفار در این اوقات مبارک، سحری بخوریم. بلافاصله پس از صرف سحری

نخواهیم؛ بهتر است برای ادای نماز جماعت به مسجد رفته یا مقداری قرآن تلاوت کرده و... پس از آن وقت بخوابیم.

۱۷. از اسراف و تبذیر و پرخوری به شدت پرهیز نماییم.

۱۸. مسواک زدن پس از سحری. هر روز پس از سحری مسواک بزنییم و اگر به هر علتی این کار مقدور نشد، در طول روز و با احتیاط، مسواک بزنییم.

۱۹. تعجیل در افطار و تأخیر در سحری. ابتدا با غذایی ساده افطار کرده و پس از ادای نماز –در صورت امکان در مسجد، یا با جماعت– شام بخوریم. بلافاصله پس از بیدار شدن در سحر، با خواب‌آلودگی و حالت کسالت سحری نخوریم. پس از بیدار شدن از خواب، وضو گرفته و بعد از قیام‌اللیل یا تلاوت قرآن یا دعا و استغفار در این اوقات مبارک، سحری بخوریم. همچنین بلافاصله پس از صرف سحری نخواهیم؛ بهتر است برای ادای نماز جماعت به مسجد رفته یا مقداری قرآن تلاوت نماییم.

۲۰. از خوابیدن بیش از حد در طول روز پرهیزیم.

۲۱. ضوابط و حدود روزه را مراعات نماییم. همزمان با خودداری از خوردن و آشامیدن و مسایل جنسی، چشم و گوش و زبانمان را نیز از امور نامشروع حفظ نماییم. پیامبر– صلی الله علیه وسلم– می‌فرماید: «من صام رمضان و عرف حدوده و تحفظ مما کان ینبغی ان یتحفظ منه کفر ما قبله» [به روایت احمد و بیهقی با سند حسن] فرد روزه‌دار باید حدود روزه را بشناسد و آن‌ها را آنگونه که باید، حفظ کرده و مصون بدارد، تا پاک‌کننده‌ی گناهان قبل از رمضان باشد.

و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «من لم یدع قول ازور و العمل به فلیس لله حجة فی ان یدع طعامه و شرابه» [صحیح بخاری] کسی که دروغ و اعمال غیر صادقانه را کنار نهد، خداوند احتیاجی به این ندارد که آن فرد طعام و نوشیدنی‌اش را کنار نهد.

امیدواریم که در این مدت، با مبارزه‌ی پیگیر و مستمر با نفس و در نتیجه‌ی کنترل آن، صفت تقوا را در درونمان نهادینه نماییم؛ صفتی که به گفته‌ی عرفا محبت و مهرورزی اولین رکن آن و خدمت به خلق اولین اثر آن می‌باشد.

نسیم‌های رضانی



دکتر سید احمد هاشمی

ترجمه: یاسین عبدی

پس از ماه‌ها هلال ماه مبارک رمضان برآمد و مسلمانان به استقبال آن رفتند و خیرات و برکات آن بر آنان باریدن گرفت و در دل‌های آنان شوق و ذوق بسیاری برای نکوداشت این مهمان گرمی به وجود آمد، شروع به استقبال از آن کردند آنهم با چه شور و اشتیاقی که خدا می‌داند! رمضان ماه نزول قرآن و فرض شدن روزه است که در آن درهای بهشت باز و درهای دوزخ و شیاطین بسته خواهند شد. ماه صبر و تقواست. ماهی است که در آن انسان مؤمن در معرض نسیم‌هایی ایمانی قرار می‌گیرد نسیم‌هایی که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «پروردگار شما در ایام سال نسیم‌هایی را می‌وزاند، خود را در معرض وزیدن این نسیم‌ها قرار دهید، تا شاید شمه‌ای از آن به شما رسد که بعد از آن هیچ‌گاه دچار شقاوت و بدبختی نخواهید شد» [طبرانی]

تردیدی نیست که ماه رمضان یک از این نسیم‌های خداوندی است که هر سال بر ما وزیدن می‌گیرد و در طول سال ما را بهره‌مند می‌گرداند.

امام مناوی در شرح این حدیث می‌گوید: «مراد از این حدیث این است که خداوند فیوضات و مواهبی دارد که از روی کرم و سخاوت خداوندی خویش در پاره‌ای اوقات درهای آن‌ها را می‌گشاید که رحمت و مهربانی خداوند نمونه‌ای از آن‌هاست و کسی که همراه طهارت روح و جسم و ظاهری و باطنی و نیز همراه با جمع کردن تمام همت و حضور قلب خود را در معرض وزیدن این نسیم‌ها قرار دهد، چیزی از نعمت‌های دنیوی با آن برابری نخواهد کرد.» [فیض القدیر، ج ۱، ص ۵۴۱]

به این مناسبت بر آن شدیم تا به برخی از این نسیم‌های رضانی اشاراتی داشته باشیم.

تردیدی نیست که از جمله حکمت‌های والای

روزه، دست‌یابی به تقوا و پروای الهی است. خداوند مهربان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾﴾ [البقرة] ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

بر شما روزه واجب شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید.

اما این تقوا چگونه و با چه مکانیزم و ابزارهایی محقق خواهد شد؟

تقوا به لحاظ زبان‌شناختی فراهم آمده از «وقایه» و به معنای چیزی است که انسان را در برابر آزار و اذیتی محافظت نماید مثلاً گفته می‌شود: «وقا الله من السوء» [المعجم الوسيط، ج ۲، ص ۱۰۵۲]

از ریشه‌ی «وقوی» است که «واو» آن قلب به تا شده است و در جریان صرف آن به التقی، التقوی، التقیه، الإبتاء تغییر یافته است. [تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۲۷۹]

انسان چگونه می‌تواند خود را از گزند بیمارهای مصون دارد؟ و مکانیزم‌های پیشگیری کدامند؟

مکانیزم‌های پیشگیری در دو چیز خلاصه می‌شوند:

پرهیز از میکروب‌ها و ویروس‌ها و پلیدی و پلشتی‌های به طور کلی.

به کارگیری توصیه‌های پزشکی در زندگی روزانه به صورتی منظم، مثلاً در خوردن و نوشیدن و خواب کافی و تمرین‌های ورزشی و... .

اگر انسان توصیه‌های پزشکی را به کار گرفته و از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها و ویروس‌ها و... دوری کرد خود را در برابر بیماری‌ها مصون داشته و از این طریق توانسته است سلامتی و تندرستی خود را محفوظ بدارد.

در رابطه با پیشگیری‌های ایمانی نیز قضیه به همین منوال است. به‌طوری که انسان متقی و

پرهیزگار با امتثال اوامر و اجتناب از نواهی خود را از خشم و غضب خداوند بر حذر می‌دارد و در چنین حالتی است که سلامتی دین و دنیا را برای خود به ارمغان خواهد آورد.

جان کلام این‌که دستیابی به تقوا در ایمان و جسم در گرو رهپویی از مجموعه‌ای از اوامر و نواهی است.

اما پرسش کماکان به قوت خود باقی و آن اینکه روزه چگونه روزه‌دار را برای دست‌یابی به تقوا یاری می‌رساند؟!

این پرسش را با این مثال پاسخ خواهیم گفت. فرض کنید شما قصد درگیری شدیدی با دشمن دارید و سربازان شما مهارت کافی برای رویارویی با دشمن را ندارند، آیا در چنین حالتی بدون هیچ تمرینات نظامی و... هیچ انسان عاقلی به رویارویی با دشمن خواهد پرداخت؟ آیا می‌توان با چنین سربازان ناکارآمدی به رویایی سربازانی کارآمد و دوره دیده رفت؟

طبیعتاً نه! بلکه باید تمرینات و دوره‌های نظامی برای چنین سربازانی برای رویارویی با دشمنان گذاشته شود و از همین‌روست که کشورهای دنیا اقدام به برگزاری رزمایش‌های نظامی و... خواهند کرد و برای داشتن کشوری امن و آزاد شهروندان خود را ملزم به فراگیری و کسب مهارت‌های نظامی خواهند کرد.

یا فرض کنید کشتی‌گیری که می‌خواهد بر رقیب خود پیروز گردد، آیا بدون هیچ تمرینی به رویارویی رقیب خود خواهد رفت؟ بدون تردید چنین شخصی نیازمند دوره‌ای تمرینی برای رویارویی با رقیبش است وگرنه باخت او حتمی است.

این مثال عیناً بر روزه منطبق می‌شود. ما انسان‌ها در زندگی این جهان در برابر دشمنان بسیاری قرار داریم که مدام انتظار گمراه ساختن و فریفتن ما را دارند. یکی از این دشمنان شیطان است و پیروزی بر شیطان نیز

کار سهل و آسانی نیست مگر اینکه انسان استعدادات ایمانی لازم را برای اتصال ربانی به خداوند داشته باشد.

ماه رمضان مدرسه و یا پادگانی نظامی است که مؤمنان برای فراگیری مهارت‌های ایمانی به مدت یک ماه در آن وارد می‌شوند و تمرینات لازم را برای کسب مهارت در کنترل نفس و پیروز شدن بر خواهش‌ها و آرزوهای نفسانی خواهند دید و با پرهیز از خوردن و نوشیدن و روابط زناشویی و... که در غیر ماه رمضان برای آنان جایز بوده، پرهیز خواهند کرد و با تقویت اراده و ایمان خود به رویارویی شیطان و آرزوهای نفسانی و... خواهند رفت.

انسان در مدرسه‌ی رمضان کسب مهارت نموده و خود را برای رویارویی با شیطان مهیا ساخته است و از خوردن و آشامیدن و... کناره گرفته و خود را برای امتثال اوامر خداوند و اجتناب نواهی خداوند و غلبه بر شیطان مهیا ساخته است و به دیگر سخن، روزه اراده و عزم انسان را تقویت می‌سازد و او را مهبی امتثال اوامر و اجتناب از نواهی خداوند می‌گرداند و این همان معنای تقواست.

می‌توان انسان مؤمن در ماه رمضان را به تلفن همراهی تشبیه کرد که برای مدتی کم شارژ می‌شود و برای مکالمات طولانی و ساعت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و حال انسان مؤمن نیز این چنین است که انسان مؤمن در این ماه با مسایل ایمانی روزه و انجام طاعات و ترک معاصی خود را شارژ خواهد کرد تا در دیگر ماه‌های سال توانایی عبادت و بندگی خداوند مهربان را داشته باشد و این همان رازی است که خداوند مهربان در قرآن بدان اشاره نموده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾﴾ [البقرة] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان‌گونه که بر کسانی پیش از شما واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید.

نفحات‌های حق «در خلاف آمدِ عادت بطلب کام»



محمدصدیق قطبی

در عالم معنا و معنویت، در اوقات و ساعاتی، نسیم‌های روح‌افزا و عطراگین و نفعه‌های برکت‌خیزی می‌وزد که هوشیاری و همت عالی مشتاقان را طلب می‌کند. به هوش باید بود تا چنین فرصت‌های کم‌نظیری را از کف نداد و دل و جان را به مصاف این نسیم‌های روح‌بخش بُرد و از برکت و فیض آن، جان خود را چون باغی مطراً و معطر، خواستنی و مطبوع نمود.

گفت پیغمبر که نَفَحَتِهَاى حَقِّ
اندرین ایام می‌آرد سَبَقِ

گوش و هُش دارید این اوقات را
در رُبایید این چنین نَفَحَاتِ را

نَفَحَه آمد مر شما را دید و رفت

هر که را می‌خواست جان بخشید و رفت

نَفَحَه‌ی دیگر رسید آگاه باش

تا ازین هم وانمانی خواجه تاش

[مثنوی: دفتر اول]

در ارتباط با «روزه» در قرآن می‌خوانیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾﴾ [البقرة] ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

بر شما روزه واجب شده است، همان‌گونه که

بر کسانی پیش از شما واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید.

«تقوا» در نظام واژگان قرآنی، مادر همه‌ی فضیلت‌هاست. به هیچ وجه نمی‌توان از صراحت این آیه غفلت کرد. غرض از وضع عبادتی با نام «روزه» حصول «تقوا» است. قرار است از رهگذر و سکوی روزه به بلندای «تقوا» ره یابیم. وجود فرد متقی، وجودی است که واجد انضباط درونی و کف نفس است و می‌تواند خوشی‌ها را در پای خوبی‌ها قربانی کند. در حدیث گهربار نبوی می‌خوانیم: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ» [صحیح بخاری] آن‌که سخن دروغ و کردار مزورانه را رها نکند، خداوند نیازی به امتناعش از خوراک و نوشاک ندارد.

همچنان که از مفاد حدیث می‌فهمیم، نخوردن و نیاشامیدن هیچ اصلاتی ندارد و برای خداوند بی‌مقدار و فاقد اصالت است، یا به تعبیر علمای فقه و حقوق، موضوعیت ندارد. آنچه در عبادت روزه موضوعیت و اصالت دارد، پرهیز از گفتار و کردار باطل و دروغ است. به تعبیر مولانا، در واقع فرد روزه‌دار، دهان ظاهری خود را از طعام و شراب می‌بندد تا لقمه‌های معنا و رازهای قدسی را پذیرا شود.

این دهان بستنی دهانی باز شد تا خورنده لقمه‌های راز شد [مثنوی: دفتر سوم]
لب فرو بند از طعام و از شراب روی خوان آسمانی کن شتاب [مثنوی: دفتر پنجم]

«تو را غیر این غذای خواب و خور، غذای دیگر است که: «أَبِيتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمَنِي وَ يُسْقِنِي» در این عالم آن غذا را فراموش کرده‌ای و به این مشغول شده‌ای و شب و روز، تن را می‌پروری.»[۱]

عارفان برحدیث قدسی مهمی تأکید دارند:

«خدای تعالی وحی کرد به داود-علیه‌السلام- که یا داود فرا قوم خویش بگو که من شما را بدان نیافریده‌ام که بر شما سود کنم بدان آفریده‌ام که شما بر من سود کنید.»[۲]

مولانا جلال‌الدین رومی ترجمه‌ی این سخن پرقیمت را بازگو می‌کند:

من نکردم امر تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کن من نگردم پاک از تسیبحشان پاک هم ایشان شوند و دُرفشان

[مثنوی: دفتر دوم]

گفت پیغمبر که حق فرموده است قصد من از خلق احسان بوده است

آفریدم تا ز من سودی کنند تا ز شهدم دست آلودی کنند

نی برای آن که من سودی کنم و از برهنه من قیایی بر کنم

[مثنوی: دفتر دوم]

بنابراین، غرض و مقصود، تحصیل فضیلت، خوی و منش شریف و زیننده، اوصاف ستودنی و محمود و احوال مبارک و پر ثمر است. احکام دینی تماماً در این مسیر قرار گرفته‌اند که آدمی را واجد «احوال خوب» کنند. مولانا می‌گوید: «نماز برای آن نیست که تنها قیام و رکوع و سجود کنی. غرض آن است که می‌باید آن حالتی که در نماز ظاهر می‌شود، پیوسته با تو باشد: اگر در خواب باشی و اگر بیدار باشی و اگر بنویسی و اگر بخوانی، در جمیع احوال خالی نباشی از یاد حق.»[۳]

از نظرگاه ره‌پویان دیده‌ور، یکی از موانع سخت جدّی در مسیر تحوّل ژرف آدمی، «عادات» فرد است و نخستین گام در مسیر ارتقا و استكمال وجودی، ترکِ عادات و بازسازی از بنیادِ خصال فردی است. عارفان بر این باور بودند که از رهگذرِ «عادت»

نمی‌توان به آستانه‌ی «حقیقت» ره بُرد. عطار می‌گوید:

تو یقین می‌دان که اندر راه او نیست «عادت» لایق درگاه او هر چه از «عادت» رود در روزگار نیست آن را با «حقیقت» هیچ کار

[مصیبت‌نامه، عطار نیشابوری]

عین‌القضات همدانی، یکی از معبودان باطلی را که بندگان بسیار دارد «عادت» می‌دانست و بر این باور بود که اغلب آدمیان از «شیاطینِ عادت»، زخم‌ها بر جان دارند:

«راه مردان، که اصنام عادت را پاره پاره کردند، دیگر است؛ و راه نامردان و مدعیان، که صنم عادت را معبود خود کردند، دیگر.

کم آدمی را بینی در وجود که از شیاطینِ عادت، زخمی، دو زخم، و ده زخم، و هزار زخم ندارد.

ای عزیز! جمال قرآن آنگاه بینی که از عادت پرستی به درآیی تا اهلِ قرآن شوی…

از عادت پرستی بدر شو؛ اگر هفتاد سال در مدرسه بوده‌ای یک لحظه بیخود نشده‌ای.»[۴]

اهل معنویت، ترکِ عادات و بر خلافِ رسم و شیوه‌ی عادات هر روزینه درآمدن را، شاه‌کلیدِ رستگاری می‌دانستند. به باروِ نظامی گنجوی «خلاف آمد عادت»، قافله سالارِ سعادت است و حافظِ شیراز هم متأثر از او و در پی‌او، کامیابی را محصول ترکِ عادت می‌داند:

آنچه خلاف‌آمد عادت بود قافله سالار سعادت بود

سر ز هوا تافتن از سروریست ترک هوا قوت پیغمبریست

گر نفسی نفس به فرمان تست کفش بیاور که بهشت آن تست

[مخزن الاسرار، نظامی]

در خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسبِ جمعیت از آن زلف پریشان کردم [حافظ شیرازی]

شیخ محمود شبستری، عبادت حقیقی و راستین را در نقطه‌ی مقابل عادت می‌نشاند و بر رفتن بر بلندای عبادت و بندگی را مستلزم پشتِ پا زدن به عادات مألوف می‌داند:

ولیک از صحبت نا اهل بگریز عبادت خواهی از عادت پرهیز نگردد جمع با عادت عبادت عبادت می‌کنی بگذر ز عادت [گلشن راز، محمود شبستری]
اکثریت دینداران، سال‌های متمادی به انجام

پایه‌های اساسی رُزاه

عبادات و مناسک و شعایر دینی التزام دارند، اما واجد احوال خوش و روحانی و اوصاف محمود و ربّانی نمی‌گردند. این سؤال جان‌سوز و فکرافروز همواره گریبان آدمی را می‌گیرد که چرا اعمال چندین ساله‌ی ما آن تحوّل مطلوب و عمر دوباره و نوزایی را در پی ندارند؟ به تعبیر نغز مولوی، گویا در انبار اعمال ما، موش دزدی خانه کرده که هر چه جمع می‌کنیم، تباه می‌کند.

ما درین انبار گندم می‌کنیم

گندم جمع آمده گم می‌کنیم

می‌نیدیشیم آخر ما بهوش

کین خلل در گندمست از مکر موش

موش تا انبار ما حفره زدست و از فنش انبار ما ویران شدست

اول ای جان دفع شر موش کن وانگهان در جمع گندم جوش کن

بشنو از اخبار آن صدر الصدور لا صلوةَ تَمَّ الا بِالْحُضُور

گر نه موشی دزد در انبار ماست گندم اعمال چل ساله کجاست

ریزه‌ریزه صدق هر روزه چرا

جمع می‌ناید درین انبار ما

[مثنوی: دفتر اول]

به تعبیر مولوی، آنچه در وهله‌ی نخست لازم است، «دفع شرّ موش» است. کوشش در گردآوردن گندم تنها در چنین حالتی قرین توفیق خواهد بود. واقعیت این است که انجام عبادات دینی در اکثریت چشم‌گیری از دینداران فاقد روح و آفرینندگی است و از آن سوخت و انرژی مطلوب و نوآفرین بی‌بهره است. حفره‌ای که در انبار اعمال ما وجود دارد و تدبیر و تدارک آن ضرورتی مسلم است، عادت‌زدگی است. ما نمی‌دانیم چه می‌کنیم، برای چه می‌کنیم و از انجام این قبیل اعمال و آداب، حصول چه آثار و ثمراتی را انتظار می‌کشیم. اعمال و مناسک دینی در بسیاری از ما، به پیکری عاری از روح و قالبی تهی از قلب، بدل شده است. شاید مهم‌ترین کاری که به مثابه‌ی جان‌دارویی حیات‌بخش باید انجام دهیم، آشنایی زدایی و عادت‌ستیزی باشد.

باید قبل و در اثثنای انجام هر ادب و منسک و شعیره‌ی دینی، به انگیزه‌ای که از انجام آن عمل داریم و اهدافی که از انجام آن دنبال می‌کنیم و نیز مقصودی که خداوند متعال از واداشتن ما به آن عمل داشته، ببندیشیم و نظر داشته باشیم. لازم است که همیشه در ذهن و ضمیر ما این نکته و حقیقت حضور داشته

پایه‌های اساسی رُزاه

باشد که از قبَل انجام این آداب و مناسک و اعمال، سود و منفعتی متوجه خداوند نمی‌گردد و آثار و برکات معنوی و اخلاقی آن به ما باز می‌گردد. بکوشیم تا نگاه تازه و شسته‌ای نسبت به نماز، دعا، روزه، شب زنده‌داری و دیگر اعمال عبادی داشته باشیم. بکوشیم تا عبادات خود را از آفت و بندِ «عادت» برهانیم و به «بی‌عادتی» عادت کنیم. شاعر معاصر، فیض امین‌پور چه زیبا سروده است:

چرا عاقلان را نصیحت کنیم؟

ببایید از عشق صحبت کنیم

تمام عبادات ما عادت است

به بی‌عادتی کاش عادت کنیم

چه اشکال دارد پس از هر نماز دو رکعت گلی را عبادت کنیم؟

به هنگام نیت برای نماز

به آلا‌ه‌ها قصد قربت کنیم

چه اشکال دارد که در هر قنوت

دمی بشنو از نی حکایت کنیم؟

چه اشکال دارد در آینه‌ها

جمال خدا را زیارت کنیم؟

بیا جیب احساس و اندیشه را پر از نقل مهر و محبت کنیم

پر از «گلشن راز»، از «عقل سرخ»

پر از «کیمیای سعادت» کنیم

ببایید تا عین «عین القضات»

میان دل و دین قضاوت کنیم

اگر سنت اوست نوآوری

نگاهی هم از نو به سنت کنیم

مگو کهنه شد رسم عهد الست

ببایید تجدید بیعت کنیم

برادر چه شد رسم اخوانیه؟

بیا یاد عهد اخوت کنیم

بگو قافیه سست یا نادرست

همین بس که ما ساده صحبت کنیم

خدایا دلی آفتابی بده

که از باغ گل‌ها حمایت کنیم

ماه رمضان، ماه عادت‌روبی و آشنایی‌زدایی است. در طرز و شیوه‌ی زیستن ما و عادات معمول و متعارف ما، تغییراتی روی می‌دهد. ساعات و اوقات خوابیدن و خوردن و آشامیدن آدمی دستخوش تغییر می‌شود. این تغییرات ظاهری را باید غنیمت شمرد و فرصتی جهت ترکِ عادات ناپسندِ دیگر خود دانست. رمضان فرصت و مجالی است که دست به پیرایش و آرایش خلّقی و روانی



دکتر عمر بازماندگان – قشم

آیه و حدیث روز ۳

رمضان، فرصتی برای تربیت و مراقبت از نفس

قال الله تعالی ﴿ اَيُّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَتْ مِنْكُمْ مَّرِيضًا اَوْ عَلٰى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ اَيَّامٍ اٰخَرَ وَعَلَى الَّذِيْنَ يُطْفِقُوْنَهُ فِدْيَةٌ طَعَامًا مَّسْكِيْنَ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهِ. وَاَنْ تَصُومُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۸۵﴾ [البقرة]

ترجمه آیه: (روزه در) چند روز معین و اندکی است، و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند (می‌توانند) چند روز دیگری را روزه بدارند، و بر کسانی که توانایی انجام آن را ندارند لازم است کفاره بدهند و آن خوراک مسکینی است، و هر کس نیکی را پیشه کند برای او بهتر است، و اینکه روزه بگیرید برای‌تان بهتر است اگر بدانید.

الحدیث: قَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّيَّامُ جُنَّةٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَزُفُتْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَسْتَحَبُّ أَنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّي أَمْرٌؤٌ صَائِمٌ. [رواه البخاری و مسلم]

ترجمه حدیث: رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: روزه گرفتن سپری است، بنابراین اگر یکی از شما روزه بود دشنام ندهد و صدا را بلند نکند و اگر کسی او را دشنام داد یا با او جنگ نمود باید بگوید: من شخصی روزه دارم.

آیه و حدیث روز۴

فضیلت قرائت قرآن و فرصت استثنایی رمضان

قال الله تعالی ﴿ اِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِيْ لِلّٰى هِيَ اَقْوَمُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ الَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ الصّٰلِحٰتِ اَنْ لَهُمْ اَجْرًا كَبِيْرًا ﴿۱﴾ [الإسراء]

ترجمه آیه: این قرآن به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها است و به مؤمنانی که کارهای شایسته و پسندیده می‌کنند، مژده می‌دهد که برای آنان پادش بزرگی است.

الحدیث: قَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِقْرءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيْعًا لِأَصْحَابِهِ. [رواه مسلم]

ترجمه حدیث: رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: قرآن را قرائت کنید که روز قیامت شفاعت‌گر یارانش خواهد بود.

اسرار و درجات روزه



امام محمد غزالی طوسی - رحمه الله - ترجمه: برهان الدین حمدی

رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: به هر عمل نیکی ده برابر تا هفتصد برابر پاداش داده می‌شود به جز روزه که آن برای من است و پاداشش را من می‌دهم» و نیز فرموده است: «هر چیزی دری دارد و در خداپرستی روزه است» دلیل اینکه فقط روزه دارای چنین خاصیت‌هایی است؛ این است که در روزه، خویشتن‌داری وجود دارد و آن عملی است نهایی که غیر از خدا کسی از آن آگاه نیست و مانند نماز یا زکات دیگران از آن مطلع نمی‌شوند.

دلیل دیگری نیز دارد و آن مغلوب کردن شیطان، دشمن خدا است؛ زیرا این دشمن فقط از راه شهوات می‌تواند حمله کند و بر انسان چیره شود و گرسنگی تمام شهوت‌ها را که یگانه وسیله‌ی در دست شیطان است، از بین می‌برد و هواهای نفسانی را در هم می‌شکند، حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «به حقیقت شیطان در تمام مجراهای خون انسان راه دارد، پس شما به وسیله‌ی گرسنگی راه‌های او را تنگ کنید.» و از اینجا می‌توانیم به رازی که در گفتار حضرت رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - نهفته است پی ببریم که فرموده است: «وقتی رمضان می‌آید درهای بهشت‌ها باز و درهای دوزخ‌ها بسته می‌شود و شیاطین محبوس می‌گردند و گوینده‌ای به آواز بلند می‌گوید: ای کسی که خواهان خیری بیا وای خواهان شر غفلت کن.» بدان که روزه از لحاظ مقدار سه درجه دارد و نیز از لحاظ اسرارش دارای سه درجه است. از لحاظ مقدار و کمی و زیادی، حداقل و کمترین‌اش این است که انسان فقط در ماه رمضان روزه بگیرد و حد

اعلایش روزه‌ی حضرت داود نبی است که یک روز در میان روزه می‌گرفت و در حدیث صحیح وارد است که این مقدار، بهترین روزه است؛ زیرا کسی که هر روز روزه بگیرد به آن عادت می‌کند و شکستن نفس و صفای قلب و ضعف شهوت را که آثار روزه هستند کمتر احساس می‌کند چون نفس انسان به چیزی متأثر می‌شود که به آن عادت نکرده و تمرین زیاد ننموده باشد. بنابراین بعید نیست که روزه‌ی همیشگی نیز در وی کمتر اثر بگذارد و به همین دلیل است که پزشکان از عادت کردن به خوردن دارو ممانعت می‌کنند و می‌گویند کسی که به خوردن دارویی عادت کند، از آن نفعی نمی‌برد؛ زیرا مزاجش با آن الفت پیدا می‌کند و بی‌اثر خواهد ماند و باید دانست که طب قلب‌ها با طب بدن‌ها نزدیکی دارد و به همین جهت است که وقتی عبدالله بن عمر از حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - در مورد کمیت و مقدار روزه سؤال کرد، آن حضرت فرمود: «یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن.» عبدالله عرض کرد: روزه‌ی بهتر از این می‌خواهم حضرت فرمود: «روزه‌ی بهتر از این وجود ندارد.» و به عرض آن حضرت رسانیدند که فلان مرد تمام سال روزه‌دار است، فرمود: «این مرد نه روزه گرفته و نه افطار کرده است.» و نظیر آن، مردی است که با عجله قرآن می‌خواند وقتی که حضرت عایشه - رضی الله عنها - او را دید گفت: «این مرد نه قرآن می‌خواند و نه سکوت می‌کند.»

درجه‌ی متوسط مقدار روزه این است که انسان یک سوم تمام سال روزه بگیرد و کسی که روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه‌دار باشد و ماه رمضان را به آن اضافه کند، چهار ماه و چهار روز از سال روزه گرفته است و این مقدار کمی بیشتر از ثلث سال است ولی ناچار یک روز از ایام التشریق با آن مصادف و کسر می‌شود و امکان دارد که دو روز با



روزهای دو عید فطر و اضحی تصادف کند و فقط یک روز بیشتر از ثلث سال باقی بماند و اگر در این حساب دقت کنی به صحتش پی خواهی برد و شایسته است که مقدار روزه‌ات از این کمتر نباشد که هم آسان و هم دارای ثواب عظیم است.

روزه از لحاظ اسرار نیز دارای سه درجه است و کمترین آن‌ها این است که انسان فقط از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید و اعضای بدن خود را از چیزهای مکروه و ناپسندیده نگاه ندارد و این روزه‌ی عموم است که فقط به اسم آن اکتفا می‌کنند.

درجه‌ی دوم این است که انسان با خودداری از آنچه روزه را باطل می‌کند، اعضای بدن را نیز حفظ کند؛ مثلاً زبان را از غیبت و چشم را از نظر و سایر اعضا را از اعمال ناروا نگاه دارد. درجه‌ی سوم این است که با حفظ اعضاء از اعمال ناروا، قلب را نیز از وسوسه و افکار دنیوی خالی کند و فقط به یاد خدا باشد و این روزه به حد کمال رسیده و مخصوص خواص خواص است و برای رسیدنش به حد اعلی و منتهای کمال لازم است که روزه‌دار با غذای حلال و بدون شبهه افطار کند و از غذای حلال هم زیاد نخورد چنانکه غذای روز را جبران کند و طعام دو نوبت را در یک نوبت بخورد و معده‌اش را سنگین و شهوتش را تقویت نماید و فایده‌ی روزه و رازی را که در آن نهفته است از بین ببرد و در خود طوری تبلی ایجاد کند که از نماز تهجد محروم گردد و امکان دارد چنین شخصی قبل از صبح بیدار نشود و کمتر ممکن است نفع روزه با این ضررها برابر کند.

منبع: امام محمد غزالی؛ کتاب الأربعین؛ ترجمه: برهان الدین حمدی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۴



شهید سید قطب - رحمه الله -

ترجمه: دکتر مصطفی خرمدل

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامًا مِّنكُم مِّمَّن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ. وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلِتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾﴾ [البقرة]

طبیعی بود که روزه بر ملتی فرض شود که جهاد در راه خدا بر او فرض می‌شود تا برنامه‌ی خود را در زمین پیاده و تثبیت کند و بدین وسیله سرپرستی مردم را به دست گیرد، و گواه بر مردم باشد.

چه روزه جولانگاه نمایش اراده‌ی مصمم و

تفسیر آیات روزه

با وجود این من دوست نمی‌دارم که آنچه را مشاهده و تجربه، پرده از آن برمی‌دارد و یا فوایدی را که واجبات و رهنمودها در بردارد و علم و دانش آنها را کشف و پدیدار می‌نماید نفی و انکار کنم. چون آنچه از دیدنیها و دانستیها برمی‌آید این است که خداوند در هر آنچه بر انسان فرض کرده و او را به انجام آن خوانده است مراعات حال او را در نظر داشته است و به خاطر لطف تدبیری است که در سراسر پیکره سرشت او تعبیه فرموده است. لیکن فلسفه‌ی تکلیف الهی را نیز تنها به چیزی محدود و محصور نمی‌دانم که علم به کشف آن نائل می‌شود و پرده از راز آن به کنار می‌کشد. زیرا جولانگاه علم و دانش محدود است و نمی‌تواند همه‌ی گوشه و کنار و راز و رمزی را که خدا این موجود بشری را با آن تمرین می‌دهد و آماده‌ی کارزار زندگانش می‌سازد دریابد و به همه‌ی زوایای درون او سرک کشد، و یا اینکه با فلسفه‌ی الهی سرشته در این جهان و قوانین جاری در پیکره‌ی کائنات آشنا شود و به کنه و ماهیت آن پی ببرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامًا مِّنكُم مِّمَّن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ. وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾﴾ [البقرة]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما روزه

نیازی تا آن زمان برقرار خواهد بود که نفس به تکلیف قانع و راضی خواهد شد.

از اینجا است که تکلیف با چنین نداء دوست داشتنی خطاب به مؤمنان آغاز می‌شود که در آن حقیقت اصیل آنان گوشزد می‌گردد. سپس بعد از نداء دادن آنان بدان شیوه، برایشان بیان می‌دارد که روزه فریضه‌ی قدیمی، و در هر دینی بر باورمندان به خدا واجب بوده است، و نخستین هدف روزه آماده ساختن دل‌های مؤمنان برای پذیرش تقوی و شفافیت و حساسیت و ترس از خدا است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما روزه واجب است همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است تا باشد که پرهیزگار شوید.

بدین منوال هدف بزرگ روزه که تقوی است نمایان می‌شود. چه تقوی است که در دل‌ها بیدار می‌گردد و این فریضه را محض اطاعت از خدا و فداکاری برای کسب رضایت الله، انجام می‌دهد. تقوی است که چنین دل‌هایی را از تباه کردن روزه به وسیله‌ی انجام گناه نگاه می‌دارد، هرچند چنین گناهی آن چیزی باشد که تنها بر دل می‌گذرد. مخاطبان این قرآن، مقام تقوی را در پیشگاه خدا و ارزش آن را در ترازوی او می‌دانند. از اینجا است که روند گفتار در برابر دیدگان‌شان هدف تابان و رخشانی را بالا می‌برد تا از راه روزه بدان رو کنند:

﴿...لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة]

تا باشد که پرهیزگار شوید.

سپس بار دوم برمی‌گردد و به بیان روزه می‌پردازد و می‌گوید که روزه چند روز معین و اندک است، و فریضه‌ی همیشگی و در طول عمر نیست و تکلیف دائمی و در همه‌ی ایام روزگار نمی‌باشد. با وجود این، خداوند بیماران را تا بهبودی خود را باز می‌یابند، و مسافران را تا سفر خود را به پایان می‌برند، از ادای روزه معاف فرموده است تا تخفیفی برای آنان بوده و رفاهی به حال ایشان باشد:

﴿أَيُّهَا مَعْدُودَتِ فَمَن كَانَتْ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾ [البقرة]

(روزه در) چند روز معین و اندکی است، و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند (اگر افطار کردند و روزه نگرفتند به اندازه‌ی آن روزها) چند روز دیگری را روزه می‌دارند.

ظاهر نص درباره‌ی بیماری و سفر به طور مطلق و بدون هر نوع قید و بندی است. پس هر نوع بیماری و هر جور سفری که باشد، افطار درست خواهد بود، به شرط اینکه بیمار وقتی که بهبودی می‌یابد و مسافر وقتی که سفر را به پایان می‌برد، روزه را قضا کنند. این سخن در فهم این نص قرآنی مطلق، از اولویت برخوردار است و به مفهوم اسلامی که رفع حرج و مشکل‌گشائی، و منع ضرر و زیان‌زدائی است، نزدیکتر است. چه شدت بیماری و مشقت سفر نیست که حکم بدانها تعلق می‌گیرد، بلکه به طور مطلق خود بیماری و سفر است که به خاطر رفاه و آسان‌گیری بر مردم نه دشواری و سختگیری بر آنان، حکم بدانها تعلق می‌یابد. اما همه‌ی جوانب فلسفه‌ی خدا را در تعلق به مطلق بیماری و مطلق سفر نمی‌دانیم. چه بسا اعتبارات و نکات دیگری در امر بیماری و سفر باشد که خداوند بدانها آشنا است ولی بشر بدانها پی نبرده باشد. امکان دارد مشقت و رنج‌های دیگری در میان باشد و در آن بیماری یا سفر پیدا نباشد، یا وسایل و مقیاس بشری موقت به ظهور آن نشود... اصلاً وقتی که خدا خودش علتها و فلسفه‌ها را آشکار نفرموده است، به تأویل دست نمی‌یازیم، بلکه از نصوص اطاعت می‌کنیم گرچه فلسفه‌ی آنها بر ما پنهان باشد. هرچند که بدون شک در فراسوی آنها فلسفه‌ای است، ولی ضروری نیست که ما آن را بفهمیم.

چیزی که می‌ماند اینکه نکند چنین سخنی مبنی بر آسانی و آسایش، کسانی را که رخصت نگرفتن روزه را دارند بر آن دارد

که از این زخمت به شدت استفاده کنند و درباره‌ی عبادات واجب با بودن کوچکترین سبب، سهل‌انگاری شود. چنین ترس و خوفی فقهاء را بر آن داشته است تا سختگیری کنند و شروطی در نظر گیرند. لیکن این کار - به عقیده‌ی من - قید و بند گذاشتن را بر آنچه نص قرآنی را به طور مطلق و بدون قید و بند بیان داشته است، توجیه و پسندیده نمی‌سازد. چه دین مردمان را به وسیله‌ی زنجیرها به سوی عبادات نمی‌راند، بلکه به وسیله‌ی تقوی بدان سو می‌کشاند، مخصوصاً در روزه که هدف نهایی این عبادت، تقوی است.

کسی که در زیر پرده‌ی رخصت، از اداء فریضه سر باز می‌زند، اصلاً از اول در او خیری نبوده است و باید از او چشم‌پوشی کرد، زیرا هدف نخستین از ادای فریضه به جای نیامده است، این دین هم دین خدا است نه دین مردم. خدا از همه کس نسبت به تکامل این دین، آگاه‌تر است، و او به مواضع و موارد رخصت و یا سختگیری آشناتر از هرکسی است. چه بسا در فراسوی رخصت موضع و موردی، مصلحتی باشد که بدون آن رخصت تحقق نیپذیرد، بلکه باید کار بدان منوال انجام شود. از اینجا است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داده است که مسلمانان از رخصتهای خدا که بدیشان ارزانی داشته است استفاده کنند. اگر وقتی مردمان نسلی از نسل‌ها راه فساد پیش گیرند، راه اصلاح ایشان این نیست که در احکام بر آنان سختگیری گردد، بلکه اصلاح آنان از راه اصلاح تربیت ایشان و درمان دل آنان و زنده داشتن حس تقوی و پرهیزگاری در ارواحشان امکان‌پذیر



پدیدار می‌سازد:

۱. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفته است: رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در سال فتح در ماه رمضان به سوی مکه حرکت کرد، و او و مردمان تابه (کراع الغمیم) رسیدند روزه بودند. سپس لیوانی آب خواست و آن را بلندکرد تا مردمان آن را دیدند، آنگاه آب را نوشید. مدتی بعد از آن بدو عرض شد که برخی از مردم روزه‌اند. فرمود: **أُولَئِكَ الْعَصَاةُ أُولَئِكَ الْعَصَاةُ** آنان سرکشانند، آنان سرکشانند. (مسلم و ترمذی آن را روایت نموده‌اند).

۲. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفته است: با پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- در سفری بودیم.

بعضی از ما روزه‌دار بودند و برخی روزه‌دار نبودند. در روز گرمی در جایی فرود آمدیم.

کسانی که از همه بیشتر از سایه خوردار بودند، آنانی بودند که جامه‌ای با خود داشتند، و برخی نیز دست خود را همچون سایه‌بانی بالای سرشان می‌گرفتند تا از گزند آفتاب در امان مانند. روزه‌داران از پای افتادند و آنانی که روزه‌دار نبودند بر جای ماندند. پس چادرهایی بپا کردند و سواران را آب دادند. سپس پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

ذَهَبَ الْمُفْطَرُونَ بِالْأَجْرِ

روزه خوردگان امروز اجر را بردند. (شیخین و نسائی آن را روایت نموده‌اند).

۳. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفته است: پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- در سفری بود. مردی را دید که مردمان پیرامون او گرد آمده‌اند، و سایه‌بانی برای او ساخته شده است. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: **«لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصُّوْمُ فِي السَّفَرِ؛** روزه داری در سفر نیک نیست.»

(مالک و شیخین و ابوداود و نسائی آن را روایت نموده‌اند).

۴. از عمرو پسر امیه ضمری رضی الله عنه روایت است که گفته است: از سفری به پیش رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- برگشتم. پس فرمود: ای ابوامیه، منتظر غذا میمانیم. گفتم: ای رسول خدا من روزه‌ام. گفت: در این صورت درباره‌ی مسافرت تو را با خبر کنم: **«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ عَنْهُ الصِّيَامَ وَنَصَفَ الصَّلَاةَ** خدا از مسافر روزه و نصف نماز را ساقط کرده است.» (نسائی آن را روایت کرده است.)

۵. از مردی از فرزندان عبدالله پسر کعب

است. اگر هم سختگیری در احکام معاملات به هنگام تباهی مردم، صحیح و درست است و از آن به عنوان رادع و مانع تباهی و سد ذرائع و دفع مفاسد استفاده می‌شود، لیکن کار و بار آداب و مراسم عبادات غیر از آن است، زیرا پرستش حسابی است میان بنده و خدا، و مصالح دیگر بندگان مستقیماً بدان ارتباط ندارد، به همان شکل که احکام معاملات که ظاهر کار در آن مورد توجه است ارتباط دارد.

این نیز روشن است که ظاهر کار در امر عبادات بی‌فایده است اگر مبنی بر تقوای دل نباشد و برون یا درون هم‌اوا نشود. وقتی هم تقوی حاصل شد، فرد مورد نظر از انجام وظیفه سرباز نمی‌زند، و رخصت را به کار نمی‌گیرد جز در جایی که دل او بدان راضی شود و آن را بهترین چیز و خوبترین راه بداند و احساس کند که طاعت و عبادت خدا در این است که اگر فرصتی در این باره بدو دست داد دم را غنیمت شمرد و کام دل از آن گیرد. اما سختگیری بسیار در همه‌ی احکام عبادات، یا میل به تنگ‌کردن دائره‌ی آزادی رخصتهایی که نصوص آنها را آزاد گذارده و به طور اطلاق ذکر کرده است، تنها برای کسانی تولید مضیقه و ناراحتی می‌کند که از گناه سخت گریزان و بیزارند. در صورتی که چندان سودی در راهنمایی و راست گرداندن کجروان دغلكار ندارد... به هر حال بهتر آن است که کارها را به همان شکلی که خدا برای این دین خواسته است دریافت داریم و بدان بپردازیم.

چه او بسی آشناتر از ما به فراسوی رخصتها و خواسته‌هایش بوده و بسی بهتر از ما آگاه به مصالح نزدیک یا دور آنها است... این چکیده‌ی گفتاری است که در این فرصت می‌توان گفت.

آنچه مانده است این است که در اینجا برخی از احادیث نبوی را بیان داریم که درباره‌ی حالات متعدّد سفر روایت شده‌اند. در بعضی از آنها رهنمود به افطار است و در بعضی از روزه نهی شده است... این احادیث روی هم رفته اندیشه‌ی سلف صالح را درباره‌ی برداشتی که از این مسأله پیش از آنکه احکام توسط فقیهان متأخر، شکل پیچیده‌ی فقهی به خود بگیرد داشته‌اند تأکید و یاری می‌کند. نحوه‌ی رفتار آن اسلاف - رضوان الله علیهم - از نشاط و شور بیشتری برخوردار بوده است، و از بحثهای فقهی به روح این دین نزدیکتر بوده است. به گونه‌ای که زندگی با آن و زیستن در چنان فضایی، در دل شور و شوق زنده‌ای نسبت به این عقیده و ویژگی‌هایش

پسر مالک به نام انس ابن مالک روایت است که گفته است: رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ شَطْرَ الصَّلَاةِ عَنِ الْمَسَافِرِ، وَرَخَّصَ لَهُ الْإِفْطَارَ وَأَرْخَصَ فِيهِ لِلْمَرْبِيعِ وَالْحَبْلَى إِذَا خَافَتَا عَلَى وَكَلِدِيهِمَا» خداوند بزرگوار نیمی از نماز را از مسافر ساقط کرده است و بدو اجازه داده است که افطار کند، و اجازه داده است که زن شیرده و زن آبستن اگر بر فرزند خود بیمناک باشند، روزه را بخورند. (اصحاب سنن آن را روایت نموده‌اند.)

۶. از عائشه - رَضِيَ اللهُ عَنْهَا - روایت است که گفته است: حمزه پسر عمرو اسلمی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- درباره‌ی روزه در حال سفر سؤال کرد. (این شخص خود بسیار روزه می‌گرفت). فرمود: «إِنَّ شَيْئًا فَصُمُّ وَإِنْ شَيْئًا فَافْطِرْ؛ اگر خواستی روزه را می‌گیری، و اگر خواستی روزه را



می‌خوری.»

(مالک و شیخین و ابوداود و ترمذی و نسائی، آن را روایت نموده‌اند.)

در روایت دیگری آمده است که او برای روزه گرفتن زرنگ بود.

۷. از انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که گفته است: با پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- بودیم. برخی از ما روزه‌دار بودند و برخی روزه‌دار نبودند. نه روزه‌دار بر کسی رخنه می‌گرفت که روزه‌دار نبود، و نه کسی که روزه‌دار نبود، روزه‌دار را سرزنش می‌کرد. (مالک و شیخین و ابوداود آن را روایت نموده‌اند.)

۸. از ابودرداء رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که

گفته است با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ در رمضان به هنگام گرمای سختی، به مسافرت رفتیم. هوا تا آن اندازه گرم بود که برخی از شدت گرما دستشان را بالای سرشان می‌گذاشتند. روزه‌داری غیر از پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- و ابن رواحه رضی الله عنه در میان ما نبود. (شیخین و ابوداود آن را روایت کرده‌اند.)

۹. از محمد پسر کعب روایت است که گفته است: در رمضان پیش انس پسر مالک رَضِيَ اللهُ عَنْهُ رقتم، و او آماده‌ی سفر بود، و وسیله‌ی سواری او زین شده بود، و او لباس سفر به تن کرده بود. خوراک خواست و از آن خورد. پس بدو گفتم: آیا سنت است؟ گفت: بلی. سپس سوار شد. (ترمذی آن را روایت نموده است.)

۱۰. از عبید پسر جبیر روایت است که گفته است: من با ابوبصره‌ی غفاری از اصحاب رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در ماه رمضان در یک کشتی فسطاطی بودم. همین که کشتی راه افتاد، غذایش را پیش کشید و گفت: بیا پیش. گفتم: مگر خانه‌ها را نمی‌بینی؟ گفت: آیا از سنت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- روگردانی؟ پس او خورد و من هم خوردم. (ابوداود آن را روایت نموده است.)

۱۱. از منصور کلبی روایت است که: دحیه پسر خلیفه رضی الله عنه از روستائی از روستاهای دمشق در ماه رمضان بیرون رفت که فاصله‌ی آن به اندازه‌ی فاصله‌ی روستای عقبه تا فسطاط می‌شد، که مسافت آن سه میل (= یک فرسخ) است. پس او افطار کرد و مردمان زیادی با او افطار نمودند. بعضی هم نپسندیدند که افطار کنند. وقتی که به روستای خود برگشت گفت: به خدا سوگند، امروزکاری را مشاهده کردم که فکر نمی‌کردم آن را بینم.

مردمانی از رهنمود رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- و اصحاب او روگردان شده‌اند. پروردگارا مرا بمیران و به سوی خود برگردان! (ابوداود آن را روایت نموده است.)

همه‌ی این احادیث، بخشایشگرانه و ساده به پذیرش رخصت افطار در سفر اشاره می‌نمایند، و تمسک بدان را برتر و نیکوتر می‌دانند. در این باره وقوع مشقت و بودن رنج را نیز شرط افطار و استفاده‌ی از رخصت بشمار نمی‌آورند چنانکه دو حدیث آخر خصوصاً بدین امر اشاره می‌نمایند. اگر هم حدیث هشتم اشاره دارد به اینکه تنها رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- و عبدالله پسر

رواحه با وجود مشقت روزه می‌گیرند، او ویژگی‌هایی در عبادت داشت که اصحابش از آن معاف بردند. از آن جمله، دیگران را از روزه‌داری به گونه‌ای که شبانه چیزی خورده نشود و دو و یا چند روز بدون افطار روزه گرفته شود، نهی می‌فرمود، در صورتی که گاهی خود چنین می‌کرد. وقتی که در این باره از او سوال می‌شود، پاسخ می‌فرماید که: «إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ إِنِّي أَظَلُّ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِ»

من مانند شما نیستم، پروردگارم پیوسته مرا می‌خورداند و می‌نوشاند.

از حدیث اول روشن و ثابت است که او افطار فرموده است و درباره‌ی آنان که افطار نکردند گفته است: آنان سرکشاند. آنان سرکشاند. این حدیث جزو احادیث متأخر است و در سال فتح گفته شده است و از دیگر احادیث تازه‌تر است، و بر خط سیر گزیده، دلالت بیشتری دارد.

تصویری که از مجموع این حالات، در ذهن نقش می‌بندد این است که توجه به حقائق اوضاع و سخن از واقعات حیات، دیدگاه اصلی احادیث رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بوده است و خط سیر معینی را طی کرده است، همانگونه که روال کار در احادیثی که درباره‌ی موضوع واحدی که جنبه‌ی همگانی داشته باشد، به همین منوال است، و در آن رهنمودهای گوناگون و روشهای متنوعی را می‌یابیم. چه رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- پرورش می‌داد و در امر تعلیم و تربیت، حالات زنده‌ای را پیش چشم می‌داشت و برای نیل بدان از قالبهای خشک و بی‌جان سود نمی‌جست.

خلاصه چیزی که از روزه به هنگام سفر در ذهن جلوه‌گر می‌شود و بر دل می‌نشیند، خوش آیند و پسندیده بودن افطار است بدون آنکه مقید به حصول بالفعل رنج و مشقت باشد... اما راجع به بیماری جز آنچه فقیهان گفته‌اند، چیزی نیافتیم.

ظاهر امر این است که مطلق بیماری موجب افطار است و هر چیزی که وصف بیماری بر آن ثابت و صادق باشد، ناخوشی بشمار است. بدون آنکه نوع و اندازه و ترس از شدت مرض، در مد نظر باشد. با تذکر اینکه در برابر روزه‌ای که به هنگام بیماری یا سفر گرفته نمی‌شود، واجب است روزه قضا شود. بدین‌گونه که در برابر هر روز، روزی قضا می‌گردد بدون آنکه - بنا به ارجح اقوال - موالات و پیاپی بودن روزهای روزه‌ی قضا

مورد توجه باشد.

هدف از بیان این گفتار و جز مقال، این نیست که به بحث درباره‌ی اختلافات فقهی فرو شوم، بلکه منظور بیان قاعده‌ای در مورد نگرش و کاوش آداب و مراسم عبادات، و ذکر پیوند محکمی است که عبادات در ایجاد نوعی حالت ذهنی و فکری دارد که مطلب اصلی و نتیجه‌ی کلی آن است. چنین حالتی است که رفتار عبادت کننده را استوار می‌دارد، و در تربیت و پرورش دل و ضمیرش، و در حسن ادای عبادت و نیکرفتاریش در زندگی، همو نخستین تکیه‌گاه است... این از سوئی، از سوی دیگر باید محض طاعت و تقوی این را - همانگونه که خدا خواسته است - و چه اموری که مشمول رخصت است، کامل و هماهنگ و با اطمینان به خدا و اعتماد به حکمت او، و با احساس تقوی و پرهیزگاری گردن نهاد و اجراء کرد.

اینک برای تکمیل روند گفتار برمی‌گردیم:

﴿... وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ، وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة]

بر کسانی که توانائی انجام آن را ندارند (همچون پیران ضعیف و بیماران همیشگی و کارگرانی که سالیانه پیوسته به کارهای سختی مانند استخراج زغال سنگ اشتغال دارند و زندانیان محکوم به اعمال شاقه‌ای که پیوسته به کار سنگین و طاقت‌فرسا وادار می‌کردند) لازم است کفاره بدهند، و آن خوراک مسکینی است (از خوراک متوسطی که به خانواده‌ی خود می‌خورانید و باید در برابر هر روزی یک خوراک میانه‌ای که بتواند به‌طور معتدل مسکینی را سیر کند بپردازید) و هر که کار خیر را پذیرا شود (و بر مقدار فدیة بیفزاید، و یا علاوه از روزه‌ی فرض، روزه‌ی سنت نیز بگیرد) برای او بهتر است. و روزه داشتن برای شما خوب است اگر (حقایق و نکات عبادات را) بدانید.

فریضه‌ی روزه در اول کار برای مسلمانان سنگین و رنج آور بود. روزه در سال دوم هجری، اندکی پیش از فریضه‌ی جهاد، واجب شده است - این بود که خداوند اجازه فرمود کسی که با رنج و مشقت می‌تواند روزه بگیرد از این رخصت استفاده کند و روزه نگیرد - این است مفهوم: (يَطِيقُونَهُ) چه (اطاقة) به معنی تحمل کردن است با بکار بردن نهایت تاب و توان - خداوند چنین رخصتی را عطا فرموده است که عبارت است از افطار با دادن فدیة به فقیری... به دنبال آن خدا، کار خیر

کهنسال را، که او می‌تواند در برابر هر روز فقیری را خوراک بدهد و روزه نگیرد. چه حکم نسخ درباره‌ی شخص سالم غیر مسافر با آیه‌ی زیر ثابت و روشن است:

﴿... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...﴾ [البقرة]

پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، باید که آن را روزه بدارد.

سپس بار دیگر، شخص سالم غیرمسافر به ادای این فریضه تشویق و ترغیب می‌شود و بدو گوشزد می‌گردد که این فریضه، روزه‌ی ماه رمضان است: ماهی که قرآن در آن نازل شده است - بدین معنی که آغاز نزول قرآن در رمضان بوده است، و یا اینکه بیشترین بخشهای آن در ماههای رمضان فرو فرستاده شده است - قرآن هم کتاب جاویدان این ملت است که آنان را از تاریکیها بیرون آورده است

و به سوی نور رهنمون کرده است و ایشان را اینگونه رشد داده و ترس و وحشتشان را به امن و امان بدل نموده و در زمین استقرارشان داده است، و بدیشان ارکان و اصول خاصی بخشیده است که با چنگ زدن بدانها بود که برای خود ملتی شدند گرچه پیش از آن چیزی نبودند. باز هم این ملت بدون داشتن و تمسک بدانها ملتی نخواهد بود و نه در زمین جائی و مقامی خواهند داشت و نه در آسمان یادی و نامی از ایشان خواهد رفت و یاری و مددی بدیشان خواهد شد. کمترین شکر خدای رحمان، در برابر اعطاء این نعمت سترگ قرآن، پاسخ مثبت دادن به روزه‌ی ماهی است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است:

﴿... شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾ [البقرة]

ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است، تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد و هدایت باشد و (میان حق و باطل) جدائی افکند... پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، باید که آن را روزه بدارد. و اگر کسی بیمار یا در سفر باشد (می‌تواند ار رخصت استفاده کند و روزه ندارد و) چندی از روزهای دیگر را (به اندازه‌ی آن روزها روزه بدارد).

این آیه است که بر جای است و رخصت افطار و فدیة را از شخص سالم غیر مسافر باز می‌گیرد و آن را منسوخ می‌نماید، لیکن رخصت افطار فدیة را - چنانکه قبلاً گفتیم

پذیرا شدن را در نظر همگان بیاراست و به طور کلی همه را تشویق به خیر و نیکوکاری کرد، چه این خیرخواهی و نیکوکاری، با خوراک دادن فقراء باشد، یا عشق به نیکی با چیزی جدا از فدیة ارضاء گردد، و یا اینکه بیش از حد فدیة داده شود، مثلاً شخص دو نفر یا بیشتر را در برابر هر روز از روزهایی که در رمضان روزه نگرفته است، خوراک بدهد: (فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ) هر که کار خیر را پذیرا شود، برای او بهتر است.

آنگاه مردمان را با وجود بودن مشقت - در غیر سفر و بدون وجود بیماری - به روزه‌داری تشویق و ترغیب فرمود:

﴿... وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة]

اگر روزه بگیرید برای شما خوب است، اگر بدانید.

چون در این حالت، خیر و نیکی در روزه نهفته است. از این آیه، پرورش اراده، و تقویت نیروی تحمل و شکیبائی، و ترجیح عبادت خدا - راحت و آسایش، برایمان روشن و پدیدار می‌شود. پیدا است که همه‌ی اینها عنصرهای مطلوب و نیکوئی برای تربیت اسلامی بشمارند. همچنین این آیه بیانگر مزایائی است که روزه از نظر سلامت و تندرستی برای شخص سالم نه بیمار، به همراه دارد، هر چند هم روزه‌دار احساس رنج و زحمت کند و با مشقت و سختی روزه را به پایان برد. به هر حال، این نگرش پیشگفتاری بود برای بیان اینکه روزه مطلقاً واجب است و شخص سالم غیر مسافر نمی‌تواند از رخصت افطار استفاده کند، همانگونه که بعداً نیز می‌آید. چیزی که می‌ماند بحث راجع به پیر مرد کهنسالی است که روزه او را به رنج و زحمت می‌اندازد، و امیدوی هم نیست به اینکه وضعی پیش آید که در آن بتواند روزه را قضا کند... امام مالک در این باره روایتی دارد که می‌گوید: چنین شنیده‌ام که انس پسر مالک رضی الله عنه پیر شده بود تا بدانجا که نمی‌توانست روزه بگیرد، لذا فدیة می‌داد... ابن عباس گفته است: آیه‌ی (يَطِيقُونَهُ...) منسوخ نیست. بلکه به موجب آن پیرمرد کهنسال و پیرزن کهنسال که نمی‌توانند روزه بگیرند، باید به جای هر روز فقیری را خوراک بدهند... از ابن ابولیلی روایت است که گفته است: در رمضان به پیش عطا رقتم، دیدم که غذا می‌خورد. اوگفت: ابن عباس گفته است: این آیه نازل شد و حکم آیه‌ی پیشین را منسوخ کرد مگر حکم شخص

- برای پیر مرد و پیر زن، محفوظ و مصون می‌دارد:

﴿... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ...﴾ (۱۸۵)

[البقرة]

پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، باید که آن را روزه بدارد.

یعنی هرکه از شما در این ماه حضور به هم رسانید و مسافر نبود. یا هرکه از شما هلال این ماه را دید. کسی که به هر وسیله‌ی دیگری از رؤیت ماه یقین حاصل کند، از لحاظ واجب‌گشتن روزه در روزهای رمضان بر او، همچون کسی محسوب است که خودش ماه را مشاهده کرده باشد.

برای بار سرم تشویق و ترغیب در مورد ادای فریضه، به میان می‌آید، و رحمت و رأفت خدای رحمان نهران در تکلیف و رخصت بطور یکسان، بیان می‌گردد:

(يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ)

خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست.

این آسانی، قاعده‌ی بزرگی در همه‌ی تکالیف این دین است. چه عقیده‌ی اسلام آسان است و سختی در آن نیست. این آیه به دلی که آن را چشیده و فهمیده باشد، الهام می‌کند که در همه‌ی زندگی سادگی و آسانی را پیشه سازد، و نفس مسلمان را در قالب ویژه‌ای از سترگی و وقار قالب ریزی می‌کند که در آن نه از دشواری خبری است و نه از پیچیدگی اثری. سترگی و وقاری است که همه‌ی تکالیف و فرائض و همه‌ی کوششها و تلاشهای زندگی مجذانه، با بودن آن انجام می‌یابد و گوئی از نظر آرامی و استواری و خشنودی، بستر آب روان است یا خود رویش درخت سر به فلک سایان. با حفظ این آرامش و اطمینان، پیوسته با رحمت و رأفت خدا آشنا است و همیشه میل او را به آسانگیری نه سختگیری بر بندگان با ایمانش، در پیش دیدگان می‌دارد و بر صفحه‌ی خاطر می‌نگارد.

خداوند روزه را برای مسافر و مریض در روزهای دیگری قرار داده است، تا شخص مضطر بتواند تعداد روزهای ماه را تکمیل کند و در نتیجه پاداش آنها از دستش نرود:

﴿... وَلْيُكْفِرُوا بِالْعِدَّةِ ...﴾ (۱۸۵) [البقرة]

تا تعداد (روزهای رمضان) را کامل گردانید...

بنابراین، روزه نعمتی است که شایان این است در برابر آن خدا را حمد و ثنا و شکر و سپاس گفت:

﴿... وَلِشُكْرِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّمَهُمْ...﴾

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾ [البقرة]

تا خدا را بر اینکه شما را (به احکام دین که مایه‌ی سعادت است) هدایت کرده است، بزرگ دارید و تا اینکه (از همه‌ی نعمتهای او سپاسگزاری کنید.

این هدفی است از اهداف فریضه... اینکه کسانی که ایمان آورده‌اند به ارزش هدایتی که خدا برایشان سهل و آسان کرده است پی ببرند آنان اثر چنین هدایتی را در درون خویش به هنگام روزه‌داری پیش از هر وقت دیگری احساس می‌کنند. روزنه‌ی دل‌هایشان بر روی اندیشه‌ی بزهکاری بسته است، و همه‌ی اندام‌هایشان از اقدام به‌گناه دوری ورزیده است. آنان هدایت را حس و لمس می‌کنند. پس باید بر این هدایت، خدا را بزرگ دارند و حمد و ثنایش را به جای آرند، و او را بر این نعمت، شکر و سپاس گویند. و باید با انجام این طاعت و عبادت، دل‌هایشان به سوی او برگردد و خدا جوید و خدا گوید. همانگونه در سر‌آغاز سخن از روزه بدیشان فرمود:

﴿... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾﴾ [البقرة]

باشد که پرهیزگاری کنید و راه تقوی بگیرید.

بدینگونه در این تکلیفی که نخست برای جسمها و نفسها سخت به نظر می‌رسد، منت خدا پدیدار می‌آید، و هدف تربیتی آن هویدا می‌گردد. و بدین وسیله آن آمادگی که در فراسوی چنین تکلیفی نهفته است آشکار می‌شود و ملتی بدان مجهز می‌گردد که پا به عرصه‌ی حیات نهاده است تا نقش عظیمی را که بر عهده دارد اداء نماید، بگونه‌ای که تقوی و پرهیزگاری آن را حراست کند و نگهبانی و دیده‌بانی الهی و حساسیت وجدان، پاسبان آن باشد.

پیش از آن که روند گفتار، احکام مفصلی را درباره‌ی اوقات روزه و حدود افطار و امساک بیان دارد، نگاه شگفتی به اعماق نفس و نهانیهای درون می‌یابیم. عوض کامل و دوست داشتنی در برابر رنج روزه، و اجر و پاداش فوری در مقابل پذیرش فرمان الهی می‌یابیم... این امر را واژه‌های دلربا و با صفاتی شکل می‌بخشند که از آنها نور می‌بارد:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۲﴾﴾ [البقرة]

هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند (که من نزدیکم یا دور، بگو) من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند پاسخ می‌گویم (و نیاز او را بر آورده می‌سازم) پس آنان هم دعوت مرا (با ایمان و عباداتی

پایه‌های رنج

همچون نماز و روزه و زکات...) بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا آنان راه یابند (و با نور ایمان به مقصد برسند.)

من نزدیکم... دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند پاسخ می‌گویم... چه لطافتی؟ چه عطف توجهی؟ چه صفاتی؟ چه انس و الفتی؟ رنج روزه و رنج هر تکلیف دیگری در برابر این محبت و این نزدیکی و این انس و الفت، چه می‌ارزد و کی رنج بشمار است؟

هر یک از واژه‌های آیه شامل لطافت و حامل ظرافت دلربا و دوست‌داشتنی است:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...﴾ (۱۸۲) [البقرة]

هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند (که من نزدیکم یا دور، بگو): من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند پاسخ می‌گویم.

افزافه‌کردن عباد به خود، و پاسخ رویاروی و بدون واسطه‌ی خدا بدیشان، بدین معنی که فرمود: به آنان بگو:

من نزدیکم... بلکه خداوند بزرگوار خودش به مجرد درخواست بندگان، پاسخ آنان را عهده‌دار گردید و گفت: نزدیک هستم... و نگفت: دعا را می‌شنوم... بلکه در پاسخ دادن به ندا و دعا شتاب بکار برد و گفت: ﴿... أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...﴾ [البقرة]

دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند پاسخ می‌گویم...

کار حیرت‌انگیز و آیه‌ی شگفت‌آوری است... آیه‌ای است که به دل شخص ایباندان، شادابی فرح افزا و مهر خوگرانه و خشنودی آرام بخش و اعتماد و یقین می‌بخشد... و مؤمن با داشتن اینها، در آستان رضایت، و جوار شادی و نشاط، و پناهگاه امن و امان، و قرارگاه محکم و استوار می‌زید.

در سایه‌ی این انس محبت‌آمیز، و نزدیکی مهربیز، و پاسخگوئی الهام‌انگیز، خداوند بندگان خویش را فرا می‌خواند تا دعوت او را بپذیرند و فرمانش را لیبک گویند، و بدو ایمان داشته باشند، تا شاید این امر آنان را به سوی رشد و هدایت و صلاح سوق دهد:

﴿... فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۱﴾﴾ [البقرة]

پس دعوت مرا (با ایمان و عباداتی همچون نماز و روزه و زکات...) بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا آنان راه یابند (و با نور ایمان به مقصد برسند.)

پس آخرین نتیجه و واپسین ثمره‌ی پذیرش

پایه‌های رنج

فرمان و داشتن ایمان نیز از آن ایشان است که عبارت از رشد و هدایت و صلاح است. چه خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

رشدی که ایمان آن را پدید می‌آورد و پاسخگوئی فرمان الهی دست به ایجادش می‌یازد، رشد حقیقی است. چه راه و روش خداپایانه‌ای که الله آن را برای انسانها برگزیده است، یگانه راه و روشی است که مترقیانه و در میانه است. آنچه جز آن است، جاهلیت و دیوانگی بشمار است و مقبول هیچ شخص راه یافته و پیشرفته‌ای نیست و به تکامل و ترقی نمی‌انجامد. وقتی هم باید چشم به راه قبول دعای بندگان از سوی خدای رحمان شد که آنان به فرمان او گوش فرا دهند و اوامر او را بپذیرند و راه راست گیرند و راهیاب و رهنمون گردند. برایشان نیز لازم است که او را به کمک بطلبند و در برآوردن درخواست خویش شتاب نورزند. زیرا خدا است که به درخواستشان در وقت مناسبی که برابر سنجش حکیمان‌اش مشخص داشته است پاسخ می‌گوید و دعایشان را اجابت می‌فرماید.

ابوداود و ترمذی و ابن ماجه روایت نموده‌اند از قول ابن میمون - با اسنادی که داشته است - و او از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل کرده اینکه پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- فرموده است:

(إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَسْتَجِيءُ أَنْ يُسْطَ الْعَبْدُ إِلَيْهِ يَدِيهِ يَسْأَلُهُ فِيهِمَا خَيْرًا فَيُرَدُّهُمَا خَائِبَتَيْنِ.)

خداوند بزرگوار شرم دارد از اینکه بنده دو دستش را به سویش بگستراند و از وی درخواست کند که بدانها نیکی دارد و او آنها را ناامید برگرداند.

ترمذی از عبدالله پسر عبدالرحمن دارمی- با اسنادی که داشته است - روایت نموده است اینکه پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- فرموده است:

(مَا عَلَي ظَهْر الْأَرْضِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا أَوْ كَفَّ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ) بر روی زمین شخص مسلمانی یافته نمی‌شود که خدای ذوالجلال را باری به یاری طلبد و از وی چیزی بخواهد مگر آنکه خدا آن را بدو دهد، یا (اگر دفع بلا و رفع مشکلی را از وی درخواست کند، آن را چاره کند و) گرفتاری و بدی را همچنین از او بدور دارد، مادام که خواستار گناهی یا گسیختن پیوند خویشی نشده باشد. در صحیح مسلم و بخاری آمده است که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم-

فرموده است:

(يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ. يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ رَبِّي، فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي)

دعای کسی از شما پذیرفته می‌شود که شتاب نوزد. (بدین معنی که) بگوید: دعا کردم و نیاز خواستم اما دعایم پذیرفته نشد و نیازم برآورده نگردید.

در صحیح مسلم آمده است که از پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- روایت است که فرموده است:

(لَا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ.)

پیوسته دعا و نیاز بنده پذیرفته و برآورده میشود، مادام که گناهی یا گسیختن پیوند خویشاوندی را نخواهد و شتاب نوزد.

بدو عرض شد: ای رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- شتاب کدام است؟ فرمود:

يقول: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ، فَلَمْ أَرْ يَسْتَجِبْ لِي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ وَيَدْعُ الدَّعَاءَ

بگوید: من که دعا کردم، و باز هم دعا کردم (و نیازم را به اصرار بارها طلبیدم) ولی ندیدم که از من پذیرفته (و نیازم برآورده) شود، پس بدین هنگام است که خسته و درمانده گردد و دعا کردن را رها سازد. (و نیاز خواستن را ترک گوید.)

روزه‌دار از همه‌ی دعاکنندگان دعا و نیازش به قبول نزدیکتر است، چنانکه امام ابوداود طیالسی در مسند خویش - با اسنادی که دارد - از عبدالله ابن عمر رضی الله عنه روایت نموده است که گفته است: از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- شنیده‌ام که فرمود:

(للصائم عند إفتاره دعوة مستجابة)

روزه‌دار به هنگام افطارش دعای مقبولی دارد.

این بود که عبدالله ابن عمر به هنگام افطار اهل و عیال و فرزندان خود را می‌خواند و دعا می‌کرد. همچنین ابن ماجه در سنن خویش - با اسنادی که دارد - از عبدالله ابن عمر روایت نموده است اینکه پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- فرموده است:

إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ فِطْرِهِ لِدَعْوَةٍ مَا تُرَدُّ

روزه‌دار را به هنگام افطار دعائی است که برگشت ندارد.

در مسند امام احمد و سنن ترمذی و نسائی و ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرموده است:

ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمُ الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَالصَّائِمُ



حَتَّى يُفْطِرَ وَدَعْوَةُ الْمَطْلُومِ يَرْفَعُهَا اللَّهُ دُونَ الْعَمَامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَتُفْتَحُ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَيَقُولُ بِعِزَّتِي لَأَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ

سه کس دعایشان ردخور ندارد: پیشوای دادگر، و روزه‌دار تا افطار می‌کند، و ستم‌دیده، که خدا روز رستاخیز دعای او را بر فراز ابرها می‌برد و درهای آسمان به رویش باز می‌شود، و خدا می‌فرماید: به عزت و جلال خود سوگند، تو را یاری می‌دهم اگر هم مدت زمانی بر آن بگذرد.

از اینجا است که در لابلاي سخن از روزه، از دعا یاد می‌شود.

مسئولیت و زندگی مؤمنانه

و دسته‌ی دیگر از مخلوقات (که به نسبت دسته‌ی اول اندک می‌باشند) آن‌هایی که دارای قوه‌ی علم و اراده هستند مانند انسان و جن که می‌بایست این‌ها نیز مانند آن قافله عظیم کائنات به سمت هدف مشخص شده خود حرکت می‌کردند، ستمگرانه و جاهلانه غالباً مسئولیت خود را از یاد برده و به فراموشی سپردند و در نتیجه، از راه منحرف شدند و به این سو و آن سو رفته و عقب‌گرد کردند و راه مخالف جهت حرکت آن قافله را در پیش گرفتند؛ این در حالی است که آسمان‌ها و زمین طوری آفریده شده‌اند که در خدمت این بخش از مخلوقات بوده و برایشان مسخر گشته‌اند؛ چرا که مسئولیت بزرگی برعهده‌ی ایشان گذاشته شده است و برای تحقق بخشیدن به این مسئولیت عظیم، خداوند منان تمام این امکانات را در اختیار آن‌ها قرار داده است. پس ملاحظه‌ی این امر، روشن می‌سازد که آن انحراف این نیست که این بخش اندک از مخلوقات تنها خودشان منحرف شده باشند و بس، بلکه -معاذالله- در ضمن این انحراف این نکته هم وجود دارد که عملاً به خداوند متعال نسبت بیهوده‌کاری داده می‌شود، خداوندی که همه این کائنات را به این خاطر آفریده است که در اختیار این قشر از مخلوقاتش باشد تا به عنوان امکانات از آن‌ها استفاده نموده و به سوی سرانجام مشخصی حرکت کنند، اما وقتی که انسان مسیر دیگری انتخاب می‌کند، به زبان حال می‌گوید که هیچ هدف و حکمتی از خلقت خود و این امکانات در کار نبوده است. سبحان الله! پس وقتی جرم این اندازه بزرگ باشد پیداست که تلاش برای تصحیح مسیر و خاتمه دادن به آن، و فعالیت جهت هماهنگ ساختن آن گروه منحرف با مجموعه‌ی هستی، کاری ارزنده و مسئولیتی بس خطیر و سنگین است. سنگینی که آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها با وجود عظمتی که دارند هیچ کدام جرات تصور حمل آن را نداشته و به شدت از آن خودداری کرده‌اند. اما همان انسان وقتی دچار ظلم و نادانی شده و منحرف می‌گردد، این استعداد را هم دارد که بار سنگین مسئولیت را بدوش بکشد.



استاد ناصر سبحانی -رحمه‌الله-

ترجمه از کردی: استاد عبدالعزیز سلیمی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين.

همانطور که همه می‌دانیم اساس تصورات و جهان‌بینی دینی بر این است که (خلق و امر) به دست خداوند است و انسان و سایر مخلوقات جهان هستی مأمور هستند. از آن روز که آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌ها است آفریده شده، طبق سنن و قوانینی هر کدام در مسیری خاص و جهتی معین، به فرمان خداوند به حرکت درآمده‌اند. در مجموع کائنات، آن دسته از مخلوقاتی که بی‌اراده هستند، به محض خلقت و دریافت فرمان مربوطه از جانب خداوند، به حرکت درآمدند و به سوی مقصد و هدفی که برایشان معین شده بود، بدون توقف و تردد راه خود را ادامه داده و به سوی آن سرنوشت مشخص پیش می‌روند.

از روزی که انسان پا به عرصه‌ی وجود نهاد تا در معرض ابتلاء و آزمایش قرار گیرد، مسأله‌ی حمل بار مسئولیت مطرح شده و در هر مرحله‌ای در مقابل انحراف خیل عظیمی از بشر، افراد اندکی بوده‌اند که بار سنگین مسئولیت را بدوش بکشند؛ و از این رو آشکار است که سنگینی برای آن‌ها چند برابر می‌شود؛ چرا که قرار بود مسئولیت حرکت در این مسیر بر همه‌ی آن‌ها توزیع گردد اما اکثر افراد، صحنه را خالی کرده و مسئولیت را نپذیرفتند... مسئولیتی که به تعبیری دیگر یعنی گام برداشتن در مسیری که خداوند برای بشر معین نموده و دعوت دیگران به سوی آن... یعنی می‌توان چنین نتیجه گرفت که دعوت به راه خدا مساوی است با تصحیح مسیر گروهی منحرف و نیز دفع آن نسبت نادرست که به خدا داده می‌شد که عبارت بود از بیهوده بودن خلقت آسمان و زمین... البته با وجود سنگینی یا مسئولیت؛ سنگینی اجر و پاداش نیز برای انسان مطرح است. اگر چه برداشتن بار مسئولیت اقتضا می‌کند که انسان خود و چیزی که در اختیار دارد اعم از مال و ثروت و... را در این راه صرف و فدا کند... و در واقع تنها در همین فدا کردن است که انسان هویت واقعی‌اش را پیدا می‌کند...

برنامه‌ای عجیب بر انسان حاکم شده است؛ که اگر از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده و میدان را ترک کند-تا از گزند و آسیب در امان باشد- در حقیقت اولین قدم او در این راه نابودی خود اوست و سبب هلاکتش می‌گردد... اما بالعکس اگر در این زمینه به اندازه‌ی وسع و توانش اقدام نموده و در این مسیر گام بردارد و جان و مالش را بخاطر وظیفه‌اش تقدیم کند. حقیقتاً در همان لحظات اولیه گوهر حقیقی خود را یافته، آنهم یافتنی که هرگز آنرا از دست نخواهد داد و در واقع به حیات جاودانه‌ای رسیده است که هرگز مرگ آنرا تهدید نخواهد کرد. اگر بخواهیم تصمیم قاطعانه در زمینه‌ی حمل بار مسئولیت بگیریم، کافی است که بین دو نوع زندگی مقایسه‌ای بسیار ساده انجام دهیم. به‌طور خلاصه، زندگی که عبارت از تحمل بار مسئولیت است (زندگی مؤمنانه).

و زندگی که عبارت از انتخاب و اشتراء حیات دنیا است حیاتی که اگر هیچ عیب و ایرادی نداشته باشد در واقع دو عیب چاره‌ناپذیر دارد:

عیب اول: اینکه انسان هرگز به حالتی نمی‌رسد که نفس راحت بکشد و بگوید به هرچه که خواستم رسیدم و دیگر آرزویی ندارم که برآورده نشده باشد. می‌توانید ملاحظه کنید کسانی را که درصدد کسب ثروت یا مقام هستند هرچه بیشتر کسب کنند، آرزوهایشان بیشتر و بیشتر می‌شود.

عیب دوم: آن مقداری هم که در اختیار دارند، مطمئن نیستند که تا آخر در دستشان بماند و از دست ندهند و به هر شیوه‌ای که بخواهند اطمینان حاصل کنند، نمی‌توانند مطمئن شوند که خود از مال و ثروت جدا نمی‌شوند و نمی‌میرند؛ برخلاف آنچه که نزد خدا برای مؤمنان متقی مهیا گشته است که: ﴿لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ...﴾ [الفرقان] یعنی هر آنچه که بخواهند به آن می‌رسند. خالدین یعنی: هرگز از ایشان گرفته نخواهد شد علاوه بر این برای کسانی که حیات دنیا را انتخاب کرده‌اند، شکنجه‌ها و عذاب‌هایی در نظر گرفته شده است که از لحظه نزع روح آغاز و همچنین در دوران برزخ و بعد از آن، در جهنم ادامه پیدا می‌کند و از همه سخت‌تر خشم و غضبی است که از جانب خدایی که ارحم الرحمین است صادر می‌شود. زمانی‌که از اهل جهنم فریاد بلند می‌شود که ما را از عذاب نجات دهید با اهانتی‌کننده در جواب می‌فرماید:

﴿... اَخْسَوْاْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنَ﴾ [المؤمنون]

یعنی: بترسید! چخ!

اما زندگی مؤمنانه (حمل بار مسئولیت بندگی) اگر قیامتی هم وجود نداشت، همان پاداش نقدی که در لحظه‌ی اول حمل بار مسئولیت بدست می‌آید، کافی بود؛ که آن عبارتست از مفهوم واقعی کلمه‌ی (ایمان) یعنی به امنیت رسیدن، رسیدن به حالتی که، نه اندوه و اضطرابی باقی می‌ماند- زیرا به مرادش رسیده است- و نه ترسی؛ چرا که چیزی را کسب کرده است که ترس از دست دادنش را ندارد... وقتی که انسان آن بینش دینی را که خدا به او می‌بخشد تحویل می‌گیرد و با درونش عجین می‌شود در نتیجه، ایمان به وجود می‌آید و از دلهره و اضطراب دوران جاهلیت نجات پیدا می‌کند... درست همانند کسی است که در بیابان در یک شب تاریک راه را گم کرده باشد، هر گامی که

برمی‌دارد ترس و وحشت او را فرا می‌گیرد؛ چون می‌ترسد که در چاله‌ای بیفتد یا پا روی جانور گزنده‌ای بگذرد اما وقتی شب تاریک بسر می‌آید و خورشید طلوع می‌کند و راه و مقصدش را می‌یابد ترس و وحشت رخت برمی‌بندد و شخص با کمال اطمینان گام برمی‌دارد و به سیرش ادامه می‌دهد؛ وقتی انسان مؤمن به آن حالت رسید دیگر اندوهی نمی‌ماند؛ چرا که آرزوهایش برآورده شده است و ترس از دست دادن آنچه که کسب کرده است نیز ندارد...

پس وقتی که مسئولیت عبارت است از رسیدن به آن شناخت و تسلیم شدن به مقتضای آن، اگر جبر محیط اجازه عمل کردن به آن را داد، شخص عمل کند و اگر نه، او مصمم باشد تا در آینده بدان جامه‌ی عمل بپوشاند... پس هرچه که مطلوب وی است در واقع در قلبش جای دارد و قلب انسان هم در کنترل خداوند است دیگر انده چرا؟! اگر فرضاً نگران این است که در گذشته چیزی را از دست داده و از کاروان عقب‌مانده است باز جای نگرانی نیست؛ زیرا با یک گام بسیار بلند (توبه‌ی نضوح) قادر خواهد بود خود را به کاروان رسانده و با کردار نیک آثار سوء گذشته را بزداید... و اگر نگران این باشد که در آینده اندوخته‌هایش را از دست بدهد باز هم جای نگرانی نیست؛ زیرا آنچه که بدست آورده ثروت و مقام نیست که مردم بتوانند بر آن مسلط شده و از وی بگیرند بلکه ایمان است و ایمان هم در کنترل خداوند مهربان قرار دارد و خدا وعده داده است نه تنها آن را از انسان نمی‌گیرد بلکه آن را افزایش می‌دهد...

﴿...لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس] اگر انسان مؤمن غیر از این هیچ پاداش دیگر نداشت، همین کافی بود، اما همه می‌دانیم که فضل و رحمت خدا از این بالاتر و فراوان‌تر است؛ چرا که احترام و تقدیر از طرف مأمورین خدا برای بندگان مؤمن لحظاتی قبل از نزع روح آغاز می‌شود و در دوران برزخ و پس از آن بهشت، با تمام نعمت‌هایش ادامه پیدا می‌کند و از همه مهم‌تر رضایت خدای متعال است ***﴿وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾. مؤمنانه، معنایش ترک نعمت‌های خداوند نیست؛ زیرا مؤمن زندگی می‌کند و به آنچه خداوند برایش در نظر گرفته است قطعاً می‌رسد، بلکه درست نقطه مقابل اشتراء حیات دنیا است، پس مقایسه میان آن دو نوع زندگی (زندگی مؤمنانه و اشتراء حیات دنیا)

و نتایج آن کافی است برای اینکه انسان اگر هوشیار باشد و به آینده‌اش اهتمام ورزد، فوراً تصمیمی قاطع گرفته و مسیر خویش را معین سازد... ولی باید به یک نکته مهم توجه کند و آن اینکه بزرگترین مسأله‌ای که در لحظه‌ی تصمیم‌گیری مطرح می‌شود این است انسانی که حوزه‌ی مسئولیت خویش را درست نمی‌شناسد و پای از دایره‌ی وظیفه‌ی خود فراتر می‌گذارد و در کار خدا دخالت می‌کند، مشکلاتی برایش مجسم می‌شود از جمله: از دست دادن منافع و دچار مشکلات شدن که این‌ها در واقع بسان سدهای بسیار محکم و فولادینی هستند که احياناً اجازه‌ی چنین تصمیمی را نمی‌دهند و اگر انسان موفق شد که تصمیم بگیرد، هر از گاهی آن مشکلات جلوه نموده و حرکت را کند می‌سازند... اما باید بدانیم که دو زمینه وجود دارد که پیوسته بایستی تفاوت آن دو را مد نظر داشته باشیم تا بتوانیم مؤمنانه زندگی کنیم نخست دایره‌ای وسیع-البته برای تفهیم از لفظ (دایره) استفاده می‌کنیم و معنای واقعی آن که محدودیت است منظور این نیست که دایره‌ی کار خداست، و دیگری دایره‌ی محدودی است که عبارتست از دایره‌ی ادای مسئولیت...

محدوده‌ی دایره‌ی کار خدا این است: چه می‌شود و چه خواهد شد و محدوده‌ی دایره‌ی کار انسان اینکه چه چیزی را باید انجام دهم و از چه چیزی باید بپرهیزم. اینکه چه می‌شود یا چه خواهد شد، عمرم چه مقدار خواهد بود، چه قدر هوا تنفس خواهم کرد و چه اندازه خوراک خواهم خورد و آیا دچار مشکلات و فقر و تنگدستی خواهم شد یا خیر، و سؤالاتی از این قبیل همه و همه مربوط به دایره‌ی کار خداست پس انسان با طرح این‌گونه سؤالات نباید از دایره‌ی خود تجاوز کرده و وارد دایره‌ی کار خدا شود، بلکه بایستی همواره بپرسد که من چه کار باید بکنم و از چه کاری باید بپرهیزم؛ و عجیب اینجاست انسان وقتی که این دو را با هم مخلوط کرد و دایره‌ی مسئولیت خویش را ترک نمود، هرگز نخواهد توانست کمترین دگرگونی را در دایره‌ی کار خدا به‌وجود بیاورد؛ زیرا همه چیز از قبل، نزد خدا تعیین شده است. به عنوان مثال: لحظه به لحظه‌ی زندگی انسان و همچنین اندازه‌ی نعمت‌هایی که از آن‌ها بهره‌مند می‌شود و تک‌تک مشکلاتی که سر راه او سبز خواهد شد همه و همه نزد خدا معین گشته است و اگر انسان بتواند دنیا را زیر و رو کند هرگز نخواهد توانست ذره‌ای از آن مقدرات را تغییر دهد. زیرا که تقدیر و

نقشه‌ای است طراحی شده و باید به اجرا در بیاید.

پس وقتی ماجرا چنین است ترک دایره‌ی مسؤولیت چرا؟!۱

حال که معلوم شد انسان هرگز قادر نخواهد بود ذره‌ای تغییر در کار خدا ایجاد کند، دیگر چرا به مسؤولیت خود مشغول نباشد؟ آنچه بسی جای شگفتی است این است که دشمنان و یا دوستان نادان، می‌خواهند انسان مؤمن را، با انواع نقشه از مجاهدت باز دارند. مثلاً تطمیع می‌کنند که اگر از فعالیت دست برداری مقام و یا امتیاز به شما داده خواهد شد و یا تهدید می‌کنند که دست بردار؛ زیرا مسأله‌ای خطرناک است وگرنه آسایش و نهایتاً عزت را از دست خواهی داد و امثال این‌ها. اما شخص مؤمن تسلیم نخواهد شد و با کمال اطمینان و بسیار ساده پاسخ می‌دهد، که این همه مقام و امتیاز که به من وعده می‌دهید، آیا همان چیزهایی است که برایم مقدر و مقرر گشته است؟ یا غیر از اینهاست؟ اگر گفتند همان‌هاست که برایت مقرر شده است، مؤمن در جواب می‌گوید: پس پیشنهاد شما بی‌جا و غلط است؛ چرا که به آن‌ها قطعاً خواهم رسید و اگر گفتند نه غیر از آن‌هاست، باز جواب آشکار است که شما چکاره هستید؟ آیا وعده‌ای به من می‌دهید که خدا برایم مقرر نکرده است؟ و به همین منوال سایر درخواست‌ها و جواب‌ها.

پس وقتی مقرر گشته است که چیزی اتفاق می‌افتد و چه چیزی اتفاق نمی‌افتد ما باید متوجه‌ی مسؤولیت خود شویم که چکار بکنیم و از چه بپرهیزیم و آن در شریعت خدا ثبت شده است که عبارتست از ایمان به (قدر) و بدون توجه به آن، زندگی مؤمنانه امکان‌پذیر نخواهد بود؛ حال وقتی که به این حقیقت توجه کنیم حمل بار مسؤولیت-که آسمان‌ها و زمین از پذیرش آن خودداری کردند- در حد توان آسان خواهد شد؛ زیرا وقتی مؤمن از جان و مالش می‌گذرد دیگر چه مشکلی برای پذیرش مسؤولیت باقی خواهد ماند؟ و پس از آن، غصه‌ی آنرا ندارد که توان او نسبت آنچه که در ذهنش مجسم می‌شود کمتر است؛ زیرا می‌داند که خداوند در حد توان تکلیف می‌کند آری این بود سنگینی بار مسؤولیت و دست‌انداز و موانعی که در مسیر وجود دارند و همچنین راه چاره‌ی آن. پس وقتی انسان موفق شد که این حقیقت را دریابد و توانست دایره‌ی وظیفه‌ی خود را از دایره‌ی کار خدا جدا کند، آنگاه است که به وجود واقعی خود پی برده و حیات ابدی را

پیدا می‌کند و از آنجایی که می‌دانیم مسؤولیت به تعبیری دیگر عبارتست از حاکم نمودن امر ابتلایی و شریعت خداوندی در سرزمین و در زندگی فردی و اجتماعی انسان-به‌خاطر تزکیه او در سطح فردی و جمعی و نیز آباد کردن این کره‌ی خاکی- می‌دانیم که ادای آن، کاری بسیار سنگین و پرمشقت است و در توان فرد فرد و حتی یک نسل بشر به‌صورت جداگانه نیست که مسؤولیت را به نحو احسن انجام دهد بلکه ضرورت دارد که گروهی برخوردار از استعدادها و سلیقه‌های متفاوت تشکیل شده و کانال فعالیت اعضای آن مشخص گردد و حرکت تمام اعضا، تحت نظم و برنامه‌ای واحد قرار گیرد؛ به نحوی که فعالیت آن جمع، درست مانند کار یک دستگاه باشد که در عین اینکه از اجزای مختلفی تشکیل شده و در عین کثرت اجزا هر جزئی وظیفه خاصی را انجام می‌دهد که در مجموع فعالیت اجزا، نتیجه‌ی واحدی بدست می‌آید. بنابراین وجود چنین جمعی با اوصاف مذکور قطعاً ضرورت دارد تا به کمک مجموعه‌ی فعالیت تک‌تک افراد آن، نتیجه‌ی واحدی که همان ادای مسؤولیت سنگین است تحقق یابد.

آری برای اینکه بدانیم فعالیت به صورت گروهی، یک امر واجب اسلامی است فکر می‌کنم دیگر نیاز به استدلال نباشد، اما برای اینکه انسان در این کار جمعی همواره توشه و زاد روحی داشته باشد، به نظر می‌رسد نگاهی گذرا به مسیر تاریخی ادای مسؤولیت و هر از گاهی ملاحظه‌ی پاره‌ای از گوشه‌های این فعالیت، بی‌سود نباشد... وقتی که خدا جمعی را موفق می‌کند تا در مکانی با تحمل تمام مشکلات گرد هم آیند و انگیزه‌ی تجمعشان فقط و فقط دعوت به سوی خدا و سخن گفتنشان در آن جمع تنها نقشه‌کشی و برنامه‌ریزی برای پیشبرد دعوت باشد، بسیار بجاست که نظری به گذشته‌ی دعوت‌گرانی که قبل از ایشان می‌زیسته‌اند، بیفکنند... راستی پیامبر خدا نوح-علیه‌السلام- چند بار با هم‌مسیرانش، شبانه و به صورت مخفی جلسات را جهت پیدا کردن بهترین راه برای دعوت مردم تشکیل داده است؟...

پس چقدر باارزش و لذت‌بخش است که انسان در حالتی قرار بگیرد که گرچه حالت او در کیفیت، مثل حالت گذشتگان نیست اما در واقع شبیه آن است و چه سعادت بزرگی نصیب انسان می‌شود وقتی که در جمعی قرار می‌گیرد و آن صحنه را جلو چشمش مجسم می‌سازد و آرامش به او دست می‌دهد که

درد کاری انجام می‌دهد که اگر چه به لحاظ کیفیت بسیار کوچک و کم... به نظر می‌رسد اما در حقیقت کار پیامبران همچون نوح، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب، موسی و عیسی- علیهم الصلوات والبرکات- است که این بزرگان باید چقدر جلسات و گردهمایی‌ها را تشکیل داده باشند تا اینکه راهکار مناسبی برای جذب مردم به سوی دین خدا پیدا کنند؟ و تا اینکه امر ابتلایی و تشریعی خدا در سطح زندگی جمعی صورت واقعی را بخود بگیرد؟ و از همه روشن‌تر و بارزتر اینکه وقتی انسان تصور گردهمایی‌های خانه‌ی ارقم بن ابی‌الرقم را می‌کند -آن مدرسه‌ی بی‌نظیر در تاریخ عمر بشریت- آنجایی که هدایت خدا عرضه و تزکیه و تعلیم داده می‌شد و استعدادها کشف و مسیر فعالیت خدا عرضه و تزکیه و تعلیم داده می‌شد و استعدادها کشف و مسیر فعالیت هر یک تعیین می‌گردید، اگر براساس موازین دنیوی به آن جلسات نگاه کرده می‌شد، این‌گونه مورد ارزیابی قرار می‌گرفت، اینکه عده‌ای بی‌عقل، ابتر، کسانی که آینده‌ی روشن و درخشانی ندارند، به جای اینکه به فکر تأمین آینده‌ی خود باشند، سرگرم مسایلی هستند که سودی نخواهد داشت!!!!... و آیا تصور این می‌شد که روزی روزگاری آثار نشست‌های خانه ارقم بن ابی‌الرقم این باشد که بعد از ۱۴۰۰سال ادامه داشته و خدا خود می‌داند تا کی ادامه خواهد داشت؟

آری! وقتی‌که آن لحظه‌ها را ملاحظه می‌کنیم، سزاوار است در عین اینکه خود را از جهتی مقصر بدانیم و از جهتی دیگر آرامش و اطمینان وارد قلبمان شود که حداقل کارهایمان و نشست‌هایمان شبیه کار کسانی است که در واقع ارزش وجود انسانی وابسته به آن‌هاست و بقیه مثل سنگ‌اند و به همراه آن چیزی که سنگ نام دارد، مواد سوختی جهنم را تشکیل می‌دهند... پس چقدر خوش است انسان در قافله‌ای قرار گیرد که پیشگامان او نوح و ابراهیم، موسی، عیسی و محمد-علیهم الصلوات والبرکات- باشند.

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً...﴾ [المؤمنون] ۵۱ براستی این نعمت آنچنان بزرگ است که انسان نه‌تنها نباید لحظه‌ای از لحظات عمرش این تخیل را در ذهن بپروراند که بخاطر فرار از مشکلات، سستی و یا کندی از او سرزند بلکه اگر سراسر ادای مسؤولیت شکنجه و اذیت و آزار باشد، هر لحظه بایستی تقاضای فزونی‌اش را داشته باشد. وقتی که انسان به آن خیل عظیمی که از راه منحرف شده‌اند، نگاهی می‌اندازد، می‌بیند مشغول چیزهایی

هستند که به تعبیر امام هدی سید قطب- رحمه‌الله- در مقدمه‌ی «فی‌ظلال» آنجا که می‌فرماید: از بلندای ایمان در دوران زندگی‌ام زیر سایه‌های قرآن وقتی که به آن مردم جاهلیت زده می‌نگریستم و وضعیت آن‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دادم، می‌دیدم مشغول چیزهای بیهوده‌ای هستند که درست همانند کودکانی که سرگرم بازی می‌شوند و هدف مشخصی ندارند.

هنگامی‌که انسان در مورد حقیقت غوغاها و کشمکش‌های زندگی مادی به خوبی دقت کند در می‌یابد که درست مانند سرگرمی‌ها و بازی‌های کودکانه است و چیزی جز تهیه‌ی خوراک و مسکن و نهایتاً پرورش دادن لاشه‌ای که کرم‌ها و حشرات از آن بهره‌ی بیشتری ببرند نیست و از سوی دیگر خود را میان قافله‌ی نور می‌بیند که دنباله‌رو حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد-علیهم الصلوات والبرکات- است بنابراین شایسته است که هر لحظه خواستار توفیق بیشتر شود و اگر هم سراسر زندگی‌اش را رنج و زحمت فراگیرد، باز تقاضای فزونی‌اش را داشته باشد.

اما کمی نزدیک‌تر شویم و نمونه‌ای از مبارزات بزرگان معاصر خود را مثال بزنیم در گردهمایی‌های امام بنا-رحمه‌الله- شخصیتی که به‌راستی تعبیر امام شایسته‌ی اوست- وقتی که با آن دید دورانیش و وسیعش به یارانش می‌گفت دعوت شما مثل دعوت بقیه نیست، خصوصیات دعوت شما چنین و چنان است و می‌گفت عجله نکنید تا وقت خودش فرا رسد که اگر ۳۰۰ نفر مانند اصحاب بدر در میان شما به‌وجود بیاید زمین و زمان را به‌وسیله‌ی شما در هم می‌کوبم. اگر در آن نشست انسان‌های جاهلیت‌زده حضور داشتند، احتمالاً سخنان ایشان را به باد مسخره می‌گرفتند... اما اگر دقت کنیم امروز آثار آن جلسات و مجاهدات و زحمات، حرکت‌هایی است که با جاهلیتی که مجهز به تمام امکانات مادی است مبارزه می‌کند؛ مبارزه‌ای که در عین اینکه وسایل شکنجه، همگام با بخش مادی تمدن بشر پیشرفت کرده است به نحوی که شکنجه‌های فرعون به نسبت تعذیب‌های کنونی تفریح‌گونه جلوه می‌کند، داعیان راه خدا حریص‌تر و حریص‌تر می‌شوند؛ آری چون بحث تحدی و مبارزه‌ی قافله‌ی مؤمنین به میان آمد، همانطوری که از جهت طولی نگاهی به مسیر تاریخ دعوت انداختیم، لازم است از جهت عرضی نیز نگاهی بیندازیم.

امروزه به‌دنبال شکوفایی قیام امام بنا-رحمه الله-، مگر گوشه‌ای از کره‌ی زمین وجود

دارد که در آن آگاهانه نام خدا برده شود و شکنجه و اذیت با پیشرفته‌ترین صورت مادی مطرح نباشد؟ اگر به این‌ها نیز نگاهی بیندازیم مجدداً قوت قلب می‌گیریم و احساس راحتی می‌کنیم، که اگر در رنج و زحمت به سر می‌بریم، در گوشه‌ای دور افتاده و تنها نیستیم؛ زیرا همان‌گونه که از جهت طولی به کاروان نوح-علیه‌الصلوات والبرکات- متصل هستیم از جهت عرضی نیز هرجا دعوتی خدایی باشد به آن متصل هستیم. تصور شکنجه‌های پیشرفته ما را دچار ترس و وحشت نکند؛ چرا که امام ما در تحمل شکنجه، باید سید-رحمه‌الله- باشد. به عنوان مثال یکی از شاگردانش به نام یوسف عزم نمونه‌ای از شکنجه‌های ایشان را نقل می‌کند - که اگر برای تقویت ایمان نبود، انسان از بازگو کردن آن شرمنده می‌شد- سیدی که بعد از چهارده قرن کار بر روی قرآن، برای اولین بار قرآن را چنان تفسیر و تبیین نمود که مورد استفاده‌ی همگان قرار گیرد، سیدی که بحق یوسف عزم تعبیر زیبایی از ایشان دارد آنجا که می‌گوید منزلت سید در قلب من مانند منزلت یاران دسته اول تربیت شده‌ی رسول خداست.

(و اینک شکنجه‌ی سید) مسؤولین زندان، شکنجه‌گران و مأمورین شکنجه و پزشک قانونی را احضار کرده و به‌وسیله‌ی تلنبه شکم سید را پر از باد می‌کردند تا مثل طبل می‌شد و سپس می‌زدند و می‌رقصیدند، اما پیدا است کسی که توانست بار سنگین مسؤولیت را بدوش بکشد از آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها استوارتر است. اگر زمین به‌وسیله‌ی یک زلزله از هم بپاشد، آن انسان بزرگ هرگز متزلزل نمی‌شود، یکی دیگر از مسلمانان نقل می‌کند که یکبار از ستون تعذیب بیرون رفتم سید را در یکی از گوشه‌های حیاط زندان که آرام آرام قدم می‌زد دیدم جلو رفتم و سؤال کردم «ماذا تنتظر؟» منتظر چه چیزی هستی؟ گفت: «أنتظرُ الوُفُودَ إلی رَبِّی» نمی‌گویم منتظر مرگ هستم حتی نمی‌گویم منتظر رفتن پیش پروردگارم هستم «الْقُدُومُ عَلَی رَبِّی» بلکه می‌گویم: «الْوُفُودَ عَلَی رَبِّی» یعنی منتظرم که به نمایندگی از امت نزد پروردگارم بروم و گزارش دهم.

آری اگر دچار شکنجه و رنج و زحمت شویم فریادهایمان با فریادهای چنان انسان‌های بزرگ و با فریادهای خواهرانمان در زندان‌های سوریه و با فریادهای برادران و خواهرانمان در هر گوشه‌ای از گوشه‌های کشورهای اشغال‌شده‌ی اسلامی هماهنگ می‌شود، به قول شاعر:

ساداتُ کل اناسٍ مِنْ نُفُوسِهِمْ
و سادةُ المسلمینَ الاعْبُدُ الْقُرْمَ

یعنی هر ملتی رئیس‌شان از خودشان است اما مسلمانان برخی نوکران، پست ریاست‌شان را به عهده گرفته‌اند.

آری تصور رنج و زحمت و شکنجه نه تنها و نباید ما را بترساند و سست کند بلکه بایستی تشویقمان کند تا اینکه نام‌مان در پرونده‌ای ثبت شود که اسم سمیه و یاسر و بنا و سید و هزاران انسان دیگر در آن نوشته شده است؛ همه‌ی شما لحظات استشهاد امام بنا را می‌دانید، عزت ایمان را بنگرید اگر عزتی را که ایمان برای انسان به ارمغان می‌آورد درک کنیم از میان آتش هم که شده عبور کرده و خود را به آن می‌رسانیم و یا حداقل نزدیک می‌شویم، پس مناسب است نفس خود را محاسبه کرده و در مورد گذشته توبه‌ای نصوحانه کنیم و تصمیم بگیریم که از این به بعد جلدی باشیم و هر چیزی را که در اختیار داریم در راه دعوت قرار دهیم-در واقع آنچه که قرار می‌دهیم فضل خداست که به ما نسبت داده و در حقیقت مال خود اوست- معامله‌ی عجیبی است، جان و مال را او می‌دهد سپس به عنوان سرمایه از انسان برای خریدن بهشت می‌پذیرد، تازه فراتر از این خود اوست که معامله را آغاز می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ...﴾ [التوبة] اوست که می‌خرد و اگر در آن معامله بکار نگیریم دچار خسران می‌شویم... و خود را مورد محاسبه قرار دهیم که برای آینده تصمیمی قاطع بگیریم و با خدای خود تجدید عهد و پیمان کنیم، تا افتخار حاملان بار مسؤولیت را کسب کنیم. پس وقتی این‌گونه به قضیه نگاه کنیم دیگر رنج و زحمت و اذیت، ناخوشایند جلوه نمی‌کنند.

هنگامی‌که سنگی به سر شخصی برخورد کند و خون جاری شود بجاست که گفته شود ضرری پدید آمده است؛ اما وقتی که سنگی از معدن آهن استخراج شده و به کارخانه برده می‌شود و زیر ضربه چکش قرار می‌گیرد و ذوب می‌شود در آن صورت ضربه زدن برای ضر رساندن نیست، بلکه اگر آن ضربات وارد نشوند سنگ مذکور مانند سنگ‌های کم‌ارزش دیگر است... اما وقتی مراحل فوق طی شد، تبدیل به آهن ارزشمندی می‌شود که در زندگی روزمره بشر نقش اساسی را ایفا می‌کند. این از یک طرف و از طرف دیگر اینکه؛ اگر چه مجرد بهشت رفتن بایستی آرزوی انسان مؤمن بوده و همواره باید دعا کند که خداوند

او را در زمهری صالحین قرار دهد، اما مگر به انسان استعداد و توانایی رسیدن به درجه‌ی صدیقین داده نشده است؟ پس چرا با پشت پا زدن به غیر و رو آوردن به خدا و توبه کردن خالصانه و نصوحانه انسان قدم بردارد و خود را به آن درجات والای بهشتی نرساند، که اگر انسان به تنهایی درباره‌ی این مسأله بیندیشد از یک سو متأثر می‌شود و از سوی دیگر تشویق؛ تأثر اینکه انسان لحظه‌ای تصور کند که در بهشت با کسانی به سر می‌برد که دارای مراتب و درجات بسیار والا هستند که مانند ستاره جلوه می‌کند؛ در آنجا تأسف می‌خورد که چرا او چنین درجات و مراتبی را ندارد؛ حال قبل از وقوع آن روز، تأسف و تأثر برای خود به‌وجود بیاورد تا او را وادارد که سریع حرکت کند و سستی به خرج ندهد.

﴿... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَكُنْتُمْ أَقْدَامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران]

﴿رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران]

﴿... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَكُنْتُمْ أَقْدَامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

﴿[البقرة]

﴿... رَبَّنَا إِنَّكَ فِي الْأَشْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة]

﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْفُرْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [آل عمران]

﴿... رَبَّنَا إِنَّنَا ءَامِنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران]

﴿... رَبَّنَا نَقُلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة]

رمضان و تغییر



دکتر محمود ویسی

﴿... إِنَّكَ اللَّهُ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد]

تغییر یک قانون است و نیازمند دانش تغییر، جرأت و شهامت برای تغییر، قدرت تغییر و تقوای تغییر است.

تغییر باید با حکمت و هوشمندی صورت پذیرد. با توجه به آیه، دو تغییر مورد نظر است. یک تغییر از سوی ما و یک تغییر از سوی خدا؛ اما تغییر ما مقدم بر تغییر از سوی خداست.

شخصیت آدمی قبل از مرگ باید به حد قلتین برسد تا از آفات مصون باشد و این در گرو کسب تقوا و مصاحبت با صادقان است چون همنشینی با صادقان همنشینی با خداست. نو شدن و تغییر درگرو بریدن از گذشته است، چون گذشته ملال‌آور و کند‌ی‌زاست. لذا نگاه به گذشته‌ی پاک و ناپاک مجاز نیست، همیشه باید قبل را دید و پیش‌رو را ملاحظه کرد:

تا عقل و فضل بینی بی‌معرفت نشینی یک نکته‌ات بگویم خود را مبین که رستی

رسالت انبیا ایجاد تغییر در گفتار و افکار و نهایتاً ایجاد تغییر در قلوب است.

مراد از «هدی» و «رحمة» در قرآن این است که: هدایت ناظر به هدایت فکری و رسیدن به آرامش فکری است؛ و رحمت ناظر به هدایت دل و رسیدن به آرامش قلبی است. تغییر باید از درون و مافی‌الضمیر باشد و شرط تعلق گرفتن تغییر خدایی، انجام و اجرای تغییر از درون است و رمضان فضای تغییر‌دادن هنجارهاست. فضای مناسب برای تغییر عادات و تبدیل آن‌ها به عبادت است؛ چرا که آهنگ حیات بیولوژیکی انسان‌ها را به هم می‌ریزد و با این تغییر در خور و خواب انسان به اوج می‌رسد.

خواب و خورت ز مرتبه‌ی خویش دور کرد آن‌گه که رسی به خویش که بی‌خواب و خورشوی

بنابراین با طالب و مشتاق تغییر بودن می‌توان از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب رسید و بهترین زمان برای آغاز و استمرار این تغییر ماه مبارک رمضان است، چون درهای بهشت رحمت باز، درهای جهنم و غضب بسته و سپاهیان شیطان در زنجیرند. اما نباید از تغییر از تأثیرگذاری ظاهر بر باطن غافل شد. منظور از ظاهر، همه‌ی امور مشهودی است که از انسان سر می‌زند و مظهر آن‌ها بدن است و مراد از باطن شوونی است که قابل مشاهده نیست. باطن دو رویه دارد لایه‌ای رویین و لایه‌ای زیرین. بسیاری از حالات باطنی سایه‌اند و صاحب سایه، دست، پا، حرکت، نگاه، صوت و سخن است و گفته‌اند که هر آنچه دیده بیند دل کند یاد. از این رو لقمان به فرزندش توصیه کرد که به هنگام راه‌رفتن با تفرعن بر زمین گام مزن تفرعن نقش است اما حاصل آن فرعون‌ی شدن دل است.

لذا ظاهرسازی هنگامی مذموم است که متوجه مردم و مایه‌ی خودنمایی باشد. بنابراین نقطه‌ی آغازین تغییر و تحول در باطن، تغییر در ظاهر است، به عبارت دیگر اگر نگاه‌کردن، سخن‌گفتن، سکوت‌کردن، گوش‌کردن، راه‌رفتن، نشستن، غذاخوردن و... به‌گونه‌ای مطلوب تنظیم شوند، احساسات، افکار و تصمیم‌گیری‌هایی معین و مطلوبی را

در درون خواهند انگيخت.

در مسیر عملی ساختن تغییر ظاهر که منجر به تغییر در باطن می‌شود دو روش مؤثر است: ۱- روش تلقین به نفس، ۲- روش تحمیل به نفس. تلقین به این معنی است که از طریق به زبان آوردن قولی معین، تغییری مقتضی در ضمیر پدید آید. البته تلقین فعلی هم به همین معنا مورد توجه است.

تلقین قولی از هر دو حیث سلب و ایجاب مقام مهمی دارد، چه بسیار حالات باطنی منفی که در پس گفته‌های بی‌مقدار در دل می‌رویند؛ و چه بسیار از همین‌گونه حالات که با داس سخن از صفحه‌ی دل درو می‌شوند. آثار ذکر زبانی اسماء حسنی سبب تصفیه‌ی دل و باطن می‌شود: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف] همچنین متواضعانه بر زمین گام زدن سبب فرودست جلوه‌دادن خود در ظاهر است: لسان ذاکر و قلب خاشع. در نماز شاهد هر دو نوع تلقین قولی و فعلی هستیم. در جمع هم به نحو شورانگیزی ترکیبی از تلقین قولی و فعلی را مشاهده می‌کنیم.

روش دوم: روش تحمیل به نفس که در این روش باطن انسان توسط ظاهر او ساخته می‌شود. در این روش باطن گریزنده است و راغب به تغییر نیست؛ چرا که عبادت و بندگی را توشه نمی‌داند، بلکه بار می‌داند. این روش در حوزه‌ی عمل است نه ایمان چون ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ [البقرة] اما زمانی که ایمان در دل داخل شد باید آن را با انجام عمل در دل ثابت کرد. جهاد و روزه دو نمونه برجسته از موارد به کارگیری این روش است که در هر دو تن‌دادن به ناملایماتی است که مورد کراهت دل هستند (کظم غیظ، تحلم) البته تغییر در باطن، آثارش در ظاهر آشکار خواهد شد. بنابراین نه تغییر ظاهر و نه تحول باطن هیچکدام به تنهایی راه به جایی نخواهد برد: ﴿وَدَرُوا ظَهْرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ...﴾ [الأنعام] لذا برای ایجاد تغییر در باطن باید بینش‌ها را تغییر داد؛ بینش در مورد نظام هستی (دنیا، حقیقت انسان، مرگ و پس از مرگ) و به دنبال تغییر بینش‌ها، تغییر منش‌ها میسر خواهد شد.

حکایت

عمر خطاب را روزی دیدند در عهد خلافت که می‌آمد و مشک‌ی آب در گردن فکنده. گفتند: یا امیرالمؤمنین، این چه حال است؟ گفت: این ساعت رسولان روم رسیدند و با من گفتند که قیصر روم را از سیاست نام تو خواب نماند و در همه‌ی روم کس نیست که نه عدل و راستی تو وی را درست شده باشد. نفس من به خود باز نگریست، خواستم که بدین مشک آب، آن بارنامه‌ی نفس خود را فروشکنم. آن‌گه آب در حجره‌ی پیرزنی بُرد و بازگشت. [کشف الاسرار، رشیدالدین میبدی]

زید بن اسلم گفت: شبی امیرالمؤمنین عمر را دیدم که به عَسَس می‌گردید. من با او همراه شدم و گفتم: دستوری ده تا با تو بگردم. گفت: روا باشد. پس با وی برفتم. چون از مدینه بیرون شدیم از دور آتشی دیدیم. گفتیم: مگر آنجا کسی فرود آمده است. برفتم، زنی بیوه را دیدیم با دو سه بچه‌ی خرد و همی‌گریستند. و آن زن دیگری بر سر آتش نهاده بود و می‌گفت: بار خدایا داد من از عمر بستان، که او سیر خورده است و ما گرسنه. عمر چون این بشنید فراز رفت و سلام کرد و گفت: نزدیک‌تر آیم؟ زن گفت: اگر به نیکی خواهی آمدن بسم الله! عمر پیش آمد و او را پرسید. زن گفت: از جایی دور آمده‌ام مانده و گرسنه اینجا رسیدیم و گرسنگی ما را غمین کرده است و کودکان را از گرسنگی خواب نمی‌گیرد. عمر گفت: اندرین دیگ چیست؟ گفت: آب است، می‌خواهم که کودکان را بدین بهانه خاموش کنم.

زید گفت: امیرالمؤمنین بازگشت و هم اندر شب به دکان آرد فروش آمد و انبانی آرد خرید و به دکان قصاب شد و چربش و گوشت خرید و بر گردن نهاد. گفتم: یا امیرالمؤمنین واده تا برگیرم. گفت: اگر این بار تو بگیری، بار گناهم که برگیرد؟! و نفرین آن زن که از من باز دارد؟ و می‌گریست و می‌رفت تا به نزدیک آن زن شد... پس لختی چربش اندر دیگ کرد و لختی آرد، و آتش می‌افروخت، و هرگاه که آتش بُمُردی اندر دمیدی و خاکستر اندر روی و محاسن وی می‌نشستی تا دیگ پخته شد و در کاسه کرد و کودکان را گفت: بخورید و گفت: ای زن نگر تا دعای بد کنی عمر را، که او از حال تو خیر نداشت، این بگفت و برفت. [نصیحة الملوک غزالی؛ سیاست نامه خواجه نظام

الملک طوسی]

۳-۳ آیه ، ۳-۳ حدیث

دکتر عمر بازماندگان - قشم

آیه و حدیث روزه

لطف خدا بر مؤمنین در رمضان

قال الله تعالى ﴿إِنَّ الدِّينَ أَتَقَوَّا إِذَا مَسَّهُمْ طَلْفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾ [الأعراف]

ترجمه آیه: پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد می‌افتند و (در پرتو یاد خدا و به خاطر آوردن دشمنی‌های شیطان) بینا و رهیاب می‌گردند.

الحديث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ فَتَحَّتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَعَلِقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ وَصَفِدَتِ الشَّيَاطِينُ.

[رواه البخاری و مسلم]

ترجمه حدیث: رسول‌الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: هرگاه رمضان می‌آید درهای بهشت باز می‌گردند و درهای جهنم بسته می‌گردند و شیاطین و اهریمنان به زنجیر کشیده می‌شوند.

آیه و حدیث روز ۶

سحری کردن باعث خیر و برکت برای روزه‌دار است

قال الله تعالى ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاءُ الْعَلِيمُ﴾ [المائدة]

ترجمه آیه: از خدا و از پیغمبر فرمانبرداری کنید و خویشتن را برحذر دارید و اگر پشت کردید بدانید که بر پیغمبر ما تنها تبلیغ آشکار و روشنگر است.

الحديث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَسَحَّرُوا فَإِن فِي السَّحْرِ بَرَكَةٌ. [رواه البخاری و مسلم]

ترجمه حدیث: رسول‌الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: سحری را بخورید چون در سحری کردن برکت نهفته است.

و در صحیح مسلم آمده است: (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَضَّلُ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكَلَةَ السَّحْرِ) یعنی: فرق میان روزه‌ی ما و روزه اهل کتاب سحری خوردن است.

رمضان و دگرگونی حال



مسعود صبری

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

بسیاری از مردم امید بسیاری دارند که زندگی‌شان در ماه رمضان به یک‌باره از این سو به آن سو شود. به گمان من داشتن چنین امیدی کاملاً اشتباه است. چنان‌که در قرآن و سنت و تاریخ اسلام و بشر می‌بینیم، سنت تغییر و اصلاح نیازمند حرکت گام به گام و مرحله‌ای است.

این بدان معناست که هر کس می‌خواهد در رمضان خود را تغییر دهد، می‌باید فرصت‌ها را دریابد و صرفاً منتظر رمضان نباشد، بلکه رمضان را یک فرصت و یک سرآغاز تلقی کند و خود را به تغییر و اصلاح و جذب الگوهای جدید ایمانی در زندگی تمرین دهد. اوکازیون ایمانی

از این رو ضرورت دارد که برای بهره‌برداری از جو ایمانی رمضان آمادگی صورت پذیرد. این آمادگی نیز نیازمند عوامل روشنی است که بتوان آن‌ها را عملی کرد و بتوان از «اوکازیون ایمان در رمضان» بهره برد. نخستین چیزی گفته است:

که آدمی نیاز به آن دارد، اراده‌ی راستین برای بهره‌برداری و تغییر است. این بدان معناست که اهداف آدمی، آرزوهای صرف و توهمات بی‌هدف نباشند، بلکه می‌باید اراده‌ی استواری وجود داشته باشد تا نتیجه‌بخش باشد. میان آمل و اراده فرق بسیار وجود دارد. درنگ کردن آدمی در برابر آمل محض، موجب حرکت و فعالیت نمی‌شود. اراده و همت بلند و واداشتن خویش به انجام کارهای خیر، راه انسان را به سوی بهره‌برداری و انجام کارها خواهد گشود.

در این باره تمام بنی نوع بشر اتفاق نظر دارند، چه آدمی قصد انجام کار دنیوی داشته باشد یا اخروی، کسی که نیت درست داشته باشد، اراده‌ی استوار خواهد داشت و کسی که اراده‌ی استوار داشته باشد، راه را خواهد پیمود. مُتَنَبِّئِی گفته است:

علی قدر أهل العزم تأتي العزائم

تأتي علی قدر الکرّم المکارم

یک تن از فعالان در حیطه‌ی امداد‌رسانی درباره‌ی اراده‌ی مردم برای بقا و زنده‌ماندن گفته است:

بکوشد که به استقامت نزدیک شود؛ زیرا نجات منوط به عمل صالح است و اعمال صالح جز نتیجه‌ی اخلاق نیک است. هر کس می‌باید ویژگی‌ها و اخلاق خود را بررسی کند و تمام ویژگی‌هایش را به صورت متوالی اصلاح کند. کسان با اراده می‌باید تلخی و دشواری این کار را تحمل کنند و این کار به‌سان شیرین‌شدن بازگرفتن کودک از شیر –با آن که نخست آن را دوست ندارد– بر ایشان شیرین خواهد شد. اگر دوباره از کودک خواسته شود که پستان را بمکد، آن را ناپسند خواهد شمرد. این کسان نیز بازگشت به اوصاف نادرست پیشین را ناپسند خواهند شمرد. کسی که بداند زندگی دنیا به نسبت زندگی طولانی و ابدی آخرت چقدر کوتاه است، دشواری سفر چند روزه را برای برخورداری ابدی تاب خواهد آورد.»

دبلیواسمارست هوم می‌گوید: «از شگرفی‌های زندگی آن است که اگر جز به بهترین‌ها راضی نشوی، به آن‌ها دست خواهی یافت.»

با کاغذ و قلم

هدف روشن، انجام خواسته‌ها و رسیدن به اهداف را برای انسان آسان می‌کند. باید کاغذ و قلم به دست گرفت و از خود پرسید: در رمضان می‌خواهم چه کنم؟ چه اهداف مقطعی و جزئی را می‌خواهم محقق کنم؟ هر کدام از آن‌ها را چگونه محقق کنم؟ اندیشیدن سرآغاز کامیابی است. اسلام دین خرد و شریعت است. هنری فورد می‌گوید: «اندیشیدن، دشوارترین کار است. علت آن که شمار اندکی اندیشیدن را به عنوان کار برمی‌گزینند همین است.»

به عنوان مثال کسی که می‌خواهد در رمضان یک یا سه بار قرآن را ختم کند، می‌باید زمانی را که در آن قرآن را می‌خواند، مشخص کند. این را نیز مشخص کند که خواندن قرآن به تنهایی یا به صورت دسته‌جمعی خواهد بود، یا آن که بخشی از آن به تنهایی و بخشی دیگر به صورت دسته‌جمعی خواهد بود، پیگیری و تداوم این کار چگونه خواهد بود. آیا از جانب شخص او با ثبت آن چه می‌خواند، یا از جانب فردی دیگر.

آیا رابطه‌ی او با قرآن در تلاوت خلاصه خواهد شد، یا آن که عبادت گوش کردن به قرآن را نیز زنده خواهد کرد و آیا به صدای یک قاری قرآن که صدایش را دوست دارد، گوش خواهد کرد. چه اوقاتی را برای گوش‌کردن به قرآن اختصاص خواهد داد.

بدین‌گونه برنامه‌ای مفصل و مرتبط با هدفی

روشن، با تعیین مدت زمان لازم و آمادگی برای نیت ثواب در تلاوت قرآن و در نظر داشتن فضیلت و جایگاه تلاوت‌کننده‌ی قرآن، در نظر بگیرد. برای سایر اعمالی که در رمضان انجام خواهد داد، چنین برنامه‌ریزی کند.

سنجش نیروی انجام کار

در کنار این مسایل می‌باید نیروی آدمی را در انجام کار، سنجید. برنامه‌ی عملی خود را بیازماید و بنگرد که آیا فراتر از توان اوست یا کمتر از آن. اگر فراتر بود، از مقدار آن بکاهد و این حدیث را مدنظر قرار دهد: «محبوب‌ترین عمل نزد خدا بادوام‌ترین آن است، هر چند اندک باشد.»

اگر کمتر از توان او بود، می‌تواند به میزان آن بیفزاید. می‌توان میان برنامه‌های در نظر گرفته شده و توانایی‌ها، معادله‌ای برقرار کرد تا بتوان خود را بررسی کرد و برنامه‌های خویش را سنجید. به هنگام عمل و تغییر روند، می‌توان روش حرکت خویش را اصلاح کرد. لائوتسو تاوتیه کنگ می‌گوید: «کسی که بسیار بیاموزد، چه‌بسا آموزگار دیگران شود، اما کسی که خود را بشناسد، هوشمندی بیشتری خواهد داشت. کسی که بر دیگران فرمان براند، چه‌بسا نیرومند باشد، اما کسی که خود را مهار کند، نیرومندتر خواهد بود.»

تمرین انجام برخی از اعمال پیش از رمضان از مهم‌ترین عوامل کمک‌کننده در این باره است تا آدمی احساس وحشت و بیگانگی نکند و اعمال خیر صرفاً به رمضان خلاصه نشوند. مثلاً از هم‌اکنون تلاوت قرآن یا پایبندی به دو رکعت قیام‌اللیل و یا دیگر اعمال را آغاز کند. این گونه در فرد پایداری در انجام اعمال پدید می‌آید و موجب می‌شود تا پایبندی به این اعمال در رمضان برایش آسان‌تر شود و او را وامی‌دارد تا پس از رمضان به آن‌ها پایبند بماند. اصحاب پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- شش ماه پیش از فرا رسیدن ماه رمضان، خود را برای آن آماده می‌کردند و برای شش ماه از آن توشه برمی‌گرفتند. از این رو تمام سال برای آنان رمضان بود.

الگوی نیک

مطالعه‌ی سرگذشت انسان‌های صالح و جُهد و کوشش آنان در عبادت و عمل صالح، ره‌توشه‌ای روحی برای الگوی عملی است و همواره آدمی را به انجام عمل وامی‌دارد؛ زیرا اگر در محیط زندگی، الگوی شایسته وجود ندارد، می‌توان آن را از پیشینیان به دست آورد.

امام مالک-رحمه‌الله- دروس خود را با

شاگردانش یا هم‌نشینی با دوستانش را به پایان می‌برد و به آنان می‌گفت: «از شما اجازه می‌خواهم تا لحظه‌ای با صحابه بنشینیم.» مقصود وی آن بود که با کتاب‌ها و روایات صحابه هم‌نشینی کند و آن‌ها را بخواند و بفهمد. این سخن بدان معنا نیست که نمی‌توان از کردار دیگران الگو گرفت. چه بسا یک انسان در زمره‌ی صالحان نباشد، اما برخوردار از طاعت یا اخلاقی شایسته باشد. انسان می‌باید این جنبه‌ی او را مغتنم بشمارد؛ زیرا گفته‌اند: «حکمت، گمشده‌ی انسان مؤمن است، هر جا که آن را بیابد، به آن سزاوارتر است.»

کمک به دیگران به مثابه‌ی کمک به خویشان است. هنگامی که آدمی دست دیگری را به سوی کار خیر می‌گیرد، این کار به مثابه‌ی دعوت دیگران به اصلاح خویش و استوار ساختن آنان به انجام طاعات است. گفته‌اند: تأثیر شستن اشیا آن است که دست خود آدمی نیز تمیز شود، حتی اگر هدف وی شستن دست‌ها نباشد.

بیش از هر چیز می‌باید به درستی و با اخلاص به خداوند روی آورد و با اعمال، با قلب و تمام اعضا، خدا را مد نظر قرار دهد و بداند که خداوند تنها آن عمل را می‌پذیرد که خالصانه باشد. کسی که از خدا کمک بخواهد، خداوند او را کمک خواهد کرد و کسی که با خدا صادق باشد، خداوند او را تأیید خواهد کرد.

۹ نکته در بابِ رمضان

شیخ بدیع الزمان سعید نورسی-رحمه الله-

نکته‌ی اوّل

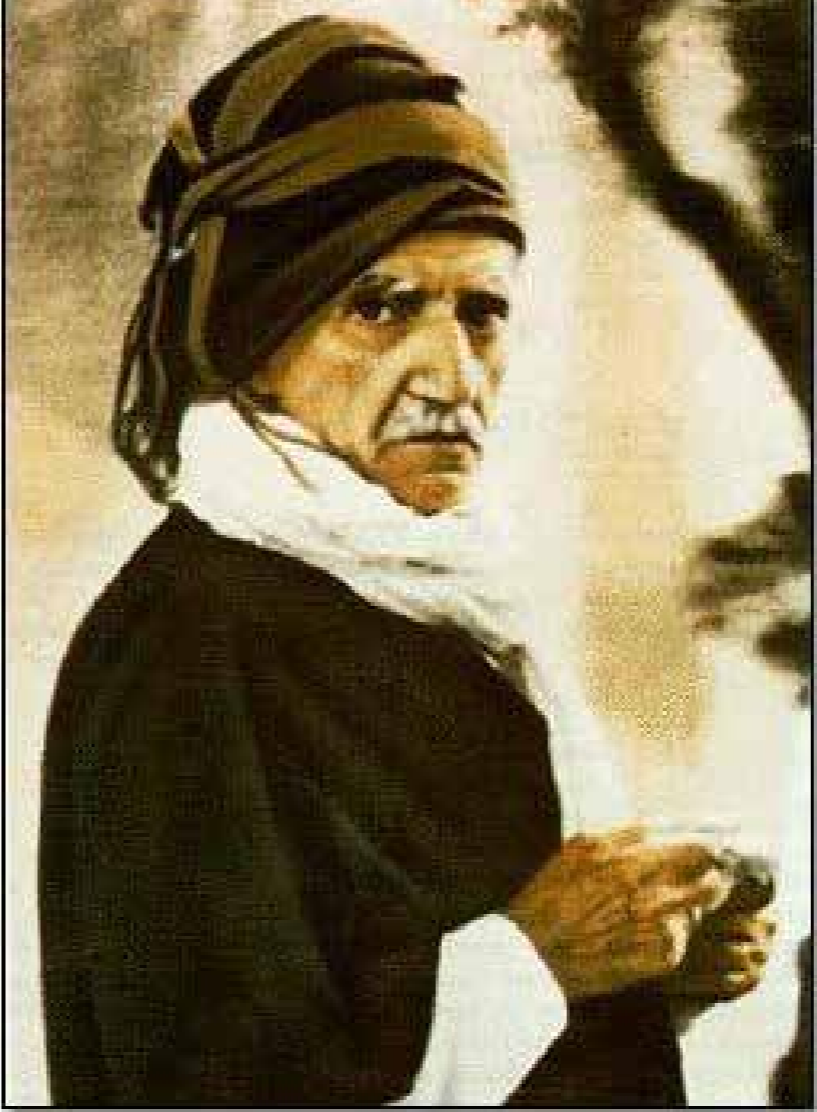
روزه ماه مبارک رمضان، از اوّلین ارکان پنجگانه اسلام می‌باشد و از شعایر بزرگ اسلامی به شمار می‌رود. روزه‌ی ماه مبارک رمضان دارای حکمت‌های فروانی است، از جمله به حکمت‌هایی از نظیر ربوبیت حضرت حق، حیات اجتماعی انسان، حیات فردی انسان، تربیت نفس و شکر نعمت‌های الهی را دارد. یک حکمت از حکمت‌های بی‌شمار روزه که نظر به ربوبیت جناب حق دارد، بدین‌صورت است:

حضرت حق چهره‌ی زمین را افکنده از سفره‌ی نعمت خود خلق کرده، و تمام انواع و اقسام نعمت‌ها را به گونه‌ای چون «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» بر روی آن چیده است، و با این کار می‌خواهد، کمال ربوبیت، رحمانیت و رحیمیت خود را بیان کند.

انسان‌ها در زیر پرده‌ی غفلت و تحت تأثیر اسباب، به خوبی حقیقت این وضعیت را درک نمی‌کنند، و البته گاهی هم فراموش می‌کنند.

اما در ماه مبارک رمضان، اهل ایمان یک‌باره شکل اردویی منظم را به خود می‌گیرند و برای اینکه عبودیت خود را به شکلی وسیع و با عظمت و منظم در برابر رحمانیت او -که مالا مال از شفقت و با حشمت و جامع است- به جا آورند، طرز عبادت خود را به‌گونه‌ای نشان می‌دهند، که گویا برای دعوت شدن به میهمانی سلطان ازلی باید تا شب منتظر به دستورِ «بفرمایید» بمانند.

آیا به انسان‌هایی که در چنین عبادتی والا و



کرامتی شرافتمند شرکت نمی‌کنند، می‌توان لقب انسان داد؟

نکته‌ی دوم

یک حکمت از حکمت‌های بی‌شمار روزه ماه مبارک رمضان که نظر به شکرگزاری نعمت‌های حضرت حق دارد، بدین‌صورت است:

چنانکه در «کلام اوّل» (از کتاب کلام‌ها از سری مجموعه رسایل نو، مترجم) گفته شده بود، فروشنده دستفروش در قبال غذاهایی که از آشپزخانه پادشاه آورده و می‌فروشد، بهایی می‌خواهد، که اگر آن نعمت‌های با ارزش را، با اینکه به آن فروشنده بخشش داده شده است، بی‌ارزش بدانیم و آن را به عنوان نعمتی اکرام‌شده نشناسیم، حماقتی بزرگ مرتکب می‌شویم، جناب حق نیز انواع نعمت‌ها را بر روی زمین و برای نوع بشر افکنده است و در مقابل به عنوان بهای نعمت‌ها، شکرگزاری می‌خواهد.

با آنکه اسباب و صاحبان ظاهری آن نعمت‌ها، حکم فروشنده‌ی دستفروشی بیش نیستند، به آن فروشندگان دستفروش بهایی می‌دهیم، و حتی زیر بار منت آن‌ها می‌رویم، و حتی با اینکه مستحق آن نمی‌باشند، حرمت و تشکر

زیادی برای آن‌ها قایل می‌شویم، حال اینکه منعم حقیقی به خاطر نعمت‌هایی که به ما عطا کرده است، به مراتب بیش از آن اسباب شایسته‌ی شکر است، پس باید از او تشکر کرد و برای تشکر از او: باید این حسّ را در خود به وجود آورد، که نعمت‌ها بی‌واسطه و مستقیم از طرف اوست و باید ارزش آن نعمت‌ها را به عنوان احتیاج شخصی خود بدانیم.

پس روزه ماه مبارک رمضان، کلید شُکری حقیقی و خالص و باشکوه و عمومی می‌باشد؛ زیرا انسان‌های بی‌شماری هستند، که به دلیل مجبور نشدن، طعم گرسنگی واقعی را نچشیده‌اند و بدین خاطر، ارزش بسیاری از نعمت‌ها را درک نمی‌کنند.

یک آدم سیر و خصوصاً ثروتمند، ارزش نعمت یک تکه نان خشک را نخواهد فهمید.

حال اینکه قوه‌ی ذائقه‌ی یک شخص مؤمن شهادت می‌دهد که آن تکه نان خشک، چه نعمت فوق‌العاده ارزشمندی از طرف خداوند می‌باشد و زمانی که ارزش نعمت‌ها از سوی همگان درک شد، به‌خصوص از پادشاه گرفته تا فقیرترین آن‌ها، یک شکر معنوی آشکار می‌شود و نفس به خاطر ممنوعیت در خوردن

پایانهٔ سبز راهِ راه

غذا در طول روز به خود می‌گوید: «من نه مالک این نعمت‌ها، و نه در خوردن آن‌ها آزاد هستم، پس مالک آن کس دیگری است و نعمتی از طرف اوست، و باید منتظر دستور او بمانم.» و با گفتن چنین سخنانی نعمت را نعمت می‌داند، و یک شکر معنوی را به جا می‌آورد.

پس روزه، این چنین در حکم کلید شُکری قرار می‌گیرد که از جهات بسیاری یک وظیفه حقیقی انسان به شمار می‌رود.

نکته‌ی سوم

یک حکمت از حکمت‌های بی‌شمار روزه ماه مبارک رمضان که نظر به حیات اجتماعی انسان دارد، بدین‌صورت است: انسان‌ها از جهت رزق و روزی، به صورت مختلف خلق شده‌اند و بنابراین اختلاف، جناب حق ثروتمندان را به یاری فقرا دعوت می‌کند و هم اینکه ثروتمندان تنها در روزه می‌توانند احوال ترحم‌انگیز و حال گرسنه‌ی فقیران را که بسیار دردناک می‌باشد، به خوبی حس کنند و اگر روزه‌ای در کار نباشد، بسیاری از ثروتمندان درک نخواهند کرد، که گرسنگی و فقر تا چه اندازه دردناک می‌باشد و آن‌ها چه بسیار به شفقت محتاج می‌باشند. پس نتیجه می‌گیریم، شفقت انسان نسبت به هم‌جنس خود، یکی از اساسات شکر حقیقی می‌باشد و باید بدانیم، هر فردی، می‌تواند فردی از خود فقیرتر را بیابد و البته موظف به شفقت در مقابل اوست. اگر نفس آن شخص، مجبور به کشیدن گرسنگی نباشد، احسان و یاری یعنی معاونتی همراه با شفقت را -که موظف به آن بود- انجام نخواهد داد و اگر هم انجام دهد، کامل انجام نداده است؛ زیرا آن احوال و حالات را در نفس خود به صورتی حقیقی نمی‌بیند.

نکته‌ی چهارم

یک حکمت از حکمت‌های بی‌شمار روزه‌ی ماه مبارک رمضان که نظر به تربیت نفس دارد، بدین‌صورت است:

نفس می‌خواهد، آزاد و رها باشد و اینگونه خود را حس می‌کند و حتی در فطرتش آرزوی ربوبیتی موهوم و رفتاری مطابق میل و دلخواه خود را دارد و نمی‌خواهد بداند، با نعمت‌های بی‌شماری پرورش یافته است، به‌ویژه اگر در دنیا صاحب ثروت و اقتداری باشد و گمراهی نیز او را یاری کند؛ چون حیوان، غاصبانه و به‌سان دزد نعمت‌های الهی را می‌بلعد، پس نفس همگان در ماه مبارک رمضان، از فقیر گرفته تا ثروتمند خواهند

۳۳

فهمید: «مالک نیستند و مملوک‌اند، آزاد نیستند و عبدند، اگر امر و دستوری نباشد، توانا به انجام راحت‌ترین و عادی‌ترین چیزها نیز نمی‌باشند و با مشاهده ناتوانایی در قدرت خود -حتی در خوردن آب- حس ربوبیت موهوم در آن‌ها خواهد شکست و دست نیاز به سوی عبودیت دراز خواهند کرد و به شکرگزاری که وظیفه‌ی حقیقی آن‌هاست، خواهند پرداخت.»

نکته‌ی پنجم

یک حکمت از حکمت‌های بی‌شمار روزه ماه مبارک رمضان که نظر به نظافت و اخلاق و دست کشیدن از معاملات سرکش دارد، بدین‌صورت است:

نفس انسان غرق در گمراهی، خود را فراموش می‌کند. عجز بی‌پایان و فقر بی‌نهایت و کمبود و کوتاهی‌های بی‌شمار موجود در ماهیت خود را نمی‌بیند و نمی‌خواهد ببیند و حاضر نیست، به ضعف فراوان و حکم زوال و مصیبت‌های نشانه شده به طرف او و به تکه گوشت و استخوان تشکیل‌دهنده‌ی بدنش که به سرعت خراب می‌شود و می‌پوسد و از هم می‌پاشد و خود را زنده ابدی پندارد و به چپاول در دنیا می‌پردازد، با حرص و طمع فراوان و علاقه و محبتی آتشین، خود را غرق دنیا می‌کند و خود را با تمام منافع و لذت‌ها پیوند می‌دهد و خالق خود را که او را با کمال شفقت پرورش داده بود، فراموش می‌کند و دیگر به نتیجه حیات دنیوی و حیات اخروی که در پیش دارد، فکر نمی‌کند و درون اخلاق سیئه می‌چرخد و می‌چرخد.

پس روزه ماه مبارک رمضان، حس ضعف و عجز و فقر را به غافل‌ترین و متمرّدترین انسان‌ها می‌چشانَد و انسان به‌واسطه‌ی درد گرسنگی، به معده‌اش فکر می‌کند و در نتیجه نیاز معده‌اش را متوجه می‌شود و به یاد می‌آورد، چگونه وجود ضعیفش پوسیده بود و آن زمان درک می‌کند، که چه اندازه محتاج شفقت و مرحمت می‌باشد و فرعونیت نفسش را رها می‌کند و با کمال عجز و فقر، آرزوی پناه بردن به درگاه الهی را احساس می‌کند و با در دست گرفتن شکر معنوی، خود را آماده و به صدا در آوردن درب‌های رحمت می‌کند، البته به شرطی که گمراهی قلبش را سیاه نکرده و از او نگرفته باشد.

نکته‌ی ششم

یک حکمت از حکمت‌های بی‌شمار روزه ماه مبارک رمضان که نظر به نزول قرآن حکیم و مهم‌ترین زمان نزول آن دارد، بدین‌صورت

ویژه‌نامه رمضان

سال دوم / شماره نهم / رمضان المبارک ۱۴۳۴

است:

قرآن در شهر رمضان نازل شده است، تا حالاتی قدسی را در تو ایجاد کند، از قبیل: با حاضر کردن زمینه‌ها برای نزول قرآن و برای پیشوازی از خطاب آسمانی، نفس را از حاجات پست و سفلی و از حالات بی‌خود و غیر ضروری رها می‌کند....

و با ترک خوردن و نوشیدن، وضعیتی چون فرشته را در تو ایجاد می‌کند... و خواندن قرآن، گویا به تازگی نازل شده باشد... و گوش دادن و حتی شنیدن خطاب الهی، گویا در حین نزول آن باشد... و شنیدن آن خطابات به‌گونه‌ای که گویا از خود رسول اکرم می‌شنوی، حتی گویا از حضرت جبرئیل، بلکه از متکلم ازلی می‌شنوی... و سبب می‌شود چنین حالات قدسی در تو نمایان شود و انسان با ترجمه‌ی آن، دیگران را به گوش دادن وامی‌دارد و اینگونه اندکی از حکمت نزول قرآن را در این ماه نشان می‌دهد.

آری در ماه مبارک رمضان، گویا عالم اسلام یک مسجد بزرگ می‌باشد، چنان مسجدی که در هر گوشه‌ی آن، میلیون‌ها حافظ، آن قرآن و آن خطاب آسمانی را به گوش زمینیان می‌رسانند و در آن مسجد هر کدام از ماه‌های رمضان، آیه‌ی ﴿... شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ... ﴾ [البقرة] را به صورتی نورانی و درخشان به همگان نشان می‌دهد، و اثبات می‌کنند، رمضان ماه قرآن است و سایر افراد آن جماعت عظما، بعضی با خشوع به گوش دادن قرآن مشغولند و بعضی خود مشغول مطالعه هستند.

پس تابع هوس‌های پست نفسانی شدن و خوردن و نوشیدن در چنین مسجد مقدس و چنین وضعیتی، همان‌گونه که سبب دور شدن از آن وضعیت نورانی می‌شود و سزاوار نکوهش است و مورد نفرت جماعت معنوی آن مسجد می‌باشد، همان‌گونه نیز کسانی که مخالف روزه‌داران ماه مبارک رمضان می‌باشند، به همان اندازه مورد نفرت و تحقیر عمومی عالم اسلام می‌باشند.

نکته‌ی هفتم

یک حکمت از حکمت‌های بی‌شمار روزه ماه مبارک رمضان که نظر به سود و منفعت نوع انسان-که برای ذراعت و تجارت آخرت به این دنیا آمده است- دارد، بدین‌صورت است:

ثواب اعمال در ماه مبارک رمضان، از یک به هزار می‌رسد، بنا بر نص حدیث، هر حرف قرآن در روزهای عادی ده ثواب دارد و ده حسنه محسوب می‌شود و ده میوه جنت

و رعیتش را در آن روز نه در دوایر قوانین عمومی، بلکه ملت صادق و شایسته‌اش را درون احسان‌هایی مخصوص، بی‌پرده به حضور خود می‌خواند و در التفات‌های خاص و اجراییات فوق‌العاده و به صورت مستقیم و بی‌واسطه، مشمول توجهات و عنایات خاص خود می‌کند، همان‌گونه نیز سلطان ازلی و ابدی که پادشاه ذوالجلال ۲۸هزار عالم می‌باشد، قرآن حکیم را در رمضان شریف نازل کرد، و ۲۸هزار عالم را در زیر پرچم خود قرار داده است و نظر به آن‌ها دارد.

پس البته مقتضای حکمت است، که رمضان شریف در حکم عید مخصوص الهی و نمایشگاه ربانی و مجلس روحانی قرار گیرد و حال که رمضان چنین عیدی به شمار می‌رود، پس البته برای دور کردن انسان‌ها از اعمال حیوانی و پست، به روزه در این ماه امر شده است.

بهترین و کامل‌ترین شکل روزه نیز این است، که باید نه تنها معده بلکه تمام دستگاه‌ها از قبیل چشم و گوش و قلب و تخیل و فکر روزه‌دار باشند، یعنی باید از حرام و چیزهای غیرضروری دست کشید و اعضا را به سوی عبادت مخصوص آن‌ها سوق داد.

برای مثال: باید با دوری از غیبت و تعبیرها و القاب نادرست و ناپسند، روزه‌ی زبان گرفت و زبان را مشغول تلاوت قرآن و ذکر و تسبیح و صلوات و استغفار کرد. باید چشم را از نگاه به نامحرم و گوش را از شنیدن چیزهای بد منع کرد و چشم را به عبرت گرفتن و گوش را به سخن حق شنیدن قرآن صرف کرد و روزه‌ی چشم و گوش گرفت... و هم چنین سایر جوارح نیز باید روزه باشند.

و البته اگر موفق به گرفتن روزه‌ی معده شویم، چون معده به عنوان کارخانه‌ای بزرگ به شمار می‌رود، پس به راحتی می‌توان با تعطیل و مشغول کردن آن، دستگاه‌های کوچک دیگر را پیرو خود کرد.

نکته‌ی هشتم

یک حکمت از حکمت‌های بی‌شمار روزه ماه مبارک رمضان که نظر به حیات شخصی انسان دارد، بدین‌صورت است: یکی از داروها مهم برای انسان، اجتناب مادی و معنوی است، که پزشکان از او به نام پرهیز و رژیم غذایی یاد می‌کنند. پس زمانی که نفس انسان به خوردن و نوشیدن پرداخت، به‌ویژه طبق میل و دلخواه خود حرکت کرد، هم طبق نظریه پزشکان به حیات مادی خود ضرر می‌رساند و هم حلال و حرام نمی‌کند و

پایه و اساس روزه

در اتفاقات زندگی دست به چپاول می‌زند و حیات معنوی خود را زهردار می‌کند و علاوه براین، دیگر اطاعت از قلب و روح برای نفس، بار سنگینی به شمار می‌رود و نفس، افسار را در دست می‌گیرد و قبل از اینکه انسان سوار او شود، او سوار انسان می‌شود.

اما نفس انسان در ماه مبارک رمضان به‌واسطه‌ی روزه، خود را به پرهیز عادت می‌دهد و سعی به ریاضت دارد، و پذیرش دستور را یاد می‌گیرد.

معده‌ی ضعیف و بیچاره با ترک غذا خوردن در پشت سر هم و در زمان کوتاه قبل از هضم غذا، دیگر بیمار نمی‌شود و به خاطر امر و دستوری که دریافت کرده بود، با ترک حلال، قابلیت پیدا می‌کند، تا با گوش دادن به اوامری که از طرف شریعت و عقل صادر شده است، از حرام دوری کند و سعی بر این دارد، تا حیات معنوی خود را ویران نسازد و هم اینکه اکثریت بزرگی از انسان‌ها در طول حیات خود، به دفعات مبتلا به گرسنگی می‌شوند و محتاج به گرسنگی و ریاضت هستند؛ چون گرسنگی و ریاضت در حکم تمرین می‌باشد و راه چاره، صبر و تحمل است.

روزه ماه مبارک رمضان که پانزده ساعت و اگر بدون سحری گرفته شود، بیست و چهار ساعت است، به عنوان یک صبر و تحمل، ریاضت، تمرین و راه چاره برای این مدت گرسنگی به شمار می‌رود.

پس دواى درد بی‌طاقتی و بی‌صبری که مصیبت بشر را دو برابر می‌کند، روزه است.

هم اینکه خدمتگذاران زیادی در آن کارخانه‌ی معده مشغول فعالیت هستند و هم اینکه دستگاه‌های فراوانی در ارتباط با او هستند، پس اگر نفس به مدت یک ماه و در طول روز تعطیل و مشغول نباشد، سبب می‌شود، که هم خدمه‌ی آن کارگاه، وظایفشان را فراموش کنند و هم آن دستگاه‌ها، عادات خاص خود را از یاد ببرند و آن‌ها را مشغول خود کرده

و در نتیجه آن‌ها را در زیر بار استبداد رها می‌کند و سایر جوارح انسانی را نیز تحت تأثیر صدای معنوی چرخ‌های کارخانه و دود آن آشفته می‌کند و مدام نظر دقت آن را به خود جلب می‌کند و موقتاً سبب فراموش شدن وظیفه‌های والای آن‌ها می‌شود و به این خاطر است، که از دیر وقت بسیاری از اهل ولایت [خداوند] خود را به کم‌خوری و کم‌نوشیدن عادت می‌دادند.

ضمن اینکه باید گفت، خدمه‌ی کارخانه به واسطه‌ی روزه‌ی ماه مبارک رمضان خواهند

پایه و اساس روزه

فهمید، که تنها بابت کار در کارخانه خلق نشده‌اند و سایر اعضا نیز به‌جای تفریح‌های بی‌ارزش و سفلی، وقت خود را صرف لذت بردن در تفریح‌های روحانی و ملکی ماه مبارک رمضان خواند کرد و نظر خود را جلب آن خواهند کرد و بدین سبب مؤمنان در ماه مبارک رمضان نسبت به درجات خود، به نورانیت و فیوضات و شادی معنوی متفاوت با یک دیگر ظاهر می‌شوند و لطایفی چون قلب و روح، عقل، سرّ در آن ماه مبارک به واسطه‌ی روزه، ترقیات و فیوضات بسیاری کسب می‌کنند و در حالی که معده گریان است، آن‌ها معصومانه می‌خندند.

نکته‌ی نهم

یک حکمت از حکمت‌های بی‌شمار روزه ماه مبارک رمضان، نفس به وضوح شکستن ربوبیت موهوم و نشان دادن عجز و ناتوانی‌اش، عبودیت را می‌آموزد و آن را مد نظر قرار می‌دهد، بدین قرار است:

نفس نمی‌خواهد، رب خود را بشناسد، و چون فرعون می‌خواهد، «خدایی» کند و هر اندازه هم که مورد عذاب قرار گیرد، باز هم این حس در او جاری است و تنها با گرسنگی می‌توان این خصلت را از او پاک کرد. آری روزه‌ی رمضان شریف با هدف‌گیری دقیق به جبهه‌ی فرعون‌گونه نفس ضربه وارد می‌کند و آن‌را در هم می‌شکند، عجز و ضعف و فقرش را به او نشان می‌دهد و به وی می‌فهماند، که غیبی است.

در احادیث نقل شده است، حضرت حق به نفس فرمودند: «من که هستم و تو کی هستی؟» و نفس گفت: «من منم و تو تویی» و خداوند نیز نفس را عذاب داد و به جهنم انداخت و دوباره از او سؤال فرمودند و دوباره جواب داد: «أنا أنا و أنت أنت» و خداوند به عذاب‌های مختلف رنجش داد، اما از انانیت خود دست نمی‌کشید. سپس او را به گرسنگی عذاب داد، یعنی او را گرسنه گذاشت و دوباره از او پرسید: «من أنا و ما أنت» نفس پاسخ داد: «أنت ربّی الرحیم و أنا عبدک العاجز» یعنی: «تو رب رحیم من هستی و من بنده‌ی عاجز تو».

بخش دوم از مکتوب بیست و نهم در مورد ماه مبارک رمضان؛ این متن به وسیله‌ی سرویس دین و دعوت پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح و پربارش مجدداً شده است.

نماز، بزرگ‌ترین عمل صالح



درس گفتاری از استاد ناصر سبحانی-رحمه‌الله-

ترجمه و تنظیم: جهانگیر ولدییگی

در مورد معنا و مفهوم «يَاكَ تَبْتُ» بحث شد و گفتیم: این جمله به معنی این است که انسان تنها باید مطیع و فرمان‌بردار خداوند باشد و در زندگی تنها بنده‌ی او باشد و برای او بندگی کند. اکنون می‌خواهیم در مورد مطلب دیگری که با آن‌چه بیان شد مرتبط است، بحث کنیم و بگوییم: بزرگ‌ترین عملی که انسان مسلمان باید انجام دهد نماز است.

قبلاً گفتیم: عبادت و بندگی خدا به این معنی است که انسان در زندگی و در مسیر اصلاح و تربیت خود و در مسیر کمال و رسیدن به آن، باید براساس فرمان خداوند و طبق دستورات او از نعمت‌ها و امکانات موجود استفاده کند. علاوه بر این گفتیم: وقتی انسان خود را شناخت و فهمید که او مخلوقی است که آمادگی سیر به سوی کمال و رشد را دارد و این را هم دانست که آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست همه امکانات و نعمت‌هایی هستند که در اختیار او و به منظور رشد او قرار داده شده‌اند. در این صورت خدا را به عنوان ذات رحمان و رحیم خواهد شناخت. او خدا را این‌گونه خواهد شناخت که همیشه نسبت به بندگان خود مهربان است و همیشه به آن‌ها رحم می‌کند و هر آنچه، آن‌ها در مسیر رشد نیاز دارند برایشان فراهم می‌کند

و هر مانعی که رشد آن‌ها را تهدید می‌کند، برمی‌دارد. آن‌چه بر هر انسان عاقلی معلوم و مشخص است این که خداوند متعال هرگز کار پیهوده انجام نمی‌دهد، او -جلی جلاله- حتماً روزی را خواهد آورد که در آن انسان را مورد محاکمه قرار دهد و درباره‌ی این همه نعمت‌ها و امکانات از او سؤال کند و بپرسد که چگونه از آن‌ها استفاده کرده است. پس با چنین شناختی، خداوند را صاحب روز آخرت می‌داند؛ روزی که انسان در آن جزا و سزای اعمال خود را دریافت خواهد کرد.

وقتی انسان خدا را این‌گونه شناخت که رحمان و رحیم و مالک یوم الدین است، درونش از یک طرف مملوّ از امید نسبت به این ذات مقدس و از طرف دیگر مملوّ از ترس نسبت به او -جل جلاله- می‌شود و این امید و ترس او را وادار می‌کنند که با این ذات پیمان بندگی ببندد، پس می‌گوید: «يَاكَ تَبْتُ»

از طرف دیگر؛ چون می‌داند بدون کمک او نمی‌تواند حتی یک قدم در راه و مسیر رشد و سیر به سوی کمال بردارد، پس به او پناه می‌برد و از او طلب کمک می‌کند و می‌گوید: «يَاكَ تَسْتَعِينُ»، از او می‌خواهد در مسیر بندگی، او را یاری دهد؛ چون ممکن است در نحوه‌ی درخواست کمک، دچار مشکل شود و نباید به هر شکل و قالبی که خواست از خداوند درخواست کمک کند، خداوند متعال

با رحمت و مهربانی خود، چگونگی و قالب این درخواست را برای انسان مشخص کرده است. برای ما انسان‌ها مشخص کرده است که چگونه از او درخواست کمک کنیم و با چه الفاظی او را به کمک بخوانیم. خداوند در این زمینه بهترین قالب و بهترین الفاظ را برای انسان قرار داده است و او را مؤظف کرده که با این الفاظ و در این قالب او را بخواند. این قالب نماز است.

نماز یا صلاة به معنای دعا و طلب کمک است. یعنی درخواست امکانات و برداشتن موانع از طرف خداوند متعال در مسیر رشد و سیر به سوی کمال.

وقتی انسان تصمیم می‌گیرد در مسیر بندگی خداوند قرار گیرد و راه ایمان و عمل صالح را انتخاب کند، چاره‌ای جز این ندارد که از خداوند متعال درخواست کمک و یاری کند. خداوند فرموده است: ای انسان! حال که به این نتیجه رسیدی، پس این‌گونه مرا بخوان و نماز بخوان.

چون بندگی و عبادت خداوند بدون دعا و درخواست کمک و یاری از او ممکن نیست و نماز نیز بهترین و کامل‌ترین قالب این درخواست است؛ بنابراین اولین کاری که انسان مؤمن باید انجام دهد نماز است. به همین دلیل در تمام کتاب‌های آسمانی و در زمان تمام پیامبران خدا، نماز بر همه‌ی مؤمنین واجب بوده است؛ هر چند قالب آن تغییر کرده است. بر این اساس است که در همان ابتدای نزول قرآن در مکه، خداوند مؤمنان را به خواندن نماز [بر خلاف سایر عبادت‌های واجب] دستور داده است. البته نه به آن کیفیتی که بعدها به آن دستور داده شدند و ما مسلمانان امروز آن را انجام می‌دهیم.

در ابتدای دعوت، پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- مشغول نماز و دعا بوده و بدیهی است که چنین باشد و نماز قبل از هر عمل دیگری مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا بدون نماز انسان نمی‌تواند بندگی خدا را انجام دهد. پس لازم و ضروری است که انسان مسلمان پس از این که ایمان و اعتقادش [آن‌گونه که بیان شد]، در دلش جای گرفت و قبل از انجام هر عمل صالحی باید معنا و مفهوم نماز را بداند و بعد از آن شروع به خواندنش بکند.

در این‌جا بهتر است گفته شود: نماز واقعی آن است که انسان با خواندن آن به خوبی درک کند که چه می‌گوید و در آن چه اعمالی را انجام می‌دهد؛ یعنی هم روح الفاظ و هم روح اعمال را درک کند؛ زیرا بدون چنین

درکی انسان هرگز نمی‌تواند از نماز استفاده‌ی مطلوب ببرد. متأسفانه بیش‌تر مسلمانان این عمل مهم و بسیار بزرگ را بدون این که معنی و روح آن را درک کنند، انجام می‌دهند و در نتیجه نمی‌توانند استفاده‌ی مطلوبی از آن ببرند.

در میان مسلمانان چه بسیارند کسانی که سال‌های سال است نماز می‌خوانند اما هم‌چنان اعمال زشت و ناشایستی انجام می‌دهند و به آن عادت کرده‌اند و متأسفانه بسیاری از آن‌ها با همین اعمال از دنیا می‌روند. اگر این افراد روح نماز را درک می‌کردند و الفاظ و اعمال آن را با آگاهی کامل انجام می‌دادند و به خوبی می‌دانستند که مشغول انجام چه کار مهمی هستند، مطمئناً چنین حالتی نمی‌داشتند و با چنین حالت و وضعیتی از دنیا نمی‌رفتند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿... إِنَّكَ الصَّالِحُونَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...﴾^[۱۵] [العنکبوت]به راستی نماز، انسان را از آن‌چه که زشت و ناپسند است و خدا آن را ناپسند می‌شمارد، باز می‌دارد.

کسانی که نماز می‌خوانند؛ اما هم‌چنان اعمال زشت و ناپسند انجام می‌دهند این را بدانند که نماز آن‌ها نماز واقعی نیست.

بر هر مسلمان توانایی واجب است که روح و حقیقت الفاظ و اعمال نماز و معنای آن را برای مردم روشن کند و به آنان بگوید که قیام و رکوع و سجود و نشستن در تشهد به چه معنا و برای چیست و چرا سوره‌ی فاتحه خوانده می‌شود و معنای آن چیست. تشهد و تحیات به چه معناست و...

بر هر مسلمانی به طور عام واجب است قبل از هر چیز بکوشد که معنای نماز را یاد بگیرد و نمازش را با آگاهی به جا آورد و بر آنان که فرزندانی دارند و می‌خواهند فرزندانشان نماز بخوانند نیز واجب است قبل از وادار کردن فرزندانشان به خواندن نماز، نماز را برایشان تشریح کنند و معنا و مفهوم آن را برای آن‌ها بیان کنند و بعداً آن‌ها را تشویق به خواندن صحیح نماز از سوی فرزندانشان دو سال هم طول بکشد مشکلی نیست و در این کار عجله نکنند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: زمانی که حواستان جمع نیست اگر نماز بخوانید، نمی‌دانید چه می‌گویید و چه کار می‌کنید پس در چنین حالتی حق ندارید به نماز نزدیک شوید:

﴿... لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ...﴾^[۱۳] [النساء]

علما با استناد به این آیه‌ی شریفه می‌گویند: کسی که حواسش جمع نیست و هنگام انجام نماز نمی‌داند چه کار می‌کند و چه می‌گوید، اجازه ندارد به نماز نزدیک شود. حال چنین فردی فرق نمی‌کند بر اثر خوردن شراب مست شده باشد یا به هر دلیل دیگری. انسان تنها زمانی جایز است که به نماز نزدیک شود و آن را ادا کند که بداند مشغول انجام چه اعمال و ادای چه الفاظی است. بدتر و مذموم‌تر از چنین حالتی آن است که انسان اصلاً معنای نماز را نداند.

در این‌جا بهتر است از حقیقت و روح اعمال و الفاظی که در نماز انجام می‌گیرند و بر زبان آورده می‌شوند بحث کنیم و بگوییم که هر کس به نماز می‌ایستد باید چه حال و روحیه‌ای داشته باشد.

روح نماز [۱]

فجر طلوع کرده است. زمان، زمان ادای یکی از نمازهای واجب است. وقت نماز صبح است.

انسان از خواب بیدار می‌شود. وقتی از خواب بیدار شد باید به این مهم توجه کند که یکی دیگر از روزهای زندگی او شروع شده و او که بنده‌ی خداست باید امروز را نیز همانند روزهای دیگر مشغول بندگی خدا باشد. شاید هم نخستین روز بندگی او باشد؛ پس بر اوست که بندگی و اطاعت از خدا را شروع کند.

اولین چیزی که انسان هنگام بیدار شدن، باید به ذهنش خطور کند این است که بیان شد.

واضح و روشن است که بندگی، اطاعت و فرمانبرداری، بدون دعا و درخواست کمک نیز امکان‌پذیر نیست؛ پس بنده‌ی خدا باید به این فکر باشد که از خدا طلب کمک و یاری نماید. او بلند می‌شود و به سوی ادای نماز و انجام دعا و درخواست کمک می‌رود. اما... اما با این وضعیت و حالت نامرتب و نامنظم که نمی‌شود در برابر خداوند ایستاد و او را به کمک طلبید. او باید خود را از هر لحاظ پاک و مرتب کند، هم خود و هم جایگاهی که قرار است در آن‌جا این راز و نیاز به انجام برسد. او وقتی می‌خواهد به مجلس و به میان جمعی برود، چگونه به وضع ظاهر خود می‌رسد و خود را منظم و مرتب می‌کند تا دیگران به‌گونه‌ای دیگر و با دیده حقارت به او ننگرند، در این حالت و وضعیت که بالاترین و مبارک‌ترین حالات می‌باشد، صورت و دست‌هایش را تا آرنج می‌شوید و دستی بر سرش می‌کشد تا اگر چیزی روی آن

پایه‌های نماز

قرار داشت برداشته شده و پاک گردد. سپس پاهایش را تا قوزک می‌شوید و پس از آن رو به محلی می‌ایستد که خداوند متعال خود مقرر کرده است.

او به سمت کعبه می‌ایستد. اگر انسان نمی‌تواند با خدای خود چهره به چهره روبرو شود و او را با چشم سر ببیند؛ زیرا او -جل جلاله- هم‌چون حاکمان بشری نیست [و از طرف دیگر چون انسان تحت تأثیر محسوسات قرار دارد]، برای رفع چنین مشکلی، به سوی آن خانه که به منزله‌ی پایتخت خداوند در روی زمین است، می‌ایستد. همان‌طور که بندگان حاکمانِ زمینی همیشه متوجه پایتخت حاکمان خود هستند و آن‌جا را قبله‌ی دل خود قرار داده‌اند، بنده‌ی خدا نیز به سوی پایتخت خدا که همان کعبه است و در مکه قرار دارد، می‌ایستد.[۲]

آنگاه که وقت نماز رسید و بنده‌ی خدا وضو گرفت و لباس تمیز و پاک پوشید و مکان و محل نماز را تمیز کرد و رو به کعبه ایستاد، در این صورت او از هر لحاظ چه ظاهری و چه باطنی آماده‌ی ارتباط با خداست.

همان‌طور که قبلاً گفتیم، گمراهی و انحراف مردم در این است که غیر خدا را فرمانروا و فریادرس خود قرار داده‌اند و آن‌چه مانع انجام بندگی مخلصانه‌ی خدا می‌شود، همان حاکمان ظالم و فرمانروایان ستمگر و نیز آنانی هستند که باعث سرگردانی مردم شده و خود را واسطه و وسیله‌هایی بین خدا و بندگان خدا قرار داده‌اند. برای رهایی از این موانع، انسان باید به یاد خدا بوده و با یاد او به نماز و راز و نیاز با خدا بایستد. او باید بداند که مردمان گمراه این فرمانروایان و فریادرسان دروغ‌گو را خدای خود قرار داده و بنده و برده‌ی آن‌ها شده و در نتیجه آنان را از هر چیز و هر کسی بزرگ‌تر می‌دانند؛ اما او می‌آید و متوجه خدای خود می‌شود و چنین معتقد است که او -جل جلاله- از همه چیز و همه کس بزرگ‌تر و قدرتمندتر است.

فرض کنیم فردی غیر از خدا دارای قدرت و بزرگی است؛ اما خداوند متعال از او نیز قدرتمندتر و بزرگ‌تر است. انسان وقتی چنین اعتقادی پیدا کرد، آنگاه هر قدرت و صاحب مقامی نسبت به خداوند متعال، در نظرش کوچک و بی‌ارزش جلوه می‌کنند. ازاین‌رو، از همه‌ی آن‌ها غافل شده و تنها متوجه خداوند متعال می‌شود. او همه چیز و همه کس را کنار گذاشته و رو به سوی خدا می‌کند و آمادگی ادای نماز و انجام راز و نیاز با او

-جلّ جلاله- را پیدا می‌کند.

﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ﴾^[۱۵] [الأعلى]

خداوند متعال در این آیه به وضعیت و احوال فردی اشاره می‌کند که در مسیر بندگی خدا قرار گرفته و به سوی کمال سیر می‌کند و این‌چنین به خوشبختی دست یافته است. چنین کسی پس از یافتن راه خوشبختی، خدا را یاد می‌کند و شروع به دعا و درخواست کمک از او -جلّ جلاله- می‌کند و می‌گوید: اللهُ أَكْبَرُ، خدا بزرگ‌تر است. یعنی اگر حاکم و صاحب قدرتی باشد، خداوند از او بزرگ‌تر است. بنابراین هر حاکم و صاحب قدرتی غیر از خدا باید از دل و درون انسان بیرون انداخته شود؛ زیرا خدا بزرگ‌تر است و انسان باید توجه خود را معطوف به او کند. بنده‌ی خدا

هر شیطان و شیطان‌صفتی به خداوند متعال پناه ببرد تا به خوبی بتواند درخواستش را مطرح کند: اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
برای آنانی که باسواد هستند، سنت است، قبل از گفتن اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، عبارت‌های دیگری را بگویند. البته اگر گفته نشود مشکلی نخواهد بود زیرا آن‌چه در نماز واجب است این است که نمازگزار توجه خود را به خداوند متعال معطوف کند. چنین فردی هم‌چون مسافری است که در طول سفر از همه چیز بریده و تنها متوجه مقصد خود است.

فردی که متوجه خدا شده و به نماز ایستاده و با او ارتباط برقرار کرده است، قبل از بیان هر درخواستی از هر مزاحم و شیطان‌صفتی به خداوند متعال پناه می‌برد. او می‌گوید: به



با گفتن اللهُ أَكْبَرُ، متوجه خدا می‌شود و از هر قدرت و صاحب قدرتی روی برمی‌گرداند.

بدیهی است که خداوند متعال خود بهترین کلمات و الفاظ را برای درخواست از او قرار داده است. این الفاظ و عبارات عبارتند از سوره‌ی فاتحه که مشهور عام و خاص است. این سوره با بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، شروع و با عَیْرِ الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الْفٰسِقِیْنَ پایان می‌یابد. دعاهای موجود در این سوره، بزرگ‌ترین دعاهایی هستند که خداوند متعال در قرآن نازل فرموده تا بندگانش با استفاده از آن‌ها او را بخوانند.

حال چون این دعاها دعاهای قرآنی هستند، پس قبل از خواندن آن‌ها انسان باید از دست

الله از شر هر شیطانی که از رحمت خدا رانده شده است، پناه می‌برم. در این‌جا منظور تنها شیطان بزرگ و مشهور یعنی ابلیس نیست.

هر مخلوقی که مزاحم انسان شود و نگذارد که انسان بندگی خدا را بجای آورد و مانع او در این مسیر شود و نگذارد انسان به خوبی نزد خدا دعا کند و درخواستش را مطرح نماید، شیطان است و از رحمت خدا به دور می‌باشد و انسان از دست آن به خدا پناه می‌برد.

کسی که به نماز می‌ایستد باید معنای تک تک کلماتی که بر زبان می‌آورد بداند و در آن‌ها خوب تأمل کند. او بعد از گفتن هر عبارتی باید کمی صبر کند و در معنا و مفهوم آن فکر

کند و بعد شروع به گفتن عبارت دیگر نماید. به این صورت معنای کلمات و عبارات در دل و درونش جای می‌گیرند و بعد از مدتی بدون هیچ تعللی معنا و مفهوم کلمات و عبارات به ذهنش خطور می‌کنند.

برای افرادی که امامت می‌کنند بهتر است به جای **أَعُوذُ بِاللَّهِ** بگویند: **نُعُوذُ بِاللَّهِ** یعنی همه‌ی ما از شر شیطان دور شده از رحمت خدا به الله پناه می‌بریم. پس از آن، شروع به خواندن سوره‌ی فاتحه می‌کند. بدیهی است که انسان هر کاری را باید به کمک خدا انجام دهد. خواندن سوره فاتحه نیز از این امر مستثنی نیست. انسان باید به کمک خدا شروع به خواندن این سوره بکند و این را بداند که اگر خدا به او کمک نکند، نه سودی عاید او خواهد شد و نه ضرری از او دفع می‌شود؛ بنابراین بعد از پناه بردن به خدا و در ابتدای سوره می‌گوید:

يٰۤاِنَّهٗ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ، یعنی به نام الله مهربان و مهربورز شروع به خواندن این سوره می‌کنم. رحمان یعنی این که تمام ذات الله، رحمت و مهربانی است.

رحیم یعنی این که ذات الله همیشه مشغول رحمت کردن و نفع رساندن به مردم از یک طرف و برداشتن ضرر و زیان از طرف دیگر است.

انسان با گفتن **يٰۤاِنَّهٗ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ**، ذاتی را یاد می‌کند که هر رحمتی نزد اوست و تنها اوست که نافع است و تنها اوست که ضرر و زیان را برمی‌دارد. او پس از گفتن این عبارت امیدوار می‌شود که با خواندن سوره و دعاهای آن سودی نصیبش شود و از ضرر و زیان‌ها رهایی یابد. سودی که نصیبش می‌شود، رسیدن به خوشبختی است و ضرر و زیانی که از او دور می‌شود، سیر کردن در مسیر گمراهی و نهایتاً دچار خشم و غضب خداوند می‌شود.

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ، ستایش و قدردانی شایسته‌ی خدایی است که صاحب مردم است. ستایش و قدردانی هم به این معنی است که انسان فقط خدا را جلب‌کننده‌ی منافع و دفع‌کننده‌ی ضرر و زیان و صاحب قدرت بداند. او را تنها ذاتی بداند که سرنوشتش در دست اوست. پس تنها به او امیدوار شود و تنها از او بترسد و فقط نسبت به او فرمانبردار و مطیع باشد و تنها او را فریادرس خود بداند. حمد و سپاس و ستایش و قدردانی گاهی با دل و گاهی با زبان و گاهی نیز با اعضای بدن و عمل انجام می‌گیرد و این‌گونه تمام زندگی

۳۸

انسان را دربرمی‌گیرد.

چرا حمد تنها شایسته‌ی الله است؟ زیرا الله صاحب و مالک همه چیز و مردم است. همه‌ی کارها در دست قدرت اوست پس باید از او قدردانی شود؛ زیرا او: **اَلرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ**، یعنی مهربان و مهربورز است. همه چیز در دست اوست. او جلب‌کننده‌ی هر سود و خیری است و دفع‌کننده‌ی هر ضرر و زیانی می‌باشد. او: **مَلِکُ یَوْمِ الدِّیْنِ**، صاحب روز جزاست. یعنی پس از آن که امکانات را فراهم می‌کند و موانع را برمی‌دارد [تا انسان در مسیر رشد قرار گیرد و به سوی کمال صعود کند] روزی را نیز قرار داده و خواهد آورد که در آن، انسان را دوباره زنده می‌کند و او را بازخواست و محاکمه و محاسبه می‌نماید و به تناسب اعمالش او را جزا یا سزا می‌دهد. اگر ایمان و عمل صالح داشت جزای خیر و اگر کفر و عمل زشت و ناپسند داشت، سزا خواهد داد.

زمانی که فرد به این‌جا می‌رسد و خدا را این‌گونه می‌شناسد، دل و درونش پُر از امید و ترس نسبت به او می‌شود.

انسان وقتی این سوره را می‌خواند باید چنین احساسی داشته باشد که او تنها نیست؛ بلکه سایر بندگان مخلص خدا نیز با او هستند، به همین خاطر است که الفاظ به صورت جمع ذکر شده‌اند و انسان را متوجه این نکته می‌کنند که او تنها نیست و با جماعت مؤمنین مشغول راز و نیاز و درخواست از خداست.

یٰۤاِنَّکَ قَبِیْدٌ وَّ اِنَّکَ نَسْتَعِیْزُ، یعنی بندگی و فرمانبرداری و اطاعت بی‌غل و غش را تنها برای تو انجام می‌دهیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم.

انسان بعد از این که فهمید راه راست و مستقیم همان راه ایمان و عمل صالح است و تنها خدا رحمن و رحیم و مالک یوم الدین است و به این مطلب هم واقف شد که باید همیشه به او امید داشت و تنها از او ترسید، تنها راهی که می‌ماند و پیش روی خود می‌بیند این است که با این ذات مقدس پیمان بندگی ببندد و در این راه نیز تنها از او کمک بخواهد.

او پس از این که با این ذات مقدس پیمان بندگی بست، همراه و هم صدا با سایر بندگان مخلص خدا، رو به درگاه او –جل جلاله– آورده و از او می‌خواهند که آن‌ها را به راه راست و مستقیم هدایت کند و اگر بر راه راست قرار دارند از او می‌خواهند به آنان استقامت و استمرار ببخشد:

اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ، خدایا! ما را به راه راست

پایان سخن

هدایت کن. راهی که انسان به راحتی در آن قدم برمی‌دارد و به سوی کمال صعود می‌کند و به رشد مطلوب می‌رسد.

خداوند متعال انسان را آفریده است تا در این راه قرار گیرد؛ چرا که این راه، و تنها این راه، با سرشت انسان موافق و سازگار است. این راه مستقیم است و انسان را به مقصد و هدف می‌رساند. البته بعداً بیان می‌شود که هدف چیست.

صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ، راه آنان که نعمت خود را بر آنان بخشیدی و آنان را به سعادت و خوشبختی واقعی رساندی.

عَبَّرَ الْمَعْصُومِ عَلَیْهِمْ، نه راه آنان که دچار خشم و غضب خود کردی. اینان کسانی هستند که راه راست برایشان روشن شد؛ اما آن را در پیش نگرفتند و نخواستند که بنده‌ی خدا باشند؛ پس مورد خشم و غضب او –جل جلاله– قرار گرفتند. خشم و غضب خدا در دنیا این است که انسان اگر چه دارای امکانات و نعمت‌های زیادی است؛ اما آرامش و آسایش واقعی ندارد و دل و درونش همیشه پر از ترس و اندوه است و پس از مرگ نیز بهره‌ای جز عذاب و آتش و آب داغ ندارد و در قیامت نیز با جهنم، با آن همه عذاب که بدتر از آن خشم و غضب خداوند است، مواجه می‌شود.

وَلَا تَسْأَلِیْنِ، و نه راه آنان که گمراه شدند. کسانی که بعد از روشن شدن راه حق و برنامه‌ی خدا، به خاطر بی‌مبالائی، مسیر صحیح زندگی را در پیش نگرفتند و این‌گونه منحرف شدند و مسیر هدایت را فراموش کردند و سرانجام اینان نیز هم‌چون گروه قبل بدبختی و شقاوت است.

پس از خواندن این دعاها و درخواست‌ها می‌گوید: آمین.

البته این کلمه در قرآن نیست ولی مشابه آن وجود دارد. آمین یعنی: خدایا! این دعاها و درخواست‌ها را از ما بپذیر.

سوره‌ی فاتحه، بزرگ‌ترین دعا و درخواستی است که انسان از خداوند می‌کند و همان‌طور که می‌دانیم در شبانه روز حداقل هفده‌بار در حالت عادی یعنی اگر در سفر نباشد، آن را تکرار می‌کند.

بعد از خواندن سوره‌ی فاتحه، فرد نماز‌گزار سوره‌ی دیگری از قرآن می‌خواند. او پس از این که با خدا پیمان بندگی بست و از او –جل جلاله– خواست که او را در مسیر بندگی یاری دهد، به کتاب خدا مراجعه می‌کند تا بداند که مسیر بندگی در آن چگونه ترسیم

پایان سخن

و بیان شده است. در آن حالت (حالت نماز) آیاتی از آن را مطالعه می‌کند تا مسیر بندگی را بشناسد و بداند که چگونه در آن قدم بگذارد و آن را طی کند.

انسان مسلمان بهتر است حداقل دو سوره از قرآن را حفظ داشته باشد؛ مثلاً: سوره‌های توحید و عصر، تا در هر رکعت یکی از آن‌ها را بخواند؛ گرچه خواندن یک سوره در هر دو رکعت مشکلی نیست؛ اما بهتر است یک سوره را در دو رکعت تکرار نکند.

با توجه به این که بیش‌تر مسلمانان سوره‌ی توحید را در نماز می‌خوانند در این‌جا بهتر است درباره‌ی معنا و مفهوم آن توضیحاتی داده شود.

قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، بگو این یک حقیقت است که الله یکتا و تنها است و غیر از او کسی در مالکیت و فرمانروایی مطرح نیست و اصلاً وجود ندارد. تنها اوست که فرمانروا و فریادرس است.

اَللّٰهُ الصَّمَدُ، تنها اوست که دارای صفات کمال می‌باشد و بی‌عیب و نقص است.

لَمْ یَكِدْ وَّ لَمْ یُولَدْ، او ذاتی است که نه فرزندی به دنیا آورده و نه خود فرزند کسی است. او نه همسان فرمانروایان نارواست و نه چون آنانی است که به گمان مردم فریادرسند. آن‌ها هم فرزند به دنیا می‌آورند و هم خود از کسانی به دنیا آمده‌اند و نیازمند می‌باشند. آنان قبل از تولد وجود نداشته و بعد از مدتی نیز از بین می‌روند.

وَلَمْ یَكُنْ لَهٗ کُفُوًا اَحَدٌ، و هیچ کس همتای او نبوده و هیچ فریادرسی وجود ندارد که هم شأن و همتای او باشد.

پس از این که فرد سوره‌ای یا چند آیه از قرآن را خواند و به این ترتیب در حضور خداوند متعال این بخش از بندگی را به انجام رساند، به این مطلب فکر می‌کند که این به تنهایی کافی نیست؛ زیرا خداوند بزرگ‌تر از آن است که در اظهار بندگی او به این مقدار کفایت شود. باید بیش از این در برابر او اظهار بندگی کرد. پس ادامه می‌دهد و می‌گوید:

الله **اَكْبَرُ**، یعنی خداوند متعال بزرگ‌تر از این است که در بندگی او به این حد اکتفا شود. شایستگی او بیش‌تر از این است و باید بیش‌تر از این در برابر عظمت او سر تعظیم فرود آورد. پس، به رکوع می‌رود. دستش را روی زانو می‌گذارد و سرش را با حالت احترام در برابر خداوند پایین می‌آورد. انسان باید در این فکر باشد که در نماز در خدمت خداوند است و در حالت رکوع نیز باید در این فکر باشد

که برای تعظیم و احترام به خداست که خم شده و سرش را پایین انداخته است. او در رکوع می‌گوید:

سُبْحٰنَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ، مالک بزرگ من از هر گونه عیب و نقصی پاک و مُبرّاست.

برای آنانی که می‌توانند و باسواد هستند، عبارت‌های دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند در رکوع آن‌ها را بخوانند.

پس از این که این تعظیم را به‌جای آورد، وقت آن است که کمی استراحت کند و بیش از پیش تعظیم کند و بیش‌تر در برابر خداوند ادای احترام کند. پس، بلند شده و می‌گوید:

سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، خداوند قبول کند دعای کسی که حمد او را به‌جا می‌آورد، دعای کسانی که او را قدردانی کرده و ستایش می‌کنند.

رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ، ای مالک ما! حمد و قدردانی فقط از آن توست و همان‌طور که گفتیم و اعلام کردیم تو از هر عیب و نقصی به دور هستی.

در این‌جا نیز عبارت‌های دیگری نیز وجود دارند که می‌توان آن‌ها را خواند.

بنده خدا بعد از این که به این مرحله از بندگی و عبودیت رسید، به فکر فرو می‌رود و به این نتیجه می‌رسد که برای اظهار بندگی در برابر خداوند متعال این حد هم کافی نیست. هم خداوند بزرگ‌تر از این است که حمدش را بیش‌تر از این به جا آورد و هم او توانایی اظهار بندگی بیش‌تر از این را دارد؛ بنابراین می‌گوید:

الله **اَكْبَرُ**، یعنی خداوند از این هم بزرگ‌تر است که در برابرش به این حد از اظهار بندگی اکتفا شود. پس، به سجده می‌رود تا صورت و چهره‌اش را در برابر خداوند متعال بر زمین بگذارد.

همان‌طور که بندگان و بردگان غیر خدا در برابر آقایان خود سر خم کرده و به سجده می‌روند، فرد مسلمان نیز در مقابل خدای خود و صاحب و مالک خود و همه چیز، بر سجده می‌افتد و صورت و چهره‌اش را که بارزش‌ترین اعضای بدنش می‌باشد، بر خاک می‌اندازد و در آن‌جا می‌گوید:

سُبْحٰنَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی، پروردگار بزرگوaram که از همه چیز و همه کس بزرگ‌تر است، به دور از هر عیب و نقصی است.

در این‌جا نیز فرد می‌تواند عبارت‌ها و الفاظ دیگری را بگوید. پس از آن و در همان حالت‌هایی که مشغول اظهار بندگی خداست،

به این فکر می‌کند که پروردگارش بسیار بزرگ‌تر از این است که در برابر او به این حد از بندگی اکتفا شود و به راستی این حد از اظهار بندگی نیز برای مقام او بسی کم است. پس می‌گوید:

الله **اَكْبَرُ**، خداوند از این هم بزرگ‌تر است که در برابرش به این حد از اظهار بندگی اکتفا شود؛ پس سرش را از سجده برمی‌دارد.

در این‌جا (بین دو سجده) نیز الفاظ و عبارت‌هایی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را خواند.

چون بنده‌ی خدا بیش از این نمی‌تواند در برابر پروردگارش اظهار بندگی و تعظیم کند، برای ثبات در راه بندگی می‌گوید:

الله **اَكْبَرُ**، و دوباره به سجده می‌رود. او می‌گوید: خداوند و پروردگار من بزرگ‌تر از این است که انسان فقط یک‌بار در برابرش سر بر سجده بنهد؛ پس بار دیگر سرش را روی خاک می‌گذارد.

خداوند حتّی از این که انسان بر بندگی خود ثابت قدم باشد و آن‌چه را در توان دارد در برابرش ادا کند، بزرگ‌تر است و این‌گونه نیست که انسان با انجام و اظهار بندگی، در حد توانایی‌اش، حقّ بندگی خدا را به جا آورده باشد.

پس از سجده‌ی دوم، باز هم بلند می‌شود تا دوباره اظهار بندگی کند و رکعت دوم را نیز همانند رکعت نخست ادا می‌کند.

پس از ادای رکعت دیگر، در خدمت خداوند می‌نشیند تا از او –جل جلاله– تشکر کند و از آنان که عامل توجه او به خدا بوده‌اند و سبب هدایت او شده‌اند، در حضور خدا، سپاس و تشکری بنماید و در پایان، آخرین دعاها و نیازهایش را مطرح کند و به میان مردم برگردد. او در این اظهار تشکر و قدردانی می‌گوید:

التَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ، تمام احترامات و گرامی داشتن‌ها برای خداست،

وَ الصَّلَوٰتُ، و نمازها نیز برای خداوند است. تنها او شایسته‌ی هرگونه درخواستی است و تنها او شایستگی این را دارد که با او راز و نیاز و مناجات شود،

وَ الطَّیِّبٰتُ، و اعمال پاک و خالص تنها برای خداست.

با به جای عبارت مذکور می‌گوید: التَّحِیَّاتُ الْمُبَارَکَاتُ الصَّلَوٰتُ الطَّیِّبٰتُ لِلّٰهِ. هر کدام از این عبارت‌ها گفته شود مشکلی نیست و هر دو صحیح می‌باشند.

منظور از اعمال پاک و خالص آن اعمال و الفاظی هستند که در نماز تا این مرحله انجام داده است. اعمالی چون: قیام و رکوع و سجود و نشستن بین دو سجود و نشستن اخیر و سایر الفاظی که در تمامی این مراحل گفته است. تمامی این تعظیمات شایسته‌ی خداوند متعال است.

فرد این‌گونه از خداوند متعال قدردانی می‌کند و از او به خاطر توفیق دادنش تا این مرحله از بندگی تشکر و قدردانی می‌نماید.

او به این هم فکر می‌کند که اگر پیامبر خدا حضرت محمد بن عبدالله-صلی الله علیه وسلم- نمی‌بود و او برنامه‌ی هدایت را از طرف خدا دریافت نمی‌کرد و برای ما نمی‌آورد، ما از این نعمت بسیار بزرگ محروم بودیم؛ پس در این‌جا شایسته است از او نیز قدردانی به عمل آورد و برایش دعای خیر کند.

او [در ذهن و] دلش، پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- را در برابر خود تصور می‌کند تا دعایش را با احساسات بیش‌تر انجام دهد. این حاضر کردن فرد در ذهن همانند این است که فردی درباره‌ی یکی از بندگان صالح خدا سخن می‌گوید و بعد از این که نامش را بر زبان می‌آورد می‌گوید: خدا مقامت را بالا ببرد و به تو رحم کند. در این‌جا نیز فرد نمازگزار پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- را در [ذهن و] درون خود حاضر کرده و نزد خدا برایش دعای خیر می‌کند و می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، خداوند تو را حفظ کند و به سلامت دارد. خداوند تو را نجات دهد. خداوند تو را از هر مشکلی که در دنیای برزخ و روز قیامت متوجه انسان می‌شود و او را تهدید می‌کند حفظ کند و به تو رحم کند و آنچه که خیر است نصیب تو گرداند.

پس از این که بنده‌ی خدا به پاس قدردانی از زحمات پیامبر-صلی الله علیه وسلم- برایش دعای خیر کرد، به فکر بندگان صالح خدا نیز می‌افتد؛ همان بندگان صالحی که راه را برایش روشن کرده و همان‌هایی که اکنون با او هستند و او را در ادامه‌ی راه کمک و تشویق می‌کنند و با بندگی کردنشان باعث تشویق او می‌شوند. او به این فکر می‌کند که این بندگان صالح خدا نیز بر او حقی دارند. پس همراه و هم‌صدا با سایر بندگان خدا که مشغول انجام نماز هستند می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، خداوند، ما و سایر بندگان صالح خود را به سلامت دارد و از هر چیزی که مضر است و

باعث ضرر و زیان می‌باشد، محفوظ کند.

وقتی می‌گوید: السَّلَامُ عَلَيْنَا، خود و آنان که روی زمین هستند و حتی فرشتگان و غیر آن‌ها را درِ ذهن دارد. و وقتی می‌گوید: وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، آنان که قبلاً بوده‌اند (گذشتگان صالح) را در نظر دارد.

پس از گفتن این دعاها و انجام تشرکات، به حقیقتی که به وسیله‌ی این بزرگواران به آن رسیده است [و خداوند او را توفیق داده است که در این مسیر قرار گیرد]، اشاره می‌کند و می‌گوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، یعنی بعد از این که برایم روشن شد و جای هیچ شک و گمانی برابم نماند که جز الله فرمانروا و فریادرسی نیست، اکنون این را به مردم اعلام می‌کنم تا آنان نیز بدانند که هیچ فرمانروا و هیچ فریادرسی جز الله نیست و وجود ندارد.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، و این حقیقت نیز برایم روشن شده و آن را نیز اعلام می‌کنم که محمد فرستاده خدا است.

البته بهتر است این صیغه را بکار ببرد و بگوید: وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، یعنی شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده خداست.

بله، او بنده‌ی خدا و در بالاترین درجه‌ی بندگی قرار دارد و رسول و فرستاده خداست. یعنی خدا او را فرستاده است تا راه را برای مردم روشن کند.

وقتی فرد شهادت بر اله بودن خدا داد، این مطلب را اظهار می‌کند که غیر از خدا فرمانروا و فریادرسی وجود ندارد، و وقتی شهادت بر بنده و پیامبر بودن حضرت محمد-صلی الله علیه وسلم- می‌دهد، این مطلب را اظهار می‌کند که در مسیر بندگی خدا تنها باید مطیع حضرت محمد-صلی الله علیه وسلم- باشد و در این مسیر تنها الگوی واقعی اوست.

فرد تا این‌جا از آنان که بر او حقی دارند، تشکر و قدردانی کرده و پس از آن به درجه و مقامی که به آن دست یافته است، اشاره کرده است؛ درجه و مقام شهادت بر اله بودن خدا و این که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست. اکنون زمان آن است که آخرین سخنانش را با خداوند متعال در میان بگذارد و آخرین دعا و خواسته‌هایش را مطرح کند. او آخرین سخنانش را این‌گونه شروع می‌کند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، یا در قسمت آخر می‌گوید: كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ...، یعنی خدایا! رحمت همراه با بهترین احترام و اکرام و

تعظیم را بر محمد و پیروان محمد نازل کن. پیروانی که هم‌چون او راه و مسیر بندگی تو را روشن و آن را به مردم رساندند. همان‌طور که رحمت همراه با تعظیم و احترام را بر ابراهیم و طرفدارانش نازل فرمودی. همانا تو حمید هستی؛ یعنی شایسته‌ی آن هستی که از تو قدردانی شود. و مجید هستی؛ یعنی خیر و برکت تو بسیار است و تو بسیار بزرگی.

وَ بَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، و بر محمد و طرفداران او برکت[۳] نازل فرما همان‌طور که بر ابراهیم و طرفداران ابراهیم برکت نازل فرمودی. همانا تو شایسته‌ی سپاس و تشکر و قدردانی هستی و خیر و برکت و بزرگی تو بسیار زیاد است...

پس از گفتن این درودها و دعاها برای پیغمبر خدا-صلی الله علیه وسلم- و آنان که همراه او بوده و تا روز قیامت مسیر بندگی را برای دیگران روشن کرده‌اند، اگر دعا و خواسته‌ی دیگری داشت - که بهتر است برای صالحین و مسلمانان دیگر نیز دعای خیر کند-، آن را انجام می‌دهد و اگر نتوانست دعاهایی را که در [قرآن و] احادیث آمده‌اند حفظ کند، حداقل کلماتی از جمله اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا یعنی خدایا! از گناهانمان چشم‌پوشی کن و به ما رحم کن، را حفظ کند و آن‌ها را در پایان نمازش تکرار کند.

پس از پایان آخرین دعاها و مطرح کردن آخرین خواسته‌ها، وظیفه‌ی او تمام شده و زمان برگشتن به میان مردم است. پس صورتش را به دو طرف راست و چپ می‌گرداند؛ درست همانند مسافری که هنگام برگشتن و آنگاه که مردم اطرافش را گرفته‌اند به آن‌ها می‌نگرد و سلام می‌کند و احوالشان را می‌پرسد و برایشان دعای خیر می‌کند، او نیز به دو سمت راست و چپ خود می‌نگرد و می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ...السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ، یعنی خداوند شما را به سلامت دارد و حفظ نماید و به شما رحم کند و شما را از هر نوع آفت و مشکلی نگه دارد و آنچه را که خیر است برایتان انجام بدهد.

معمولاً چنین رسم است که وقتی کسی برای دیدن مقام و شخصیت مشهوری به سفر می‌رود، هنگام برگشت، مردم منتظر هدایا و خبرهای مهمی از سوی او هستند، به همین خاطر است که فرد نمازگزار که از سفر بسیار مهم و از نزد مقام بالا و والای خداوند متعال برگشته است، هدیه‌ای با خود دارد و آن دعای خیر و سلامتی برای همנוعان خود است.

پیامبر صلوات رزق

بنده‌ی خدا با آغاز روز یعنی نماز صبح تا اواسط روز این‌چنین و در بهترین قالب و با بهترین الفاظ، درخواست و نیازش را با خدای خود در میان می‌گذارد و وظیفه‌ی بندگی خود را به انجام می‌رساند.

انسان چون با روشن شدن هوا و آغاز کار و تلاش و فعالیت روزانه دچار مشکلاتی می‌شود و ضعف‌هایی متوجه او می‌گردد، باید در نیمه‌های روز نیز متوجه خداوند متعال شود. این‌جاست که هنگام ظهر نماز دیگری بجا می‌آورد و در آن با خدای خود بیش‌تر از نماز صبح راز و نیاز می‌کند و از او دعا و درخواست می‌نماید. این بار به جای دو رکعت نماز، چهار رکعت نماز می‌خواند. پس از خواندن تحیات نخست که بعد از دو رکعت اول انجام می‌گیرد و قبل از این که سلام بدهد، برمی‌خیزد و می‌گوید: الله اکبر یعنی خداوند بزرگ‌تر از آن است که در اظهار بندگی نسبت به او به این حد از عبادت اکتفا شود، لذا بلند می‌شود و دو رکعت دیگر به جای می‌آورد. پس از فاصله‌ی نه چندان طولانی باز هم نیاز می‌رود که نماز دیگری ادا کند. پس، چهار رکعت نماز عصر را نیز به جای می‌آورد.

در ابتدای شب نیز نماز مغرب که سه رکعت است به همان صورت و هنگام خوابیدن نیز نماز عشاء را -که آن هم همانند نمازهای ظهر و عصر چهار رکعت می‌باشد،- می‌خواند.

بنده‌ی خدا همان‌طور که آغاز روزش را با نماز و دعا و درخواست از خدا آغاز می‌کند، پایان آن را نیز با آن به آخر می‌رساند.

علاوه بر این پنج نماز که بر هر فرد مسلمانی واجب است و بدون انجام آن‌ها بندگی خدا غیر ممکن است، نمازهای دیگری نیز وجود دارند که در اوقات مختلف خوانده می‌شوند. این نوع نمازها نمازهای سنت نام دارند. یعنی اگر فرد آن‌ها را بخواند بهتر است اما اگر نخواند دچار گناه نمی‌شود.

در میان نمازهای سنت نمازی به نام نماز وتر یعنی نماز فرد وجود دارد که بسیار مهم است و زمان آن نیز بعد از خواندن نماز عشا و قبل از خواب یا در نیمه‌های شب یا قبل از آغاز نماز صبح می‌باشد و حداقل رکعات آن، یک رکعت و حداکثر آن، یازده رکعت به صورت فرد می‌باشد. یعنی انسان می‌تواند آن را به صورت یک رکعت یا سه رکعت، پنج رکعت، هفت رکعت، نه رکعت و یازده رکعت بخواند و ادا کند. خواندن این نماز بسیار مهم و مفید است و تسمیه‌ی آن به وتر یا فرد به همان رکعات آن برمی‌گردد که باید آن‌گونه ادا شود.

آنان که نمی‌توانند در اوقات مختلف، نمازهای سنت را انجام دهند اگر این نماز را بخوانند بسیار سودمند و مفید خواهد بود.

به این ترتیب روشن شد که بهترین و کامل‌ترین قالب برای دعا و درخواست از خداوند متعال نماز است.

اگر انسان بتواند نمازهای پنج‌گانه‌ی واجب را با آگاهی و درک و فهم کامل [البته در حد تواناییش] بخواند، خداوند متعال به او وعده داده است که او را در مسیر بندگی خود -جل جلاله- هدایت و توفیق دهد. وقتی انسان این نمازهای واجب را آن‌گونه که گفتیم ادا کرد، دیگر دل و درونش با خدا مرتبط خواهد شد و فکر و ذکرش متوجه او می‌شود و هرگز از او غافل نمی‌شود. اگر هم گاه‌گاهی دچار غفلت شود، فوراً به یاد خدا می‌افتد و خود را از غفلت نجات می‌دهد و به سوی خدا برمی‌گردد.

البته گاهی هم پیش می‌آید که انسان در غیر نماز، دست به دعا شده و از خداوند چیزهایی می‌خواهد و با او راز و نیاز می‌کند که این هم جایز و صحیح است.

درست است که بهترین قالب برای دعا و راز و نیاز با خداوند متعال نماز است؛ اما گاه گاهی انسان دچار بلا و مصیبتی می‌شود و وقت نماز هم نیست در این صورت بهتر است هم‌چون پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- عمل کند و دو رکعت نماز سنت بخواند و در آن با خدای خود راز و نیاز کند و مشککش را مطرح و از او درخواست کمک نماید. اما اگر خواندن نماز برایش مقدور نبود باز هم می‌تواند بدون خواندن نماز دست به دعا شده و با خدا راز و نیاز بکند؛ اما باید این را بداند که بهترین قالب دعا و درخواست کمک از خدا نماز است و بهترین درخواست‌ها همان درخواست‌هایی هستند که فرد در نماز از خداوند می‌کند (سوره‌ی فاتحه).

ارجاعات:

۱. استاد بزرگوار-رحمه‌الله- در چهار نوار کاست به صورت مفصل به مسئله‌ی نماز پرداخته‌اند که خوانندگان محترم را به استماع این مطالب توصیه می‌کنیم. البته این مطالب نوشته شده و به چاپ رسیده است.

۲. تشبیه کعبه به پایتختِ خداوند، تنها و تنها جهت فهم مطلب است و بس.

۳. برکت یعنی استمرار درود و تجیت و سلام و هر آنچه خیر و نیکی است.

۳-۳ روز ۳-۳ آیه ، ۳ حدیث

دکتر عمر بازماندگان – قشم

آیه و حدیث روز۷

حکم شخص روزه‌داری که به علت فراموشی چیزی می‌خورد یا می‌نوشد.

قال الله تعالی ﴿ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۲﴾ ﴿البقرة﴾

ترجمه آیه: آری، هر کس خالصانه رو به خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او در پیش خدایش محفوظ است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید.

الحديث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلَيْتِمَ صَوْمَهُ فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ. [رواه البخاری و مسلم]

ترجمه حدیث: رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: کسی که در حال روزه فراموش کرده و چیزی را بخورد یا بنوشد روزه‌اش را به اتمام برساند (و روزه‌اش باطل نشده) چون که خداوند عذوجل او را طعام داده و سیراب کرده است.

آیه و حدیث روز۸

تعمیل در افطار سنت است

قال الله تعالی:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَقُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ شَهِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾ ﴿الحجرات﴾

ترجمه آیه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر خدا و پیغمبرش پیشی نگیرید و پیش‌دستی نکنید و از خدا پروا داشته باشید و تقوای او را به جای آورید؛ چرا که خداوند شنوای آگاه می‌باشد.

الحديث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَلُوا الْفِطْرَ. [رواه البخاری و مسلم]

ترجمه حدیث: رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: همیشه مردم به خیراند مادامی که در افطار کردن شتاب نمایند (منظور این است که بعد از غروب خورشید هیچ تأخیری در افطاری نکنند).



سعدالدین صدیقی

مؤمنان روزه‌دار، در این ماه پربرکت، ماه نزول مبارک‌ترین کتاب و ماه توبه و انابه و دعا، به انگیزه‌ی کسب رضایت خداوند ذوالجلال و جهت استدراک مافات، سعی می‌کنند از تمامی لحظات این ایام استفاده کنند. تمامی راه‌های فراوان خیر را که امروزه هر کدام از آن‌ها اجری مضاعف دارد می‌پیمایند و تمامی درهای رحمت و مغفرت را می‌کوبند تا سرانجام اگر خدا خواهد، با سرافرازی این مهمان عزیز را وداع گویند.

یکی از مهم‌ترین مشغولیت‌های مفید روزه‌داران در این ایام، نماز است. نمازهای واجب، نافله، تراویح، قیام شب و...

آنچه در پی می‌آید، اشارت‌هایی ست به برخی از حکمت‌های نماز. امید است که توجه به آن‌ها، به نمازهای ما روحی دیگر بخشد.

نماز، واجب آسمانی، هدیه‌ی سفر معراج و نیاز انسان نیازمند است که اگر با رعایت همه‌ی جوانب آن به اجرا درآید و اقامه گردد و مؤمن بر آن مداومت و محافظت داشته باشد، از رهیافت آن آرامش، اعتبار و ارزش، رشد و تعالی حاصل می‌گردد. در این کوتاه سخن، به مواردی از حکمت و فلسفه نماز اشاره می‌رود.

۱- همه‌ی اجزای هستی و عناصر وجود، در گستره‌ی زمین و آسمان‌ها و در فراخنای زمان، سحرگاهان و شامگاهان و به هنگام ظهر و عصر در حال تسبیح و حمد آفریدگار جهان می‌باشند.

همه با هم، با عزم و جدیت، حرکت از نقص به سوی کمال را آغازیده‌اند و به تنزیه و پیراستگی پروردگار از هر نقصی و آراستگی

نمازهایی از جنس روزه

ذات احدیت به هر کمالی مشغولند.

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾﴾ [الروم] نهاد ناآرام هستی، آسمان‌های هفتگانه و زمین و بدون هیچ استثناء، کسانی که در آن‌ها هستند، همه در حال تسبیح و حمد خداوند حلیم و غفور می‌باشند، هر چند ما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمیم. ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ، وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٤﴾﴾ [الإسراء]

همه‌ی موجودات به حکم تکوین و ساختار و البته با درک و شعور در مسیر هدایت در حرکت‌اند و در این میان، انسان برخوردار از علم و اراده مختار است که مسیر خود را انتخاب نماید، به جمع کاروان هستی که به سوی پروردگار روانند درآید یا در مسیری در جهت عکس خود را سردرگم و حیران نماید. نماز یعنی هم‌آوایی، هم‌نوایی با کاروان بزرگ هستی، یعنی اندیشه و جهت، درون و بیرون را خدایی نمودن و به سوی او فرار کردن.

در نماز بخش غیرارادی جسم که همیشه تسبیح‌گوی خدا هستند، با بخش ارادی آن یکی شده، وجود آدمی از عالم جمادات قدم به عالم معنا می‌نهد و اینجاست که انسان می‌تواند همراه با اجزای هستی، حلاوت و شیرینی بندگی را چشیده، رشد و تعالی یابد.

از جمادی، عالم جان‌ها روید غلغل اجزای عالم بشنوید فاش تسبیح جمادات آیدت و سوسه تاویل‌ها نربایدت

۲- هر چند دو مقوله‌ی آزادی و بندگی در ظاهر قابل جمع نیستند، ولی در نماز، آنگاه که پای سالک در عشق فرو می‌رود، این دو به هم می‌رسند.

نماز رمز بندگی و نشان آزادی است. آنگاه که انسان در اوج عبودیت و بندگی پیشانی را بر آستان ابیدیت می‌نهد، این سجده از یکسو، سجده‌ی بندگی، دلبری و دلبردگی است و از دیگر سو این سجده، سجده‌ی راهی، آزادی و آزادگی است.

نفس بشری بندگی را بر نمی‌تابد؛ چرا که

بندگی غیر، با ذلت و خواری قرین است. ولی با این وجود، فطرت، به نیاز مطلق در مقابل خدای بی‌نیاز معترف است و از همینجا بندگی را برای خدا که معنای حقیقی هستی است عاشقانه لیبک می‌گوید. در بندگی خدا نه تنها خواری و خفتی نمی‌بیند، بلکه با بندگی خدا به عزت و بزرگی می‌رسد.

انسان با ارتباط با خدا در نماز، ارزش می‌یابد؛ زیرا ارزش انسان‌ها ارتباط مستقیم با ارزش معبود آن‌ها دارد. در این حالت است که فرد به کرامت انسانی خود بازگشته، عزیز و قوی می‌گردد و از هر جهتی جز خدا رو برمی‌گرداند؛ زیرا کسی که در مقابل خدا سر بر زمین می‌نهد، دیگر حاضر نمی‌شود برای غیر او کرنش و عبادتی انجام دهد.

۳- از مهم‌ترین مقاصد شریعت، جلب منفعت و دفع ضرر از بندگان می‌باشد. کلیه‌ی قوانین و تشریحات دینی برای تحقق مصلحت در زندگی فردی و اجتماعی مقرر گشته است.

نماز زمینه‌ساز زندگی سالم، بدور از بی‌تابی و بی‌قراری، تنگ نظری و خودخواهی می‌باشد.

خداوند در سوره‌ی مبارکه‌ی معارج می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا الصَّالِينَ ﴿٢٢﴾﴾ [المعارج]

آدمی کم‌طاقت و ناشکیبا، آفریده شده است. (۱۹) هنگامی که بدی بدو رو می‌کند، سخت بی‌تاب و بیقرار می‌گردد. (۲۰) و زمانی که خوبی بدو رو می‌کند، سخت (از حسنات و خیرات دست باز می‌دارد و) دریغ می‌ورزد. (۲۱) مگر نمازگزاران.

نماز انسان را از کارهای زشت و از کارهای ناپسند باز می‌دارد و به صفات اخلاقی شایسته متصف می‌گرداند.

آیا معقول است انسانی که لذت حضور را درک نموده، بتواند روزی حداقل پنج بار در پیشگاه دوست گناه آلوده بایستد و شرمنده نگردد و عزم بر ترک گناه نگیرد؟

﴿... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِابْنِ الصَّلَاةِ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [العنکبوت] و نماز را چنان که باید برپای دار. مسلماً نماز (انسان

را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند (در نظر شرع) باز می‌دارد، و قطعاً ذکر خدا و یاد الله (از هر چیز دیگری) والاتر و بزرگتر است، و خداوند می‌داند که شما چه کارهایی را انجام می‌دهید (و سزا و جزایتان را خواهد داد).

در مواقع سختی و مشکلات باید از نماز استعانت جست حل مشکلات همیشه راه‌حل مادی ندارد. رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- هر وقت در شرایط سختی واقع می‌شد به نماز می‌ایستاد.

﴿... وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٥﴾﴾ [البقرة]؛ و از شکیبایی (و داداشتن نفس بر آنچه دوست ندارد، از جمله روزه) و نماز (که دل را پاکیزه و انسان را از گناهان و پلیدی‌ها به دور می‌دارد) یاری جوید و نماز سخت دشوار و گران است مگر برای فروتنان (دوستدار طاعت و عبادت).

۴- نماز عالیترین شکل ارتباط با خداست. فرصتی است تا بنده بتواند خود را در محضر خدا ببیند و به راز و نیاز با او بپردازد.

عمل آگاهانه‌ی قلب که با ورود به نماز در قلمرو یاد خدا قرار می‌گیرد با تسلیم شدن اعضا و جوارح یکی می‌گردد. و اینجاست که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نماز یعنی ذکر خدا رقم می‌خورد.

نماز برای ذکر و یاد خداست. ﴿... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾﴾ [طه]؛ و نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی.

﴿... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِابْنِ الصَّلَاةِ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [العنکبوت] و نماز را چنان که باید برپای دار. مسلماً نماز (انسان

را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند (در نظر شرع) باز می‌دارد، و قطعاً ذکر خدا و یاد الله (از هر چیز دیگری) والاتر و بزرگتر است، و خداوند می‌داند که شما چه کارهایی را انجام می‌دهید (و سزا و جزایتان را خواهد داد).

مسلماً بدون ذکر خدا، بندگی و اطاعت ممکن نیست.

نماز یعنی همراه نمودن ذهن و اندیشه، احساس و عاطفه، رفتار و سلوک، برای خدا و

به یاد خدا و در جهت خدا آرامش و اطمینان گمشده‌ی انسان معاصر است که در گیر و دار زندگی تشویش و اضطراب او را فرا گرفته است. با ذکر خدا دل به آرامش و اطمینان می‌رسد. ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾﴾ [الرعد]؛

آن کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌هایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان! دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکر عظمت و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند).

وسلم- در سفری بود که متوجه ازدحامی شد و مردی که بر او سایه‌بان زده بودند، پرسیدند چه خبر است؟ گفتند: (این مرد) روزه‌دار است، رسول خدا فرمودند: روزه گرفتن در حال مسافرت از نیکوکاری نیست.

آیه و حدیث روز ۱۰

ریان، دروازه‌ی ورودی خاص روزه‌داران به بهشت

قال الله تعالی:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَشَاءُ اللَّهُ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾﴾ [الأنفال]

ترجمه آیه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از خدا پروا داشته باشید خداوند بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل جدا خواهید کرد و گناهانتان را می‌زداید و شما را می‌آموزد؛ چرا که خداوند دارای فضل و بخشش فراوان است.

الحدیث: قَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الرَّيَّانُ يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ يُقَالُ أَيْنَ الصَّائِمُونَ فَيَقُومُونَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ فَإِذَا دَخَلُوا أَغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ. [البخاری و سلم]

ترجمه حدیث: رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: در بهشت دروازه‌ای هست (در ضمن هشت دروازه بهشت) که به آن رِیَّان گفته می‌شود از آن دروازه روز قیامت روزه‌داران وارد می‌شوند و کسی دیگر غیر از آن‌ها واردش نمی‌شود. ندا زده می‌شود کجایند روزه‌داران؟ روزه‌داران بلند می‌شوند و از آن دروازه که کسی غیر از آن‌ها وارد نمی‌شود، داخل می‌شوند و زمانی داخل گردیدند، بسته می‌شود و هیچ‌کس دیگری وارد نمی‌شود.

۳- آیه ، ۳- حدیث

دکتر عمر بازماندگان - قشم

آیه و حدیث روز ۹

حکم روزه در سفر

قال الله تعالی ﴿... وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا... ﴿١٢٤﴾﴾ [البقرة]

ترجمه آیه: و بی‌گمان شما را ملتی میانه‌رو قرار داده‌ایم (بدون افراط و تفریط) تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر نیز بر شما گواه باشد.

الحدیث: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَرَأَى زَحَامًا وَرَجُلًا قَدْ ظَلَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا صَائِمٌ فَقَالَ لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصِّيَامُ فِي السَّفَرِ. [رواه البخاری ومسلم]

ترجمه حدیث: جابر بن عبد الله-رضی الله عنه- می‌گوید: رسول الله-صلی الله علیه

در سایه‌سار توحید

گزارشی از سخنرانی شیخ محمد صالح انصاری در شهرستان بستک

الحمدلله رب العالمین والصلاة و السلام علی أشرف الأنبیاء و المرسلین...

چیزی که دوست دارم در اول صحبتم به آن اشاره داشته باشم این است که انسان به دنبال آرامش است، اما این آرامش و این سعادت چگونه به دست می‌آید؟ و از چه ارکانی تشکیل شده است و یا عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آرامش که انسان به وسیله آن احساس خوشبختی و سعادت کند چیست؟

وقتی به انسان به عنوان موجودی که دارای عقل و اراده است نگاه می‌کنیم می‌بینیم که دو چیز را برای خود به رسمیت شناخته و در سایه آن دو چیز است که احساس خوشبختی و آرامش خواهد کرد، یکی آزادی و دیگری برابری.

انسانی که آزادی از او گرفته شود قطعاً نمی‌تواند خوشبخت بشود و انسانی که احساس نابرابری در جامعه بکند بر این باور زندگی می‌کند که حق و حقوقش ضایع شده و با این نابرابری نتوانسته به حقوقش دست پیدا کند. اما انسان آزاده، کسی است که آزاد گشته از هوای خود و هوای نفس؛ یعنی نه به هوای خود وابسته است و نه به هوای خلق و در عرصه‌ی زندگی احساس برابری دارد. این چنین شخصی زندگی او با آرامش همراه است و در آنجاست که خود را سعادتمند می‌بیند، اما سؤال این است که این آزادی و برابری که منجر به آرامش انسان می‌شود و گمشده‌ی اوست چگونه می‌تواند تضمین شود؟

انسان به دنبال تمدنی است که به او ایمان ببخشد ولی عقل را از او نگیرد، معنویت به او بدهد ولی او را از مادیت محروم نکند، آن تمدن، سمت و سوی آخرت را به او نشان دهد اما او را از دنیایش محروم نکند و این چگونه ممکن است؟ با کمی دقت و برگشت به گذشته و ورق زدن تاریخ ما متوجه می‌شویم که تنها در سایه یک پرچم می‌توان آن دو نعمت و دو ارزش را برای انسان نگاه داشت و تضمین شده دید و آن هم پرچم «لا إله إلا الله» است چون پیام این کلمه مبارکه یا کلمه توحید، همین آزادی و برابری است.

چون لا إله إلا الله برای انسان و جامعه

انسانی خود پیام آرامش و امنیت را به همراه دارد: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْآمَنُونَ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ (۸۲) [الأنعام] در این آیه خداوند امنیت و آرامش را برای کسی در نظر گرفته است که اهل توحید شده باشد یعنی اهل لا إله إلا الله که به شرک آغشته نشده باشد.

باز در قرآن می‌خوانیم: ﴿أَلَا إِنَّكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا حَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (۱۲) [یونس]یعنی یاران خدا نه بر آن‌ها ترسی است و نه اندوهی، یعنی آرامشی کامل دارند، این‌ها چه کسانی هستند؟ ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (۱۳) [یونس]کسانی که از دو گوهر ایمان و تقوا برخوردارند.

پس می‌بینیم در زیر پرچم لا إله إلا الله می‌توان به آزادی و برابری و در نتیجه آرامش دست پیدا کرد. آری با خدا زیستن نتیجه‌اش همین است، رسیدن به آرامش و خوشبختی. در سوره‌ی رعد می‌خوانیم: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ...﴾ (۲۸) [الرعد] آن‌هایی که ایمان آوردند با ذکر خدا دل‌هایشان آرام می‌گیرد و بعد پروردگار این را به عنوان یک قانون اعلام می‌فرماید: ﴿... أَلَا يَنْصُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (۲۸) [الرعد] آگاه باشید که با ذکر خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

در سایه لا إله إلا الله است که ما می‌توانیم به سعادت دست پیدا کنیم پس باید ببینیم که این کلمه و دینی که این کلمه را اساس و رکن خود قرار داده از چه عظمتی برخوردار است و آنجاست که می‌بینیم که این دین بسیار بزرگ است و باید چنین باشد چون دین خداست ﴿إِنَّ الْذِينَتَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾ (۱۱) [آل عمران] دین چون بزرگ و عظیم شد، دیندار هم باید بزرگ باشد که با عظمت خود بتواند این دین را در اختیار بگیرد و از برکات و نعمت‌های آن استفاده کند.

این دین دارای ویژگی‌هایی است که این چنین پویا و زنده است و دل‌ها را به حرکت درآورده است، و بعضی از این ویژگی‌ها در سوره قصص ذکر شده است. این سوره داستان قارون است، قارونی که دارای مال و ثروت شده و ثروتمندترین شخص زمانه خویش است و کسی با داشتن ثروت مورد مذمت قرار نمی‌گیرد، ثروت می‌تواند نعمت



است:

اصل اول: ﴿... لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (۷۱) [القصص] انسان نباید به مال و ثروت خود غرّه شود و دچار خودکامگی گرد و تنها خود و مصالح خود را ببیند و بخواهد با مال و ثروتش جهانی را به فساد بکشانند.

اصل دوم: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا ءَاتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآٰخِرَةَ...﴾ (۷۷) [القصص] با مال و ثروت خویش آخرت خود را آباد کن و پُلی بنا کن که بتوانی به بهشت برین برسی. چگونه؟ با مال و ثروتت خادم جامعه باش. پیامبر اکرم-صلی الله علیه وسلم-، می‌فرماید: «أحب العباد الی الله أنفعهم» محبوب‌ترین خلق خدا کسی است که مفیدتر است.

اصل سوم: ﴿... وَلَا تَسْكُ تَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...﴾ (۷۷) [القصص] سهم دنیای خود را فراموش نکن، آری این دین، آخرتی به انسان می‌بخشد که او را از دنیایش هم بی‌نصیب نکند.

اصل چهارم: این دین انسانی را تربیت می‌کند که برای همه‌کس و همه چیز سرچشمه‌ی نیکی و خوبی است، شما به چشمه‌ی آب نگاه کنید که آب خنک و زلال و شیرینی دارد، اگر حیوانی از آن بخورد، زلال و خنک و شیرین است و اگر صاحبش بخورد هم همان‌طور است، این دین می‌خواهد انسانی را تربیت کند که سرچشمه‌ی خوبی و نیکی است، پس این یک اصل است: ﴿...وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ...﴾ (۷۷) [القصص] ای انسان نیکی کن! نفرمود به چه کسی، «مفعول به» حذف شده است، یعنی به هر کس، تو باید سرچشمه نیکی بشوی، طرف تو آشناست یا غریبه، دوست است یا دشمن، انسان است یا حیوان است فرقی نمی‌کند، تو باید برای همه سرچشمه‌ی نیکی باشی، من قرار است نیکی کنم اما چگونه؟ ﴿...كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ...﴾ (۷۷) [القصص] آن چنان که خدا به تو نیکی کرده است، سبحانه الله، تو باید مثل خدایت نیکوکار بشوی اما در حد ظرفیتت، این دین از انسان انتظار دارد که همچون خدایش نیکی کند، تو گناه کردی و خدا هم پوشاند، تو هم چنین کن، تو اشتباه کردی و خداوند تو را مورد عفو و بخشش قرار داد، با دیگران چنین کن. آری از ویژگی‌های دین مبین اسلام این است که انسان و جامعه‌ای را تربیت کند که نیکوکار باشد یعنی نه خیانت کند و نه

پایاگاهسنتی در ایران

خیانت بپذیرد، نه ظلم کند و نه ظالم را بپذیرد، نه کسی را به انحراف بکشاند و نه انحراف را بپذیرد، این انسان یک انسان مبارک می‌شود.

به آیات سوره ابراهیم توجه کنید: ﴿...صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ (۱۴) [ابراهیم] کسی که در این دین و تمدن رشد می‌کند، این چنین است، همچون درختی که ریشه در اعماق زمین دارد یعنی ثابت قدم است، شاخه‌هایش سر به فلک کشیده یعنی او با عزت و بزرگواری زندگی می‌کند، و دائماً این درخت ثمر می‌دهد، آن هم ثمری طبق نیاز انسان، شما در نظر بگیرید که در خانه درختی داشته باشید که تمام سال ثمر بدهد، آن هم ثمرهای گوناگون و طبق نیاز شما به شما میوه بدهد و در خدمت شما باشد، فرد مؤمن در این دین باید این چنین تربیت شود، آیا می‌شود این چنین انسانی را تربیت کرد؟ انسان‌هایی که می‌توانند، خطاکار و گناهکار باشند، سرچشمه خوبی و نیکی شوند؟ آری اگر خوب ویژگی‌های این دین را دریابیم می‌بینیم که این دین چنین توانایی را دارد که هم دنیا و هم آخرت انسان را آباد کند.

چرا این دین این چنین بزرگ نباشد، دینی که این ویژگی‌ها را دارد:

۱.ربانی است، یعنی از جانب خداست و زمانی که از جانب خداست باور می‌کنیم که جامع و مانع و کامل است و از هر خطا و اشتباه مصون است حتی از جانب پیامبر-صلی الله علیه و سلم-، نیست ﴿وَمَا يُطِيقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (۲) [إن هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ] (۴) [النجم] پیامبر از هوی و هوس سخن نمی‌گوید، آن چه می‌گوید وحی و از جانب پروردگار است.

۲.انسانی است: یعنی خدا طبق نیاز و خواسته‌های انسانی این دین را فرستاده و خدا بیشتر از همه به ویژگی‌ها و خصوصیات و طبیعت این انسان آگاه است و برای او دینی را در نظر گرفته که کاملاً با او سازگار است.

۳.جامع است و فراگیر، یعنی مخصوص قوم و نژاد خاصی نیست، بلکه آمده تا همه را مورد خطاب قرار دهد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ...﴾ (۱) [البقرة]

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ...﴾ (۱) [النساء] ﴿فَلْ يَتَذَكَّرْهُ الْإِنْسَانُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...﴾ (۱۵۸) [الأعراف] پس

ویژه‌نامه رمضان

سال دوم / شماره نهم / رمضان المبارک ۱۴۳۴

دین برای همه است در هر زمان و مکانی.

۴.میانه‌روی و اعتدال: پیامبر اکرم-صلی الله علیه و سلم-، فرمود: «خیر الأمور أوسطها» بهترین کارها، کاری است که اعتدال در آن رعایت شده باشد و خداوند در قرآن میانه‌روی را از ویژگی‌های این دین می‌داند ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...﴾ (۱۳۲) [البقرة] شما را امتی میانه‌رو و معتدل قرار دادیم که در برنامه و راه شما افراط و تفریط نباشد تا الگویی برای دیگران باشید، آری این انسانی که تربیت شده این دین است، قرار است الگویی برای همه باشد چرا؟ چون ﴿...أُخْرِجَتَ لِلنَّاسِ...﴾ (۱۱۰) [آل عمران] است یعنی این دین آمده که در خدمت مردم و جامعه بشری باشد.

۵.واقع‌گرا و واقع‌بین است: از نشانه‌های واقع‌گرایی آن است که این دین آسان و بدون حرج است ﴿...وَمَا جَعَلَ عَلَيْكَ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...﴾ (۷۸) [الحج] روزه را رکن دین معرفی کرده است اما کسی که بیمار است هرگز روزه بر او واجب نیست و جایی که روزه سلامتی او را به خطر بیندازد بر او حرام شده است.

۶.شفاف و واضح است: یعنی همه آن را به خوبی می‌فهمند و درک می‌کنند.

۷.و در آخر این دین یک ویژگی اصلی دارد و آن این است که جهانی است ﴿تَسَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (۱) [الفرقان]

آری این دین با این ویژگی بزرگش آمده تا زمین را به آسمان وصل کند و انسان را به آرامش برسد و زمانی به آرامش می‌رسد که از آزادی و برابری برخوردار باشد و منظور از آزادی این است که فقط بنده خدا باشیم، لا إله إلا الله.

شاید این جمله را بارها شنیدید وقتی ابن‌عامر به ایران آمد و رستم فرخ‌زاد از او سؤال کرد که به چه دلیل به کشور ما آمده‌اید؟ این جملات تاریخی را گفت: ما خود نیامده‌ایم؛ خداوند ما را برانگیخته و به امر خدا آمده‌ایم، تا این که مردم را از عبادت بندگان برهانیم و به سمت و سوی بندگی خدا بکشانیم و از تنگی دنیا نجاتشان دهیم و به سوی آخرت راهنمایی کنیم و از ستم ادیان برهانیم و آن‌ها را زیر چتر عدالت اسلام قرار دهیم.



احوال و عملکرد سلف صالح در ماه مبارک رمضان

مشروعیت آن، حدیث بخاری و مسلم است که می‌فرماید: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ-رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- أَنَّ رَسُولَ اللهِ-صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [بخاری و مسلم] «از ابوهریره-رضی الله عنه- روایت شده که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: هرکس از روی ایمان و اخلاص در ماه رمضان به ادای نماز تراویح بایستد گناهان پیشین او بخشوده خواهند گشت.»

خداوند متعال در مقام تعریف و تمجید -بهتر بگوییم توصیف- از «عبادالرحمن» می‌فرماید: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿١٣١﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿١٣٢﴾﴾ [الفرقان] «بنندگان خداوند (موسوم به عباد الرحمن) کسانی هستند که متین و متواضعانه و بدون تکبر بر زمین راه می‌روند و هرگاه نادانان آن‌ها را (به لحنی جاهلانه) مخاطب قرار دهند، گویند سلام بر شما، و آن‌ها کسانی هستند که شب را در حال سجده و قیام (نماز) بروز می‌رسانند.»

آری قیام اللیل از جمله‌ی عادات -بل عبادات- رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- و یاران گرامی‌اش بوده است.

ام‌المؤمنین عایشه‌ی صدیقه-رضی‌الله‌عنها- می‌فرماید: «نماز شب را ترک مکن چون رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- آن را هیچ‌وقت ترک نمی‌کرد و هرگاه مریض می‌شد یا دچار کسالت می‌گردید آن را نشسته ادا می‌کرد.»

امیرالمؤمنین عمر بن خطاب-رضی الله عنه- را عادت بر این بود که، در شب‌ها تا آنجا که می‌توانست نماز سنت می‌خواند و هنگامی که شب به نصف می‌رسید افراد خانواده را بیدار می‌کرد و می‌فرمود: «نماز، نماز.» بعد این آیه را تلاوت می‌کرد:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْتَأْذِنُ رَدْفًا تَحْتَنُ زُرْفًا وَالْعَصِيَّةُ لِلنَّفُوتِ ﴿١٣٢﴾﴾ [طه] «خانواده‌ی خود را به گزاردن نماز دستور بده (چرا که نماز مایه‌ی یاد خدا و پاکی و صفای دل و تقویت روح است) و خود نیز

بر اقامه‌ی آن ثابت و ماندگار باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم؛ بلکه ما به تو روزی می‌دهیم سرانجام دی (نیک و ستوده) از آن (اهل تقوا و) پرهیزگاری است.»

ابن عمر-رضی الله عنه- آیه‌ی: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَلْبُكَ عَائِنَةُ الْإِيلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١﴾﴾ [الزمر] را تلاوت می‌کرد و بعد می‌فرمود: «امیر المؤمنین عثمان بن عفان-رضی الله عنه- مصداق عینی و واقعی این آیه است.

ترجمه آیه: «آیا آن کسی که در اوقات شب سجده‌کنان و ایستاده به طاعت و عبادت مشغول است و (خویشتن را) از (عذاب) آخرت بدور می‌دارد و رحمت پروردگار خود را خواستار می‌گردد؟ بگو: آیا کسانی که (وظیفه‌ی خود را در قبال خدا) می‌دانند با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟ (هرگز) تنها خردمندان (فرق اینان را با آنان تشخیص می‌دهند و از آن) پند و اندرز می‌گیرند.»

ابن ابی حاتم گوید: «دلیل این گفته‌ی ابن عمر-رضی الله عنه- در مورد عثمان بن عفان-رضی الله عنه- این است که وی به حدی شب زنده‌داری می‌کرد و نماز می‌خواند که بعضی اوقات نزدیک بود همه‌ی قرآن را در یک رکعت تلاوت کند.»

علقمه‌ی پسر قیس گوید: «یک شب در نزد عبدالله پسر مسعود-رضی الله عنه- ماندگار شدم، از ابتدای شب به تلاوت قرآن و اقامه‌ی نماز و عبادت مشغول گردید و همچون قرائت امام در مسجد هنگام امامت با صدای بلند قرآن را تلاوت می‌کرد و این کار را تا پایان شب ادامه می‌داد و در آخر نماز وتر را می‌خواند.»

از سائب پسر زید منقول است که: «قاری و امام نماز، در نمازش سوره‌های صد آیه‌ای یا طولانی‌تر را تلاوت می‌کرد و ما هم پشت سر او در قیام می‌ماندیم و از فرط خستگی بر چوبدستی‌هایمان تکیه می‌کردیم و تنها بعد از سر زدن سپیده‌ی صبح به خانه‌هایمان برمی‌گشتیم.» الله اکبر...

این را، اما وقتی ابوبکر-رضی الله عنه- آمد و صدقه‌ی خود را به نزد رسول الله-صلی الله علیه وسلم- آورد پیغمبر خطاب به او فرمود: «برای خانواده‌ات چه چیزی باقی گزارده‌ای؟» فرمود: خدا و رسولش را، در دل خود گفتم: «ای ابوبکر! من هرگز و در هیچ چیز بر تو سبقت نخواهم گرفت.»

طلحه‌ی پسر یحیی گوید: «نهام -سعدا دختر عوف - تعریف می‌کرد و می‌گفت: یک روز طلحه ناراحت و اخم کرده بر من وارد شد. پرسیدم تو را چه شده؟ آیا می‌توانم تو را کمک کنم؟ گفت: دارایی‌ام فزونی پیدا کرده و این امر نگرانی مرا برانگیخته است. گفتم: آن را به‌عنوان صدقه میان فقرا تقسیم کن. سعدا گوید: همه‌ی آن را تقسیم کرد حتی یک درهم از آن را باقی نگذاشت. گوید: بعد سراغ اموال پرداخته شده را گرفته، از خزانه‌دار مبلغ آن را جویا شدم. گفت: مبلغ آن چهارهزار درهم بوده است.»

برادر و خواهر ایمانی‌ام، صدقه و خیرات در ماه رمضان دارای خصایص و امتیازاتی است که در هیچ‌وقت و زمان دیگری بدست نمی‌آید. پس این امتیازات را از دست مده و برای پرداخت صدقه، اقدام کن و بر آن حریص باش.

برخی از صورت‌های صدقه

گرفتن دست فقرا و نیازمندان و طعام دادن به آنان. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيُطْعَمُونَ اَلطَّعَامَ عَلَنَ حَيْهٖ وَسَكِيۡنًا وَبَيْمًا وَّآسِرًا ﴿٨﴾ اِنَّمَا تُطْعَمُوۡهُمۡ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا تَرۡبُدُوۡنَكَ جَزَآءُهَا وَلَا شُكُوۡرًا ﴿٩﴾ اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا غُۭوۡسًا قَطِيۡرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَّهٖمُ اللّٰهُ سَرَّ ذٰلِكَ اَلْبُؤۡرِ وَلَقَّهٖمۡ نَصْرًا وَّسُرُوۡرًا ﴿١١﴾ وَجَزَّاهُمۡ بِمَا صَبَرُوۡا جَنَّةً وَّحَرِيۡرًا ﴿١٢﴾﴾ [الإنسان] «و خوراک می‌دادند به

بینوا و یتیم و اسیر، به خاطر دوست داشت خدا. (به زبان حال، بدیشان می‌گویند) ما شما را تنها بخاطر ذات خدا خوراک می‌دهیم و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی‌خواهیم. ما (از عذاب) پروردگارمان می‌ترسیم؛ (از عذاب) روز بس ترش‌رو و اخمونی (که قیامت نام دارد). به همین خاطر، خداوند آنان را از شرّ و بلا‌ی آن روز محفوظ می‌دارد و ایشان را به خزمی و شادابی می‌رساند و در برابر صبری که نموده‌اند خداوند بهشت و جامه‌ی ابریشمین را پاداششان می‌کند.»

سلف صالح بر صدقه و طعام دادن به فقرا بس حریص بوده و آن را بر بسیاری از عبادات تفضیل و برتری می‌دادند خواه سیر کردن فقیری بوده باشد یا طعام دادن به برادر صالح و مؤمنی و لازم نیست که فرد سیر شده همواره فقیر و نادار باشد.

رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «مَنْ أَشْبَعَ جَائِعًا وَ كَسَا عُرْيَانًا وَ أَوَى مُسَافِرًا أَعَاذَهُ اللهُ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» هر کس گرسنه‌ای را سیر کند و عریانی (فاقد لباسی) را لباس دهد و مسافری را مکان و جای بدهد، خداوند او را از شداید روز قیامت مصون و محفوظ نگه خواهد داشت.

یکی از سلف فرموده است: «اگر ده نفر از دوستان را دعوت و آن‌ها را سیر کنم از نظر من بهتر است از این که ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد نمایم.»

بسیاری از سلف با این که روزه بودند، لیکن غذای افطاری خود را -در راه خدا- به دیگران می‌دادند. از جمله عبدالله بن عمر-رضی الله عنه- و داود طائی و مالک بن دینار و احمد بن حنبل-رحمهم الله-.

عبدالله بن عمر-رضی الله عنه- در ماه رمضان فقط با فقرا افطار می‌کرد و اگر احیاناً اطلاع پیدا می‌کرد که اهل و عیالش سانلی را ناامید کرده‌اند، در مقابل از افطار با آنان خودداری می‌ورزید و در میان سلف کسانی وجود داشتند که به دیگران افطاری می‌دادند و به خدمت آن‌ها می‌ایستادند و خود گرسنه می‌ماندند. امام حسن بصری و عبدالله بن مبارک را می‌توان از جمله‌ی این افراد برشمرد.

ابوسوار عدوی فرموده: «مردانی از طایفه‌ی بنی‌عدی در این مسجد نماز می‌خواندند که هرگز به تنهایی اقدام به تناول طعام (افطاری) نمی‌کردند اگر کسانی می‌یافتند که با آن‌ها هم سفره شوند، غذای خود را با آن‌ها تناول می‌کردند و گرگنه خوراک خود را به مسجد می‌آوردند و با مردم مقیم در آن تناول می‌کردند.»

عزیزان!

طعام‌دادن به فقرا عبادتی است که از آن عبادت‌های دیگری چون ترحم، مهر و محبت با برادران ایمانی و نیز تسخیر قلوب آن‌ها نشأت می‌گیرد که باعث دخول بهشت و سعادت ابدی خواهد گردید.

قَالَ رَسُولُ اللهِ-صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-: «لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تَتُومِنُوا، وَلَا تَتُومِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ» [رواه مسلم] (به بهشت وارد نمی‌شوید تا از ایمان بهرمند نباشید و از ایمان بهرمند نمی‌شوید مگر اینکه همدیگر را دوست داشته باشید. دوست دارید چیزی را به شما بگویم اگر آن را در میان خود انجام دهید همدیگر را دوست خواهید داشت، سلام کردن را در میان خود رواج دهید.)

۳- افطاری دادن به روزه‌داران

در حدیث صحیح آمده است: **رُويَ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «مَنْ أَفْطَرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا»** روایت شده که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: هر کس در رمضان روزه‌داری را افطاری دهد، همانند اجر او برایش در نظر گرفته خواهد شد بدون اینکه (ذره‌ای) از اجر او را کاسته گرداند.

در حدیث روایت شده از سلمان فارسی- رضی الله عنه- آمده است: **«مَنْ فَطَرَ فِيهِ صَائِمًا كَانَ لَهُ مَغْفَرَةٌ لِدُنُوبِهِ وَ عَتَقَ رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ»** قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ كُنَّا نَجِدُ مَا نَفْطُرُ بِهِ الصَّائِمَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: **«يُعْطَى اللهُ هَذَا الثَّوَابَ مَنْ أَفْطَرَ صَائِمًا عَلَى مَذَقَةٍ لَبِنٍ أَوْ تَمْرَةٍ أَوْ شَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ وَمَنْ أَشْبَعَ صَائِمًا سَقَاهُ اللهُ مِنْ حَوْضِي شَرْبَةٍ لَا يَطْعَمُ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ»** یعنی: (هرکس که روزه‌داری را در آن(منزلش یا مسجد) افطاری دهد باعث بخشوده‌شدن گناهان، و آزادی‌اش از آتش دوزخ خواهد شد. عرض شد: ای رسول‌خدا -صلی الله علیه وسلم- همه‌ی ما توانایی طعام دادن به روزه‌داران را نداریم. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: خداوند این پاداش را به کسانی اعطا می‌کند که حتی یک جرعه شیر یا یک دانه خرما یا یک لیوان آب را به روزه‌داری بدهد و کسی که روزه‌داری را آب دهد خداوند او را از حوض من آبی می‌دهد که هرگز - تا زمانی که وارد بهشت می‌شود - تشنگی را نخواهد چشید.)

۴- تلاوت قرآن مجید

برادر و خواهر عزیزم! در این فراز از رساله، دو صفت از صفات سلف صالح را به شما یادآوری می‌کنم؛ باشد که این دو صفت را با تمرین فراوان در خود پرورش دهیم و إن شاء الله از آن‌ها بهره‌ی وافر و شایان ببریم.

الف) تلاوت فراوان قرآن کریم.

ب) گریه به هنگام تلاوت قرآن یا گوش فرادادن به آن، از روی خشوع و تواضع برای خدای منان.

و اینک توضیحی مختصر پیرامون هر یک از این دو صفت.

صفت اول: تلاوت

رمضان ماه نزول قرآن است پس ای بنده‌ی خدا در این ماه هرچه بیشتر قرآن را تلاوت کرده در آن تدبیر بورزید؛ زیرا سلف صالح در این ماه عنایت ویژه‌ای به قرآن و تلاوت

و تدبیر در آن داشته‌اند. در حدیث صحیح آمده است که جبریل امین در این ماه قرآن را از اول تا آخر با رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- مرور می‌کرد.

خلیفه‌ی سوم عثمان بن عفان-رضی الله عنه- در طول ماه مبارک رمضان هر شبانه‌روز یک‌بار قرآن را ختم می‌کرد.

برخی از سلف در هر سه شبانه‌روز کل قرآن را یک‌بار در نماز تراویح ختم می‌کردند و برخی در ده روز و برخی در یک هفته آن را ختم می‌کردند در برخی از روایات آمده است که تعدادی از سلف کل قرآن را در یک شب در نماز تراویح ختم کرده‌اند. برخی بیشتر اوقات شبانه‌روز خود را به تلاوت قرآن سپری می‌کردند.

گویند امام شافعی: در ماه رمضان شصت بار قرآن را تلاوت می‌کرد.

أسود: در هر دو شب رمضان قرآن را یک‌بار ختم می‌کرد.

قتاده: در طول سال هر هفته یک‌بار قرآن را تلاوت می‌کرد و در ماه رمضان هر شبانه‌روز یک‌بار آن را ختم می‌کرد و در دهه‌ی آخر رمضان هر شب یک‌بار آن را ختم می‌کرد.

زهری در ماه رمضان برای استماع حدیث در مجالس علما می‌نشست و بعد از فراغت از آن، به تلاوت قرآن روی می‌آورد.

سفیان ثوری: را در ماه رمضان عادت چنین بود که از مردم خداحافظی می‌کرد و به قرآن روی می‌آورد.

ابن رجب حنبلی گوید: «نهی از ختم قرآن در مدت زمان کمتر از سه روز برای اوقات عادی و همیشگی سال است و ماه رمضان از آن مستثنی است اما در اوقات مفضله چون رمضان و شب‌های قدر و اماکن فاضله چون مکه و مدینه و... ضروری است که قرآن بیشتر از حد معمولی تلاوت شود تا از فضیلت زمان و مکان بهره‌ی هرچه بیشتر اخذ گردد و بایستی این اوقات چون غنیمت تلقی شوند و این سخن فرموده‌ی احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و غیر ایشان است و عمل بسیاری از علمای سلف برآن بوده است.»

صفت دوم: گریه به هنگام تلاوت قرآن

سلف صالح قرآن را مانند اشعار، سریع و بدون تدبیر و فهم تلاوت نمی‌کردند. بلکه دل‌ها را به وسیله‌ی کلام خدا به حرکت و گریه می‌انداختند و بر آن‌ها اثر می‌نهادند.

در صحیح بخاری از عبدالله ابن مسعود- رضی الله عنه- آمده که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «قرآن بر من تلاوت

کن» عرض کردم: من آن را بر تو تلاوت کنم در حالی که بر تو فرود آمده است؟! فرمود: «دوست دارم آن را از زبان غیر خود بشنوم.»

ابن مسعود-رضی الله عنه- می‌گوید: سوره‌ی نساء را تا آیه **﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾** [النساء]

بر او تلاوت کردم، فرمود کافی است. بر او نظر افکندم، دیدم اشک از چشمانش جاری است.

«ای محمد! حال اینان) چگونه خواهد بود بدانگاه که از هر امتی گواهی (از پیغمبران برای شهادت بر قوم خود) بیاوریم و تو را (نیز) به‌عنوان شاهدی بر (قوم خود از جمله) اینان (یعنی تنگ‌چشمان و نافرمانان) بیاوریم؟»

امام بیهقی: به نقل از ابو هریره-رضی الله عنه- روایت می‌کند: «وقتی که آیه‌ی **﴿أَفْرَأَى هَذَا الَّذِي كَفَرْتُمْ بِعِزَّةِ رَبِّكُمْ أَوَ أَنْتُمْ لَا تَذَكَّرُونَ﴾** [النجم] (آیا از این سخن تعجب می‌کنید و در شگفت می‌افتید؟ آیا می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟) فرود آمد، اهل صفه به گریه افتادند و اشک برگونه‌هایشان جاری شد. وقتی رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- این وضعیت را دید، ایشان را بر این کار تشجیع کرد و خود نیز با آن‌ها گریست و فرمود: «هر کس از خوف خدا گریه کند هرگز وارد جهنم نخواهد شد.»

عبدالله فرزند امام عمر به سوره‌ی انفطار را تا آیه‌ی: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَوْكِبِ﴾** [الانفطار] «روزی که مردم در مقابل پروردگار جهانیان خواهند ایستاد.» تلاوت کرد. به حدی گریست که از فرط گریه نعش بر زمین شد و نتوانست قرائت را دنبال کند.

از مزاحم پسر زفر منقول است می‌گفت: «ابراهیم پسر اشعث می‌گوید: «شبی به فضیل گوش داده بودم که سوره‌ی محمد را تلاوت می‌کرد، گریه‌کنان و اشک‌ریزان، این آیه را مرتب تکرار می‌کرد: **﴿وَلَسَلَوْكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّادِقِينَ وَتَلَّوْا آخِبَارَكُمْ﴾** [محمد] «به‌درستی که من شما را امتحان می‌کنم تا بدانم مجاهدین از شما چه کسانی و صابرين چه کسانی هستند و تا اخبار شما را امتحان ورزم.» و مدام می‌گفت خدایا تو اخبار ما را امتحان می‌کنی، ما را رسوا خواهی کرد و اخبار ما را کشف خواهی نمود و سرانجام گرفتار هلاکت و عذاب خواهیم گشت و گریه‌کنان این کلمات را با خود زمزمه می‌کرد.

۵- نشستن در مسجد تا طلوع خورشید
رسول الله-صلی الله علیه وسلم- بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید، در جای خود می‌ماند. [روایت از مسلم]

از ابوامامه می‌گوید: قَالَ رَسُولُ اللهِ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: **«مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ يَثْبُتُ فِيهِ حَتَّى يُصَلِّيَ سَبْحَةَ الصُّحْحِ، كَانَ كَأَجْرِ حَاجٍ، أَوْ مُعْتَمِرٍ تَامًا حَجَّتَهُ وَعُمْرَتَهُ»**[به تصحیح آل‌بانی] (هر کس نماز صبح را در مسجد به جماعت بخواند بعد تا وقت طلوع به ذکر مشغول گردد و بعد از طلوع خورشید دو رکعت نماز «صلاة الضحی» بخواند اجرش به منزله‌ی اجر یک حاجی یا انجام‌دهنده‌ی عمره است که حج و عمره‌ی کامل انجام داده باشد.)

این خیر عظیم برای روزهای عادی در نظر گرفته شده چه رسد به ایام رمضان، پس ای برادر و خواهر دینی، -خدا یاور و نگهدارتان باشد- سعی کنیم این اجر کثیر و ثواب جزیل را به دست آوریم. به سلف صالح اقتدا کنیم و جهاد با نفس را پیشه‌ی دائمی خود نماییم و در این راه کوشا باشیم تا إن شاء الله به درجات و مقامات عالی‌ه‌ی بهشت خداوند نایل گردیم.

برادر و خواهر ایمانی‌ام، بعد از این گردش کوتاه در گلزار نصوص کتاب و سنت و اقوال سلف‌صالح، توجه شما عزیزان را به یک نکته بسیار اساسی و با اهمیت که لب دینداری و عبادت و خمیرمایه‌ی قبولی عبادات و طاعات است، معطوف می‌دارم.

اخلاص، آری اخلاص! اخلاص همراه با صدق در نیت و اعتقاد!! امیدوارم خداوند آن را به همگی مان ارزانی بدارد؛ ان‌شاءالله.

چه بسیارند روزه‌دارانی که از روزه‌شان سهمی غیر از گرسنگی و تشنگی عایدشان نمی‌شود؟!

چه فراوانند شب‌زنده‌دارانی که چیزی غیر از خستگی و بی‌خوابی عایدشان نمی‌شود؟!

خداوند هم شما و هم این حقیر را - در پناه ایمان و اخلاص و شفاعت انبیاء و صالحان - از عذاب محفوظ و مصون بدارد. آمین

عزیزان مگر غیر از این است که رسول بزرگوار اسلام در بسیاری از فرموده‌های خود به مناسبت‌های مختلف روی «ایمان» و «اخلاص» تأکید می‌ورزد. چرا؟ چون هر عملی بدون این دو فاقد ارزش و اعتبار است.

سلف بزرگوار از خوف و وسوسه‌ی شیطان و نفس اماره بر اخفای اعمالشان بسیار حریص بوده‌اند.

حماد پسر زید به نقل از تابعی بزرگوار

۳- آیه ، ۳ حدیث

دکتر عمر بازماندگان - قشم

آیه و حدیث روز ۱۱

رمضان، فرصتی ویژه برای دعا
قال الله تعالی **﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾** [البقرة]

ترجمه آیه: و هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم، پس آنان (بندگان) باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه‌یاب شوند.

الحديث: قال رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدَّعَاءَ.[مسلم]

ترجمه حدیث: پیامبر-صلی الله علیه وسلم-فرموده‌اند: نزدیک‌ترین حالت انسان به خدایش زمانی است که او در حال سجده باشد، پس زیاد دعا کنید.



آسان‌گیری و مدارا در امر دعوت

﴿... كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنَ قَبْلَ فَمَرْجِعُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا﴾ [النساء] شما پیش از این، چنین بودید (و کفر را گردن نهاده بودید و جنگهای شما تنها انگیزه غارتگری داشت). ولی خداوند بر شما مَنّت نهاد (و نعمت اسلام را نصیبتان کرد) پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید.

«دلوی آب بر آن بریزید». پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به سرعت وارد عمل می‌شود راه‌حلی ارئه می‌دهد که برای علاج این قضیه، یک حکم شرعی می‌شود. بدون آنکه عصبانی گردد و یا به آن مرد، اسه‌ی ادب نماید. بلکه با محبت تمام با او برخورد می‌کند و ناراحتی او را برطرف می‌سازد و به‌دنبال آن، پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- می‌فرماید: «اصولاً شما را برای آسان‌گیری فرستاده‌اند نه برای سخت‌گیری». گویی می‌خواهد به هر مسلمانی بگوید که تو مأمور و مکلف هستی با حکمت و موعظه‌ی حسنه، مردم را به دین خدا دعوت کنی.

مقصود اصلی و هدف حقیقی داعی، همین انسان است. پس شما که می‌خواهید او را دعوت و هدایت نمایید، چگونه بر او خشم می‌گیرید و او را اذیت و آزار می‌دهید؟! ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعِيَ وَسَخِرَ اللَّهُ مِنِّي وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [يوسف] بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)، و خدا را منزه (از انباز و نقص و دیگر ناشایست) می‌دانم، و من از زمره مشرکان نمی‌باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی‌انگارم).

با اینکه ما در زمینه‌ی چنان رفتار بسیار زنده و شگفت‌آوری چنین رهنمودی را از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- داریم، اما بعضی از جوانان ما در برخورد با مردم و به جهت رفتارهایی که به مراتب از آن حادثه، کوچک‌تر و قابل تحمل‌ترند، عکس‌العمل‌هایشان واقعا عجیب است! و چنانچه عملی خلاف سنت و یا یک رأی مرجوح و غیر مرجوح، در حضورشان

همان اتهام، دستگیر نموده و او را پانزده سال محکوم کرده‌اند.

﴿در مسجدالحرام اسکندریه و در ماه مبارک رمضان و در ایام اعتکاف، دو جوان با شیک‌ترین لباس و با زیباترین قیافه داخل مسجد شدند و هر کدام، زنجیری طلا را در گردن داشتند و نماز تراویح را که حدود دو ساعت به طول انجامید، با صبر و حوصله با ما خواندند. بعد از نماز به آن‌ها نزدیک شدم و به همراه سایر برادران به ایشان خوشامد گفتیم و احترام بسیاری به آن‌ها نهادیم و فهمیدیم که هر دو دانشجوی دانشگاه قاهره هستند و در تعطیلی تابستان برای تفریح به اینجا آمده‌اند. در آن مدت، آن‌ها مرتباً به نماز جماعت می‌آمدند و حتی نماز عید رمضان را در ورزشگاه دانشگاه اسکندریه با ما خواندند و در جمع ما احساس آسودگی و بهروزی می‌کردند و مدت درازی نگذشت که دیدیم خودشان آن زنجیرهای طلا را از گردنشان درآورده‌اند بدون آنکه تحت فشار قرار بگیرند و نتیجتاً در آن‌ها احساس تنفر به وجود آید و بعدها نیز از برگشتن به مسجد خودداری نمایند.

باید از واقع زندگی بفهمیم که این جوان قبل از آمدن به مسجد با دوستانش مشغول لهو و لعب و عربده کشیدن و قهقهه زدن بوده است و وقتی که درگاه رحمت الهی به روی او گشوده می‌شود و به مسجد می‌آید و با هجوم و اخم و تخم و ناراحتی نمازگزاران روبرو می‌شود، نفسش او را وسوسه خواهد کرد تا از راهی که آمده است، برگردد و گناه او نیز بر گردن کسی خواهد بود که سبب گسستن و حرمان او شده است.

اکثر اوقات کلمه‌ی «قبول باشد» که بعد از نماز از روی عادت و برای تحیت و با حسن نیت گفته می‌شود، به جای ایجاد ناراحتی [به خاطر بدعت بودن آن] و در پی داشتن نقدی شدید -که این نقد نیز بعضاً از جانب یک جوان کم سن و سال و به دور از نزاکت و رعایت احترام متوجه یک عالم بزرگ می‌گردد- می‌تواند به عنوان فتح بابی برای آشنایی به کار گرفته شود.

نماز جماعت را از آن روی در مسجد مقرر کرده‌اند که موجب آشنا شدن نمازگزاران با یکدیگر و یکپارچگی آن‌ها بشود. اما چنانچه این نماز، آن محبت و وحدت را در پی نداشته باشد، دیگر با نماز فردای و یا نماز خواندن در خانه چه فرقی خواهد داشت؟ آن هم در حالی که پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- می‌فرماید: «نماز جماعت، بیست و هفت مرتبه از نماز به تنهایی، بزرگ‌تر و بالاتر است». [متفق علیه]

﴿سال ۱۹۸۱ برای حضور در کنفرانس جوانان مسلمان عرب ساکن آمریکا، دعوت شده بودم. چهار هزار پسر جوان دانشجو در این کنفرانس

شرکت جسته و هتل «هیلتون» را در دست اجاره کرده بودند. حدود هزار خواهر مسلمان نیز به همراه بچه‌هایشان شرکت کرده و هتل دیگری را اجاره گرفته بودند. این جوانان یک سالن بزرگ را نیز در کنار هتل‌ها اجاره گرفته و مدرن‌ترین انواع وسایل ضبط تلویزیونی و... را علاوه بر یک انضباط و انتظامات عالی، در آن سالن تدارک دیده بودند.

من در خاطرات گذشته فرو رفته بودم و زمانی را به خاطر می‌آوردم که در شعبه، روی یک حصیر و زیلو به سر می‌بردیم. یا آن زمان که دعوت در «اسماعیلیه» توسط شش کارگر آغاز گشت و یا هنگامی که به یمن رفتم و از برادران آنجا پرسیدم: این دعوت را چگونه شروع کردید؟ گفتند: ما برای تبلیغ دعوت، با پای پیاده مسافت‌های طولانی را طی می‌کردیم و وقتی که به لطف خدای تعالی دو قرش پول نصیب ما شد، الاغی خریدیم و نامش را «الاغ دعوت» نهادیم! من خاطرات گذشته را پیش خود مرور می‌کردم و می‌دیدم که امروز در این چنین کنفرانسی شرکت دارم و شعارهای اسلامی و اخوانی به گوشم می‌رسد. آن هم در قلب آمریکا و توسط جوانان تحصیل کرده‌ای که در عرض چند لحظه، ربع میلیون دلار را برای مجاهدین مسلمان در نقاط مختلف دنیا، هدیه نموده و ارسال می‌کنند.

در این لحظات که اشک از چشمانم سرازیر شده بود و تسبیحی در دست داشتم، یکی از دانشجویان که پشت سرم بود، صدا زد: عمو حاجی! به طرف او برگشتم. او به من گفت: این تسبیح بدعت است. در او خیره شدم و گویی که از خواب بیدار می‌شدم، به او گفتم: «برادر! ما در آمریکا مرکز بدعت‌ها به سر می‌بریم!» و از خدای تعالی طلب مغفرت نمودم و تسبیح را کنار نهادم.

عمر بن خطاب-رضی الله عنه- با حکمت و موعظه‌ی حسنه، مردم را به سوی خیر و بهروزی دعوت می‌کرد. یک روز خبر مردی را پرسید که او را می‌شناخت. به او گفتند: او در بیرون مدینه مشغول باده‌گساری است. عمر در نامه‌ای به او نوشت: «با شما خدایی را می‌ستایم که جز او معبودی وجود ندارد و او آموزنده‌ی گناه و پذیرنده‌ی توبه است و به شدت انتقام می‌گیرد». آن مرد مکرراً نامه‌ی عمر را می‌خواند و اشک می‌ریخت و سرانجام توبه کرد. وقتی ماجرا را برای عمر بازگو کردند، فرمود: «این چنین عمل کنید. اگر دیدید برادر دینی شما دچار لغزشی شد، از سقوط او جلوگیری نمایید و او را به راه راست راهنمایی کنید و از خدا بخواهید که توبه‌اش را بپذیرد و علیه او همدست شیطان نشوید.»

۳- آیه ، ۳- حدیث

دکتر عمر بازماندگان - قشم

آیه و حدیث روز ۱۲

از دست آوردهای مهم رمضان، کنترل زبان و تمرین بر گفتار نیک است

قال الله تعالی ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ [الإسراء]

ترجمه آیه: (ای پیغمبر) به بندگام بگو: سخنی بگویند که زیباترین باشد؛ چرا که شیطان در میان ایشان فساد و تباهی به راه می‌اندازد و بیگمان شیطان دشمن آشکار انسان می‌باشد.

الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ اللَّهُ حَاجَةً فِي أَنْ يَدْعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ. [بخاری]

ترجمه حدیث: پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرموده است کسی که سخن دروغ و عمل به آن را رها نکند، خداوند تعالی نیازی ندارد که او خوردن و آشامیدن را رها کند و کنار بگذارد. ---

آیه و حدیث روز ۱۳

رمضان، فرصتی طلایی برای انفاق و صدقه در راه خدا

قال الله تعالی ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُءُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَقَبَى الْآدَارِ﴾ [الرعد]

ترجمه آیه: و کسانی که به خاطر پروردگارشان شکیبایی می‌ورزند و نماز را چنانکه باید می‌خوانند و از چیزهای که بدیشان داده‌ایم به گونه پنهان و آشکارا می‌بخشند و انفاق می‌کنند و با انجام نیکی‌ها بدی‌ها را از میان برمی‌دارند آنان از عاقبت نیک دنیا (که همان نتیجه بهشت در آخرت باشد) برخوردار خواهند شد.

الحدیث: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَجْوَدَ النَّاسِ وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جَبْرَيْلٌ. [بخاری و مسلم]

ترجمه حدیث: این عباس می‌فرماید: رسول الله-صلی الله علیه وسلم- سخاوتمندترین مردم بود، و در رمضان آنگاه که جبریل با او دیدار می‌نمود، از هر وقت دیگر بخشنده‌تر بود.

مؤمنان و ضرورت پرهیز از هوس خدایی

جلیل بهرامی‌نیا

می‌دانیم که بزرگ‌ترین گناهان و سرچشمه‌ی بدی‌ها یکی انکار خالق یا شریک‌سازی برای اوست و دیگری هوس نفس برای خدایی کردن؛ البته این هر دو عملاً در جامعه‌ی بشر روی داده و در تاریخ دین سابقه دارند. چنان که به عنوان نمونه، فرعون هوس و ادّعی خدایی کرد و گفت: ﴿... مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي ...﴾^[۳۸] ﴿[القصص] خدایی جز خودم برایتان سراغ ندارم. در جایی دیگر گفت: ﴿ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴾^[۳۹] ﴿[النازعات] منم خدای بزرگ‌تر شما. یا خطاب به موسی گفت: ﴿ ... لَئِن أَخَذْتِ الْهَأْغَرَىٰ لَجَمَلْنَاكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴾^[۴۰] ﴿[الشعراء] اگر کسی جز من را به خدایی بگیری، قطعاً تو را زندانی خواهم کرد. روش حکومت او نیز خوار داشت مردم و سوءاستفاده از ضعف و نیازمندی آنان برای تحمیل افکار و قدرت خود بود: ﴿ فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ، فَطَأَعُوهُ ...﴾^[۴۱] ﴿[الزخرف] ملتش را نوک‌رصف و خوار ساخت؛ در نتیجه آنان از او فرمان بردند. ابلیس نیز هوس خدایی کردن و فرمان راندن در سر دارد و می‌خواهد که به جای الله، او اطاعت و عبادت شود و همواره در تلاش است مردم را چنان فریفته و غافل سازد که امکانات، اعضا و استعدادهای خود را مطابق میل او و به سود او به کار گیرند نه مطابق رهنمود یزدان و برای رضای او.

این خصلتی که در فرعون و ابلیس هست، زهری قاتل و محصول مُنتها درجه‌ی جهل و ظلم است و ریشه در فساد و سیاهی درون دارد؛ البته این خصلت نه فقط در کله‌ی کبرآلود آن دو، بلکه دست کم بخشی از آن در وجود سایر انسان‌ها و جنیان نیز هست و اگر کریم دستگیر، دست بنده را نگیرد و او را به راه نیاورد، او نیز در حدّ امکان به بیماری فرعون و ابلیس، مبتلا و به سوی سرنوشت آن دو رهسپار خواهد شد؛ چنان که یکی از عرفا گفته است:«ما مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَ فِيهَا مَا فِي نَفْسِ فرعون؛ غَيْرَ أَنَّ فرعونَ قَدَرَّ فَأَظْهَرَ وَ غَيْرَهُ عَجَزَ

فَأَضْمَرَ» در هر نفسی خصلت فرعونی هست؛ تفاوت در این است که او مجال یافت و آن را آشکار ساخت ولی دیگری مجال مناسب نیافت و آن را پوشاند. به تعبیر مولوی رومی:

نفست ازدره‌است او کی مرده است

از غم بی‌آلتی افسرده است!

مؤید این نظر آن است که هر کس با خودکاوی و ملاحظه یا مطالعه‌ی رفتار دیگران، به روشنی درخواهد یافت که افراد عمدتاً و بلکه همگی در حدّ توان خویش، طالب ریاست و فرمانروایی بر دیگران هستند. زیرا نفس بشر سرشار از برتری‌طلبی و ریاست‌خواهی در حوزه‌ی امکان خویش است. شاهد آن که می‌بینیم هر شخص، دوستاندار موافقان هوس‌های خویش و دشمن مخالفان خواهش‌های خویش است و تعیین‌کننده‌ی نوع ارتباطاتش و به تعبیر دینی، خدای او در این حب و بغض‌ها چیزی نیست جز خواهش‌های نفسانی: ﴿ أَرَأَيْتَ مِنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ، هُونَهُ ...﴾^[۴۲] ﴿[الفرقان] ندیده‌ای که برخی کسان خواهش نفس خود را خدای خویش ساخته‌اند؟! آری اینان در پی آنند که حتی‌الامکان فرمان همایونی ایشان اطاعت شود، اما دریغاً فقدان شرایط و امکانات توان این را از آنان ستانده است که به سان فرعون بانگ خدایی برآورند و دست طمع در ردای الوهیت آویزند! این دست افراد گو این که به قبول خالق تظاهر می‌کنند اما اگر دعوتگری آنان را به عبادت او، که مستلزم ترک خودپرستی است، فراخواند به داعی آن خوی ارباب‌گونه، چنان که فرعون با حضرت موسی درآویخت، با او به ستیز و مقاومت برمی‌خیزند.

البته بیش‌ترین اشخاص که بهره‌ای از خردمندی و ایمان دارند، تا بدین حد پیش نمی‌روند؛ بلکه در دایره‌ی توان خویش، علایمی از این خوی خفته یا ضعیف شده را بروز می‌دهند؛



مثلاً اگر فردی مدیر یا فرمانروایی مسلمان است، توقّع دارد که در اغراض و انتظارات خلاف آموزه‌ها و احکام دینی نیز اطاعت شود؛ یا این که موافقان اغراض خویش را از مخالفان آن‌ها، عزیزتر و بهره‌مندتر می‌دارد که البته این نوع رفتارها نیز زاده‌ی همان خوی فرعونی و دیگر تکذیب‌کنندگان انبیاست. یا اگر از علمای شریعت یا شیوخ طریقت است، موافقان خویش را از موافقان همتایان خویش، حتی اگر یک قرآن و یک قبله و یک شیوه‌ی عبادت هم داشته باشند، بیشتر دوست می‌دارد و کسانی را که با قبول نظرات و اقتدا به او، او را حرمت می‌نهند، بیش‌تر از دیگر مسلمانان متعهد می‌نوازد و گاه حتی بر اثر برتری‌طلبی و حسادت، همتای خویش و پیروانش را دشمن می‌دارد؛ همچون یهودیان که در زمان بعثت حضرت محمد-صلی الله علیه وسلم- به‌رغم تشابه رسالت و پیام او با پیام موسی، از سر حسادت و غرور او را انکار کردند!

همین شدّت ایمان‌سوزی و خطرخیزی ریاست‌طلبی است که خدای متعال، پرهیز از آن را شرط ورود به بهشت قرار داده است: ﴿ تِلْكَ الْأْدَارُ الْأَخْرَجُهُ جَحْمُهُمْ لِإِنَّهُمْ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا ...﴾^[۴۳] ﴿[القصص] آن سرای آخرت را ویژه‌ی کسانی ساخته‌ایم که در دنیا برتری‌طلب و خواستار فساد نباشند. خدای متعال، بندگانش را خلق فرموده تا منحصرأ او را بندگی کنند و او را ذکر و شکر کنند و پیامبرانش را با ارمغان وحی به میان مردم فرستاده تا او را موحدانه عبادت کنند و همه، خدا را فرمان برند و قانون او از هر قانونی بالاتر باشد: (لِيَكُونَ الَّذِينَ كَلَهُ اللهُ وَ

پایاوسین ران

لِتَكُونَ كَلِمَةً اللهُ هِيَ الْعَلِیَا). و خداوند به همه‌ی پیام آورانش فرمان داده در همین راستا بکوشند و درپاره‌ی آن اختلاف نورزند: ﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴾^[۴۴] ﴿[الانبیاء] این امت شما امتی یکتا و پروردگارتان نیز منم؛ پس مرا بپرستید. در پرتو این آموزه‌ها، هر یک از علما، مشایخ و حکام، که به نوعی صاحب امر و نفوذ هستند، باید به آن چیزی که پیامبران فرمان داده‌اند، فرمان دهند و خلاقیت را به همان پیام‌ها و مقاصد فراخوانند و کسانی را که مبلغ همان پیام‌ها هستند، باید دوست بدارند و از حمایت مادی و معنوی آنان در حدّ امکان دریغ نورزند که این مورد پسند خداست. یعنی آن چه را خدا دوست می‌دارد باید دوست بدارند و مراد و مقصودشان باید این باشد که عبادت به صورت درست به خدا اختصاص یابد و فرمانروایی در انحصار آفریدگار درآید. اما اگر همتایان خویش در فراخوانی مردم به دینداری و عبادت، خالق را دوست نداشته باشند، این امر نشانگر آن است که آنان در اصل به دنبال این هستند که خودشان مطاع و فرمانروا باشند و صورتک دین را برای فریب خلق و پوشاندن خوی فرعونی خویش، به چهره زده‌اند! غافل از آن که شاید عدّه‌ای را بتوان برای مدّتی فریب داد؛ اما همگان را برای همیشه نمی‌توان فریفت! و غافل از این که خدای متعال چنان غیرتمند است که نخواهد پذیرفت گوهر دین در دست طمّاعان و بیماردلان خودپرست بماند: ﴿ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللهُ أَضْعَانَهُمْ ﴾^[۴۵] ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرْسَلْنَاكَهُمْ قَلَمًا يَكْتُبُونَ﴾^[۴۶] ﴿وَلَعَرَفْتَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾^[۴۷] ﴿[محمد] آیا بیماردلان چنین می‌پندارند که کینه‌هایشان را آشکار نخواهیم ساخت؟! اگر بخوایم آنان را به تو خواهیم نمود که در نتیجه ایشان را با چهره‌هایشان خواهی شناخت و قطعاً آنان را با لحن گفتارشان خواهی شناخت و خدا از کردارتان باخبر است. هشدار که با قاضی حَقّه‌بازی نباید کرد و آزمون خداوند در برخورد با ریاکاران و دین به دنیافروشان بازی خطرناکی است که ورود به آن، پیش از هر چیز نوعی ماجراجویی حماقت‌آمیز و بازی با سرنوشت است!

باری هر کس در پی آن باشد که به جای الله عبادت و اطاعت شود، حالتش همانند حال فرعون است (تشابهت قلوبهم)؛ و هر کس در پی آن باشد که او نیز در کنار خدا عبادت و اطاعت شود، در واقع مردم را دعوت کرده است که همراه با خالق همتایانی را به خدایی بگیرند و آنان را همچون او دوست بدارند؛ درست برخلاف یزدان پاک که دستور داده

سه

است فقط خودش عبادت شود و همه فرمانبر او باشند و حب و بغض، فقط براساس تعالیم او و برای رضای او ورزیده شود و فقط بر او توکل شود و از غیر او طلب یاری نشود. مؤمن پیرو پیامبران نیز به حکم آیات قرآن و احادیث نبوی، مردم را صرفاً به همان توصیه‌های پیامبران و به ارجاع امور به همان مراجع مورد پسند ایشان فرامی‌خواند و هرگاه شخص یا گروهی را یافت که مبلغ همان پیام و رهرو همان مسیر است، او را دوست می‌دارد و به یاریش می‌شتابد و از وصال محبوبش شادمان می‌شود و هرگاه خیری به مردم رساند، مرادش فقط خشنودی خالق و ﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِهِ الْأَعْلَىٰ﴾^[۴۸] ﴿[اللیل] است و فوراً به خود یادآوری می‌کند که خدای مَنان بر او منت نهاده که او را توفیق خیررسانی بخشیده و از مردم‌آزاری دور داشته است؛ یعنی با فراست ایمانی در می‌یابد که عملش «الله» و «بالله» بوده است؛ یعنی برای خشنودی خدا و با یاری خدا. این مفاهیم آموزنده در سوره‌ی حمد مندرج است که نیاز مردم به آن بسی بیش‌تر از نیاز آنان به هر چیز دیگری است و در تورات، انجیل و قرآن همتایی برایش نمی‌توان یافت و لذاست که برخلاف دیگر سوره‌ها، قرائت آن در همه‌ی نمازها واجب است. در این سوره آیه‌ی شریفه‌ی ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ادْعُ إِلَىٰ تَقْوَى اللَّهِ﴾^[۴۹] ﴿[الفاتحة] هست که مؤمن در پرتو آن می‌داند که: کارش برای خداست؛ چرا که فقط او را می‌پرستد و توفیق انجام آن از خداست؛ چرا که فقط اوست که یاری می‌رساند. در نتیجه از افرادی که خدمتی به آنان می‌کند، توقع هیچ پاداش و تشکری ندارد و به بیبانی دیگر، اهل خدمت بی‌منت و کنش بی‌خواهش است؛ چرا که او آن خدمت را لله یعنی صرفاً برای رضای خدا انجام داده است و شعارش همواره شعار ابرار است که: ﴿ إِنَّمَا نَطْمَعُكَ لَوْحِهِ اللهُ لَا نُرِيدُ مِنْكَ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾^[۵۰] ﴿[الإنسان] ما صرفاً برای کسب خشنودی خدای متعال به شما خوراک می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و تشکری نمی‌خواهیم. براین‌اساس، مؤمن بر مخدومان خویش هیچ منتی نمی‌گذارد و با به رخ کشیدن الطاف خویش، آنان را نمی‌آزارد؛ زیرا می‌داند که خدا با اعطای توفیق احسان و خدمت به خلق، بر او منت نهاده و حرکت به سوی نیکی‌ها و بهشت را برای او آسان کرده است و او در برابر این توفیق، موظّف است آن خدایی را که زمینه‌ی بهره‌گیری صالحانه از امکانات و فضیلت اتفاق از ثروت، نفوذ یا دانش را برایش فراهم نموده است، از ژرفای قلب سپاس گوید و جدا هوشیار باشد که با منت نهادن و آزار و طعن، نیکی خود را باطل نسازد؛ زیرا هستند افرادی که به دیگران خدمت و احسان می‌کنند

ویژه‌نامه رمضان

سال دوم / شماره نهم / رمضان المبارک ۱۴۳۴

بدان امید که بر او منت گذارند یا در برابر آن، اطاعت و تعظیم شوند و جوانمردی خویش را برای تحقیر یا منقاد ساختن طرف، به رخش می‌کشند و می‌گویند: «مگر من فلان کار را برایت نکردم و...!» چنین اشخاصی خدا را عبادت نکرده و از او استعانت نجسته‌اند و لله و بالله نیکی نکرده‌اند؛ بلکه برای رسیدن به نان، نام یا جاه و خلاصه ریاکارانه احسان کرده‌اند و همه می‌دانیم که خدای متعال صدقه و خدمات افراد منت‌گذار و ریاکار را نمی‌پذیرد: ﴿ يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يُطْلَوْنَ أَصْدَقَتِكُمْ يَا مَنَّم وَاللَّذِي كَأَلَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾^[۵۱] ﴿[البقرة] ای مؤمنان، مانند کسی که مالش را برای نمایش در میان مردم انفاق می‌کند، صدقات و حسنات خود را با منت نهادن و آزار رساندن تباه مسازید.

یادآوری این نکته لازم است که به قول ابن‌قیم جوزیه در اواخر کتاب «حادی الأرواح إلی بلاد الأفراح» تمام پیام دین اسلام و قرآن را می‌توان در دو اصل خلاصه کرد: اخلاص در طاعت خالق و احسان به مخلوق؛ در این جا به خوبی تجلّی این دو اصل را می‌توان دید: از طرفی خدا که خود طیب است جز عمل طیب و پیراسته از شرک و ریا را نمی‌پذیرد و از سوی دیگر، حرمت آدمیان در نظر خداوند چنان است که ارتباط با انسان‌ها از نگاه شریعت، فقط در پرتو سه ضابطه‌ی عدالت، احسان و اینار مجاز است و حتی دین را نیز که، دست کم در نگاه خدا و قرآن، ارزنده‌ترین دارایی و سرمایه است، نمی‌توان با اجبار، فریب یا هر روش منفی کرامت انسانی به او رساند و در بخش مالی نیز، پروردگار عزّت‌بخش راضی نیست که حتی در برابر حمایت اقتصادی و اعطای بسته‌های دلربای اسکناس، حرمت یک انسان شکسته شود: ﴿ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَعْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى ...﴾^[۵۲] ﴿[البقرة] یک عذرخواهی مؤدبانه و صرف نظر از التماس سائلین، از صدقه‌ای که طعن و منت به دنبال داشته باشد، بهتر است!

توفیق طاعت خالق و خدمت مخلوق را از خدای مَنان خواستاریم.

این نوشتار چکیده و تحریری نسبتاً آزاد از مطالبی است که این تیمیه در اثر زیر بیان داشته است:

الحسنة و السبئية، تحقیق و تعلیق محمد عثمان الخشت، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۵هـ ق

آثار تربیتی روزه

سرویس دین و دعوت پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

کرد:

برقراری تعادل و توازن در وجود انسان:

خداوند انسان را طوری آفریده است که در میان دو عالم متفاوت قرار دارد؛ عالم روح که نماینده‌ی آن فرشتگانند و نیازی به خوردن و آشامیدن ندارند و خدا را نافرمانی نمی‌کنند و عالم ماده که نماد و مظهر آن حیوانات هستند و همّ و غمی جز خوردن و آشامیدن و اشباع غرایز خود ندارند. در این میان، خداوند ساختار وجودی انسان را ترکیبی از ویژگی‌های این دو عالم قرار داده است.

یعنی در او عقل و روح و اراده به ودیعت نهاده است تا با بهره‌گیری از آن‌ها با فرشتگان به رقابت برخیزد که در این صورت گاهی از مقام و منزلت فرشتگان هم فراتر رود. از طرف دیگر به او جسم خاکی و شهوات و غرایز حیوانی داده است که در صورت مغلوب شدن در برابر آن‌ها و عدم بهره‌گیری از عقل و وسایل شناختی خود؛ از حیوانات هم پست‌تر و فرومایه‌تر خواهد شد؛ در قیامت هم جایگاهی جز جهنّم و آتش سوزان آن نخواهد داشت. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ ءَأْدَانٌ لَّا يُسْمِعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۷۸﴾ [الأعراف] یعنی: به درستی که بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم؛ (آن‌هایی) که دل‌هایی دارند که با آن درک نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند؛ اینان هم‌چون چهارپایان بلکه از آنها هم گمراه‌ترند؛ این‌ها غافلند.

اگر انسان بتواند میان دو جنبه‌ی روحانی و جسمانی خود تعادل و سازگاری و هماهنگی ایجاد کند و از تسلط یکی بر دیگری جلوگیری نماید؛ زمینه‌ی رشد و کمال خود را فراهم می‌سازد و از مسؤولیت مهم خلافت و جانشینی برای آبادسازی زمین به‌وسیله‌ی عبادت و تزکیه‌ی نفس برخوردار آمد.

بهره‌ای از مَلکَت هست و نصیبی از دیو ترک دیوی کن و بگذر به فضیلت ز مَلک

در واقع مهم‌ترین پیام و هدف دین، گرفتن دست انسان و راهنمایی او به بهترین نوع زندگی است تا این توازن و هماهنگی را برای وی تحقق بخشد و او در سرزمین خدا فرشته‌آسا، سر بر آستان فرمان‌برداری فرمان‌روای حق بگذارد و با کشش‌های ناروای نفسانی دربیفتد و با بالا رفتن از نردبان ایمان و عبادت بر بام افتخار و سربلندی گام نهد. در این راستا روزه یکی از بهترین وسایل و عباداتی است که انسان را در عین زمینی بودن به پرواز در آسمان روحانیت وا می‌دارد. او را از اسارت در چنگال مادیات و خوردن و آشامیدن و… می‌رهاند و توان و نشاط از دست رفته‌اش را به وی باز می‌گرداند و کاشانه‌ی درون او را با پرتو خورشید ایمان و معنویت روشن می‌کند. بدین ترتیب اعتدال و توازن لازم را در زندگی فردی و اجتماعی انسان به وجود می‌آورد.[۲]

روزه؛ موجب تقویت جنبه‌ی ایمانی:

همان‌طور که قبلاً گفته شد انسان آمیزه‌ای است از صفات رحمانی و غرایز حیوانی و موجودی است مرکب از جسم و روح که جسم او خواسته‌های زمینی و حیوانی دارد و روح او تمایلات آسمانی. پس اگر انسان تمایلات روحی خود را زیر سلطه‌ی گرایش‌های بدنی قرار دهد، جایگاه انسانی خود را از دست داده و از حیوانات هم پست‌تر می‌شود. ولی اگر انسان ارزش واقعی خود را دریابد و به راز خدایی آن پی ببرد و جنبه‌ی آسمانی‌اش را بر جنبه‌ی زمینی حاکم گرداند، در این صورت به کرامت انسانی خود دست می‌یابد و به انسانی صاحب اختیار و توانگر تبدیل می‌شود. از این جا است که خداوند ؛ روزه را مقرر کرده است تا انسان به وسیله‌ی آن از سلطه‌ی غرایز و زندان تن رهایی یافته، بر تحریکات شهوانی خود غالب گردد. هم‌چنین بر مظاهر حیوانی خویش چیره شده و به فرشتگان همانند گردد.[۳]

امام غزالی–رحمه الله– در این‌باره می‌فرماید:

هدف از روزه گرفتن این است که انسان به یکی از صفات خداوندی یعنی صَمَدیت و بی‌نیازی متصف گردد و در خودداری از شهوات در حد امکان، به فرشتگان اقتدا کند؛ چرا که فرشتگان از شهوات دور هستند. در این میان مقام انسان از مقام حیوانات بالاتر است؛ چون با نور عقل خود می‌تواند بر شهواتش چیره شود. ولی از مقام فرشتگان پایین‌تر است؛ چرا که انسان دارای شهواتی است که گاهی مغلوب آن‌ها می‌شود و باید

پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

با آن‌ها به مجاهدت برخیزد. پس هر اندازه انسان در شهوات فرو رود، به‌همان اندازه مقام او پایین می‌آید تا این‌که به «أسفل سافلین» می‌رسد و هر اندازه شهوات خود را سرکوب کند و بر آن‌ها چیره شود، منزلت او ارتقاء می‌یابد تا این‌که به «أعلیٰ علیین» می‌رسد.[۴]

روزه سپری در برابر ناپاکی‌ها:

انسان روزه‌دار به منظور جلب رضایت خدا و فرمانبرداری از او با هوای نفس و خواست‌های ناروای خود به مبارزه برمی‌خیزد و از سلطه‌ی غرایز نفسانی بر خود جلوگیری می‌کند و بدین ترتیب در مسیر متقی‌گشتن گام برمی‌دارد. به همین دلیل است که روزه موجب مصونیت روزه‌دار گردیده و او را از پلیدی‌ها پاک می‌گرداند و به تعبیر پیامبر–صلی‌الله‌وعلیه‌وسلم– روزه سپری است که انسان را از ناپاکی‌ها حفظ می‌کند.

۴. روزه؛ موجب تقویت اراده:

روزه موجب تقویت عزم و اراده‌ی شخص روزه‌دار می‌شود؛ چرا که روزه‌دار با وجود گرسنگی و تشنگی از خوردن انواع و اقسام غذاهای لذیذ و نوشیدنی‌های گوارا که در اختیار دارد خودداری می‌کند. البته او می‌تواند برای رفع گرسنگی و تشنگی خود از آن‌ها استفاده کند ولی با اراده‌ی خود و به خاطر عشق به خدا و کسب رضای او از اول طلوع فجر صادق تا غروب کامل آفتاب از هرگونه خوردن و آشامیدن و لذت جنسی خودداری می‌نماید. این کار صبر و شکیبایی را در روزه‌دار تقویت می‌کند و باعث می‌شود که در عرصه‌ی کارزار زندگی تحمل بیشتری از خود نشان دهد. ازاین‌رو پیامبر–صلی‌الله‌وعلیه‌وسلم– روزه را نیمی از صبر و صبر را نیمی از ایمان دانسته است؛ که بدین ترتیب روزه یک چهارم ایمان به حساب می‌آید.[۵]

۵. روزه؛ زمینه‌ی فلاح و رستگاری:

قرآن کریم در آیات مختلف عامل اصلی فلاح و رستگاری انسان را تزکیه‌ی نفس معرفی کرده و فرموده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّهَا ﴿۱۹﴾ [الشمس]

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰ ﴿۱۴﴾ [الأعلى]

مطابق آیات فوق اگر تزکیه‌ی درون مایه‌ی فلاح و رستگاری است، چه عاملی بهتر از روزه می‌تواند در تزکیه‌ی نفس تأثیر داشته باشد. به جرأت می‌توان گفت یکی از عوامل بسیار مهم و مؤثر در تزکیه‌ی نفس، روزه گرفتن است؛ چرا که روزه یعنی انسان به میل

و اراده‌ی خویش، امیال و آرزوهای نفسانی را تنها به خاطر خداوند، زیر پا بگذارد؛ که نتیجه‌ی آن پالایش و صعود و تصفیه‌ی درون می‌باشد.

۶. روزه؛ سبب یاد کردن از محرومان و درماندگان:

یکی از آثار اجتماعی روزه این است که انسان را به فکر افراد گرسنه و درمانده وا می‌دارد. چون کسی که در رفاه و آسایش پرورش یافته و هیچ‌گاه درد و رنج گرسنگی و تشنگی را احساس نکرده است، تصور می‌کند که همه مثل او از امکانات زندگی برخوردار هستند و بدیهی است که چنین شخصی نمی‌تواند گرسنگی و محرومیت درماندگان را دریابد و به یاری آن‌ها بشتابد. ولی با روزه گرفتن که خود رنج گرسنگی و تشنگی را می‌چشد، درمی‌یابد که مستمندانی که نان شب ندارند در چه وضعیت اسفناکی به‌سر می‌برند؛ در نتیجه قلبش متأثر می‌شود و به یاری آن‌ها می‌شتابد. از این رو روایت شده است که حضرت یوسف–علیه السلام– با وجود این‌که بر تمام اموال و دارایی‌های «مصر» نظارت داشته و همه در اختیار او بود، ولی زیاد روزه می‌گرفت؛ چون علتش را پرسیدند، گفت:«بیم آن دارم که اگر سیر باشم، گرسنگی مستمندان را فراموش کنم.»

۷. روزه؛ مظهر وحدت مسلمنان:

در تمام کشورهای اسلامی، مسلمنان از ملیت‌ها و نژادهای مختلف همه با هم با اشتیاق و علاقه‌مندی فراوان انتظار ماه رمضان را می‌کشند و در آن ماه به عبادت و یاد خدا مشغول می‌شوند. پس از پایان ماه رمضان روز عید فطر را به مناسبت پیروزی بر شیاطین انس و جن و دیوهای درونی و بیرونی جشن می‌گیرند و بانگ بلند «الله اکبر و لله الحمد» را سر می‌دهند و به خاطر این پیروزی و نعمت بزرگ اسلام خدا را سپاس می‌گویند و از او می‌خواهند که ضمن پذیرش طاعات و عباداتشان، وحدت و اخوت را در میانشان تقویت نماید و آنان را بر دشمنان درونی و بیرونی پیروز گرداند.

منابع و ارجاعات:

- محمدصالح سعیدی، تحلیلی در فلسفه‌ی احکام اسلامی، صص ۱۲۳–۱۲۲
- مجتهدالدین مستو، احکام، اسرار و فواید روزه، ترجمه‌ی عبدالعزیز سلیمی، ص ۲۸.
- د. یوسف قرضاوی، عبادت در اسلام، ترجمه‌ی محمد سناری خرقانی، ص ۲۹۰
- امام محمد غزالی، إیحاء علوم‌الدین، ج ۱، ص ۳۵۳
- همان، ص ۳۴۵

۵۵

ویژه‌نامه رمضان

سال دوم / شماره نهم / رمضان المبارک ۱۴۳۴

۳۰- آیه ، ۳۰- حدیث

دکتر عمر بازماندگان – قشم

آیه و حدیث روز ۱۴

رمضان، بهترین فرصت برای توبه و بازگشت به سوی خدا

قال الله تعالی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... ﴿٨٠﴾ [التحریم]

ترجمه آیه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا برگردید و توبه خالصانه‌ای بکنید، شاید پروردگارتان گناهانتان را محو نماید و شما را به باغ‌های بهشتی داخل گرداند که از زیر آن رودبارها روان است...
الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ.[رواه مسلم]

ترجمه حدیث: رسول‌الله-صلی الله علیه وسلم– فرموده است: ای مردم بسوی خداوند برگردید؛ زیرا من در روز صد مرتبه توبه می‌کنم. ---

آیه و حدیث روز ۱۵

رمضان، فرصتی برای دوری از خوردن مال حرام
قال الله تعالی ﴿... يَا أَيُّهَا مَن ءَامَنَ بِرُوفٍ وَرَبَّتْهُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَصَلَّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحْرِمُوا عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... ﴿١٧٠﴾ [الأعراف]

خداوند عزوجل در وصف رسولش این اوصاف را ذکر نموده‌اند!

ترجمه آیه: او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌نماید و ناپاکی‌ها را بر آنان حرام می‌سازد و بند و زنجیر را از (دست و پا و گردن) آن‌ها دور می‌سازد.

الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَيُّ عَالِي النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي الْمَرْءُ مَا أَخَذَ مِنْهُ أَمِنَ الْحَلَالِ أَمْ مِنَ الْحَرَامِ. [رواه البخاری]

ترجمه حدیث: رسول‌الله-صلی الله علیه وسلم– فرموده است: زمانی بر مردم فرا می‌رسد که برای شخص تفاوتی نمی‌کند آنچه را به دست می‌آورد از راه حلال باشد یا از راه حرام.

۳-۳ آیه، ۳-۳ حدیث

آیه و حدیث روز ۱۸

رمضان، فرصتی است برای بهبود وضع نمازهایمان

قال الله تعالی ﴿... إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ۝۱۰۳﴾ [النساء]

ترجمه آیه: بی‌گمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است.

الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَدِّ بَسْبَعٍ وَعَشْرِينَ دَرَجَةً. [رواه البخاری و مسلم]

ترجمه حدیث: نماز جماعت بیست و هفت درجه برتر از نماز منفرد است.

آیه و حدیث روز ۱۹

در رمضان همراه با خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود بفرستیم

قال الله تعالی ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۝۵۱﴾ [الأحزاب]

ترجمه آیه: خداوند و فرشتگانش بر پیغمبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان شما هم بر او درود بفرستید و چنانکه شایسته است، سلام بگویید.

الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ عَشْرًا. [رواه مسلم]

ترجمه حدیث: رسول‌الله-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: کسی که یک درود بر من بفرستد، خداوند ده درود بر او می‌فرستد.

دکتر عمر بازماندگان - قشم

آیه و حدیث روز ۱۶

رمضان، فصل سعی و کوشش برای رسیدن به بهشت برین خداوند

قال الله تعالی ﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۝۳۱﴾ [آل عمران]

ترجمه آیه: و بشتابید به سوی مغفرت و بخششی از جانب پروردگارتان و بهشتی که عرض آن آسمان‌ها و زمین است که آماده گشته است برای پرهیزگاران.

الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً فِي رَجُلٍ مِّنَ النَّبِيِّينَ وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ. [رواه البخاری]

ترجمه حدیث: رسول‌الله-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: آتش جهنم با شہوت‌ها و بهشت با سختی‌ها پوشیده شده است.

آیه و حدیث روز ۱۷

رمضان، فصل رسیدگی به حال همدیگر

قال الله تعالی ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَأَقْبِلُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝۱۰﴾ [الحجرات]

ترجمه آیه: فقط مؤمنان برادران یکدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید و از خدا پروا داشته باشید تا به شما رحم شود.

الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ كُلُّ سَلَامٍ مِّنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلُّ يَوْمٍ تَطَّلَعُ فِيهِ الشَّمْسُ تَعْدِلُ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ وَنَعِينِ الرَّجُلُ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ... [رواه البخاری و مسلم]

ترجمه حدیث: رسول‌الله-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: بر هر مفصلی از (بدن) انسان‌ها صدقه‌ای واجب است، هر روزی که در آن خورشید طلوع می‌کند چون میان دو کس صلح برقرار می‌کند صدقه است و چون مردی و یا کالایش را بر وسیله‌ی سواری‌اش سوار می‌کند صدقه است و سخن نیکو صدقه است...

می‌تواند منشأ اقدامات نیکو و ستودنی و تصمیمات خوب و مبنای اصلاح بسیاری از افراد و خانواده‌ها گردد و با ایجاد فضای معنوی که به صورت فردی و جمعی در ماه مبارک رمضان شکل می‌گیرد، زمینه‌ی کاهش انواع بیماری‌های روحی و روانی و جسمی و ناهنجاری‌های فکری و اخلاقی و غیره را فراهم کند.

اگر جمعیت یک میلیاردی مسلمانان را در سطح جهان در نظر بگیریم و هر کدام با بهره‌گیری از ماه رمضان کمی از آسیب‌های خود را کاهش دهیم و به کمی از فضایل و خوبی‌ها خود را آراسته کنیم در حقیقت می‌توان گفت به میزان یک میلیارد نفر خوبی‌ها افزون گردیده و از بدی‌ها کاسته شده است.

راستی کدام بخشنامه، دستور و عملکرد بشری با چنین قداستی و با چنین شور و شوقی حتی اگر به مدت یک ماه هم باشد توانسته است چنین آثار و نتایج مثبتی بدون کمترین هزینه جانی و مالی برای بشریت به همراه داشته باشد.

راستی کسانی که برای پیشرفت بشریت در تلاشند و دم از حقوق بشر می‌زنند و نسبت به آن‌ها اظهار محبت و دلسوزی می‌کنند و می‌خواهند انسان از هر لحاظ در امنیت و آسایش کامل به سر ببرد و آمار جرم و جنایت به معنی واقعی از زندگی بشر رخت بر بندد، آیا اگر جنبه‌ی آزمایشی هم باشد جا ندارد به این فریضه‌ی الهی بیندیشد و با توجه به نتایج و آثار مثبت آن همانند مسلمانان برای اصلاح خود و جامعه و بشریت در سطوح مختلف از ماه رمضان و روزه در آن درس بگیرند سپس خودشان و مردم را به آن فرا خوانند. باشد که هم خود و هم دیگران به ساحل امنیت و آسایش برسند.

با توجه به اینکه ماه رمضان ماه کسب تقوا و امنیت و آرامش دعوت به خوبی‌ها و کاستن از بدی‌هاست بر ما مسلمانان لازم است با بهره‌گیری از این تحفه‌ی الهی هر آنچه که در توان داریم در راه ازدیاد تقوا و اصلاح خویش و خانواده و جامعه بکار ببندیم امید است که ان‌شاءالله مورد لطف و خشنودی خدا قرار گرفته و بتوانیم سعادت دنیوی و اخروی را برای خود به ارمغان بیاوریم.

خدا یا خلق خدا گردید او به حسابش می‌رسد اما رسالت روزه و مسئولیت خطیر آن تقویت و گسترش رابطه‌ی انسان با خویش است به تعبیر دیگر فلسفه‌ی وجودی روزه، بازگشت انسان به خود در راستای اصلاح خویش است که می‌توان اصلاح خویش را زیر بنای اصلاح خانواده و جامعه دانست.

یعنی در واقع روزه فرصتی مبارک و مناسب است که روزه‌دار به مدت یک ماه با خود بنشیند و به محاسبه‌ی خود به معنی شرعی آن بپردازد و راه‌های آسیب‌پذیری خود را از تمام جوانب فکری، اخلاقی اجتماعی سیاسی اقتصادی و غیره بشناسد و سپس با عزمی راسخ و بردباری و توکل بر خدا به برنامه‌ریزی و اقدامات لازم جهت سد راه‌های نفوذی و آسیب‌پذیری خود بپردازد و از جهت دیگر با پشتیبانی از نقاط قوتی که در خود سراغ دارد بستر رشد و ترقی خود را در زمینه‌های مذکور فراهم سازد و با این شگرد و این روش می‌تواند به جبران مافات بپردازد و از داشته‌های خود برای آینده‌ی روشن و هدفمند بهره‌های لازم را ببرد.

آنچه که مسلم و قطعی است روزه‌دار زمانی می‌تواند به چنین نتیجه‌ای دست بیابد که طبق برنامه خدا و رسولش یعنی قرآن و سنت گام بردارد به تعبیر دیگر یعنی بازگشت حقیقی به قرآن و سنت داشته باشد تا با بهره‌گیری از چنین آموزه‌های الهی در این ماه مبارک رمضان زمینه‌ی رشد و بالندگی خود را فراهم کند و چنین به‌نظر می‌رسد که نزول قرآن در ماه مبارک رمضان به همین مسأله نظر دارد. به تعبیر دیگر شاید نزول قرآن در ماه مبارک رمضان به ما این پیام بدهد که اگر می‌خواهید از طریق عبادت روزه بخش مهمی از تقوای الهی راه کسب کنید چاره‌ای ندارید جز اینکه همراه با گرفتن روزه بازگشتی قطعی و حقیقی به قرآن برای همیشه داشته باشید.

اگر مسلمانان در رابطه با این فریضه‌ی الهی چنین نگرشی داشته باشند، قطعاً روزه

روزه و فلسفه‌ی آن

دارد:

۱. اینکه به تعمیر و بازسازی خرابی‌هایی که از اعمال، رفتار و گفتار ما در طول سال گذشته رخ داده بپردازد و تمام سیم‌های از کار افتاده را به هم وصل کند تا بتواند تاریکی‌های روحی و روانی ما را به روشنی تبدیل کند و به روزه‌دار انگیزه دهد که به وسیله‌ی روشنایی فراهم شده به مسیر برای رسیدن به تقوا ادامه دهد که این نوع حرکت به تعبیر دینی همان‌طور که در صحیح امام بخاری آمده کفاره‌ی گناهان تلقی می‌شود یعنی روزه در واقع تخته‌پاک‌کن گناهان است. «من قام ليله القدر ایمانا واحتسابا غفرله ما تقدم من ذنبه و من صام رمضان ایمانا و احتسابا غفرله من ذنبه»

۲. اینکه بتواند عناصر فعالی که در وجود او هنوز در مسیر کسب تقوا کار آمدند بتواند در فضای معنوی رمضان با چاشنی محاسبه‌ی خویش و بازگشت به قرآن و تدبیر در آن کارآمدتر کند. که در حقیقت روزه‌دار با این دو نوع حرکت و این دو نوع تلاش می‌تواند تقوای الهی را اگر برای یک‌سال هم باشد ذخیره کند و به چنین تلاشگری که در راستای پاکسازی درون و برون خود از تمام رذایل و آلودگی‌ها گام برمی‌دارد و سعی می‌کند که به تمام فضایل و خوبی‌ها خود را آراسته کند متقی گفته می‌شود.

پایه‌های پنجگانه‌ی اسلام، «نماز، روزه، زکات، حج و جهاد» اگر چه همه آن‌ها عبادات مهم به شمار می‌روند و اهداف مشترکی که همانا رساندن صاحبانش به تقوای الهی است، دارند اما در واقع هر کدام برای رسیدن به هدف روش خاصی دارند مثلاً وظیفه و رسالت نماز تقویت ارتباط مستقیم انسان با خداست. حج تقویت رابطه انسان با تمام مخلوقات است و جهاد برای محافظت و مراقبت از همه‌ی این روابط است، به این معنی اگر کسی مانع روابط صحیح انسان با



مسلم خدردی

آنچه از آیات قرآن به طور صریح و ضمنی برمی‌آید فلسفه تمام عبادت‌ها رسیدن به تقوای الهی است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝۱﴾ [البقرة] بنابراین از طریق مقام و منزلت عبودیت و بندگی خدا می‌توان به مقام تقوای الهی رسید و کسی راه دیگری جز این راه در پیش گیرد اگر چه ادعای تقوا کند هرگز نمی‌تواند به تقوا برسد.

با توجه به اینکه روزه از پایه‌های پنجگانه‌ی اسلام است و بخش مهمی از عبادات به شمار می‌رود، می‌تواند در زمینه‌ی جذب و کسب تقوا نقش اساسی ایفا کند و اصلاً فلسفه‌ی وجودی‌اش همین جذب و کسب تقوا برای صاحبش است و خداوند نیز می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝۱۸۳﴾ [البقرة]

تکرار روزه در ماه رمضان در هر سال و پایبندی امت‌های پیشین نیز بدان، بیانگر آن است که اهل ایمان در اثنای یک سال و به فاصله میان دو رمضان ممکن است مرتکب اعمال و رفتاری گردند که منافی تقوا باشد و حتی این اعمال و رفتار بتوانند در کاهش تقوا و تضعیف و حتی خنثی‌سازی آن نقش به اصطلاح ستون پنجم در جنگ داشته باشد. لذا به نظر می‌رسد روزه دو کاربرد اساسی

نغمه‌های رمضانی



شیخ عائض القرنی

ترجمه: خالد ایوبی نیا

روزه‌داران دارای نغمه‌هایی خاص، آوازهایی آرام‌بخش و سرودهایی همیشگی‌اند.

روزه‌داران بیشتر از همه‌ی مردم خداوند را به یاد آورده، مشغول تسبیح، تهلیل و تکبیر بوده و استغفار می‌نمایند، هنگامی که روزها طولانی می‌شوند، آن را با ذکر و دعا کوتاه می‌نمایند. هنگامی که گرسنگی آنان را به درد می‌آورد، حرارت و گرمی اذکار، آرام‌شان می‌کند، آنان بر اثر ذکر و نیایش در لذت و سود بردن هستند و بر اثر تسبیح‌هایشان در سعادت و خوشی به سر می‌برند، خداوند را ذکر می‌کنند و خداوند آنان را یاد می‌نماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ...﴾ [البقرة] پس مرا یاد کنید (با طاعت و عبادت و دوری از معاصی) تا من نیز شما را یاد کنم.

روزه‌داران راستگو و درستکار، ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده خدا را یاد می‌کنند.

روزه‌داران راستگو و درستکار دل‌هایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند، و ارواحشان با محبت و دوستی خداوند مبارک و فرخنده می‌گردد و روانشان با اشتیاق به خداوند شادمان می‌گردد. حدیث صحیحی از پیامبر-صلی الله علیه و سلم- روایت است که فرمود: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُهُ كَمَثَلِ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ» مثال کسی که پروردگارش را یاد می‌کند و کسی که خداوند را فراموش می‌نماید همچون مثال شخص زنده و مرده است. پس معبود به حقی جز الله وجود ندارد، چه بسیار مرده‌هایی که در طول عمر ذکر و یادی از خداوند ننموده در



حالی که بر روی این زمین زندگی کرده و از نعمت‌های خداوند خورده و نوشیده و استراحت کرده‌اند، اما شناختی از زندگی نداشته‌اند.

حدیث صحیحی از پیامبر-صلی الله علیه و سلم- روایت شده که فرمود: «سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ قَالُوا وَ مَا الْمُفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ» مفردون پیشی گرفتند، پرسیدند: ای پیامبر خدا! مفردون چه کسانی هستند؟ فرمود: زنان و مردانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند.

روزه‌دار ذاکر تندگام‌ترین مردمان به سوی نیکی‌هاست، به سرعت به سوی بهشت قدم برمی‌دارد، از آتش دوزخ دوری می‌گزیند، کتاب اعمالش پر از نیکی‌هاست، سرشار از خیرات است، پس خوشا به حال او.

هنگامی که یکی از یاران پیامبر-صلی الله علیه و سلم- از او در مورد عملی که به آن متمسک شود، پرسش نمود، در پاسخش فرمود: «لَا يَزَالُ لِسَانَكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» زبانت پیوسته از ذکر خداوند، تر باشد.

این تعبیر بسیار زیباست، روزه‌دار چگونه گرسنه می‌شود در حالی که همیشه مشغول یاد خداوند است؟ روزه‌دار چگونه تشنه می‌گردد در حالی که همیشه مشغول تسبیح خداوند است؟

اذْكُرُونَا مِثْلَ ذِكْرَانَا لَكُمْ

رَبُّ ذِكْرِ قَرِيبٌ مَنْ نَزَحَا

وَاذْكُرُوا صَبًا إِذَا مَرَّ بِكُمْ

سَكَبَ الدَّمْعَ وَنَادَى الْفَرَحَا

«ما را یاد کنید چنان‌که ما شما را یاد می‌کنیم، چه بسا یادآوری‌هایی که دور شده را نزدیک می‌کند.

باد صبا را به یاد آرید هنگامی که بر شما می‌وزد، اشک سرازیر می‌گردد و شادمانی به بار می‌آورد.»

یادکنندگان فراوان کسانی هستند که با هر دم و بازدم، و در هر جنبش لب و دهان و از پی هم آمدن لحظه‌ها خدا را یاد می‌کنند.

یادکنندگان فراوان با ذکر و یاد خداوند بزرگ‌ترین پاداش را به دست آورده به بالاترین آرزوها رسیده و بزرگ‌ترین بخشش‌ها را کسب می‌نمایند.

هنگامی که برخی از کاهلان و غافلان، از ذکر و یاد پروردگار جهانیان روی برمی‌گردانند، غم و اندوه آنان را از پای درمی‌آورد، غصه آنان را فرا می‌گیرد، و ناراحتی‌ها پشت سر هم بر آنان وارد می‌شود، دارو نزد خودشان است اما از آن استفاده نکرده‌اند، علاج در دسترس‌شان است لیکن آن را نشناخته‌اند، ﴿...أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنَ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد] هان! دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرند.

پیامبر-صلی الله علیه و سلم- در حدیث صحیحی که از او روایت شده فرموده است: «هر کس بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» درخت خرمایی برای او در بهشت کاشته می‌شود.» آنان که گرفتار خواب‌های سنگین و بیهوده‌کاری‌های طولانی‌اند، چه بسیار درخت‌های بهشتی را از دست می‌دهند!

پیامبر-صلی الله علیه و سلم- فرمود: «اگر بگوییم: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» نزد من از هر آنچه آفتاب بر آن طلوع می‌کند بهتر است.»

دنیا چه ارزشی دارد؟ طلا و نقره‌ی آن چطور؟ قصرها و خانه‌های دنیایی (در برابر ذکر و یاد خدا) چه ارزشی دارند؟ پیامبر-صلی الله علیه

احکام فقهی روزه و ماه رمضان

دکتر یوسف قرضاوی

ترجمه: دکتر احمد نعمتی

—با گزینش و تلخیص—

سؤال: درباره‌ی حکم سحری خوردن، ما را بهره‌مند سازید... آیا سحری خوردن شرط صحّت روزه است یا خیر؟
جواب: سحری خوردن شرط روزه‌گرفتن نیست، بلکه یک سنت است. پیامبر-صلی الله علیه وسلم- آن را انجام می‌داده‌اند، و بدان دستور داده‌اند و فرموده‌اند:

«تَسَحَّرُوا فَإِنَّ السُّحُورَ بَرَكَةٌ» یعنی: برای خوردن سحری برخیزید که در سحری خوردن برکت است.

بنابراین، سحری خوردن و همچنین تأخیر انداختن آن تا نزدیک طلوع فجر سنت است؛ زیرا موجب تقویت مسلمان روزه‌دار و تخفیف مشقّت روزه‌داری می‌گردد و مدتّ زمان گرسنگی و تشنگی را کاهش خواهد داد و از آنجا که تسهیل و آسان‌گیری مورد توجه دین اسلام می‌باشد لذا، اسلام عبادات را بر مردم آسان گرفته و مردم را به سوی آسان‌سازی آن ترغیب و تشویق کرده است.

از جمله‌ی همین آسان‌گیری‌های اسلام، زودتر افطار کردن و دیرتر سحری خوردن است. پس برای مسلمان روزه‌دار مستحبّ است که هنگام سحر پیا خیزد و اندکی غذا به عنوان سحری، هر چند یک خرما باشد، بخورد یا یک جرعه آب بنوشد، به‌خاطر اینکه به سنت پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- عمل نموده باشد. در سحری خوردن فایده‌ی معنوی دیگری نیز هست که همان بیداری، قبل از طلوع فجر است. در آن ساعت سحر، خداوند رحمت خود را بر بندگانش متجلی می‌نماید؛ دعاها را اجابت می‌کند و استغفارکنندگان را مورد مغفرت قرار می‌دهد و اعمال صالح را

و سلّم- آن را اینگونه می‌سنجد و ارزش آن را بیان می‌دارد: هرآنچه آفتاب بر آن طلوع می‌کند ارزشش «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را ندارد. آیا ذکرکننده‌ای هست که ساعت‌های با ارزش زندگی‌اش را با این کلمات پر کند تا در روز حساب و کتاب آن را به صورت نور دیده و بدان شادمان و مسرور گردد؟

پیامبر-صلی الله علیه و سلم- در حدیثی صحیح فرمود: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَ خَيْرِ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَ الْوَرِقِ وَ أَنْ تَلْقُوا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَ يَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: ذَكَرُ اللَّهِ» آیا شما را از بهترین اعمال و پاکیزه‌ترین آن نزد پروردگارتان مطلع نسازم؟ اعمالی که برای شما بهتر از انفاق طلا و نقره باشد، برایتان بهتر از آن باشد که با دشمن روبرو شده گردنشان را بزنید و آنان شما را به شهادت برسانند؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا، فرمود: ذکر و یاد خداوند (برای شما از همه این‌ها بهتر است).

صالحان هنگامی که نماز صبح را می‌خواندند تا هنگامی که آفتاب بلند می‌شد به ذکر و یاد خداوند مشغول می‌شدند، برخی‌ها بعد از نماز صبح قرآن را باز کرده و با تلاوت آیات بینات و حکمت‌های بالغه‌ی آن، سینه‌شان را از نور و کتاب اعمالشان را از اجر و پاداش پُر می‌ساختند.

مقصر اصلی کسی است که رمضان را در حالی از دست بدهد که با ذکر و یاد خداوند به سعادت و خوشبختی نرسیده باشد و ساعت‌های روز و شب رمضان را در تسبیح مولایش نگذرانده باشد.

پس آیا کسانی هستند که نفس‌های عمر و دقائق زمان را غنیمت دانسته و بر آن مواظبت کند؟

دَقَاتُ قَلْبِ الْمَرْءِ قَائِلَةٌ لَهُ

إِنَّ الْحَيَاةَ دَقَائِقُ وَثَوَانِ

فَارْفَعْ لِنَفْسِكَ قَبْلَ مَوْتِ ذِكْرَهَا

فَالذِّكْرُ لِلْإِنْسَانِ عَمْرٌ ثَانِ

طپش‌های قلب انسان به او می‌گویند: زندگی عبارت است از دقیقه‌ها و ثانیه‌ها. پس قبل از مرگ جایگاه نفست را رفعت ببخش؛ چرا که ذکر و یاد خداوند برای انسان عمری دوباره است.



می‌پذیرد. تفاوت بسیار است میان کسانی که وقت سحر را به ذکر گفتن و تلاوت قرآن سپری می‌کنند، با کسانی که این ساعات را در خواب و بی‌خبری به سر می‌برند.

*** سؤال-** هر گاه کسی در روزه ماه رمضان در خواب مُحْتَلَم گردد؛ آنگاه، برای پاک‌ی از جنابت غسل کند، آیا این غسل کردن روزه را باطل می‌کند؟

جواب: به گمانم، سؤال کننده می‌خواهد درباره‌ی احتلام بپرسد که آیا روزه را باطل می‌کند یا نه؟ چنانکه این موضوع برای بعضی مجهول می‌باشد. اینک به جواب می‌پردازم و می‌گویم:

احتلام، روزه را باطل نمی‌کند؛ زیرا، انسان هیچ‌گونه دخالتی در آن ندارد و عمدی نیست و موجب ابطال روزه نمی‌گردد. انزال منی در صورت احتلام، روزه را باطل نمی‌کند... و طبیعی است که حَمَام گرفتن و غسل کردن به خاطر آن جنابت نیز، روزه را باطل نخواهد کرد؛ زیرا، شارع حکیم به طهارت و پاکیزگی دستور داده، و آن را بر مسلمان در چنین شرایطی واجب گردانیده است، تا آنجا که اگر در حین غسل، آب در گوش فرو رود، یا بدون اختیار به هنگام مضمضه کردن در وقت غسل یا وضو، آب در گلو فرو رود، باز هم

روزه باطل نخواهد شد؛ زیرا، اینگونه خطاها قابل عفو و بخشش می‌باشد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿... وَلَئِنْ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ، وَلَئِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ...﴾ [الأحزاب] و در آنچه اشتباهات مرتکب آن شده‌اید بر شما گناهی نیست، ولی در آنچه دل‌هایتان عمد داشته، مسؤول هستید.

رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- نیز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي الْخَطَا وَالنِّسْيَانِ» یعنی: خداوند اشتباه و فراموشی امت مرا به من بخشیده است.

*** سؤال- آیا سالمندان می‌توانند روزه‌ی ماه رمضان را نگیرند؟ در این صورت چه چیزی بر آنان واجب می‌گردد؟**

آیا زن حامله به خاطر ترس از مرگ جنین می‌تواند روزه‌ی ماه رمضان را نگیرد؟ و در این صورت چه چیزی بر او واجب می‌گردد؟ آیا استعمال عطر و اذکلن در ماه رمضان جایز است؟

جواب: جواب سؤال اول این است که برای مرد و زن سالخورده که گرفتن روزه برای آنان مشقت و سختی بسیاری به بار آورد، افطار کردن روزه جایز می‌باشد. همچنین، برای بیمارانی که امیدی به بهبودی ندارند، و بیمارانی که بیماری آنان مژمن باشد و پزشکان نسبت به معالجه‌ی آن ناتوان باشند، یا از بیماری‌های لاعلاج باشد، افطار کردن روزه جایز است، در تمام این موارد یاد شده، برای افطار هر روز پرداخت کفاره به مقدار خوراک یک فرد مسکین بر آنان واجب می‌گردد و این عمل نوعی رخصت و آسان‌گیری از جانب خداوند متعال به‌شمار می‌آید؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...﴾ [البقرة] خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.

و می‌فرماید: ﴿... وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...﴾ [الحج] و در دین بر شما سختی قرار نداده است.

ابن عباس-رضی الله عنه- می‌گوید: «رُخِّصَ لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ أَنْ يَفْطِرَ وَ يَطْعِمَ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ مَسْكِينًا وَ لَا قَضَاءَ عَلَيْهِ» یعنی: به انسان پیر و کهنسال اجازه داده شده است در ماه رمضان روزه نگیرد، ولی بخاطر هر روز، خوراک یک نفر فقیر را پردازد، و قضای روزه بر او واجب نیست.

بخاری با عباراتی نزدیک به این حدیث از ابن عباس روایت نموده است که این آیه درباره‌ی سالخوردگان و امثال آنان نازل شده است:

﴿... وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامَ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ...﴾ [البقرة] و بر کسانی که روزه گرفتن، طاقت فرسات کفاره‌ای است و آن دادن خوراک به یک فرد بی‌نواست؛ و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است.

یعنی، هر کس بیشتر از طعام یک مسکین، فدیة پرداخت کند بهتر است و باقیات صالحات نزد پروردگار او می‌باشد. بنابراین، زنان و مردان پیر و کهنسال و بیمارانی که امیدی به بهبودی آنان نباشد همگی می‌توانند روزه‌ی ماه رمضان را افطار کنند و در عوض هر روز، طعام یک مسکین پرداخت نمایند.

راجع به سؤال دوم که آیا زن حامله‌ای که هنگام روزه گرفتن بیم مردن جنین‌اش را داشته باشد، می‌تواند در ماه رمضان روزه را افطار کند یا نه؟ در جواب می‌گوییم: آری! می‌تواند روزه را افطار کند؛ بلکه هر گاه در گرفتن روزه مرگ بچه در نظر او قطعی باشد و یک پزشک مؤمن و حاذق به او چنین هشدار می‌دهد یا داده باشد، به خاطر نجات کودک، افطار کردن روزه بر او واجب می‌گردد. در این ارتباط خداوند متعال می‌فرماید: ﴿...وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ...﴾ [الأنعام / اسراء: ۳۱] فرزندان خود را مکشید.

جان چنین کودکی هم محترم است و نباید هیچ زن و مردی در نگهداری او سهل‌انگاری نمایند، تا از میان برود. خداوند هیچ‌گاه به بندگانش کارهای طاقت‌فرسا را دستور نمی‌دهد؛ و نیز، از ابن عباس روایت شده که آیه‌ی ﴿... وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامَ مَسْكِينٍ...﴾ [البقرة] درباره‌ی زن حامله و شیرده نازل شده است. همچنین، هرگاه زنان باردار و شیرده از بابت گرفتن روزه بیم از میان رفتن خودشان را داشته باشند، نظر بیش‌تر علمای اسلامی بر این است که آنان می‌توانند افطار نمایند و فقط قضای روزه بر آنان واجب می‌شود و این دو گروه در این حالت همانند اشخاص بیمار می‌باشند. با این تفاوت که هرگاه زنان حامله و شیرده هنگام روزه گرفتن به اجماع افطار روزه را جایز شمرده‌اند، اختلاف نظر دارند در اینکه آیا در چنین حالتی بر آنان قضای روزه واجب است یا فدیة یعنی در مقابل هر روز، اطعام یک مسکین، یا هر دو با هم بر او واجب می‌گردند. ابن عمر و ابن عباس قائلند به اینکه فقط باید فدیة بدهند، اما اکثر علما و فقها قایل به قضای روزه هستند، و بعضی دیگر به جا آوردن قضای روزه و اطعام مسکین، هر دو را بر آنان واجب دانسته‌اند. به نظر من، زنی که پشت سر هم حاملگی

و شیردهی اوقات او را مشغول ساخته است، به طور که فرصتی برای قضای روزه ندارد، به این معنا که یک‌سال حامله است، و سال بعد شیرده؛ و همین طور پشت سر هم یک سال حامله و یک سال شیرده می‌باشد؛ در این صورت، فقط فدیة‌ی روزه بر او واجب می‌گردد. اگر چنین زنی را مکلف به قضای روزه‌هایی که بخاطر حاملگی و شیردهی افطار نموده است، بنماییم وی، باید چند سال متوالی روزه بگیرد که این کار توأم با سختی و مشقت است و خداوند متعال سختی و مشقت را برای بندگانش روا نمی‌دارد. تا اینجا مربوط به سؤال دوم بود. و اما سؤال سوم که راجع به استعمال عطر و بوی خوش در ماه رمضان بود؛ باید بگویم که استعمال بوی خوش جایز است و هیچ‌کس استعمال عطر و بوی خوش را مبطل روزه یا در ماه رمضای آن را حرام ندانسته است. والله اعلم

*** سوال: من کسی هستم که چند عمل جراحی انجام داده‌ام، و پزشک مرا از گرفتن روزه بازداشته است. و پس از آن جراحی‌های پیاپی، دو سال روزه گرفتن که برابم بسیار دشوار بود. آیا جایز است که بجای روزه، کفاره پرداخت نمایم؟ و آیا جایز است در عوض طعام کفارت قیمت آن را به فقیران و مسکینان پردازم؟**

جواب: علمای اسلامی راجع به مباح بودن افطار روزه، نسبت به شخص بیمار، اجماع دارند، به دلیل قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿... سَهَّرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...﴾ [البقرة] ماه رمضان همان ماهی است که در آن، قرآن نازل شده، کتابی که مردم را راهبر و متضمن دلایل آشکار هدایت و میزان تشخیص حق از باطل است پس هر کسی از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره‌ی آن] تعدادی از روزه‌های دیگر را روزه بدارد. خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.

بنابر نصّ شریعت و اجماع علما، افطار کردن روزه برای بیمار جایز است، ولی باید دانست که بخاطر چه نوع بیماری افطار کردن روزه مباح است؟ در جواب باید گفت: آن بیماری‌هایی که با گرفتن روزه شدت یابند، یا بهبودی آن‌ها به تأخیر افتد، یا گرفتن روزه با وجود آن بیماری‌ها چنان مشقتی را به بار

آورد که شخص نتواند به کارهای زندگی و روزمره‌اش برسد، برای چنین بیمارانی افطار روزه مباح می‌باشد. از امام احمد سؤال شد: بیمار چه وقت می‌تواند روزه‌اش را افطار کند؟ جواب داد: وقتی توانایی روزه نداشته باشد! سؤال‌کننده گفت: مانند تب؟ اما احمد گفت: چه بیماری از تب شدیدتر است؟ بیماری‌ها دارای انواع گوناگونی هستند، در بعضی از بیماری‌ها روزه تأثیری ندارد، مانند دندان‌درد، زخم انگشت، دمل کوچک، و مانند این‌ها؛ و در بعضی از آن‌ها روزه موجب درمان و بهبودی می‌باشد، مانند بیشتر بیماری‌های شکم از قبیل پرخوری، رول، اسهال و مانند آن، افطار روزه بخاطر این بیماری‌ها، اصلاً جایز نیست؛ زیرا، در چنین شرایطی روزه به بیمار ضرر و زیانی نخواهد رسانید، بلکه سودمند و نافع نیز خواهد بود. افطار روزه زمانی مباح است که ضرری متوجه بیمار نگردد. همچنین، شخص سالمی که با گرفتن روزه خوف بیمار شدن را داشته باشد همانند بیماری که با گرفتن روزه ترس از تشدید بیماری‌اش داشته باشد، می‌تواند روزه را افطار کند. تمامی این موارد به یکی از دو طریق شناخته می‌شوند:

یا به تجربه‌ی شخصی و یا، با نظر پزشک مسلمان حاذق و مورد اعتماد که در طبابت و دینداری و امانت‌داری مورد اعتماد و اطمینان باشد. بنابراین، هرگاه پزشک مسلمانی با این ویژگی‌ها تشخیص دهد که روزه برای شخص مضرّ است، باید روزه را افطار نماید، در این صورت، اگر بیمار با تحمل رنج و درد اقدام به گرفتن روزه نماید، مرتکب یک عمل مکروه از نظر دین شده است؛ زیرا به خود ضرر رسانیده و از تخفیف پروردگار سر باز زده و رخصت را او نپذیرفته است، هر چند روزه‌اش به خودی خود صحیح باشد. حال، اگر ضرر و زیان روزه برای شخص محقق باشد، و او همچنان بر گرفتن روزه اصرار ورزد، مرتکب یک عمل حرام شده است؛ زیرا خداوند از عذاب و شکنجه دادن بندگان به خودشان، بی‌نیاز می‌باشد، و می‌فرماید: ﴿...وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء] و خودتان را مکشید که خداوند همواره با شما مهربان است.

یکی از پرسش‌های سؤال‌کننده باقی می‌ماند و آن اینکه: آیا شخص در عوض روزه‌هایی که بیمار بوده و روزه را افطار نموده است می‌تواند کفاره بدهد؟ در جواب می‌گوییم: بیماری بر دو نوع است: ۱- بیماری موقت و مقطعی که امید بهبودی آن می‌رود. در این حالت، برای شخص بیمار نه فدیة و نه

صدقه جایز نیست بلکه قضای آن روزه‌ها بر او واجب می‌گردد؛ همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: (فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ) بنابراین، هرگاه شخص بیمار یک روز یا چند روز یا یک ماه رمضان را افطار نموده باشد، هنگامی که از بستر بیماری برخاست و بهبودی یافت، در اولین فرصت باید آنچه را ترک کرده، قضا نماید. این حکم بیماری‌های موقت و مقطعی است؛ اما بیماری‌های مژمنی که امیدی به بهبودی آن‌ها نباشد؛ حکم این‌گونه بیماران با اشخاص کهنسالی که نمی‌توانند روزه بگیرند، یکی است، تشخیص این نوع بیماری‌ها نیز یا به وسیله‌ی تجربه‌ی شخصی، یا با تشخیص پزشک معالج صورت می‌گیرد. این نوع بیماران باید فدیة بدهند؛ یعنی در برابر هر یک روزه، یک شخص مسکین را اطعام کند. بنابه نظر بعضی از پیشواران مذاهب، مانند ابوحنیفه، پرداخت بهای خوراک نیز به مستحقان فقیر و مسکین به جای خوراک و طعام کفایت می‌کند.

*** سؤال: آیا تزریق آمپول وریدی در رگ یا در عضله و همچنین تنقیه و استعمال روغن یا شیاف برای درمان بواسیر روزه را باطل می‌کند یا خیر؟**

جواب: معنای ساده‌ی روزه یعنی خودداری از خوردن و آشامیدن و مباشرت با زنان که بر هیچ‌کس پوشیده نیست. نصّ صریح قرآن نیز فقط در این سه مورد است، و معنی این امور مورد نهی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. در عهد نبوت، اعراب بادیه‌نشین معنی آن را می‌دانستند و برای فهم و درک معنی خوردن و آشامیدن نیاز به تعریف‌های منطقی نداشتند؛ و نیز حکمت و فلسفه‌ی روزه که عبارت است از اطاعت و بندگی خداوند متعال ترک خواهش‌های نفسانی و جلب رضایت او بر کسی پوشیده نمی‌باشد؛ چنانکه خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَ أَنَا أَجْزَىٰ بِهِ؛ يَدَعُ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ وَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي» [روایت از بخاری] یعنی: هر عمل بنی‌آدم برای خود او است به جز روزه که برای من است و من پاداش آن را می‌دهم، زیرا که او از خوردن و آشامیدن و ارضای شهوت بخاطر من دست برمی‌دارد.

تزریق انواع آمپول و استعمال روغن و مانند آن که در سؤال مطرح شده است، نه در لغت و نه در عرف، خوردن و یا نوشیدن به حساب نمی‌آیند و با مقصود شارع در رابطه با روزه منافات ندارند، بنابراین موجب ابطال روزه نخواهند شد و چیزی را که خداوند ممنوع

نموده است، نباید بر خود سخت بگیریم و آن

را بر خود ممنوع گردانیم. خداوند متعال در آیه‌ی مربوط به روزه می‌گوید:

﴿... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...﴾ [البقرة] «خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.»

*** سؤال: حکم کسی که بعضی از روزهای ماه رمضای را روزه بگیرد و بعضی از روزها را عمداً افطار نماید، چیست؟ آیا روزهایی که روزه بوده است برای او به حساب می‌آیند، یا به حساب نمی‌آیند؟**

جواب: این سؤال نیز از نوع سؤال قبلی است و جواب ما همان است که هر چیزی حساب خود را دارد. بحث در این نیست که آیا روزهایی را که شخص روزه‌دار بوده است، برای او بحساب می‌آید یا خیر؟ مسأله این است که آیا روزهایی که افطار نموده، قابل جبران است یا نه؟ طبیعی است که جبران افطار یک روز از ماه رمضای جز با روزه گرفتن همان روز از ماه رمضان دیگر ممکن نیست و ناگزیر روزه‌ی هر ماه رمضان به حساب خودش واجب است؛ ازاین‌رو، مجالی برای جبران آن ماه رمضان وجود ندارد. ابوهریره از پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- روایت می‌کند: «من افطر يوماً من ایام رَمَضَانَ لَمْ يَعْوِضْهُ يَوْمٌ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا» [روایت از ابوداود، نسائی، ابن‌ماجه، ابن‌خزیمه، بیهقی و ترمذی از ابوهریره و لفظ از آن ترمذی است و در یکی از روایاتش بحث است]. یعنی: هر کسی یک روز از ماه رمضان را افطار کند، روزه گرفتن در هیچ روزی از روزهای دنیا آن را جبران نخواهد کرد.

از ابوهریره روایت شده است که مردی در ماه رمضان چند روز را افطار کرد. ابوهریره به او گفت: روزه‌ی یک سال آن را جبران نخواهد کرد. از ابن مسعود روایت شده که می‌گفت: «هر کس یک روز از ماه رمضان را بدون عذر موجه و دلیل شرعی افطار کند، روزه‌ی تمامی عمر آن را جبران نخواهد کرد اگر چه هم قضا نماید». همانند این مضمون از ابوبکر رضی‌الله عنه نیز روایت شده است. بنابراین، انسان مسلمان باید در مسایل دینی از خدا بترسد و نسبت به گرفتن روزه‌ی ماه رمضان اشتقاق داشته باشد و بر خواهش‌های نفسانی خود فائق آید؛ زیرا که هر کس در برابر شکمش مغلوب گردد، در هیچ یک از میدان‌های دیگر پیروز نخواهد شد.

*** سؤال: بعضی می‌گویند: مضمضه و استنشاق در وضو، به روزه‌ی روزه‌دار آسیب می‌رساند؛ این گفته‌ی آنان تا چه**

اندازه صَحَّت دارد؟

جواب: مضمضه و استنشاق در وضو، بنا به فتوای پیشینیان مذاهب: ابوحنیفه و مالک و شافعی جزء مستحَبات وضو هستند و بنا به فتوای امام احمد، جزیی از سُستشوی صورت به حساب می‌آیند و انسان به این دو عمل امر شده است. بنابراین، انجام آن دو خواه واجب باشند یا مستحب، شخص روزه‌دار و غیرروزه‌دار نباید آن را ترک نمایند. البته، وظیفه‌ی شخص مسلمان این است که در ایام روزه‌داری در مضمضه و استنشاق، همانند روزهایی که روزه‌دار نیست، زیاده‌روی و افراط نکند؛ همان‌طور که روایت شده است، پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- می‌فرمود: «إِذَا اسْتَنْشَقْتَ فَالْغُ الْإِنْ أَلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا» [شافعی و احمد و محدثین و بیهقی آن را روایت کرده‌اند] یعنی: به هنگام استنشاق آب را به انتهای بینی برسان، مگر اینکه روزه‌دار باشی.

بنابراین، هرگاه شخص روزه‌دار در حین وضو گرفتن عمل مضمضه و استنشاق را انجام داد و بدون اینکه عمدی در کار باشد یا زیاده‌روی کند، آب در گلوی او فرو رفت، روزه‌اش صحیح می‌باشد؛ چنانکه اگر گرد و خاک راه یا ذرات آرد، وارد گلوی او شود، یا مگسی داخل گلوی او برود، باز روزه‌اش را باطل نمی‌کند. چنین مواردی، همه از جمله خطاهای بخشوده‌شدنی برای اُمّت می‌باشند اگر چه بعضی از پیشوایان مذاهب اسلامی در این باره نظر مخالف دارند.

حتّی، مضمضه در غیر وضو گرفتن نیز، مادامی که آب به حلق نرسد، آسیبی به روزه نمی‌رساند. والله اعلم

*** سؤال:** هرگاه انسان بدون اختیار مانند اینکه به خواب رفته باشد، سحری خوردنش به تأخیر افتد و به هنگام شنیدن اذان صبح، همچنان به خوردن سحری مشغول باشد، آیا لازم است که با شنیدن اذان صبح فوراً از خوردن و آشامیدن دست بکشد، یا اینکه تا پایان اذان می‌تواند به خوردن و آشامیدن ادامه بدهد؟

جواب: اگر انسان بطور قطع بداند که اذان صبح، بر حسب تقویم محلی شهری که در آن جا روزه می‌گیرد، در موعد مقرر گفته می‌شود، واجب است هنگام شنیدن اذان، بلافاصله از خوردن و نوشیدن اجتناب ورزد و حتّی اگر در دهانش غذایی باشد باید آن را بیرون اندازد. تا روزه‌اش صحیح باشد. امّا، اگر بداند که اذان چند دقیقه قبل از طلوع فجر گفته می‌شود، یا دست کم دربارهی ساعت و وقت اذان در

شکّ و تردید باشد، می‌تواند تا زمانی که از طلوع فجر یقین پیدا نکرده است، بخورد و بیاشامد. امروزه، تشخیص قطعی زمان طلوع فجر، با وجود جدول ساعات دقیق افطار و سحر که هیچ خانه‌ای از آن خالی نیست، بسیار آسان می‌باشد.

مردی به ابن عباس رضی‌الله عنه گفت: من هنگام خوردن سحری، هر گاه که به شک و تردید می‌افتم، امساک می‌نمایم. ابن عباس گفت: «زمانی که شک تو به یقین تبدیل نشده است، بخور و بیاشام.»

امام احمد گفته است: «انسان تا زمانی که به یقین نداند که فجر طلوع کرده است به خوردن آشامیدن ادامه بدهد.» دارند بر اینکه انسانی که نسبت به طلوع فجر در شک و تردید باشد، می‌تواند بخورد، بخاطر این که خداوند متعال خوردن و آشامیدن را در شب تا انتهای آن یعنی تا زمان طلوع فجر، مُباح دانسته است، و کسی که در شک و تردید باشد طلوع فجر برای او قطعی نشده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿... فَأَلْفَنُ كَبِيرُهُنَّ وَابْتَعُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...﴾ [البقرة] پس هم‌اکنون [در شبهای ماه رمضان می‌توانید] با همسرانتان هم‌خوابی کنید و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید و بخورید و بیاشامید تا رشته‌ی سپید بامداد از رشته‌ی سیاه شب بر شما نمودار شود.

از اینجا برای ما روشن می‌شود که امساک از خوردن و آشامیدن، مدّتی قبل از اذان صبح برای همیشه، فاقد دلیل از قرآن و سنّت می‌باشد و نوعی افراط در دین بشمار می‌آید و با مستحبّ بودن تأخیر سحری که سنّت پیامبر است، منافات دارد. والله اعلم

*** سؤال:** انسان چه بسا ایام ماه رمضان به‌ویژه در اوایل آن، از روی نسیان و فراموشی، یک لیوان آب، یا یک سیگار، یا هر چیز دیگری را بردارد و به دهانش گذارد و بعد از خوردن مقداری غذا، یا نوشیدن قدری آب، به یاد می‌آورد که روزه است؛ آیا در این صورت می‌تواند روزه‌ی خود را به اتمام برساند؟

جواب: در صحیحین به نقل از ابوهریره روایت شده که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: «مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ فَأَكَلَ وَ شَرِبَ فَلَيْتَمَ صَوْمَهُ فَأَنَّمَا أَطَعَمَهُ اللَّهُ وَ سَقَاهُ» [یعنی: هر شخص روزه‌داری که از روی فراموشی چیزی بخورد و یا بیاشامد، روزه‌ی خود را تمام کند؛



زیرا، [در واقع] خداوند به طعام و شراب داده است...»

این حدیث را دار قطنی به سند صحیح با عبارت دیگری آورده است: «فَأَنَّمَا هُوَ رِزْقٌ سَاقَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ لَا قَضَاءَ عَلَيْهِ» [یعنی: این روزی‌ای است که خداوند به او ارزانی فرموده و قضای روزه بر او واجب نیست.

دار قطنی و ابن خزیمه و ابن حِبّان و حاکم با عبارت دیگری آورده‌اند: «مَنْ أَفْطَرَ مِنْ رَمَضَانَ نَاسِيًا فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ وَ لَا كَفَّارَةَ» [یعنی: هر کس در روزه ماه رمضان از روی فراموشی افطار نماید، قضا و کفّاره بر او واجب نیست.

ابن حجر می‌گوید: سند این حدیث صحیح است.

این احادیث به صراحت دلالت دارند بر اینکه خوردن و نوشیدن شخص روزه‌دار از روی فراموشی تأثیر در صَحّت و درستی روزه ندارد. این مطلب مطابق گفتار خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿... رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...﴾ [البقرة] پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر

و در حدیث ثابت شده که خداوند متعال این دعا را پذیرفت. همچنانکه در حدیث دیگری آمده است: «إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِّي هَذِهِ الْأُمَّةَ الْخَطَاةَ وَ التَّسِيَّانَ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ» [یعنی: خدایوند خطا و فراموشی و اضطراز را بر امت من بخشیده است.

بنابراین، شخص روزه‌داری که از روی فراموشی بخورد و بنوشد، باید بقیه‌ی روز را امساک کند، و روزه‌اش را به اتمام رساند، و شکستن روزه‌ی آن روز برای وی جایز نمی‌باشد. و بالله التوفیق

*** سؤال:** با توجه به اینکه می‌دانیم روزه گرفتن همه‌ی روزهای ماه رمضان دارای



خیر و برکت فراوانی است، و دوست نداریم از نماز و روزه‌ی ایام این ماه محروم گردیم، آیا برای ما خانم‌ها جایز است که در ماه رمضان از قرص‌هایی که عادت ماهانه را به تأخیر اندازد استفاده نماییم؟ در حالی‌که می‌دانیم که بعضی آن را تجربه کرده‌اند و زیانی برای آنان نداشته است؟ **«چند بانوی مسلمان»**

جواب: مسلمانان اجماع دارند بر اینکه زن مسلمانی که در ماه مبارک رمضان دچار عادت ماهانه می‌شود، آن چند روز روزه بر او واجب نیست، فقط قضای آن روزه‌ها بر او واجب می‌گردد، و این نوعی تخفیف و رحمت از سوی خداوند نسبت به زنان در حال عادت ماهانه می‌باشد که در این حالت جسمشان ضعیف و اعصابشان تحریک‌پذیر می‌شود؛ و در این روزها، افطار کردن روزه بر آنان واجب است نه مُباح و اگر روزه بگیرند، روزه‌ی آنان پذیرفته نیست و اجر و پاداشی نخواهد داشت؛ بلکه باید به تعداد روزهایی که در عادت ماهانه بوده روزه‌ها را قضا کنند. همه‌ی زنان مسلمان از عهد اُمّهات المؤمنین، اصحاب و تابعین به همین شیوه عمل کرده‌اند.

بنابراین، بر زنان مسلمان هیچ‌گونه حرج و گناهی نیست که در دوران عادت ماهانه‌ی خود که مصادف با چند روز از ماه رمضان می‌شود، آن روزها را افطار، و بعد از ماه رمضان آن‌ها را قضا نمایند. چنانکه از عایشه روایت شده است که می‌گفت: [در ایام عادت شهدا را به همان صورت خونین و با لباس خودشان دفن کنید؛ زیرا، آنان هنگامی که در روز رستاخیز در پیشگاه حق‌تعالی به پا می‌خیزند رنگشان رنگ خون، و بویشان بوی مُشک و عبیر است.

به همین خاطر است که باید شهید را با همان

لباس خونین خود باقی گذاشت، و غسل نداد و نباید اثر خون از بدن و لباس او پاک گردد. این دانشمندان بوی دهان شخص روزه‌دار را با خون شهید مقایسه نموده‌اند؛ و امّا، این سخن صحیح نیست، و چنین قیاسی روا نمی‌باشد؛ زیرا، شهید جایگاه و مقام خاصّ خود را دارد. یکی از اصحاب می‌گوید: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يَتَسَوَّكُ مَا لَا يَخْصِي وَ هُوَ صَائِمٌ» [یعنی: پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را دیدم که با زبان روزه چندین بار مسواک می‌زد.

بنابراین، مسواک زدن در حال روزه همه وقت، چه اول روز و چه آخر روز مستحب است، همان‌طور که قبل از آغاز و پایان روزه مستحبّ می‌باشد... مسواک زدن یک سنّت است که پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- بدان سفارش نموده؛ می‌فرماید: «السُّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ» [یعنی: مسواک زدن موجب پاکیزه نگهداشتن دهان، زیادی خشنودی پروردگار است.

پیامبر برای این کار در زمان روزه‌دار بودن یا روزه‌دار نبودن فرقی قایل نشده‌اند.

امّا راجع به خمیر دندان، احتیاط در استفاده از آن بهتر است؛ مبدا چیزی از آن به درون گلوی انسان روزه‌دار فرو رود؛ زیرا، آنچه به حلق انسان فرو رود، نزد بیشتر علمای اسلامی مُبطل روزه است؛ بنابراین، شایسته است که انسان مسلمان از آن پرهیز کند، و استفاده از خمیردندان را به زمان بعد از افطار به تأخیر اندازد، ولی هرگاه شخص روزه‌دار هنگام استفاده از خمیردندان رعایت احتیاط را بکند، و درعین حال، بدون اختیار اندکی از آن به حلق او فرو رَوَد، مورد عفو و بخشش خداوند متعال قرار خواهد گرفت، چنانکه می‌فرماید: ﴿... وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ، وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ...﴾ [الأحزاب] و در آنچه اشتباهاً مرتک آن شده‌اید بر شما گناهی نیست ولی در آنچه دل‌هایتان عمد داشته است مسؤولید.

و پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می‌فرماید: «رُفِعَ عَنِّ امْتِي الْخَطَاةُ وَ التَّسْيَانُ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ» [یعنی: خطا، فراموشی و اضطراز را بر امت من نمی‌گیرند. والله اعلم

*** سؤال:** تا چه مقدار مسافتی که مسافر طی نماید، می‌تواند روزه‌ی خود را افطار کند؟ آیا صحیح است که می‌گویند باید حداقل مسافت ۸۱کیلومتر باشد؟ و اگر انسان در مسافرت با مشتقی روبرو نشود، آیا می‌تواند روزه‌اش را افطار نماید؟

جواب: مسافر بنا به نصّ صریح قرآن کریم

می‌تواند روزه‌اش را افطار نماید: ﴿...فَمَنْ كَانَتْ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾ [البقرة] ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد [به همان شماره] تعدادی از روزه‌های دیگر را روزه بگیرد.

اما، در مقدار مسافت سفر، فقُّها اختلاف نظر دارند، و این مقدار مسافتی را که سؤال‌کننده مطرح نموده که بیش از ۸۰کیلومتر می‌باشد، به نظر من هم‌می‌فقها بر آن اتفاق نظر دارند. بسیاری از فقهای مذاهب، مقدار مسافت جایز برای قصر نماز و مباح بودن افطار روزه در آن را ۸۴کیلومتر تعیین کرده‌اند. این اندازه‌ها تقریبی است، و مقدار مشخصی برای اندازه‌گیری از جانب پیامبر-صلی الله علیه وسلم- یا از طرف اصحاب نه به متر و نه به کیلومتر تعیین نشده است. بنابراین، همان ۸۰کیلومتر مسافت برای جواز افطار روزه کافی است؛ اگر چه بعضی از دانشمندان اصلاً مقدار مسافت را شرط نکرده‌اند؛ زیرا، مسافرتی که از لحاظ لغت و عُرف بدان «سفر» گفته شود، همانطور که افطار روزه در آن جایز است شکستن نمازها نیز در آن روا می‌باشد، و قرآن و سنت این مطلب را تأیید کرده‌اند. اما، باید توجه داشته باشیم که شخص مسافر نسبت به گرفتن و افطار آن مخیر می‌باشد؛ زیرا، اصحابی که در مسافرت همراه پیامبر بوده‌اند برای ما بیان فرموده‌اند که بعضی از ما روزه‌دار می‌بودیم و بعضی از ما روزه را افطار می‌نمودیم و شخص روزه‌دار بر افطارکننده، یا شخص افطارکننده بر روزه‌دار عیب نمی‌گرفت. البته گرفتن روزه برای مسافری که به‌خاطر گرفتن روزه به مشقت و رنج شدید می‌افتد، کراهت دارد و چه بسا حرام باشد؛ به دلیل قول پیامبر-صلی الله علیه وسلم- درباره‌ی مردی که به‌خاطر سختی و مشقت طاعت‌فرسای روزه، سایبانی برای خود درست کرده بود. پرسید: چرا چنین کرده‌ای؟ اصحاب گفتند: روزه‌دار است! آن حضرت فرمود: «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصِّيَامُ فِي السَّفَرِ» [صحیح بخاری] یعنی: روزه گرفتن در مسافرت خوب نیست.

و این حکم برای موقعی است که شخص روزه‌دار دچار مشقت بسیاری گردد، ولی کسی که دچار مشقت شدید نشود، همانطور که گفتیم انسان اختیار دارد روزه بگیرد یا افطار نماید؛ ولی، کدام یک بهتر است؟ علمای اسلامی در این مورد اختلاف نظر دارند. بعضی روزه گرفتن را ترجیح داده‌اند، و بعضی دیگر افطار کردن روزه را. عمر بن عبدالعزیز گفته است: آسان‌ترین آن دو افضل است؛ برای بعضی از مردم آسان‌تر آن است که

همراه روزه‌داران روزه باشند، تا بعدها موقعی که مردم روزه نیستند، از فضای روزه‌ی ماه رمضان ناگزیر نباشند و به این گروه می‌گوییم: روزه بگیرد؛ ولی در مقابل افطارکردن روزه‌ی ماه رمضان در مسافرت برای بعضی دیگر آسان‌تر است تا به کارهای خود و مسایل و مشکلات مردم برسند، و به آسانی بتوانند در رفت و آمد باشند. به خاطر امور و کارهایی که خداوند بر آنان واجب کرده یا مباح نموده است؛ به این گروه می‌گوییم: روزه نگیرید، و بعداً به تعداد روزهایی که روزه نگرفته‌اید، روزه‌ی قضا بگیرید. بنابراین، هر یک از دو وجه برای شخص آسان‌تر باشد، همان بهتر است.

از حمزه بن عامل اسلمی روایت شده که می‌گفت: گفتم: ای رسول خدا! من مرکبی دارم که با آن به مسافرت می‌روم گاه با ماه رمضان برخورد می‌کنم و من در سن و سال جوانی هستم و در خود احساس قوت و نیرو می‌کنم، و برایم روزه‌گرفتن در مسافرت آسان‌تر از این است که خود را مدیون گردانم و روزه‌هایم را به تأخیر اندازم؛ روزه بگیرم، اجر و ثواب بیشتری خواهد داشت، یا روزه نگیرم؟ پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «أَيُّ ذَلِكَ شِئْتَ، يَا حَمَزَةُ» یعنی: هر یک از آن دو را که برای تو آسان‌تر است انتخاب کن، ای حمزه!

در روایت دیگری از نسایی آمده است که حمزه با پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمود: من در مسافرت توان روزه‌گرفتن را دارم، آیا اگر روزه بگیرم گناهی بر من هست؟ پیامبر فرمود: «هِيَ رُخْصَةٌ لَكَ؛ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا فَحَسَنٌ، وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ» یعنی: این رخصت خداوند برای شماست، هر کس از آن بهره بگیرد خوب است، و هر کس بخواهد روزه بگیرد، باز بر او گناهی نیست.

این است حکم خداوند متعال برای شخص مسافر؛ و رنج و مشقت شدید شرط یا لازمه‌ی برخورداری از این رخصت نیست، بلکه مسافرت خود به خود افطار کردن روزه را در ماه رمضان مباح می‌گرداند. خداوند نیز اجازه و رخصت را به وجود مشقت منوط و مستند نساخته است، بلکه رُخصت را به سفر منوط و مرتبط نموده است. اگر حکم رُخصت متعلق به مشقت می‌بود، مردم در آن دچار اختلاف شدید می‌شدند. انسان‌های سخت‌گیر، سخت‌ترین مشقت‌ها را در گرفتن روزه بر خود روا می‌داشتند، و با وجود آن می‌گفتند: این «مشقت» به‌شمار نمی‌آید! و بیش از توان و طاقت، بر خود تحمیل و تکلیف می‌نمودند، و جان خود را به خطر می‌انداختند؛ در حالی

که خداوند نمی‌خواهد که بر بندگانش سختی و مشقتی تحمیل شود؛ در مقابل، اشخاص متساهل و آسان‌گیر، کوچک‌ترین کوششی یا رنجی را برای خود مشقت به حساب می‌آوردند.

به همین خاطر، خداوند متعال افطار روزه را بر مسافرت مربوط و موکول ساخته است، بنابراین، اگر انسان با هواپیما یا قطار یا ماشین مسافرت کند، می‌تواند روزه‌ی خود را افطار نماید؛ زیرا، مسأله به این ترتیب است که روزه دینی بر گردن او می‌باشد و باید در روزهای دیگر آن را قضا کند، یعنی روزه نگرفتن برای همیشه از او ساقط نمی‌شود، بلکه به طور موقت از او ساقط می‌شود تا به عوض آن باید روزه را قضا نماید؛ ازاین‌رو، اگر چه مسافرت موجب مشقت نیز نباشد، انسان در حال سفر مخیر میان دو حالت است.

کسانی که مسافرت‌های زیادی را کرده باشند، می‌دانند که مسافرت به خودی خود، خواه با چهارپا باشد یا با هواپیما، اندکی سخت و دشوار است. بنابراین، انسان به محض دورشدن از وطن و محل سکونت خود و به مجرد فاصله گرفتن از خانه و خانواده، از لحاظ روحی-روانی احساس می‌کند که وضعی غیرطبیعی دارد، و آسایش و آرامش ندارد، و به خاطر همین حالت روحی-روانی که بسی مهم‌تر از حالات جسمانی هستند، خداوند افطار کردن روزه را تشریح فرموده است و حکمت‌های دیگری نیز دارد که ما به بعضی از آن‌ها پی برده‌ایم و به بعضی از آن‌ها هنوز علم و آگاهی نیافته‌ایم. بنابراین، بهتر است که همواره در حد نصوص توقف نماییم و فلسفه‌بافی نکنیم و رُخصتی را که خداوند متعال به بندگانش ارزانی داشته است، ضایع و باطل نگردانیم؛ ی ﴿...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ...﴾ [البقرة] والله اعلم.

*** سؤال: کودکان و نوجوانان پسر یا دختر از چه سنی باید روزه بگیرند؟ و آیا شرعاً برای روزه‌گرفتن آنان سن معینی وجود دارد؟**

جواب: در حدیث آمده است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می‌فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَ: عَنِ الصَّغِيرِ حَتَّى يَكْبُرَ، وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيقَ» [احمد، ابوداود، نسایی، ابن ماجه و حاکم این حدیث را از عایشه به سند صحیح روایت کرده‌اند، همچنین، احمد، ابوداود، و حاکم این حدیث را از علی با عبارات نزدیک به هم از چند

طریق متعدّد که یکدیگر را تقویت می‌کنند، آورده‌اند.] یعنی: سه گروه تکلیف ندارند: ۱- طفل تا بالغ شود. ۲- خفته تا بیدار گردد. ۳- دیوانه تا بهبود یابد.

برداشته شدن قلم یعنی مکلف نبودن، جز اینکه اسلام دینی است که مراعات طبیعت بشر را می‌کند، و می‌خواهد که فرزندان در دوران کودکی برای انجام عبادات و طاعات تمرین و ممارست کنند. از پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- درباره‌ی نماز روایت شده که می‌فرماید: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ لَسَبْعٍ وَاضْرِبُوا عَلَيْهِمُ لَعْنَةَ» [احمد، ابوداود و حاکم این حدیث را از عبدالله بن عمر و بن عاص روایت کرده‌اند.] یعنی: فرزندانتان را به خواندن نماز در سن هفت‌سالگی دستور دهید، و در ده‌سالگی به خاطر ترک نماز آنان را تأدیب کنید.

روزه هم مانند نماز یک عبادت واجب است؛ بنابراین، باید فرزندان برای ادای آن تمرین داده شوند، ولی در چه سن و سالی؟ لازم نیست که همانند نماز در سن هفت‌سالگی باشد، به دلیل اینکه روزه از نماز سخت‌تر است و به طاقت و توانایی کودکان و نوجوانان نیز بستگی دارد، با این ترتیب، هرگاه پدر و مادر احساس کردند که فرزندشان توانایی روزه‌گرفتن را دارد، هر چند ابتدا هر ماه فقط چند روز بتواند روزه بگیرد، باید آنان را یاری کنند تا تمرین روزه گرفتن را بکنند و هر سال بر تعداد روزها اضافه گردد؛ برای مثال، سال اول سه روز، و سال بعد یک هفته و سال دیگر دو هفته و بالاخره، در سال بعد همه‌ی روزهای ماه رمضان را روزه بگیرد؛ در این صورت، هنگامی که کودک به سن بلوغ و به حد تکلیف برسد، به خاطر این تمرین و ممارست، گرفتن روزه برای او مشقتی نخواهد داشت. این است تربیت اسلامی که کودک در سنین کودکی و نوجوانی باید به آداب و واجبات اسلامی خو بگیرد تا در بزرگی به آن‌ها عمل نماید. شاعر چه نیکو گفته است:

وَ يَنْفَعُ الْأَحْدَاثَ فِي صَغَرٍ
وَ لَيْسَ يَنْفَعُ عِنْدَ الشَّيْبَةِ الْأَدَبُ
إِنَّ الْعُصُونَ إِذَا قَوْمَتَهَا اعْتَدَلَتْ
وَ لَنْ تَلِينَ إِذَا قَوْمَتَهَا الْخَشْبُ

تأدیب در کودکی سودمند است، ولی در میانسالی و پیری نفعی نمی‌رساند؛ شاخه‌ی تازه را می‌توان راست کرد ولی چوب خشک را هرگز نتوان راست کرد.

بنابراین، بر پدران و مادران، و اولیای پسران و دختران واجب است که آنان را به ادای نماز و روزه عادت و تمرین دهند. آموزش

و بنا به مذهب ابوحنیفه، می‌توان قیمت آن را پرداخت نمود. اگر شخص توانایی مالی داشته باشد، بهتر است که از قیمت یک صاع بیشتر بپردازد، به دلیل اینکه امروزه غذا منحصر در برنج نیست؛ بلکه همراه آن گوشت، سوپ، سبزی، میوه و غیره صرف می‌شود. والله اعلم

*** سؤال- اگر چند روزی از ماه رمضان را به خاطر عذر موجهی افطار نموده، و ماه رمضان دیگر فرا رسد، و من هنوز روزه‌هایم را قضا ننموده باشم، مشمول چه حکمی هستم؟ آیا قضا و فدیة هر دو بر من واجب می‌شود؟ و اگر در تعداد روزهای افطار شده در شک بودم، برای رفع این شک چه باید بکنم، تا خداوند متعال از من راضی گردد؟**

جواب: بعضی از پیشوایان مذاهب اسلامی می‌گویند: اگر ماه رمضان گذشت، و ماه رمضان سال دیگر فرا رسید، و شخص هنوز چند روز روزه از سال گذشته را که به عهده دارد، قضا ننموده باشد، قضای روزه و فدیة هر دو بر او واجب می‌شود. فدیة عبارت است: از اطعام یک نفر مسکین، یعنی، در عوض هر روز، یک «مُدّ» از طعام، یعنی قوت غالب شهر و دیار خود را به فقیری پرداخت نماید. «مُدّ» قدری از نیم کیلوگرم بیشتر است. این فتوای امام شافعی و حنابله است، به اعتبار اینکه از گروهی از اصحاب چنین روایت شده است، ولی امامان مذاهب دیگر چنین فتوایی نداده‌اند. در هر صورت، اگر کسی روزه‌ی سال گذشته را به عهده داشت، قضای آن روزها بر او واجب است، ولی راجع به اطعام یا فدیة، اگر انجام داد، چه بهتر؛ ولی اگر آن را انجام ندهد، ان‌شاءالله گناهی بر او نیست؛ به دلیل اینکه چنین مطلبی در این ارتباط [به صراحت] از طرق صحیح از پیامبر اکرم-صلی الله علیه وسلم- برای ما نرسیده است.

اما، راجع به شک و تردید در تعداد روزهای قضا شده، انسان باید به یقین یا به ظن غالب خود عمل کند؛ البته، برای اینکه شخص نسبت به دُرستی اعمال دینی خود مطمئن شود، و خود را از آنچه به گردن دارد، بری‌الدّمه گرداند، لازم است روزه‌های بیشتری بگیرد تا اجر و ثواب بیشتری نیز نصیب او گردد.

نماز را در هفت‌سالگی و تأدیب بخاطر ترک آن در ده‌سالگی شروع کنند، و روزه گرفتن را همزمان با احراز توانایی کودک، حتی بعد از هفت‌سالگی یا بیشتر، پدر و مادر باید به او دستور ادا و انجام آن را بدهند.

*** سؤال- آیا زکات فطر هر سال تغییر می‌کند؟**

جواب: میزان شرعی زکات فطر معین و مشخص است و تغییر نمی‌کند. مقدار آن عبارت از یک صاع طعام است، و این مقدار یک صاع را خود پیامبر-صلی الله علیه وسلم- مشخص نموده است. این‌گونه تعیین حضرت نیز، به نظر من، بسیار حکمت‌آمیز، و به دو دلیل بوده است:

دلیل اول: اینکه پول نقد در میان عرب بخصوص بادیه‌نشین‌ها کمیاب بوده است و اگر به آنان گفته می‌شد فلان مبلغ درهم یا دینار را پرداخت کنید، برای آنان میسر نمی‌بود، و آنان جز قوت و غذایی که در آن زمان رایج بوده است، از قبیل خُرما، کشمش، جو و مانند آن‌ها چیز دیگری در اختیار نداشتند. به همین خاطر، پیامبر-صلی الله علیه وسلم- زکات فطره را یک صاع از قوت و غذای غالب و رایج آنان قرار داد.

دلیل دوم: اینکه قدرت خرید پول نقد هر از چندگاه تغییر می‌کرد؛ گاه ارزش پول پایین می‌آمد، و قدرت خرید آن بسیار تنزل می‌کرد؛ و گاه بر عکس قدرت خرید پول نقد در بازار بالا می‌رفت، و همین مسأله باعث می‌شد که تعیین زکات فطر بصورت نقدی دچار نوسان گردد، و بالا و پایین برود، و بر یک حال ثابت نماند. به همین جهت، پیامبر اکرم-صلی الله علیه وسلم- مبنای تعیین میزان زکات فطر را چیزی قرار داد که اختلاف و نوسانی در آن نباشد که همان یک صاع خوراکی است، و این مقدار یک صاع از مواد غذایی، غالباً یک نفر را به مدت یک شبانه روز سیر نگه می‌دارد.

البته، پیامبر اکرم-صلی الله علیه وسلم- غذاها و خوراکی‌هایی را که در آن زمان [در آن مناطق] معمول بوده ذکر نموده است، ولی این بر شمردن ایشان به آن معنی نیست که پرداخت زکات فطره منحصر به آن موارد می‌باشد، و بس، به همین دلیل علمای اسلامی گفته‌اند: پرداخت زکات فطره از قوت و غذای غالب هر شهر و دیار، جایز است، خواه آن قوت غالب گندم باشد یا برنج، یا ذرت یا هر چیز دیگر.

یک صاع معادل قدری بیش از یک چارک، یا حدود دو کیلوگرم و یا تقریباً پنج رطل است،

بخشی از سؤال و جواب‌های فقهی مربوط به رمضان در پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

* سؤال:

من در شهری زندگی می‌کنم که نماز تراویح خوانده نمی‌شود، آیا می‌توانم به تنهایی نماز تراویح را در خانه بخوانم؟

- جواب:

بله، می‌توانید در خانه به تنهایی نماز تراویح را بگذارید، حتی می‌توانید همراه همسران یا دیگر اعضای خانواده، نماز تراویح را در خانه به طور جماعت بگذارید.

* سؤال:

در ماه مبارک رمضان و در زمان برگزاری نماز تراویح اگر شخصی به جای رفتن به نماز تراویح، در همان فرصت زمانی به خواندن قرآن مشغول شود، امتیاز کدامیک برتر و بیشتر است؟

- جواب:

حضور در نماز تراویح فضیلتش بیشتر است؛ زیرا در نماز تراویح قرآن نیز تلاوت می‌شود و نماز هم به شکل جماعت برگزار می‌شود و حضور در نماز جماعت پاداش فراوانی دارد. از سوی دیگر حاضر شدن در جمع مسلمانان فضیلت دارد. در حدیث آمده است: «من قام رمضان ایمانا و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه»

کسی که در (شب‌های) ماه رمضان از روی ایمان و طلب اجر از خداوند، شب‌زنده‌داری کند (و نماز شب بگذارد) گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند.

* سؤال:

در رابطه با نمازهای تراویح که با جماعت برگزار می‌شود، آیا کسی که نماز قضا دارد می‌تواند سنت تراویح با امام جماعت بخواند؟ یا نه؟ چون به نظر من نماز تراویح سالی یک بار نورش بر آدم طلوع می‌کند. لطفاً ما را راهنمایی بفرمایید که از شب‌های رمضان و سنت

تراویح محروم نشویم؟

- جواب:

نماز تراویح گزارده شود بهتر است و گزاردن نماز تراویح، شب‌زنده‌داری در رمضان به شمار می‌آید و پاداش فراوانی دارد.

* سؤال:

شرایط درست بودن نیت روزه‌ی رمضان کدام‌ها هستند؟

- جواب:

پاداش هرکاری به نیت بستگی دارد و جایگاه نیت در قلب است؛ ضرورتی ندارد که نیت بر زبان جاری شود؛ در مذهب شافعی گفتن نیت با زبان، سنت است. از این رو نیت دارای شرایطی است از جمله:

۱- نیت باید در بخشی از شب [بعد از غروب خورشید تا پیش از طلوع فجر صادق] انجام گیرد.

۲- تعیین نمودن نوع روزه؛ فرد تعیین کند که روزه فرض رمضان است یا ...

۳- هر شب نیت تکرار شود، زیرا روزه در هر روزی عبادتی مستقل است و نیاز به نیت جداگانه دارد.

* سؤال:

آیا چکاندن قطره در بینی روزه را باطل می‌کند؟

- جواب:

در این مسأله دو رأی وجود دارد:

۱- روزه را باطل می‌کند؛ زیرا از مصادیق وارد شدن مواد از منفذ باز به درون بدن است.

۲- روزه را باطل نمی‌کند، به دلیل اینکه میزان قطره به اندازه‌ی آب باقیمانده پس از مضمضه در دهان است، که مورد عفو واقع شده و اصل بر بقای روزه و صحت آن است و باطل شدن روزه از این طریق مشکوک به نظر می‌رسد و یقین با شک از

بین نمی‌رود.

ترجیح: نظر به آسان‌گیری دین، رأی دوم ترجیح داده می‌شود. «والله اعلم»

* سؤال:

آیا چکاندن قطره در گوش روزه را باطل می‌کند؟

- جواب:

بیشتر علما بر این باورند که چکاندن قطره در گوش روزه را باطل می‌کند، اما برخی از علما بر این باورند روزه را باطل نمی‌کند، زیرا گوش دارای منفذ باز به درون بدن نیست، پس چکاندن قطره در گوش روزه را باطل نمی‌کند. علم پزشکی جدید نیز می‌گوید: بین گوش و درون بدن، منفذ باز وجود ندارد، مگر اینکه پرده‌ی گوش پاره شده باشد؛ به نظر می‌رسد، دیدگاه دوم، مبنی بر عدم بطلان روزه با چکاندن قطره در گوش، ترجیح داده می‌شود. «و الله اعلم»

* سؤال:

حکم تزریق آمپول در حالت روزه‌داری چیست؟

- جواب:

تزریقاتی که برای درمان انجام می‌گیرد، روزه را باطل نمی‌کنند.

اما درباره‌ی آمپول‌های تقویتی، دیدگاه بیشتر علمای متأخر بر آن است که آمپول‌های تقویتی و خوراکی روزه را باطل می‌کنند.

* سؤال:

حکم استفاده از دارو برای به تأخیر انداختن عادت ماهانه‌ی خانم‌ها در ماه رمضان چیست؟

- جواب:

اگر مصرف دارو از نظر پزشکی به سلامتی زن آسیبی نرساند، از نظر فقهی مانعی

- جواب:

بیرون آمدن منی در خواب روزه را باطل نمی‌کند.

* سؤال:

معاشقه زن و شوهر با زبان روزه در حد بوسیدن همدیگر و در آغوش گرفتن همدیگر باعث بطلان روزه می‌شود؟

- جواب:

اگر به حد انزال نرسد، روزه را باطل نمی‌کند، اما چنین کاری در حالت روزه، مکروه است.

* سؤال:

آیا دعوی زن و شوهری تا حد زدن و رد و بدل کردن الفاظ زشت روزه را باطل می‌کند؟

- جواب:

روزه را باطل نمی‌کند، اما ارزش و پاداش روزه را می‌کاهد، چون پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: «اذا صام احدکم فلا یرفث ولا یصخب، فان سابه احد او شاتمہ فلیقل اینی صائم» (هرگاه کسی از شما روزه گرفت، نباید کار بیهوده انجام دهد و دشنام دهد و فریاد بکشد، اگر کسی او را دشنام داد، باید بگوید: من روزه هستم).

* سؤال:

اگر روزه‌داری در هنگام حمام کردن احساس کرد که آب در گوشش رفته است(و احتیاط لازم را هم رعایت نکرده منظور اینکه مانند حالت عادی حمام کرده و بعد متوجه می‌شود) روزه‌اش باطل می‌شود یا خیر؟

- جواب:

ان‌شاءالله سبب باطل شدن روزه نمی‌شود.

* سؤال:

اگر در ماه رمضان برای یک جوان مجرد در نیمه روز غسل واجب شود (جنب شود) آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟

- جواب:

غسل می‌کند و روزه‌اش را ادامه می‌دهد، جنب شدن در خواب روزه را باطل نمی‌کند.

* سؤال:

آیا خارج شدن منی در خواب روزه را باطل می‌کند یا خیر؟

* سؤال:

خارج شدن آب شهوت باعث باطل شدن روزه می‌شود؟

- جواب:

خروج آب شهوت (مدی و ودی) روزه را باطل نمی‌کند (توضیح: مدی و ودی مانند ادرار نجس هستند و باید شسته شوند) اما خروج منی اگر عمدی باشد، روزه را باطل می‌کند و اگر عمدی نباشد روزه را باطل نمی‌کند.

* سؤال:

من در ماه اول بارداری می‌باشم، می‌خواستم بدانم که می‌توانم روزه خویش را قضا گرفته و ادای فریضه را تا بعد از بارداری خویش به تعویق بیندازم؟

- جواب:

زن باردار بمانند زن شیرده، رخصت دارد که در ماه رمضان روزه نگیرد و بعداً باید قضای آن را به جای آورد.

* سؤال:

من به سه پزشک متخصص کلیه مراجعه کرده‌ام، دو نفر از آنان گفته‌اند که روزه نگیرم؛ حکم چیست؟ آیا گرفتن روزه بر من واجب است؟

- جواب:

پاسخ: اگر پزشک متخصص حاذق و پایبند به شرع اسلام، تشخیص بدهد که فرد بیمار نباید روزه بگیرد، بنا بر نص شریعت اسلام و اجماع علما، آن فرد بیمار، معذور است و نباید روزه بگیرد.

بعداً اگر عذر آن بیمار برطرف شد و بهبودی یافت و توان روزه گرفتن پیدا نمود، قضای روزه را به جای می‌آورد، در غیر این صورت کفاره‌ی آن را که برای هر روزی یک مد غذا (که حدود هفتصد گرم است) یا بهای آن را به مستحقین می‌پردازد.

* سؤال:

برای کسی که دانشجو است و درس سنگین و امتحان دارد و روزه داری برای او با عدم یادگیری و عدم درک مطلب و خواب آلودگی همراه است، نگرفتن روزه چه حکمی دارد؟

- جواب:

چنین فردی بمانند کسانی است که کارهای سخت و طاقت فرسایی انجام می‌دهند و نمی‌توانند روزه بگیرند، رخصت دارند

* سؤال:

که روزه نگیرند. پس اگر گرفتن روزه برای آن دانشجو دشوار باشد و نتواند درسهایش را با موفقیت بگذراند، با استناد به آسان‌گیری دین و رفع حرج، وی می‌تواند روزه نگیرد، و بعداً قضای آن را به جای آورد.

* سؤال:

من در ماه بهمن امسال کنکور دارم. بسیار هم درس‌هایم سنگین است این دو روز که روزه گرفتم اصلاً توانایی درس خواندن ندارم. از طرفی عذاب وجدان دارم که روزه نگیرم. درس‌م با روزه گرفتن تناقض پیدا می‌کند. شما راهنمایی کنید. آیا راهی هست که من بعداً روزه‌ام را بگیرم و الآن به درس‌هایم برسیم؟

- جواب:

بهترین راهکار برای شما این است که روزها بیشتر استراحت کنید و بخوابید و شب‌ها به مطالعه بپردازید تا بتوانید روزه ماه رمضان را بگیرید و از فضیلت رمضان محروم نمانید؛ زیرا پاداش عبادت در ماه رمضان، چندین برابر می‌شود؛ و از سوی دیگر عمر آدمی تضمینی ندارد، و زمان فرا رسیدن مرگ نامعلوم است. بنابراین مؤمن انجام کار نیک را نباید به تأخیر اندازد.

* سؤال:

حکم روزه زنی که قبل از نماز ظهر از حیض پاک شود و آن روز را روزه بگیرد، چیست؟ آیا قضا دارد؟

- جواب:

تا زمانی که زن در عادت ماهیانه [حیض] باشد، روزه‌اش درست نیست، و آن روزه باطل است و باید قضای آن را به جای آورد.

* سؤال:

کسی که بیمار است و به ظن خود می‌تواند روزه بگیرد، اگر در اواسط روز طاقت نیاورد و روزه‌اش را شکست... حکمش چیست؟

- جواب:

اگر بعد از رمضان توانست، قضای آن را به جای آورد، و گرنه کفاره‌ی آن را بپردازد.

* سؤال:

آیا زنی که تا ظهر از حیض پاک می‌شود آن روز را باید به احترام رمضان روزه باشد یا لازم نیست روزه باشد؟ - جواب:

به خاطر حرمت ماه مبارک رمضان بهتر است امساک نماید.

* سؤال:

زنی که در رمضان با شوهرش نزدیکی داشته ولی اصلاً اطلاع نداشته که روزه با آن باطل می‌شود حکمش چیست؟ - جواب:

روزه‌ی آن روز باطل است، قضای آن را بعد از رمضان به جای آورد اما کفاره بر او لازم نیست؛ زیرا ندانستن و مطلع نبودن در مناطق مسلمان‌نشین عذری موجه به شمار نمی‌آید. بر فرد مسلمان واجب و لازم است که مسائل مربوط به واجبات و احکام عبادت را فرا بگیرد. (این حکم اختصاص به زنان دارد و بر مردان احکام دیگری جاری می‌شود.)

اما اگر آن فرد تازه مسلمان شده باشد و کسی را نیافته باشد که احکام عبادی را از او یاد بگیرد، حکم او متفاوت است و روزه‌اش باطل نمی‌شود.

* سؤال:

حکم کسی که روزه‌اش را عمداً افطار کند، چیست؟ - جواب:

درباره‌ی این مسأله بین علمای مذاهب، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ برخی از آنان مانند حنفی‌ها معتقدند که کفاره دارد و کفاره‌ی آن به ترتیب چنین است: دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و اگر نتواند روزه بگیرد، به شصت مسکین به هر کدام یک مُد غذا یا بهای آن را بدهد.

برخی از آنان مانند شافعی‌ها گفته‌اند: کسی که عمداً روزه را افطار کند گناهکار است، و بر او لازم است که توبه کند، و یک روز به جای آن قضا به جای آورد.

اما اگر کسی در روز رمضان در حالی که روزه باشد، با همسرش جماع کند، روزه‌اش باطل می‌شود و علاوه بر قضای آن روز، به اتفاق علمای مذاهب، کفاره‌ی سنگینی هم دارد، یعنی باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و اگر توان آن را نداشته باشد به شصت مسکین و به هر کدام یک مُد غذا یا بهای آن را بدهد.

* سؤال:

لطفاً مرقوم بفرماید مبلغ دقیق فطریه‌ای که امسال هر روزه‌دار باید بپردازد (برابر فقه شافعی) چقدر است؟

- جواب:

بستگی به قوت غالب هر شهری دارد، که غالباً برنج یا گندم است، و مقدار آن حدوداً دو کیلو و هفتصدگرم یا بهای آن به عنوان فطریه پرداخت شود.

* سؤال:

آیا کسی که به دلیل بیماری یا سالخورده‌گی فقط فدیهِ روزه‌اش بر او واجب شده، علاوه بر فدیهِ، زکات فطر نیز باید بدهد؟

- جواب:

بله، حکم زکات فطر جدای از فدیهِ است و باید در صورت توان آن را بپردازد.

* سؤال:

آیا کسی که خود فقیری را می‌شناسد می‌تواند فدیهِ یا زکات فطرش را به او بدهد یا باید آن را به معتمدین مسجد بدهد تا آنها آن را به همراه بقیه‌ی پول‌ها تقسیم کنند؟

- جواب:

اگر کسی فقیری بشناسد، خود می‌تواند زکات فطر و فدیهِ‌اش را به او بدهد.

* سؤال:

فطریه که در دو سال قبلی پرداخت نشده است، چه حکمی دارد؟

- جواب:

اگر فرد مالی نداشته که فطریه پرداخت کند، چیزی بر او لازم نیست، اما اگر مالی داشته و فطریه پرداخت نکرده است، باید برای هر سالی، به ازاء هر فرد یک صاع (حدوداً دو کیلو و نیم) از غذای متوسط محل یا بهای آن را به نیازمندان بپردازد.

می‌دهد و تعداد روزهایی هم که روزه نگرفته است، قضای آنها را به جای آورد.

* سؤال:

همسرم به دلیل حاملگی و شیردهی فرزند اول و دوم نزدیک به ۱۰۰ روز قضای روزه دارد و چند سال پشت سر هم نتوانسته قضای آن را بجای آورد و من هر سال معادل ۱۰۰ روز فدیهِ آن را پرداخت می‌کنم، آیا همچنان تا ادای قضای روزه‌هایش فدیهِ بدهم؟

- جواب:

اگر تاکنون به علت شیر دادن به بچه یا هر عذر دیگری نتوانسته قضای روزه‌اش را به جای آورد، کفاره ندارد و در هر زمانی که توان به جای آوردن قضای روزه را داشته باشد باید قضای روزه را به جای آورد ولی اگر به طور کلی توان قضای روزه را نداشته باشد، تنها کفاره‌ی آن را بدهد و نیازی به تکرار آن نیست.

* سؤال:

زکات فطر بر اساس قوت غالب کشور یا شهر مشخص می‌شود یا قوت غالب هر خانواده؟

- جواب:

بر اساس قوت غالب شهر تعیین می‌گردد.

* سؤال:

مراد از «قوت غالب» در زکات فطر چیست و شامل چه چیزهایی می‌شود؟ آیا می‌توان در این مورد به نظر دکتر قرضاوی در کتاب فتاویٰ معاصر استناد کرد؟

- جواب:

مراد از «قوت غالب» در زکات فطر همان غذایی است که غالب مردم یک شهر به عنوان غذای اصلی از آن استفاده می‌کنند و شکمشان را با آن سیر می‌کنند. مانند: برنج، گندم، جو، خرما و... . بله می‌شود به نظر دکتر قرضاوی استناد کرد.

* سؤال:

دادن فطریه در ابتدای رمضان افضل است یا آخر ماه؟

- جواب:

پرداخت فطریه از اول رمضان جایز است اما با توجه به اینکه یکی از اهداف پرداخت فطریه خشنود ساختن فقرا و نیازمندان در شب عید فطر است، بهتر است که فطریه در اواخر رمضان پرداخت شود.

قضای روزه‌ی رمضان را به جای آورد.

* سؤال:

آیا زنی که در ماه مبارک رمضان سال‌های قبل روزه قضا دارد می‌تواند قبل از انجام دادن قضا فدیهِ خود را پرداخت نماید؟

- جواب:

اگر به قضای روزه‌ی او فدیهِ تعلق بگیرد، می‌تواند پیش یا بعد از به جای آوردن قضای روزه، فدیهِ را بپردازد.

* سؤال:

من فرزند سه ماهه دارم که فقط با شیر مادر تغذیه می‌کند، تکلیف من در این ماه مبارک رمضان چیست؟

- جواب:

شما رخصت دارید که در ماه رمضان روزه نگیرید و بعداً قضای آن را به جای آورید.

* سؤال:

حکم جنابت در ماه رمضان برای مسافری که روزه نیست، چیست؟

- جواب:

فرد غسل می‌کند و عبادتش را انجام می‌دهد و اگر بنا بر رخصت سفر، روزه نباشد، و با همسرش هم که روزه نیست، همبستر شود، گناهکار نمی‌شود و غسل می‌کند و عبادتش را بجای می‌آورد.

* سؤال:

آیا کسی که رمضان امسال را روزه نبوده آیا حتماً باید آن‌ها بگیرد؟ اگر نتوانست روزه را باز هم بگیرد چه کار باید انجام بدهد؟ نگرفتن روزه چه عذابی در قیامت دارد؟

- جواب:

اگر روزه قضا شود، باید فرد قضای آن را به جای آورد، اگر مشکل جسمی داشته باشد و نتواند روزه بگیرد، باید کفاره‌ی آن را بپردازد، به جای هر روز یک مد غذا، به عنوان کفاره بدهد. نافرمانی از امر خداوند، آتش دوزخ را در پی دارد.

* سؤال:

کفاره کسی که بدون عذر روزه خواری کرده و چند سال از آن می‌گذرد، چیست؟

- جواب:

برای هر سالی به جای هر روزی که روزه نگرفته، یک مد غذا یا بهای آن را کفاره

این درگه ما، درگه نومیدی نیست



اگر عمری گنه کردی مشو نومید از رحمت تو توبه نامه را بنویس، امضا کردنش با من

[۴]

*

نومید مشو بنده، از رحمت ما هرگز زیرا که به غیر از ما، کس نیست تو را هرگز خواهیم که از این عالم، تو پاک شوی از جرم ورنه به تو نفرستم ای بنده بلا هرگز چون سوخته ای امروز از درد فراق ما در سوختنت فردا ندهیم رضا هرگز

من با توام ای عاشق، تو نیز با ما باش هرگز نشاید دوست، از دوست جدا هرگز هرچند که رو از ما برتافتی و رفتی رو از تو نمیتابد، خود، رحمت ما هرگز از درد فراق ما یک شب چون به روز آری دیدار نبوشانم در روز لقا هرگز

گر بر دل خود ما را روزی گذرانی تو در دوزخ پر آتش ناریم تو را هرگز

ای بنده گناه تو، خود دیدی و تو دانی بر روت نیارم هم در روز جزا هرگز

ای جمع تهی دستان، حقا که نخواهم بست من این در رحمت را بر روی شما هرگز

[۴]

*

بظلمت ز نور خدا می‌گریزی تو لب تشنه ز آب بقا می‌گریزی ز مادر بود مهربانتر خدایت تو جاهل به قهر از خدا می‌گریزی خدا خواندت تا عطایت نماید تو ای بینوا از عطا می‌گریزی «فَقَرُّوا اِلَى اللّٰهِ» فرموده یزدان چرا سوی نفس و هوا می‌گریزی

بهر جا روی سایه لطف او هم ز دنبالت آید کجا می‌گریزی

اگر می‌گریزی ز بیگانه بگریز چرا دیگر از آشنا می‌گریزی

بیا ای گنهکار آلوده دامن ز دریای رحمت چرا می‌گریزی؟

[۴]

پایه‌ساز راه



خالد ایوبی نیا

مقدمه

نقش قرآن چون که بر جان‌ها نشست نقش‌های پاپ و کاهن را شکست فاش گویم آنچه در دل مضمَر است این کتابی نیست چیز دیگر است چون که در جان رفت، جان دیگر شود جان چو دیگر شود جهان دیگر شود

[اقبال لاهوری]

سپاس خدایی را که قرآن را کتاب دینی، دستورالعمل زندگی و آیین‌نامه‌ی مسلمانی قرار داد. کتابی که ضامن سعادت و خوشبختی ماست، آن‌گونه که خداوند می‌فرماید قرآن کتابی هدایتگر و انسان‌ساز است: ﴿ اِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِّلّٰی هِیَ اَقْوَمٌ... ﴾ [الإسراء] این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است.

درد و سلام بی‌پایان بر روان پاک معلّم قرآن محمدبن عبدالله-صلی الله علیه وسلم- و بر روان پاک اصحاب و یاران او باد که در راه حفظ، عمل و تبلیغ قرآن سختی‌های فراوانی را متحمل شدند.

قرآن بهترین کتاب منزل است که از جانب پروردگار بر قلب بهترین پیامبر مُرسَل نازل شد. قرآن کتابی است که آیه‌هایش استوار و مرتب می‌باشد، کتابی گرامی است که از هیچ نظر و جهتی باطل به آن راه ندارد.

در جهان، هیچ کتاب دینی و دنیوی دست‌نخورده‌ای وجود ندارد که همانند قرآن مورد محافظت قرار گرفته باشد، چنانکه کسی نتواند حرفی به آن اضافه یا از آن کم کند، از آغاز نزول تاکنون، همان‌گونه که توسط جبریل امین برای پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرود آمده است، آیاتش استماع و حفظ و تلاوت و تفسیر می‌شود. هیچ کتابی به جز قرآن در دنیا وجود ندارد که هزاران بلکه صدها هزار نفر آن را از حفظ باشند. اما متأسفانه می‌بینیم

برخی از مسلمانان ماه‌ها و گاهی سال‌ها آن را نگشوده و آیاتی از آن را تلاوت نمی‌کنند. قطع رابطه‌ی مسلمانان با قرآن ناشی از جهل آنان به فضیلت و ارزش آن می‌باشد. یاران پیامبر-صلی الله علیه وسلم- خواندن قرآن را بر سایر عبادات ترجیح می‌دادند. در نکوهش ترک قرآن، خداوند از زبان پیامبرش می‌فرماید: ﴿ وَقَالَ الرَّسُولُ یَرَبِّ اِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوْا هٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوْرًا ﴾ [الفرقان] و پیغمبر (شکوه‌کنان از کیفیت برخورد مردمان با قرآن) عرض می‌کند، پروردگارا! قوم من این قرآن را (که وسیله‌ی سعادت دو جهان بود) رها و از آن دوری کرده‌اند. و پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می‌فرماید: «وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِی لَا یَقْرَأُ الْقُرْآنَ، كَمَثَلِ الثَّمَرَةِ، لَا رِیْحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلُوٌّ» اما مسلمانی که قرآن را نیاموخته و قرائت نمی‌کند همچون خُرما است که بویی خوش ندارد، اما طعم آن شیرین است.

امر به تلاوت قرآن در آیات قرآن

خداوند می‌فرماید:

﴿... فَاقْرَءُوْا مَا یَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ... ﴾ [المزمل] پس آن مقدار از قرآن را (در نماز) بخوانید که برایتان میسر است.

﴿... وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ رَتِّیْلًا ﴾ [المزمل] و قرآن را آرام و شمرده بخوان.

﴿ كُنْتُ اَنْزَلْتُهُ اِلَیْكَ مِیْرًا لِّیَدَّبُرُوْا اٰیٰتِیْهِ وَیَسْذَكُرُوْا اَوْلَآءَ الْاَلْبٰتِیْبِ ﴾ [ص] (ای محمد! این قرآن) کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشند و خردمندان پند گیرند.

تدبر در قرآن با تلاوت آن ممکن میشود.

﴿ وَاِذَا قُرِیْتَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗٓ وَاصْتَبِقُوْا لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُوْنَ ﴾ [الأعراف] هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.

﴿ اَلَّذِیْنَ اٰتٰیْتَهُمُ الْكُتُبَ یَتْلُوْنَهٗٓ. حَتّٰی تَلَآوْتِهٖٓ اَوْ لَتِیْكَ یُؤْمِنُوْنَ بِهٖٓ وَمَنْ یَكْفُرْ بِهٖٓ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴾ [البقره] (دسته‌ای از) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم و آن را از روی دقّت

تلاوت قرآن

و چنانچه باید می‌خوانند (و تورات و انجیل را محققانه و ارسبی می‌نمایند و سره را از ناسره جدا می‌سازند) این چنین افرادی به قرآن ایمان می‌آورند، و کسانی که بدان ایمان نیاورند بی‌گمان ایشان زیانکارانند.

آیات ذکر شده و آیات دیگری هم در قرآن به طور صریح یا ضمنی ما را به تلاوت قرآن ترغیب و تشویق می‌نمایند.

احادیثی در ترغیب به تلاوت قرآن

از عثمان بن عفّان-رضی الله عنه- روایت است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «حَسْبُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران آموزش دهد.[۱]

از ابوامامه باهلی-رضی الله عنه- روایت است که گفت: شنیدم که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می‌فرمود: «اَقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَاِنَّهٗ یَاْتِیْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ شَفِیْعًا لِاصْحَابِہٖ» قرآن بخوانید؛ بدون شک روز قیامت قرآن می‌آید و برای یاران و همشینیان خود شفاعت می‌نماید.[۲]

از ابو سعید-رضی الله عنه- روایت است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «اَوْصِیْكَ بِتَقْوٰی اللّٰهِ تَعَالٰی فَاِنَّهٗ رَاسُ كُلِّ شَیْءٍ، وَعَلٰیكَ بِالْجِهَادِ فَاِنَّهٗ رَهْبَانِیَّةُ الْاِسْلَامِ، وَعَلٰیكَ بِذِكْرِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَتَلَآوَةِ الْقُرْآنِ فَاِنَّهٗ رَوْحُكَ فِی السَّمٰوٰتِ وَذِكْرُكَ فِی الْاَرْضِ» تو را به تقوای خدا توصیه می‌کنم، چرا که تقوا رأس همه چیز است، برتو باد جهاد در راه خدا، زیرا جهاد رهبانیت این امت است، و بر تو باد ذکر و یاد خداوند و تلاوت قرآن، زیرا آن نیز روحت در آسمان و ذکرت بر روی زمین است.[۳]

عبدالرحمن بن شبیل انصاری-رضی الله عنه- می‌گوید: پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «اَقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَاَعْمَلُوا بِهٖ، وَلَا تَجْفُوا عَنْهٗ، وَلَا تَغْلُوا فِیْهٖ، وَلَا تَاْكُلُوْا بِهٖ، وَلَا تَسْتَكْبِرُوْا بِهٖ» قرآن بخوانید و به آن عمل کنید و از آن باز نمانید و در آن زیاده‌روی ننمایید، و قرآن را وسیله ارتزاق نگردانید و از آن به عنوان وسیله‌ای برای خودنمایی و فخر فروشی استفاده نکنید.[۴]

فضیلت تلاوت قرآن

از أبودر-رضی الله عنه- روایت است که گفت: پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به من گفت: «يَا أَبَاذَرٍّ لَأَنْ تَعُدَّوْ فِتَعَلَّمَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ مِائَةَ رَكَعَةٍ» اَي اَبَاذَرُّ اينکه صبح از خانه‌ات بيرون رفته و آيه‌اي از قرآن را فرا گيري، براي‌ت از خواندن صد رکعت نماز بهتر است.[۵]

عقبة بن عامر-رضی الله عنه- گفت: در حالی که ما در صُفّه بوديم پیامبر-صلی الله عليه وسلم- بيرون آمد و فرمود: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يُعَدَّوَا كُلَّ يَوْمٍ إِلَيَّ بِطُحَانٍ أَوْ إِلَيَّ الْعَقِيْقِ قِيَاتِي مِنْهُ بِنَاقَتَيْنِ كَوْمَاوَيْنِ فِي غَيْرِ إِثْمٍ وَلَا قَطْعِ رَحِمٍ؟! فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحِبُّ ذَلِكَ. قَالَ: أَفَلَا يَعُدُّوْا أَحَدَكُمْ إِلَيَّ الْمَسْجِدِ فَيُعَلِّمُ أَوْ يَقْرَأُ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ، وَ ثَلَاثَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثِ، وَأَرْبَعُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَرْبَعِ، وَمِنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ» کدام يك از شما دوست دارد هر روز صبح زود به بطحاء يا عقيق رفته و در آنجا دو شتر بزرگ با دوکوهان را بدون اينکه گناهی مرتكب شده باشد يا صلّه رحمی را قطع نموده باشد، به همراه خويش بياورد؟! گفتيم: اَي پيامبر خدا ما همه چنين چیزی را دوست داريم. فرمود: چرا صبح به مسجد نميرويد و دو آيه از قرآن را فرا نميگيريد که خواندن و ياد گرفتن دو آيه از قرآن از دو شتر بهتر است و سه آيه براي‌ش از سه شتر بهتر است و چهار آيه براي‌ش از چهار شتر بهتر می باشد و هر کس به هر اندازه آيات قرآن را فرا گيرد براي‌ش به آن اندازه از شترها بهتر می باشد.[۶]

از عبدالله بن مسعود-رضی الله عنه- روایت شده که گفت: پيامبر-صلی الله عليه وسلم- فرمود: «مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، لَا أَقُولُ: «الْم» حَرْفٌ، وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَوَلَامٌ حَرْفٌ وَمِيمٌ حَرْفٌ» هر کس حرفی از قرآن را قرائت کند، حسنه‌ای به او تعلق خواهدگرفت و حسنات ده برابر پاداش داده می شوند. نمی‌گويم «الم» يك حرف است. بلکه الف و لام و ميم هر يك حرفی جداگانه به حساب می‌آيند.[۷]

تلاوت قرآن در ماه رمضان

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ...﴾ [البقرة] ماه رمضان ماه نزول قرآن می‌باشد تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و (میان حق و باطل در همه ادوار) جدایی افکند.

۷۲

آنچه که از مسلمان راستگو انتظار می‌رود اين است که در ماه رمضان و ماه‌های ديگر سال، زندگي‌اش را همراه با قرآن سپري کند، و در ماه رمضان بيشتَر خويش را به آن نزديک نمايد، به‌ويژه هنگامي که شکمش خالی می‌شود، و افکار و اندیشه روشن و ذهن شفاف می‌شود، هنگامي که در نمازهای تراويح و قيام الليل آيات قرآن را از زبان قاريان ماهر قرآن می‌شنويم، هنگامي که به خواندن نماز تهجد در ثلث آخر شب علاقه‌مند می‌گرديم، مناسب است که با قرآن خلوت نموده، و به سوي خدای مهربان تضرع و زاری نماييم، و از خداوند درخواست بخشش گناهان، خطا و اشتباهات گذشته را بنماييم.

هنگامي که قرآن را تلاوت می‌نماييم بهره‌ي ما از آن به اندازه تدبر و تفکر ما در آيات آن بستگی دارد، بالاترين استفاده‌ی ما از آن هنگامي خواهد بود که قرآن را طوری بخوانيم که احساس کنيم قرآن بر ما نازل شده است، با قرآن هم‌نوا شده و اوامر و نواهي آن را با سرعت می‌پذيريم، و با پيامبران گرامي در دعوت اقوام و تلاش جهت ابلاغ آشکار دعوت اسلامي همگام می‌شويم، و احساسات آنان هنگامي که مشرکين و کفار و ظالمين و فجار آنان را بيرون می‌نمودند، درک می‌نماييم. بايد تصميم بگيريم که قرآن را بيشتَر از یک‌بار در اين ماه با تلاوت يا گوش دادن يا خواندن آن در نماز ختم کنيم. تلاش کنيم مقداری قرآن را از بر نموده و در اين ماه آن را تکرار نماييم، و آن را پيوسته در نمازها به‌ويژه نمازهای نافله بخوانيم، و با خواندن قرآن نماز را طولانی کنيم.

علاوه بر تلاوت فراوان قرآن در ماه رمضان و اوقات ديگر بايد سعی و تلاش ما بر اين باشد که در آن بينديشيم تا بيشتَر از آن بهره‌مند گرديم؛ زیرا مطابق اين فرموده‌ی خداوند: ﴿كُنْتُ أُنزِلُهُ إِلَيْكَ مِبرَكٌ لِّدَبْرُؤًا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾﴾ [ص] ما مأمور به تدبر و اندیشه کردن در قرآن می‌باشيم.

خداوند متعال در مقام ترغيب و تشويق به تدبّر در قرآن مي‌فرمايد: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَنَّمْ عَلَي قُلُوبِ أَقْفَالِهَا ﴿٢٤﴾﴾ [محمد] آيا دربارهي قرآن نمی‌اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و وارسى نمی‌کنند؟) يا اين که بر دل‌هایی قفل‌های ویژه‌ای زده‌اند؟

از علی‌بن‌ابيطالب-رضی‌الله‌عنه- روایت است که فرمود: بدانيد در عبادتی که آگاهانه و همراه با تفقه نباشد و در علمی که همراه با فهم و معرفت نباشد، و در قرائتی که همراه با

تدبّر نباشد، خير و منفعتی وجود ندارد.

ابن‌قيم-رحمه‌الله- ميگويد: هيچ چیزی به اندازه‌ی قرائت قرآن –که همراه با تدبر و اندیشه باشد- برای قلب مفيد نيست.

امام نووی-رحمه‌الله- می‌گويد: شايسته است که همهی فکر و اهتمام قاری قرآن در هنگام تلاوت آن، خشوع و تدبر در قرآن و فروتنی باشد. اين همان خواسته‌ی پسندیده است. با اينگونه تلاوت، سينه‌ها با نور معرفت گشوده می‌شوند و دل‌ها نور می‌گيرند.[۸]

مدّت زمان لازم برای ختم قرآن

شرایط و احوال هر مسلمانی با مسلمان ديگر فرق دارد. برای همين، مقدار ورد قرآنی تعيين نشده است، تا هر کس با توجه به شرایط و توانش قرآن بخواند. کمترین مدت ختم قرآن نزد سلف صالح سه روز است. حد متوسط آن يك هفته می‌باشد. گروهی از اصحاب پيامبر- صلی الله عليه و سلم- مانند عثمان، زيد بن ثابت، ابن مسعود و ابی بن کعب-رضی الله عنهم- هفته‌ای یک بار قرآن را ختم ميکردند. در صحيحين از عبدالله بن عمرو-رضی الله عنه- روایت شده که گفت: رسول خدا-صلی الله عليه و سلم- به من فرمود: «در یک ماه قرآن را بخوان» گفتم: تواناييام بيشتَر است! فرمود: «در ده روز ختم کن» گفتم: احساس ميکنم که توانايی‌ام بيشتَر است! فرمود: «در هفت شبانه روز ختم کن، و بر آن اضافه مکن.»[۹]

ابو داود از مکحول روایت میکند که گفته است: تواناترين اصحاب پيامبر-صلی الله عليه و سلم-، بعضی قرآن را هر هفته و بعضی هر ماه و برخی هر دو ماه و عده‌ای هم در مدّت زمانی بيشتَر از اين قرآن را ختم می‌کردند.

برخی از علما گفته‌اند: بدون عذر، تأخير ختم قرآن از چهل روز کراهت دارد.

در احاديثی هم اشاره شده که خواندن کل قرآن در کمتر از سه شبانه روز پسندیده نيست، از عبدالله بن عمرو-رضی الله عنه- روایت نموده‌اند که رسول خدا-صلی الله عليه وسلم- فرمود: «هر کس قرآن را در کمتر از سه شبانه روز ختم کند، نمی‌فهمد که چه می‌خواند.»[۱۰]

اما امام نووی ميگويد: موضوع تلاوت قرآن با توجه به افراد مختلف است و فرق می-کند، و هر کس به ميزانی قرائت کند که فهم و معرفت آن براي‌ش حاصل شود و کسانی که به کار تعليم و تدريس و ... اشتغال دارند به آن مقدار از قرائت اکتفا کنند که کارها و وظايفشان را دچار اختلال نکند.[۱۱]

پایه‌های قرآن

اما با توجه به فضیلت و برتری ماه رمضان و اوقات فراغت بيشتَر برای عبادت و بندگی خداوند، شايسته است که انسان بر تلاوت قرآن بيفزايد و حداقل آن را به دو برابر برساند، چنانکه در روايات آمده که امام شافعی در طول ماه رمضان دو برابر ماه‌های ديگر قرآن تلاوت می‌نمود.

حفظ قرآن

۱- کسی که چیزی از قرآن را از بر ندارد، مانند خانه‌ی ويران است.[صحيح ترمذی]

۲- خالی‌ترین خانه از خير و برکت خانه‌ای است که چیزی از (قرائت و حفظ) قرآن در آن موجود نباشد.[حاکم نيشابوری]

۳- هر کس قرآن را قرائت کند و آن را بياموزد و به آن عمل کند، روز قيامت تاجی از نور بر سر او نهاده می‌شود که درخشندگی آن همچون درخشندگی آفتاب است، و بر سر پدر و مادرش نیز هریک خلعتی پوشانده ميشود که از همه دنيا با ارزش‌ترند! آنان می‌گویند: بخاطر چه چیزی اين خلعت را بر ما پوشانده‌اید؟ پاسخ داده ميشود که آنکه فرزندان‌ا اهل (قرائت و آموختن و عمل) به قرآن بوده است.[حاکم نيشابوری اين حديث را روايت نموده است]

۴- ابن مسعود-رضی الله عنه- می‌گويد: اين قرآن، خون پر برکت خداوند است؛ هر کسی که ميتواند چیزی از آن فرا گيرد، اقدام نمايد. خانه‌ای که چیزی از قرآن در آنها نيست، از خير و برکت تُهی‌ست، خانه‌ای که چیزی از کتاب خداوند در آن وجود ندارد مانند ويرانه‌ای است که هيچکس به فکر آباد کردن آن نيست؛ و شيطان از خانه‌ای که سوره‌ی بقره در آن قرائت شود، فرار می‌کند.[طبرانی اين حديث را روايت نموده است]

با توجه به احاديث فوق، شايسته است شخص مسلمان در ماه پر خير و برکت رمضان اوقاتی را به حفظ قرآن اختصاص دهد و ماه رمضان را نقطه‌ی شروع حفظ قرآن قرار دهد تا از خير و برکت آن بی‌بهره نماند.

از خداوند متعال می‌خواهم با قرآن به ما سود برساند، آن را بهار دل ما قرار دهد و ما را با آن زنده بدارد و بميراند.

- به روايت امام بخاری، ح:۴۷۳۹
- به روايت مسلم، ۸۰۴

۳- اين حديث حسن است. امام احمد، ۱۱۷۹۱؛ و شيخ آلبانی نیز آن را حسن دانسته است.

۴- صحيح است. امام احمد، ۱۵۵۶۸

۵- اين حديث صحيح است و امام ابن‌ماجه را روايت کرده

۷۳

است. ح:۲۱۹

۶- صغه: مجله‌ای از مسجد نبوی بود که فقراء مهاجرين در آنجا جمع می‌شدند. بطحاء: مجله‌ای نزديک مدینه است، عقیق: دره‌ای است در مدینه. کوماوین: شتر با کوهان بزرگ. اين حديث را امام مسلم روايت کرده است.۸۰۳

۷ - به روايت ترمذی ۲۹۱۰؛ و شيخ البانی آن را صحيح دانسته است.

۸- کتاب: تدبر در آن، سلمان بن عمر سنيدی، مترجم: محمد جبروتی به نقل از: الاذکار، ص ۹۰، و التبيان ص ۶۰

۹- صحيح بخاری و مسلم، اللؤلؤ والمرجان، حديث:۷۱۶

۱۰- اين حديث را ابوداود در باب نماز و ترمذی -که آن را صحيح دانسته است- در باب قراآت، ح: ۲۹۵۰ و ابن‌ماجه در باب اقامهی نماز،ح:۱۳۴۷ و نسایی آورده‌اند.

۱۱- خلاصه‌ای از سخنان امام نووی. به نقل از کتاب: قرآن منشور زندگی، تأليف: دکتر قرضاوی و ترجمه‌ی عبدالعزيز سليبی

حکایت

پس از فتح مکه، وقتی که رسول اکرم- صلی الله عليه وسلم- از طواف خانه‌ی خدا فراغت یافت عثمان بن طلحه را طلب نمود و از وی کلید کعبه را گرفت. دروازه‌ی کعبه گشوده شد، حضرت به داخل آن رفت. اين عثمان بن طلحه همان کسی بود که رسول اکرم-صلی الله عليه وسلم- روزی قبل از هجرت به مدینه از وی کلید کعبه را طلب نمود اما او با خشونت پيش آمد و به آن حضرت تند گفت، اما ايشان آن وقت از وی گذشت نمود فقط فرمود: شايد اين کلید را روزی در دست من دیدی که به هرکسي خواستم تحويلش بدهم. عثمان گفت: آن روز قطعاً قریش خوار و هلاک خواهند شد. حضرت فرمود: خير بلکه آن روز قریش سربلند و با عزت خواهند گشت. هنگامي که رسول خدا-صلی الله عليه وسلم- از داخل کعبه بيرون آمد و کلید در دستش بود حضرت علی-رضی الله عنه- به خدمت رسید. عرض کرد يا رسول الله -صلی الله عليه وسلم- از شما تقاضا می‌کنم منصب کلیدداری (حجابت) کعبه را با سقایت در اختیار ما قرار دهید اما حضرت فرمودند: عثمان بن طلحه کجاست. عثمان را صدا زدند. وقتی به محضر پيامبر- صلی الله عليه وسلم- مشرف شد حضرت فرمود: «هاک مفتاحک يا عثمان اليوم يوم برّ و وفاء خذوها خالدة تالدة لاينزعها منکم الا ظالم» يعنی: بيا عثمان اين کلیدت را بگير. امروز روز نيکی و وفاست؛ اين منصب برای هميشه در اختيار شماست، بجز انسان ستمکار کسی آن را از شما نخواهد گرفت.

[زادالمعاد، ابن قَيِّم الجوزيه؛ به نقل از کتاب نبی رحمت، ابوالحسن ندوی، ص ۳۳۵

ویژه‌نامه رمضان

۳۰- آيه ، ۳۰- حديث

دکتر عمر بازماندگان – قشم

آيه و حديث روز ۲۰

ماه رمضان، ماه تمرین بر فروتنی در مقابل مؤمنین

قال الله تعالى ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾ [الحجرات]

ترجمه آیه: ای مردم شما را از یک زن و یک مرد آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است، خداوند مسلماً آگاه و باخبر است.

الحديث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ كُلِّ عَتَلٍ جَوَاطِئَ مُسْتَكْبِرٍ. [رواه البخاری و مسلم]

ترجمه حديث: رسول الله-صلی الله عليه وسلم- فرموده است: آیا شما را از جهنمیان با خبر نسامز؟ هر انسانِ خشن آزمنند متکبر.

آيه و حديث روز ۲۱

محاسبه نفس از راه‌های رسیدن به سعادت اخروی

قال الله تعالى ﴿لَا أُقِيمُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ﴿١﴾ وَلَا أُقِيمُ بِالنَّفْسِ الْوَّامَةِ ﴿٢﴾ أَحْسَبُ الْإِنْسَنُ أَنْ يَجْمَعَ عَظْمَهُ. ﴿٣﴾ بَلْ قَدَرِينَ عَلَيَّ أَنْ سُويَ بَنَانُهُ. ﴿٤﴾﴾ [القيامة]

ترجمه آیه: سوگند به روز قیامت و سوگند به نفس سرزنش‌گر (محاسبه‌گر) آیا انسان می‌پندارد که ما استخوان‌های او را گرد نخواهیم آورد؟ آری ما حتی می‌توانیم سر انگشتان او را کاملاً همسان خودش بیافرینیم.

الحديث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْكَيْسُ مَنْ ذَانَ نَفْسَهُ وَعَمَلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَتَّى عَلَى اللَّهِ. [رواه الترمذی و ابن ماجه و احمد و والحاكم فى المستدرک.].

ترجمه حديث: رسول الله-صلی الله عليه وسلم- فرموده است: انسان زیرک و هوشیار آن کسی است که خويشتن را محاسبه کرده و برای پس از مرگ تلاش می‌کند و انسان بیچاره و عاجز کسی است که خويشتن را به دنبال هوی و هوس‌ها می‌فرستد و تمنای باطل رحمت خدا را دارد.



امام شهید حسن البنا-رحمه‌الله- مترجم: دکتر ارشد ارشاد

قرآن کریم دستور جامع قوانین اسلام است و آن منبعی است که افاضه‌ی خیر می‌کند و حکمت را در قلوب مؤمنان جاری می‌سازد و بالاترین چیزی است که به وسیله‌ی آن، بندگان خدا به خدای عزوجل تقرب می‌جویند.

در حدیث عبدالله بن مسعود-رضی‌الله‌عنه- آمده است که گفت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «این قرآن مآذبه‌ی خداست (یعنی پیامبر قرآن را به صنعت خدا تشبیه نموده صنعتی که در آن خیر و منابع زیاد است) شما تا آنجا که می‌توانید به استقبال صنعت خدا بروید. این قرآن ریسمان محکم خدا است، از این کتاب استفاده کنید، نور هدایت است و نورش آشکار است و شفاء است [برای قلب‌های بیمار و دل‌های نژند] و نگاه‌دارنده‌ی کسی است که به آن تمسک جوید و کسی که از آن پیروی کند اهل نجات است.

این قرآن کسی را منحرف نمی‌سازد و هیچ‌کس را به رنج و تعب نمی‌اندازد، شخص را به کجی نمی‌کشانَد و خواننده و عمل‌کننده‌ی قرآن راست و درست است، شگفتی‌های قرآن هرگز تمام نمی‌شود و شیرینی و درخشش آن هیچ‌وقت از بین نمی‌رود، آن را تلاوت کنید که خداوند تبارک و تعالی شما را به خواندن آن پاداش می‌دهد و این پاداش به قدری زیاد است که برای هر حرفش ده ثواب است و

فرمود: «آگاه باشید که به شما نگفتم که الم یک حرف است بلکه الف یک حرف و لام حرفی و میم حرفی محسوب می‌گردد». [این روایت را حاکم نقل کرده است]

و در وصیت رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- به ابوذر، حضرت فرمودند: «بر تو باد تلاوت قرآن که آن نوری است در زمین و ذخیره‌ای است برای تو در آسمان». [این روایت را ابن حبان در حدیث طویلش ذکر کرده است] و از عایشه ام‌المؤمنین است که گفته رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «کسی که در قرائت و حفظ قرآن مهارت داشته باشد در ردیف سفره (یعنی در ردیف ملائکه مقرب) و کرام برره است و کسی که قرآن را بخواند ولی به سختی و با لکنت زبان بخواند و خلاصه در خواندن قرآن به زحمت بیفتد دو اجر دارد» [۱] [این روایت را مسلم و بخاری نقل کرده‌اند]

رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- مردم را وادار می‌کردند که حامل قرآن باشند، یعنی قرآن را از حفظ کنند و برتری‌ها و امتیازاتی که به مسلمانان عصر خود می‌دادند از لحاظ منزلت و موقعیت آن‌ها نسبت به حفظ قرآن و توجه به قرآن بود و سفارش فرموده بودند کسی که شخصاً از خواندن قرآن عاجز است در موقعی که قرآن خوانده می‌شود گوش فرا دهد تا قرآن را بفهمد و از برکت وصال روحی نسبت به کتاب خدا محروم نماند.

از ابوهریره-رضی‌الله‌عنه- است که گفت پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «کسی که به آیه‌ای از آیات خدا گوش فرا دهد برای او ثواب مضاعف ثبت می‌شود و کسی که قرآن را شخصاً بخواند قرآن برای او روشنایی و نوری است در قیامت.»

و در حدیث ابوهریره-رضی‌الله‌عنه- است که گفت رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- عده‌ای را مأموریت داده و از آن‌ها خواستند

آداب تلاوت قرآن

که قرآن بخوانند هر یک از آن مردان قرآنی که در حافظه داشتند، خواندند، رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- به نزد جوان‌ترین آن‌ها آمدند و گفتند: ای فلانی چقدر قرآن می‌دانی؟ گفت با من این آیات و آن آیات از این سوره و آن سوره است. یعنی مقداری از قرآن را در حافظه دارم، به اضافه سوره مبارکه بقره، حضرت فرمودند: آیا تو سوره بقره را هم از حفظ داری؟ گفت: بلی یا رسول الله، حضرت فرمودند: برو و سمت امیری گروه را داشته باش. [۲] [این حدیث را ترمذی نقل کرده و گفته است حدیث صحیح است]

پیشینیان صالح ما فضل و برتری قرآن را شناختند و دانستند که تلاوت قرآن تا چه اندازه مفید فایده است و آن را مصدر قانون‌گذاری خود قرار دادند و همچنین قرآن را دستور احکام و بهار قلب‌ها و ورد و دعای عبادات خود شناختند و به وسیله‌ی آن قلب‌های خود را گشاده ساختند و افکار خود را منظم نمودند و روح‌های خود را با کمالات و معانی عالی‌ه‌ی قرآنی آبیاری و سیراب نمودند و برای همین بود که سیادت و آقایی دنیا را به دست آوردند. اما ما که درباره‌ی فراگیری و عمل به قرآن اهمال کردیم ضعف و سستی دنیا و آخرت نصیبمان گشت.

از انس بن مالک-رضی‌الله‌عنه- است که گفت رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمود: پاداش امتم از بزرگ و کوچک به من عرضه گردید حتی درباره‌ی خس و خاشاکی که مردی آن را از مسجد خارج می‌سازد و همچنین گناه امتم بر من عرضه گردید، در ردیف گناهان گناهی بالاتر از آن ندیدم که کسی آیه‌ای از آیات یا سوره‌ای از سوره‌های قرآن را یاد گرفته باشد و آن را به کلی از یاد برده باشد. [این حدیث را ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند] و برای همین است که برادران مسلمان اصرار دارند که آیات کتاب خدا را در اول دعا‌های خود قرار دهند و از تعهدات خود می‌شمرند و بر خود واجب می‌دانند که هر روز اقلأً یک حزب از قرآن

پیامبر صلی الله علیه و آله را

کریم را بخوانند.

مقدار تلاوت

میزان و مقدار دعاخوانی برادران مسلمان ما بر حسب ظرفیت و به تناسب احوالشان تفاوت می‌کند و مقدار دعا را نمی‌توان معین کرد؛ زیرا بر حسب ظرفیت و توانایی هر شخص ممکن است دعا ترک شود، ولی مهم آن است که روزی نگذرد که شخص مسلمان در آن روز مقداری از قرآن را نخواند.

و در این مقوله بهترین وجه تقسیم دعا‌های قرآنی در نزد پیشینیان ما از مسلمان‌های صالح-رضی الله عنهم- برای مثال و توضیح ذکر می‌شود. ما می‌گوییم: حداقل مدت ختم قرآن سه روز است (یعنی در کمتر از سه روز نباید یک مرتبه قرآن را از اول بخوانند و به آخر برسانند) و شایسته نیست که ختم قرآن کمتر از سه روز و بیشتر از یک ماه طول بکشد و گفته‌اند که ختم قرآن در مدت کمتر از سه روز سبب می‌شود که سرعت در خواندن آن مانع کمک به فهم آن شود و به هر حال با این عجله نمی‌توان در آیات قرآن تدبیر کرد و در ختم بیشتر از یک ماه هم اسراف در دوری از تلاوت قرآن است.

از عبدالله بن عمرو بن عاص-رضی‌الله‌عنه- است که گفت رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «کسی که قرائت قرآن را در کمتر از سه روز تمام کند آن را درک نکرده است». [این حدیث را ابوداود و ابن ماجه و ترمذی نقل کرده‌اند و ترمذی آن را صحیح دانسته است]

حد وسط آن این است که همه‌ی قرآن در یک هفته ختم شود و جز این نیست که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- به عبدالله بن عمرو-رضی‌الله‌عنه- دستور فرمود که در هر هفته یک دفعه قرآن را ختم کند و جماعتی از صحابه هم همین کار را می‌کردند و آن‌ها عبارت بودند از: عثمان، زید بن ثابت، ابن مسعود و ابی بن کعب-رضی‌الله‌عنه‌م- و روش عثمان-رضی‌الله‌عنه- این بود که شب جمعه شروع می‌کرد و از سوره‌ی بقره تا مانده را می‌خواند و شب شنبه از سوره‌ی انعام تا سوره‌ی هود، شب یکشنبه از سوره‌ی یوسف تا مریم، شب دوشنبه از طه تا طسم، شب سه شنبه از عنکبوت تا سوره‌ی ص، شب چهارشنبه از سوره‌ی تنزیل تا سوره الرحمن را می‌خواند، و شب پنج‌شنبه قرآن را ختم می‌کرد. ولی ابن مسعود-رضی‌الله‌عنه- تقسیم دیگری از سوره‌های قرآن می‌نمود و به هر حال در هر هفته یک دوره از قرآن را ختم

می‌نمود. در تقسیم هفتگی قرآن اخبار زیادی وارد شده است.

این تقسیم براساس تعیین نیست بلکه براساس فضیلت و پیروی است و برادر مسلمان می‌تواند براساس توانایی خود طوری برنامه‌ریزی کند که هیچ یک از روزهای هفته را بدون تلاوت نماند و قرآن بخواند. اگر کسی اهل قرائت نباشد باید به قرآن گوش بدهد یا اینکه در حفظ کردن بعضی از سوره‌های آن بکوشد تا در هر موقعیتی که فرصت پیدا کرد سوره‌هایی را که حفظ کرده است، بخواند.

سوره‌هایی که خواندن زیاد آن‌ها مستحب است.

از دعا‌هایی که برادران قرآنی باید بر تلاوت آن‌ها هر روز استمرار داشته باشند سوره‌ی یس، حم، دخان، واقعه و تبارک الملک است و مخصوصاً شب‌های جمعه و روز جمعه بر خواندن آن‌ها تأکید شده است. همچنین سوره‌ی کهف و آل‌عمران نیز در احادیث رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- به خواندن آن‌ها توصیه شده است.

۱. از معقل بن یسار-رضی‌الله‌عنه- روایت است که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمود: سوره‌ی «یس» قلب قرآن است، کسی نیست که این سوره را بخواند و خواهان سعادت دنیا و آخرت باشد مگر آنکه خداوند او را بیامرزد و فرمود: برای مرده‌هایتان بخوانید. [این حدیث را احمد و ابوداود و نسائی و دیگران روایت کرده‌اند]

۲. از عبدالله بن مسعود-رضی‌الله‌عنه- است که پیامبر اکرم-صلی الله علیه وسلم- نقل کرده که فرمود: کسی که سوره‌ی الملک را هر شب بخواند خداوند او را از عذاب قبر [۳] نجات می‌دهد. و گفت ما در زمان رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- اسم این سوره را به جای تبارک، مانع گذاشته بودیم (یعنی سوره‌ای که خواندن آن مانع از عذاب جهنم می‌شود)؛ زیرا این سوره، سوره‌ای از کتاب خدا است که خواندنش در شب مانع از عذاب جهنم است و خواننده‌ی این سوره فضیلت می‌یابد و پاک می‌گردد. [این حدیث را نسائی روایت کرده و حاکم هم مانند آن را روایت کرده و آن را صحیح دانسته است]

۳. در حدیث ابی هریره-رضی‌الله‌عنه- است که هر کس سوره‌ی حم، دخان را شب بخواند، وارد صبح شود در حالی که هفتاد ملک برای او طلب بخشایش کرده‌اند. [این حدیث را ترمذی و اصبهانی نقل کرده‌اند]

۴. در حدیث ابی سعید خدری-رضی‌الله‌عنه-

است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: هر کس سوره‌ی کهف را در روز جمعه بخواند در تمام مدت هفته تا جمعه‌ی دیگر نورانیتی او را فرا می‌گیرد. [نسایی و بیهقی این حدیث را به طور مرفوع نقل کرده‌اند]

۵. در حدیث ابن عباس-رضی‌الله‌عنه- آمده است که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمود: کسی که در روز جمعه سوره‌ای را بخواند که در آن از آل‌عمران گفتگو شده باشد، خداوند و ملائکه تا غروب خورشید بر او درود می‌فرستند. [این حدیث را طبرانی در کتاب اوسط و کبیر ذکر کرده است]

۶. همچنین آثار مرفوع و موقوفی از حدیث عبدالله ابن مسعود-رضی‌الله‌عنه- راجع به فضیلت سوره‌ی واقعه وارد شده، مخصوصاً که در این سوره موضوع برانگیخته شدن و زنده شدن مردگان در قیامت و جزا و پاداش و استدلال بر قیامت و بعثت به طوری که هیچ شبهه‌ای از این اخبار برای گوینده آن باقی نگذارد، ذکر شده است و برای برادر مسلمان مستحب است که خود را از فضیلت این سوره محروم ندارد و هر روز یک مرتبه آن را بخواند و اگر بتواند هر شب هم یک مرتبه آن را بخواند بهتر است. و همچنین قرائت این سوره در شب‌ها و روزهای جمعه فضیلت دارد و سوره‌ی آل‌عمران را هم برای عصر نزدیک غروب می‌توان نگه داشت؛ زیرا آن هنگام اوقات استجاب دعا است و چه بهتر که انسان در این موقع حساس مشغول ذکر خدا و تلاوت قرآن باشد.

آداب تلاوت

از جمله‌ی آداب تلاوت، سعی و کوشش تمام در تفکر و تدبیر در آیات قرآن مجید است و این مهمترین مقصود ما در بیان و تحریر این سطور است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿كَذَّبُوا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مِبْرُكًا لِيَذُرُوا ءَايَاتِهِ وَليَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾ [ص] [ای محمّد! این قرآن] کتاب پرخبر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره آیه‌هایش بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

و مخصوصاً وقتی ملاحظه می‌شود که خطاب از طرف رب العالمین است که عزیز و شکست‌ناپذیر می‌باشد و حکیم است و کارهایش از روی حکمت و هدفدار است.

دیگر اینکه باید مراعت تجوید را در تلاوت قرآنی نمود و حروف را از مخرج ادا کرد و قواعد آن را منظور نظر قرار داد و آنجا که باید مد داد و با مد ادا نمود و آنجا که مورد تفخیم

است کلمه را مفخم ادا نمود و اگر موضوع مربوط به چیزی است که احتیاج به رفق و نرمی دارد آهنگ تلاوت را لطیف و موزون و متناسب پایین آورد.

از سعد بن ابی وقاص—رضی‌الله‌عنه—است که از رسول خدا—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—روایت نمود که فرمود: «این قرآن به حزن نازل شده است (منظور از حزن اظهار خشوع است در مقابل فرستنده‌ی آن) و فرمودند: وقتی آن را می‌خوانید گریان شوید و اگر گریان نمی‌شوید سعی کنید این حالت در شما پیدا شود و قرآن را با آهنگ بخوانید و کسی که مراعات آهنگ و وزن قرآن را نکند از ما نیست.»[این روایت را ابن ماجه ذکر نموده است]

و در حدیث جابر آمده که رسول خدا—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—فرمود: «بهترین مردم از لحاظ صوت قرآن کسی است که وقتی مردم صوت قرآن او را می‌شنوند، بدانند که او از خدا می‌ترسد».[این حدیث را ابن ماجه ذکر کرده است]

مجلس استماع

برادران مسلمان که برای خواندن قرآن یکجا جمع می‌شوند، باید کسی را برای قرائت قرآن انتخاب کنند که تلاوتش خوب باشد و قاری قرآن باید طوری در مجلس استماع، قرآن بخواند که صدایش به همه برسد و ملاحظه‌ی همه آدابی را که گفته شد، بنماید.

و بر برادران مسلمان است که وقتی صدای قاری را می‌شنوند ساکت باشند و فکر کنند تا معانی قرآن را بفهمند و نیز همه‌ی آن‌ها نسبت به کتاب خدا در کمال خشوع باشند و به حالت احترام و تعظیم باشند و این آیه کریمه در ذهنشان باشد که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف] هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.

جز این نیست که اصحاب رسول خدا—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—قرآن را گوش می‌دادند چنانکه گویی روی سرشان پرنده‌ای نشسته است و بزرگان مکه (یعنی اقوام صالح مکه) وقتی می‌خواستند پند و موعظه‌ای بشنوند نزد شافعی می‌رفتند و او حسن القرائه بود، یعنی قرآن را نیکو و زیبا می‌خواند. شافعی قرآن را برای آن‌ها می‌خواند و آن‌ها هم گوش داده به گریه می‌افتادند، درست به مصداق آیه‌ی مبارکه‌ی: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَجَّعُوا وَعِنْتُهُمْ قَبِيضٌ مِنَ الْمَدِّعِ وَمِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ

... ﴿۸۲﴾ [المائدة] «و آنان هر زمان بشنوند چیزهایی را که بر پیغمبر نازل شده است [از شنیدن آیات قرآنی متأثر می‌شوند و] بر اثر شناخت حق و دریافت حقیقت، چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک [شوق] می‌گردد.

و مستحب است در صورتی که اهل علم در مجلس تلاوت قرآن حاضر باشند مقاصد آیاتی را که تلاوت می‌شود برای مردم خلاصه کنند تا فایده و بهره کامل از مجلس قرائت گرفته شود.

تکرار برای حفظ

مستحب است برای برادر مسلمان که سوره‌های قرآنی را تا آنجا که می‌تواند یاد بگیرد و آن‌ها را ورد خود قرار دهد و تا سر حد امکان حفظ کند و وظیفه‌ی خود بداند که هر روز آیه یا آیاتی را به قدر طاقت خود حفظ نماید، به این طریق تدریجی، امکان حفظ کردن مقدار زیادی از قرآن فراهم می‌آید. در حدیث است که رسول اکرم—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—به ابوذر فرمود: «ای اباذر هرگاه در اوایل صبح آیه‌ای از کتاب خدا را یاد بگیری بهتر است از اینکه صد رکعت نماز بجا آری». [این حدیث را ابن ماجه با سند صحیح بیان داشته و حدیث مسلم و ابو داود نیز این معنی را تأیید کرده‌اند]

پس ای برادر جهد و کوشش کن که تو به این فضیلت نایل آیی و ما از خداوند مسألت داریم که ما را و تو را از اهل قرآن قرار بدهد و بدین وسیله از زمره‌ی اهل الله گردیم و در ردیف بندگان خالص خدا قرار بگیریم.

«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ»

خدا به تنهایی ما را کفایت می‌کند و او وکیل و کارگزار و مولی و یاور خوبی است.

ارجاعات:

- منظور از «سفره» ملائکه و منظور از «بره» ملائکه و موجودات مطیع و منقادند.
- و اما بقیه حدیث: یکی از اشراف قوم گفت: به خدا قسم یا رسول الله من می‌خواهم سوره بقره را یاد بگیرم اما می‌ترسم نتوانم این کار را درست انجام بدهم، رسول خدا—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—فرمود: قرآن را بیاموزید یعنی یاد بگیرید و بخوانید و مثل کسی که قرآن را یاد گرفته باشد و آن را بخواند و عملاً آن را به کار ببرد مثل انبان و کیسه چرمی است که در آن مقداری مشک گذاشته شده باشد که عطرش همه جا را آکنده سازد و مثل کسی که یاد بگیرد اما نتواند از عهده‌ی ادای آن برآید مانند کیسه‌ای است که در آن مقداری مشک باشد
- منظور از قبر، عالم برزخ و عالم ارواح است. در حدیث است که قبر باغی از باغ‌های بهشت برای مؤمن و درجه‌ای به سوی جهنم برای کافر و مشرک و ظالم است.

۳۰ روز ۳۰ آیه، ۳۰ حدیث

دکتر عمر بازماندگان - قشم

آیه و حدیث روز ۲۲

جهاد در راه خدا از علایم صدق و راستی انسان مؤمن

قال الله تعالی ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات]

ترجمه آیه: مؤمنان تنها کسانی‌اند که به خدا و پیغمبر ایمان آورده‌اند، پس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند، آنان درست و راستگویند.

الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَيَّ فِرَاشِهِ..[رواه مسلم]

ترجمه حدیث: رسول الله—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—فرموده است: کسی که صادقانه از خداوند شهادت را بخواهد، خداوند او را به جایگاه شهداء می‌رساند و لو اینکه بر بستر خود بمیرد.

آیه و حدیث روز ۲۳

از الطاف خداوند به مؤمنین در رمضان، قرار دادن ليله القدر در دهه اخير این ماه است

قال الله تعالی ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَبْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾﴾ [القدر]

ترجمه آیه: ما قرآن را در شب با ارزش (لیله القدر) فرو فرستادیم، تو چه می‌دانی شب قدر کدام است (و چقدر منزلتی دارد)، شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است.

الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَيْتِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ..[رواه البخاری ومسلم]

ترجمه حدیث: رسول الله—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—فرموده است: شب قدر را در شب‌های وتر دهه‌ی اخیر ماه رمضان جستجو کنید.

ده شب آخر

دکتر سلمان بن فهد العوده

ترجمه: پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

دهه‌ی آخر ماه رمضان از شب ۲۱رمضان آغاز و با حلول عید فطر و پایان یافتن ماه رمضان به پایان می‌رسد خواه کامل (۳۰شب) باشد و خواه ناقص (۲۹شب). در صورت دوم به جای ده شب، نه شب پایانی خواهیم داشت و آن‌گاه اطلاق عنوان دهه‌ی آخر تنها از باب تغلیب است چون غالباً در دهه‌ی سوم ماه مبارک ده شب داریم نه ۹شب.

دهه‌ی آخر ماه رمضان بر روزها و شب‌های دو دهه‌ی نخست آن فضل بیشتری دارد؛ چرا که شب‌های احیایی است که پیامبر خدا—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—همه‌ی آن‌ها را زنده می‌داشت و شب قدر که از هزار ماه بهتر است در میان شب‌های آن قرار دارد.

پیامبر خدا—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—ده شب آخر را با بذل عنایت بیشتر و سهم افزون‌تری از تلاش و عبادت و خیرخواهی پاس می‌داشت و سعی و کوششی را که در آن‌ها می‌کرد در سایر شب‌ها انجام نمی‌داد.

در این خصوص در صحیحین از حضرت عایشه—رضی‌الله‌عنها—روایت شده است که: هرگاه ده شب آخر ماه رمضان فرا می‌رسید رسول خدا—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—آزار خود را محکم می‌بست، شب‌زنده‌داری می‌کرد و خانواده‌اش را هم بیدار می‌نمود. مسلم اضافه می‌کند که ایشان با جدیت کوشش نموده و آزارش را محکم می‌بست.

شب‌زنده‌داری

شب‌زنده‌داری کردن به معنای این است که فرد شبش را با انجام عباداتی چون نماز و غیره با بیداری سپری نماید.

در حدیث دیگری از عایشه—رضی‌الله‌عنها—آمده است که ایشان گفت: هرگز به یاد ندارم که رسول خدا—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—کل قرآن را در یک شب خوانده باشد یا شبی را تا صبح



بیدار مانده باشد و یا یک ماه را به طور کامل روزه گرفته باشد مگر در ماه رمضان. [النسائی فی سننه، ابن ماجه والطیالسی فی مسنده]

مقصود از این گفته ایشان که حضرت—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—: «شب‌زنده‌داری می‌کرد» می‌تواند این باشد که اغلب شب را یا تمام شب را بیدار می‌ماند اما با توجه به اینکه وعده‌های شام و سحری هم در میان هست، مراد زنده داشتن اکثر وقت شب باید باشد نه همه‌ی آن.

مورد دیگر بیدار کردن اعضای خانواده برای نماز و عبادت است: عایشه—رضی‌الله‌عنها—فرمود: «و خانواده‌اش را هم بیدار می‌نمود»

یعنی همسرانش را برای نماز شب بیدار می‌نمود. البته ایشان در سایر اوقات سال نیز خانواده‌شان را بیدار می‌فرمودند، اما فقط برای زنده داشتن پاسی از شب. در صحیح بخاری ازام سلمه—رضی‌الله‌عنها—روایت شده که پیامبر—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—شب‌ی از خواب برخاست و فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ مَاذَا أَنْزَلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الْفُتْنَةِ، مَاذَا أَنْزَلَ مِنَ الْخَزَائِنِ مَنْ يُوَقِّظُ صَوَاحِبَ الْحُجْرَاتِ، يَا رَبِّ كَأْسِيَةَ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةَ فِي الْآخِرَةِ» یعنی: پاک و منزّه باد خدا! امشب چه فتنه‌ای فرو فرستاده است؟ یا از خزاننش چه فرو باریده است؟ چه کسی زنان خانه‌دار را بیدار می‌کند؟ چه بسا پوشیده‌ای در دنیا که در آخرت برهنه خواهد بود.

به عبارتی حضرت—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—همسرانش را در دهه‌ی آخر از ماه رمضان به طور جدی‌تری نسبت به سایر ماه‌های سال برای شب‌زنده‌داری بیدار می‌نمود. ترمذی در حدیثی از زینب دختر ام‌سلمه روایت کرده که

گفته است: پیامبر—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—وقتی فقط ده روز از رمضان می‌ماند هر عضوی از خانواده‌اش را که توانایی شب‌زنده‌داری داشت حتماً بیدار می‌کرد.

سعی و کوشش در عبادت

در صحیح مسلم از عایشه—رضی‌الله‌عنها—روایت شده که: رسول خدا—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—در دهه‌ی آخر سعی و کوششی می‌نمود که در سایر ایام سال مانندش را انجام نمی‌داد.

امام شافعی—رحمه‌الله—می‌فرماید: در ده شب پایانی از ماه رمضان سعی و کوشش بیشتر در عبادت سنت است.

پیامبر خدا—صلی‌الله‌علیه‌وسلم—چون ده شب آخر ماه رمضان فرا می‌رسید—چنانکه در صحیحین آمده—آزارش را محکم می‌بست و آزار محکم بستن کنایه است از آماده شدن و آستین بالا زدن برای عبادت و تلاش و شب بیداری بیش از حد معمول. مثلاً چون گفته می‌شود برای این کار آزارم را محکم بستم یعنی برای آن آستین بالا زده و مخصوصاً بدان مشغول شدم. همچنین گفته شده اصطلاح آزارش را محکم کرد، کنایه است از دوری جستن از همبستری و ترک جماع و البته این معنا به صواب نزدیک‌تر بوده و اصطلاحی معروف در نزد عرب‌زبانان است. چنان‌که شاعر سروده است:

قَوْمٌ إِذَا حَارَبُوا شَدُّوا مَآزِرَهُمْ
عَنِ النِّسَاءِ وَلَوْ بَاتَتْ بِأَطْهَارِ

قومی که چون به نبرد برخیزند آزارهاشان را از زنان محکم ببندند هر چند که آن زنان به حال طهارت باشند.

جست‌وجوی شب قدر

یکی از عظیم‌ترین ویژگی‌های این دهه وجود شب قدر در آن است که عظیم‌ترین شب تمام سال است؛ چرا که این شب از هزار ماه برتر است به طوری که اگر برای بنده‌ای از بندگان خدا قسمت شود که حدود ۸۴سال به طور مداوم برای خداوند عبادت بجای آورد بدون اینکه شب قدری در این سال‌ها باشد در آن صورت تنها عبادت و شب‌زنده‌داری آن بنده در شب قدر از همه این سال‌ها برتر خواهد بود و این نمونه‌ای از فضل و انعام عظیم خداوندی نسبت به این امت است.

نخعی می‌گوید: انجام عبادت در این شب از عبادت هزار ماه بهتر است.

ابو هریره-رضی الله عنه- در حدیثی متفق علیه از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- روایت کرده که فرمودند: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» یعنی: هر کس شب قدر را از روی ایمان و امید به پاداش آن زنده بدارد گناهانش گذشته‌اش بخشوده می‌شود. در اینجا فرموده «از روی ایمان و امید» یعنی از روی ایمان به خداوند و باور به ثوابی که از قیام آن شب حاصل می‌گردد.

این شب گرمی در دهه‌ی آخر رمضان قرار دارد و از عایشه-رضی الله عنها- روایت شده که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنْ الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ» یعنی شب قدر را در شب‌های فرد از ده شب آخر ماه رمضان جست‌وجو کنید.[متفق علیه] این حدیث نیز نشان می‌دهد که شب قدر در شب‌های فرد این دهه بیش از شب‌های زوج آن احتمال وقوع دارد و از آن میان هم در هفت شب آخر احتمال بیشتری دارد به دلیل روایت مسلم از ابن عمر-رضی الله عنه- که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- در آن می‌فرماید: «الْتَمَسُوْهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ - يَغْنِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ - فَإِنْ ضَعُفَ أَحَدُكُمْ أَوْ عَجَزَ فَلَا يُغْلِبَنَّ عَلَى السَّبْعِ الْبَوَاقِي» یعنی آن شب را در ده شب آخر بجویید اما اگر هر کدام شما دچار ضعف یا ناتوانی بود دست کم هفت شب باقیمانده را از دست ندهد. از میان این هفت شب باقی مانده هم نزدیک‌ترین احتمال شب قدر بودن از آن شب بیست و هفتم است و دلیل این سخن، حدیث ابی بن کعب است که چون از وی درباره سخن عبدالله بن مسعود توضیح خواستند که گفته بود: هر کس همه شب‌های سال را زنده بدارد شب قدر را درمی‌یابد، وی جواب داد: به خدایی که هیچ معبود دیگری جز او نیست قسم، شب قدر در رمضان واقع

است و به خدا قسم -قسم می‌خورد و چیزی را مستثنا نمی‌کرد- که من می‌دانم آن کدامین شب رمضان است؛ همان شبی است که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- از ما خواست در آن بیدار بمانیم و آن، شب قبل از صبح بیست و هفتم است و علامتش آن است که آفتاب در صبح بعد از آن شب به رنگ سفید طلوع می‌کند و شعاعی ندارد.[روایت مسلم]

پس برای هر مسلمانی می‌سزد که مراقب و منتظر این شب باشد و اوقات آن را با ذکر و تسبیح و تلاوت و استغفار زنده بدارد.

علاوه بر این، سعی و کوشش در دهه‌ی آخر از رمضان به دلیل فرموده «آن را در ده شب آخر بجویید» از رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- مستحب است و این جستن تنها با انجام اعمال صالح مُسر می‌شود نه با اینکه بنا به اعتقاد برخی از مردم به دنبال شکل و هیأت خاصی برای این شب باشیم که از طریق آن از شب‌های دیگر قابل تشخیص باشد. خداوند متعال فقط می‌فرماید: ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴾^۳ **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ** ^۴﴾[الدخان] و در سوره قدر: ﴿ لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَبْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴾^۲ **نَزَّلَ الْمَلَكَاتُكَ وَالرُّوحَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ** ^۴ **سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ** ^۵﴾[القدر]. در نتیجه شب قدر فقط با این امور از سایر شب‌های سال متمایز گشته است. دیدن ملائکه هم بعد از پیامبر-صلی الله علیه و سلم- برای احدی ممکن نخواهد بود.

اعتکاف دهه‌ی آخر

اعتکاف یکی از والاترین اعمال ده شب آخر رمضان است و در صحیحین از عایشه-رضی الله عنها- روایت است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- تا هنگام وفات‌شان در دهه‌ی پایانی رمضان معتکف می‌شد. بعد از وفات‌شان هم همسرانش اعتکاف می‌کردند. بنابراین اعتکاف مشروع و مستحب است و عبارت است از ماندن در مسجد به ترتیب خاصی به قصد قربت.

مقصود از این عبادت مشغول کردن دل به خداوند و خلوت کردن با اوست. فرد معتکف باید نیت شایسته‌ای کرده، ضمن اینکه امید دریافت اجرش را در دل بیورود، حکمت آن را نیز درک نماید. وی باید در مسجد بماند و جز به ضرورت از آن بیرون نرود. علاوه بر این برای معتکف التزام و عمل به سنت‌ها و اذکار و ادعیه‌ی مختلف مانند نمازهای رواتب و چاشنگاه و قیام شب و اذکار صبح و شام لازم است. اعمال دیگری را همچون قرائت زیاد قرآن و نصیحت کردن مسلمانان و سفارش آنان به حق و صبر همزمان با

پایگاه اطلاع‌رسانی رسانی

کم کردن خواب و خوراک و صحبت‌های بی‌فایده در دوره اعتکاف برای فرد معتکف برشمرده‌اند.

انفاق و صدقه

انفاق و صدقه و بخشش مال در ماه رمضان به‌خصوص در دهه‌ی پایانی آن به شرط اجتناب از اسراف و فخرفروشی مستحب است. در صحیحین از ابن عباس-رضی الله عنه- روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- سخاوتمندترین انسان‌ها بود و سخاوتمندتر از هر وقت، زمانی بود که در ماه رمضان، جبریل نزد ایشان می‌آمد. جبریل در تمام شب‌های رمضان، قرآن را با رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- تکرار می‌نمود. و آن حضرت-صلی الله علیه وسلم- در پخش خیر و نیکی، از بادهای وزنده نیز سبقت می‌گرفت.

به طور کلی باید گفت: جود و بخشش در ماه رمضان مستحب و در دهه‌ی آخر آن با اقتدا به رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- و سلف صالح دارای فضیلت بیشتری است. نیز از آنجا که رمضان ماه شریفی است نیکی انجام گرفته در آن بهتر از نیکی در سایر ماه‌های سال است و از آن لحاظ که مردم در این ماه به خاطر مشغولیت به روزه و سایر طاعات کسب و درآمدشان پایین می‌آید، به کمک و مساعدت مالی دیگران نیاز بیشتری پیدا می‌کنند.

حکایت

سهل-رضی‌الله‌عنه- می‌گوید: زنی، چادری را که کناره آن، بافتنی داشت، به رسول مکرم-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- هدیه داد و گفت: این چادر را با دست خودم بافته‌ام و نزد شما آورده‌ام تا آن را بپوشید. رسول خدا-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- که به آن نیاز داشت، آن را پذیرفت و به‌عنوان ازار، از آن استفاده کرد. یکی از اصحاب، آن را پسندید و گفت: چقدر زیبا است! آن را به من بدهید. مردم، به او گفتند: کار خوبی نکردی؛ زیرا رسول الله-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- بدان نیاز داشت و آن را پوشیده بود. با وجود این، تو آن را طلب کردی و می‌دانی که هر گاه از رسول الله-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- چیزی خواسته شود، دریغ نخواهد کرد. آن شخص گفت: بخدا سوگند، من آن را برای پوشیدن درخواست نکردم. بلکه می‌خواهم آن را کفن خود، نمایم. سهل می‌گوید: سرانجام، همان چادر، کفن آن شخص، گردید.

[صحیح بخاری]

پایگاه اطلاع‌رسانی

شب قدر

دکتر سلمان بن فهد العوده

ترجمه: پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

﴿ **وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ** ^۲﴾**﴾**[القدر]

و تو چه می‌دانی که شب قدر چه شبی است. این همان شب مبارکی است که در کتاب خدا اینگونه توصیف شده است. ﴿ **حَمْدٌ** ^۱ **وَالْكِتَابَ الْمُبِينِ** ^۲ **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ** ^۳ **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ** ^۴ **أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ** ^۵ **رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** ^۶﴾[الدخان]

حاء، میم. سوگند به کتاب روشنگر، [که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم. در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می‌یابد. [این] کاری است [که] از جانب ما [صورت می‌گیرد]. ما فرستنده [پیامبران] بودیم. [و این] رحمتی از پروردگار توست، که او شنوای داناست.

از نظر ابن‌عباس، قتاده، سعید بن جبیر، عکرمه و مجاهد و دیگر علمای سلف و مفسران منظور از «الليلة المباركة» همان شب قدر است که قرآن در آن نازل شده است و در آن هر کاری به خوبی فیصله می‌یابد یعنی نوشته و تشریح می‌شود. گفته‌اند منظور این است که در این شب مبارک کارها برای فرشتگان تبیین می‌شود.

همچنین گفته‌اند که در این شب سرنوشت مخلوقات در طول سال رقم می‌خورد و زندگان و مردگان و نجات یابندگان و هلاک‌شوندگان، افراد خوشبخت و بدبخت، سالم و بیمار، عزیز و ذلیل، خرمی و خشکسالی و تمام آنچه خداوند تبارک و تعالی در ظاهر اراده کرده است نوشته می‌شود. درباره‌ی نوشتن سرنوشت‌ها در شب قدر خدا می‌داند که آیا در این شب از لوح محفوظ انتقال می‌یابد یا خیر؟ به همین خاطر ابن‌عباس فرموده است: انسان‌هایی هستند که در میان مردم راه می‌روند در حالی که نام آن‌ها در لیست مردگان است و سپس این آیات را تلاوت کرد: ﴿ **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ**



﴿ **مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ** ^۲ **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ** ^۴﴾[الدخان] ابن‌عباس می‌فرماید: کار دنیا از یک سال تا سال بعد در این شب فیصله می‌شود.

نام‌گذاری لילה القدر

خداوند تبارک و تعالی در سوره‌ی مخصوص

این شب می‌فرماید: ﴿ **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** ^۱ **وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ** ^۲ **لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَبْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ** ^۳ **نَزَّلَ الْمَلَكَاتُكَ وَالرُّوحَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ** ^۴ **سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ** ^۵﴾[القدر]

در وجه تسمیه این شب پنج قول مطرح است:

به خاطر جایگاه والا و عظمت این شب در نزد خداوند و بخشایش انبوه گناهان و پوشاندن عیوب در این شب مبارک به شب قدر موسوم است. زهری می‌گوید: قدر به معنی عظمت است؛ وقتی گفته می‌شود فلانی دارای قدر است یعنی ارزش و بزرگی دارد. آیه ﴿ **وَمَا فَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ**... ^{۱۱}﴾[الأنعام] نیز دال بر همین است یعنی خدا را آنچنان که باید به بزرگی نشناخته‌اند.

خلیل بن احمد می‌گوید: قدر از فشار و تنگی می‌آید بدین معنی که در این شب زمین از فرشتگانی که از آسمان فرود می‌آیند پر می‌شود و جای خالی باقی نمی‌ماند.

آیه ﴿ **...وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ...** ^۷﴾[الطلاق] نیز دلیلی بر این مدعاست: هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده است خرج کند.

ابن‌قتیبه می‌گوید: قدر به معنی حکم است گویی سرنوشت همه چیز در این شب رقم می‌خورد.

ابوبکر وراق می‌گوید: این نام‌گذاری شاید به این خاطر باشد که هر کس که قدر و منزلتی

ندارد با درک این شب باارزش و دارای منزلت و مقام می‌شود.

علی بن عبیدالله می‌گوید: به این خاطر است که در این شب کتاب گرانقدری نازل شده است و رحمت فراوان و فرشتگان والا مقامی فرود می‌آیند.

فضایل شب قدر

شب قدر بهتر از هزار ماه است: ﴿ **لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَبْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ** ^۳﴾ [القدر] مجاهد می‌گوید: اعمال اعم از روزه و شب‌زنده‌داری در این شب بهتر از هزار ماه است.

فرود آمدن فرشتگان و روح: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿ **نَزَّلَ الْمَلَكَاتُكَ وَالرُّوحَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ** ^۴﴾[القدر] در آن [شب] فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود آیند. بغوی می‌گوید: منظور از نزول ملائکه و روح همان جبریل است. «فیها» یعنی در شب قدر و «بإذن ربهم» یعنی برای هر کاری که خیر و برکنی داشته باشد. ابن‌کثیر می‌گوید: نزول ملائکه در این شب به خاطر برکت این شب فزونی می‌گیرد و ملائک همراه با نزول برکت و رحمت به سوی زمین سرازیر می‌شوند همانگونه که هنگام تلاوت قرآن نازل می‌شوند و گرداگرد حلقه‌های ذکر می‌نشینند و بال‌های خود را از روی راستی و صداقت و به خاطر تعظیم علم برای طالبان علم می‌گسترانند.

این شب تا برآمدن سپیده صبح آکنده از صلح و سلامتی است، مجاهد می‌گوید: (سلام هی) یعنی سالم است و شیطان نمی‌تواند در آن سوء استفاده کند و یا آسیبی به کسی برساند.

ابن‌جویری می‌گوید: سلام دو معنا دربردارد: نخست نظر مجاهد است که می‌گوید: در آن شب دردی وجود ندارد و شیطانی به سوی

کسی فرستاده نمی‌شود و دوم نظر قتاده است که از سلام به خیر و برکت تعبیر می‌کند. برخی از علما هم گفته‌اند: وقف کردن بر «سلام» به معنی فرود آمدن فرشتگان همراه با صلح و سلامتی است.

هر کس این شب را از روی ایمان و خلوص نیت احیا کند گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود؛ از ابوهریره نقل است که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: «من صام رمضان إيمانًا واحتسابًا غفر له ما تقدم من ذنبه، ومن قام ليلة القدر إيمانًا واحتسابًا غفر له ما تقدم من ذنبه.» یعنی: هر کس رمضان را با ایمان و خلوص نیت به عبادت بپردازد گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود و هر کس شب قدر را با ایمان و اخلاص احیا کند گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود. ابن بطال می‌گوید: ایمان و احتساب به معنی باور قلبی به وجود روزه و کسب ثواب در عبادت و روزه‌داری در این ماه است و احتساب نیز به معنی خلوص نیت و دوری از ریا و خودنمایی و امید به ثواب است. امام نووی می‌گوید: ایمان به معنی تصدیق به حقانیت روزه و کسب فضیلت آن است و معنی احتساب در نظر داشتن خدای یگانه است نه تظاهر و خودنمایی که منافی اخلاص است و مراد از قیام، نماز تراویح است که علما در فضیلت آن متفق‌اند.

جستجوی شب قدر

مستحب است که مسلمانان در ماه مبارک رمضان به‌ویژه در دهه‌ی آخر، شب قدر را دنبال کنند؛ رسول اکرم-صلی الله علیه وسلم- نیز فرموده است: در دهه‌ی آخر، شب قدر را جستجو کنید. بنابر حدیث عبدالله بن عمر و ابوسعید جستجوی شب قدر به‌ویژه در شب‌های فرد دهه‌ی آخر یعنی شب بیست و یک، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم ثابت شده است. در صحیح بخاری از ابن عباس نقل است که می‌فرماید: شب قدر در شب بیست و نهم، بیست و هفتم و بیست و پنجم قرار دارد. رسول اکرم-صلی الله علیه وسلم- فرموده است که بیشترین احتمال در شب‌های فرد دهه‌ی آخر رمضان است. در صحیح بخاری از حدیث عباده بن صامت روایت است که فرمود: رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- به راه افتاد تا شب قدر را به مردم معرفی کند که در راه دو نفر از مسلمانان با هم نزاع می‌کردند آنگاه فرمود: من آمدم تا شب قدر را به شما معرفی کنم اما فلانی و فلانی با هم نزاع می‌کردند به همین خاطر از امت من برداشته شد؛ شاید برای شما

بهتر این باشد که آن را در شب‌های پنجم و هفتم و نهم جستجو کنید. این دلیلی بر زشتی نزاع و درگیری ناحق و زیان فراوان آن است به‌ویژه نزاع در دین که در نهایت سبب پنهان شدن حق از مردم می‌شود. به همین خاطر از ابن عمر روایت است که تعدادی از اصحاب رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- شب قدر را در هفت شب آخر رمضان در خواب دیدند و رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمود: به نظرم خواب‌های شما در هفت شب آخر با هم هماهنگ است پس هر کس به دنبال شب قدر است باید آن را در هفت شب آخر جستجو کند.

هماهنگی خواب‌های صحابه به این معنی است که آنان همگی شب قدر را در خواب دیده‌اند یا شخصی به آنان خبر داده است که شب قدر در هفت شب آخر قرار دارد یا اینکه در خواب دیده‌اند که در هفته‌ی آخر واقع است. پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نیز دستور داد در همان شب‌های یاد شده آن را جستجو کنند به‌ویژه در شب بیست و هفتم که بیشترین احتمال را دارد. تا آنجا که در حدیث ابن عمر نزد احمد و حدیث معاویه نزد ابوداود آمده است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «ليلة القدر ليلة سبع وعشرين» یعنی: شب قدر «ليلة القدر ليلة سبع وعشرين» یعنی: شب قدر شب بیست و هفتم ماه رمضان است. با توجه به دو حدیث مذکور شب قدر به احتمال قوی در بیست و هفتم رمضان قرار دارد و این مذهب اکثر صحابه و جمهور علما است. حتی در صحیح مسلم آمده است که ابی بن کعب و نیز ابن عباس سوگند یاد می‌کردند که شب بیست و هفتم رمضان شب قدر است؛ آنان به برخی دلایل استنباط می‌کردند از جمله: کلمه «فیها» بیست و هفتمین کلمه سوره است.

روزی عمر-رضی الله عنه- صحابه را جمع کرد و ابن عباس هم با آنان بود؛ به عمر گفتند: ای عمر این شخص [ابن عباس] به منابه یکی از فرزندان ما است چرا او را در جمع ما قرار می‌دهی؟ عمر فرمود: او جوانی است که قلب فهیم و زبان سؤال‌کننده‌ای دارد و از او ستایش کرد. سپس صحابه درباره شب قدر سؤال کردند و همگان متفق شدند که در دهه‌ی آخر قرار دارد. ابن عباس فرمود: من می‌دانم یا گمان می‌کنم که شب بیست و هفتم است عمر پرسید: چگونه؟ فرمود: خداوند آسمان‌ها را هفت طبقه، زمین را هفت لایه، هفته را هفت روز و انسان را از هفت چیز خلق کرده است، طواف کعبه، سعی و رمی جمرات را هفت بار قرار داده است. به همین خاطر به اعتقاد ابن عباس شب قدر شب بیست و هفتم

رمضان است گویی برای او ثابت شده بود. برخی از علما گفته‌اند: شب قدر شب بیست و هفتم است؛ چرا که کلمه «ليلة القدر» نه حرف دارد و در سوره قدر سه بار ذکر شده است و در نتیجه حاصل سه در نه می‌شود بیست و هفت. البته دلیل شرعی برای اینگونه محاسبات در شناختن شب قدر وارد نشده است.

خدا می‌داند که شب قدر جابجا می‌شود و غالباً در شب بیست و هفتم قرار دارد؛ اما گاه شب بیست و یکم می‌شود. در حدیث ابی‌سعید نیز آمده است: همراه با پیامبر-صلی الله علیه وسلم- ده روز میانی رمضان را اعتکاف کردیم، صبح روز بیستم برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «إني أريت ليلة القدر، ثم أنسيتها أو نسيتها، فالتمسوها في العشر الأواخر في الوتر، وإني رأيت أني أسجد في ماء وطين، فمن كان اعتكف مع رسول الله فليرجع» یعنی: شب قدر را به من نشان دادند اما بعداً آن را از یادم بردند یا اینکه فراموش کردم شما آن را در ده شب آخر دنبال کنید. من در خواب دیدم که در آب و گل سجده می‌برم پس هر کس که با رسول خدا اعتکاف می‌کرد، بازگردد. بازگشتیم و در آسمان لکه ابری ندیدیم آنگاه پاره ابری آمد و هوا باریدن گرفت تا جایی که سقف مسجد که از شاخ و برگ درخت خرما پوشیده شده بود چکه کرد؛ نماز برپا شد دیدم که رسول خدا در آب و گل سجده می‌کند و اثر گل را بر پیشانی‌اش دیدم یعنی این همان شب بیست و هفتم بود و غالباً شب قدر همین شب است.

آنچه در شب قدر سنت است

دعای زیادی در شب قدر مستحب است به‌ویژه دعایی که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به عایشه-رضی الله عنه- یاد داده بود. عایشه می‌فرماید: ای رسول خدا اگر شب قدر را درک کردم چه بگویم؟ پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «قولی: اللهم إنک عفو تحب العفو فاعف عني، اللهم إنک عفو تحب العفو فاعف عني» بگو خداوندا تو آمرزنده‌ای و آمرزش را دوست داری پس مرا ببامرز. مستحب است که در دهه‌ی آخر رمضان به‌دنبال شب باشیم؛ چرا که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: «الْتَمَسُوها فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ» در دهه‌ی آخر آن را جستجو کنید. وظیفه ما انجام اعمال صالح در آن شب است نه آن‌گونه که اکثر مردم می‌پندارند مبنی بر اینکه قدر بر خلاف سایر شب‌ها شکل و هیبت خاصی دارد و می‌توان آن را باز شناخت. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

فِي لَيْلَةٍ مُّبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۳﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۴﴾ [الدخان]

ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم. در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می‌یابد. و نیز می‌فرماید: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ نَزَّلَ الْمَلَكُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾ سَلَّمْهُي حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾ [القدر].

تفاوت آن با شب قدر تنها در همین مورد است و پس از پیامبر کسی فرشتگان را مشاهده نکرده است.

نشانه‌های شب قدر

نشانه اول: در صحیح مسلم و از حدیث که ابی بن کعب ثابت می‌شود که نشانه شب قدر آن است که آفتاب در صبح همان شب در حالی طلوع می‌کند که شعاع ندارد.

نشانه دوم: از حدیث ابن‌عباس در نزد ابن‌خزیمه که طیالسی هم آن را با سند صحیح در مسندش روایت کرده است ثابت می‌شود که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: شب قدر شب آرامی است؛ نه گرم است و نه سرد و آفتاب در صبح همان شب سرخ فام و کم سو است.

سوم: طبرانی با سند حسن از حدیث واثله بن الاسقع آورده است که پیامبر فرموده است: «إنها ليلة بلجة -یعنی منيرة مضيئة- لا حارة ولا باردة، لا یرمی فیها بنجم» شب قدر نورانی و روشن است نه گرم و نه سرد؛ هیچ ستاره پایین نمی‌آید یعنی در آن شب از شهاب‌هایی که به سوی شیاطین نشانه می‌رود خبری نیست. اهل علم نشانه‌های دیگری نیز برای شب قدر ذکر کرده‌اند که صحت ندارد و تنها به این دلیل آن‌ها را می‌آورم که بدانید نادرست است. طبرانی به نقل از گروهی می‌گوید: یکی از نشانه‌های شب قدر این

است که درختان بر زمین می‌افتند سپس به حالت اول باز می‌گردند و این درست نیست. برخی نیز آورده‌اند که آب‌ها در شب قدر شیرین می‌شوند که این هم صحت ندارد. برخی می‌گویند سگ‌ها در آن شب پارس نمی‌کنند و برخی نیز می‌گویند که در هر جایی حتی در تاریکی نیز نور می‌درخشد و نیز آورده‌اند که مردم در هر جا صدای سلام می‌شنوند که همه‌ی این‌ها عاری از صحت است. مگر منظور این باشد که گروه خاصی از برگزیدگان خداوند و مقربان درگاه او در هر مکانی نور مشاهده می‌کنند و سلام ملائکه را می‌شنوند. بعید نیست که این کرامتی از جانب برگزیدگان خداوند در این شب مبارک باشد که بهتر از هزار ماه است اما اینکه برای عموم مردم باشد نادرست است و مخالف احساسات ثابت و مشاهدات عینی است.

آگاهی از شب قدر

برای کسی که شب قدر را درک کرده است ضرورتی ندارد بداند که آن شب، شب قدر است بلکه ممکن است کسانی که سراسر آن شب را با قیام و عبادت و خشوع و گریه و دعا کاری سپری کرده‌اند بهتر از کسانی باشند که آن را شناخته‌اند و اجر بیشتری نیز دریافت کنند. بنابراین آن‌گونه که برخی از اهل علم باور دارند منظور از درک شب قدر استقامت در دین و جدیت در عبادت و اخلاص برای خداوند است.

شب قدر به احتمال زیاد مخصوص امت اسلام نیست بلکه مسأله‌ای عمومی برای این امت و امت‌های گذشته است؛ چرا که نسایی آورده است که ابوذر از رسول خدا پرسید: ای رسول خدا آیا شب قدر مخصوص زمان پیامبران است و هرگاه از دنیا بروند آن شب هم برداشته می‌شود؟ فرمود: ابدا این شب باقی می‌ماند.

۳۰- ۳۰ آیه ، ۳۰ حدیث

دکتر عمر بازماندگان - قشم

آیه و حدیث روز ۲۴

اعتکاف از سنت‌های گران‌بهای رسول الله در دهه اخیر رمضان

قال الله تعالى ﴿... وَعَهْدًا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْنِي لِلطَّاهِرِينَ وَالْمَكْفِينَ وَالرُّكَّعِ الشُّجُورِ ﴿۱۳۵﴾ [البقرة]

ترجمه آیه: و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه ما را برای طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع و سجده‌کنندگان، پاک و طاهر سازید.

الحدیث: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّىٰ تَوَفَّاهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ..[رواه البخاری و مسلم عن عایشه رضی الله عنها]

ترجمه حدیث: عایشه-رضی‌الله‌عنها- فرموده است رسول الله-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- در دهه‌ی اخیر ماه مبارک رمضان همه ساله تا آخر عمرش به اعتکاف می‌نشست، سپس (بعد از وفات پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم-) زنان او به اعتکاف می‌نشستند.

آیه و حدیث روز ۲۵

احساس مسؤولیت از دروس برگرفته رمضان در قبال اعمال خویش است

قال الله تعالى ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مَسْئُولًا ﴿۳۱﴾ [الإسراء]

ترجمه آیه: از چیزی که بدان آگاه نیستی پیروی مکن، بی‌گمان چشم و گوش و دل، همه مورد پرس و جوی قرار می‌گیرند.

الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ كَفَىٰ بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ..[رواه مسلم]

ترجمه حدیث: رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: برای این که شخص دروغگو به شمار آید کافی است که هر آنچه شنید را نقل کند.

نماز تراویح

دکتر خالد الجریسی

ترجمه: اسحاق دبیری

تراویح جمع ترویحه به معنی یک‌بار استراحت کردن است، مانند تسلیمه که به معنی یک‌بار سلام دادن است. نماز جماعت شب‌های رمضان به خاطر این تراویح نامیده شده که در آغاز که برای خواندن آن نماز جمع شدند، در بین هر دو سلام (بعد از چهار رکعت) کمی استراحت می‌کردند و این شیوه همچنان ادامه دارد.[۱]

خداوند متعال در وصف بندگان مؤمن‌اش می‌فرماید: ﴿لَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾[السجدة] «پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود (و بپا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.»

پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «من قام رمضان ایماناً واحتساباً غفرله ماتقدم من ذنبه».[۲] کسی که شب‌های رمضان از روی ایمان و یقین و طلب اجر از خدا قیام کند، تمام گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شوند.

«ایماناً» یعنی اعتقاد و یقین داشتن به پاداش موعود خداوند. «احتساباً» یعنی فقط خواستار اجر و پاداش از خداوند بودن.[۳]

همچنین فرمود: «صلاة اللیل مثنی مثنی، فإذا خشی أحدکم الصبح صلی رکعة واحدة توتر له ما قد صلی».[۴]

نماز شب دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود. هرگاه یکی از شما از طلوع فجر صادق بیم داشت و شک کرد، یک رکعت بخواند تا به وسیله‌ی آن آنچه خوانده وتر بشوند.

روش پیامبر-صلی الله علیه وسلم- این بود که یارانش را به شب‌زنده‌داری در رمضان و غیر رمضان تشویق می‌کرد.

پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «أفضل الصلاة بعد الفریضة صلاة اللیل».[۵] بهترین و

ارزشمندترین نماز، بعد از نماز فرض، نماز شب است.

پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در ماه رمضان و غیر رمضان بیشتر از یازده رکعت نماز شب نمی‌خواند. چهار رکعت می‌خواند و سلام می‌داد. از خوبی و طولانی بودن آن می‌رس. سپس چهار رکعت می‌خواند و سلام می‌داد و از خوبی و طولانی بودن آن می‌رس. سپس سه رکعت می‌خواند.

عایشه-رضی الله عنها- گوید: «گفتم: ای رسول خدا، آیا پیش از خواندن نماز وتر می‌خواهی؟ جواب داد: ای عایشه، چشمانم می‌خوابند اما قلبم نمی‌خوابد».[۶]

ویژگی نماز شب پیامبر-صلی الله علیه وسلم- این بود که قرائت قرآن را تا جایی طول می‌داد که قیام کننده توانایی آن را داشت و در خودش نشاط و مداومت بر قیام اللیل می‌یافت. بهترین کار و عبادت در نزد او عبادتی بود که انجام‌دهنده آن بر آن مداومت داشته باشد.

سنت مطهر نیز بر آن صحه گذاشته است.[۷]

مسایل مربوط به قیام اللیل و تراویح:

اول: چگونه پهلوها از رختخواب‌ها فاصله می‌گیرند و دور می‌شوند؟

منظور این است که فرد با این کار قیام اللیل انجام می‌دهد و خوابش را به‌خاطر خدا ترک می‌کند و به‌خاطر انجام عبادت، خوابیدن بر روی رختخواب نرم را در شب رها می‌کند، یا اینکه آن نماز خواندن بین مغرب و عشا است، یا منتظر ماندن برای رسیدن وقت نماز عشا است، یا اینکه نمازگزار حریص است که نماز عشا و همچنین نماز صبح را با جماعت بخواند.[۸]

دوم: چگونه دعای نمازگزار در شب از ترس و امید است؟ ارتباط دعا با انفاق مال چیست که خداوند انفاق را به دنبال دعا بیان کرده است؟!

مفهوم آن ترس از عذاب خداوند متعال و امید به بزرگی نعمت خداوند است، (ومما رزقناهم



چنان لذتی آگاهی نیافته است، مهیا و پنهان کرده، چون آنان عبادت و اعمال‌شان را پنهانی انجام می‌دهند، خداوند هم پاداشی را که به آنان وعده داده پنهان کرده و صراحتاً بیان نکرده است، تا پاداشی موافق با کردار آنان باشد، چون پاداش از جنس عمل است. به همین خاطر خداوند نعمت و پاداشی برای آنان در نظر گرفته و آن را پوشیده نگه داشته که هیچ چشمی آن را ندیده و بزرگی و فراوانی آن بر دل هیچ‌کس خطور نکرده است.

پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: خداوند می‌فرماید: «أعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت، ولا أذن سمعتْ ولا خطر علی قلب بشر» برای بندگان صالح‌ام پاداشی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی وصف آن را نشنیده و (بزرگی و فراوانی آن) بر دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

ابوبهریره-رضی الله عنه- گوید: اگر درباره‌ی نعمت بهشت اطلاعاتی می‌خواهید، آیه‌ی۱۷ سوره‌ی سجده را بخوانید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً لِّمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾[السجدة] «پس هیچ‌کس نمی‌داند، (در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند) چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است».[۹]

چهارم: آیا مفهوم فرمایش پیامبر-صلی الله علیه وسلم- که در وصف قیام اللیل فرمود: «مثنی مثنی» این است که لازم است بعد از خواندن دو رکعت، سلام داده شود؟

پاسخ: روای حدیث □ابن‌عمر- آن را چنین شرح داده که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بعد از خواندن دو رکعت سلام می‌داد.[۱۰] بنابراین

روای حدیث از مفهوم آن آگاه‌تر است و آنچه را هم که شرح داده، مفهومی است که به ذهن خطور می‌کند، چون در مورد چهار رکعت گفته نمی‌شود که «مثنی» است.

با این حدیث استدلال می‌شود که نماز قیام اللیل دو رکعت دو رکعت خوانده شود و بعد از دو رکعت با سلام دادن میان نماز فاصله ایجاد شود.

قول مختار در چگونگی نماز قیام اللیل دو رکعت دو رکعت خواندن آن است، همچنان که ظاهر حدیث بر آن دلالت می‌کند و بعد از دو رکعت سلام دهد. چون پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به سؤال‌کننده درباره‌ی چگونگی برگزار کردن نماز شب این‌گونه پاسخ داد که در هر دو رکعت سلام داده شود. همچنین احادیثی که درباره سلام دادن بین هر دو رکعت موجود هستند، از راه‌های گوناگون روایت شده و ثابت‌ترند.

اما روایت شده که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- هم بعد از خواندن چهار رکعت و هم بعد از خواندن دو رکعت، سلام داده است. بنابراین در دو رکعت سلام دادن ارشادی است برای آسان‌گرفتن بر امت و تخفیفی برای نمازگزاران است. چون بین هر دو رکعت سلام دادن، سبب می‌شود که نمازگزار کمی استراحت کند و کارهای مهمی که نیازمند آن‌هاست، انجام دهد.[۱۱]

پنجم: از آنجا که نماز تراویح از جنس قیام اللیل است، آن هم دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود. اما نماز تراویح به چه شیوه‌ای برگزار بشود بهتر است، انفرادی یا با جماعت؟

پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در نیمه‌ی یکی از شب‌ها از منزل خارج شد و به مسجد آمد و نماز خواند، مردانی هم که در مسجد بودند، پشت سر پیامبر به صف ایستاندند و نماز خواندند. روز بعد کسانی که در مسجد بودند درباره نماز شب پیامبر به دیگران خبر دادند. شب بعد مردمان بیشتری جمع شدند و پشت سر پیامبر نماز خواندند. روز بعد خبر نماز شب پیامبر به گوش افراد زیادی رسید و مردمان بیشتری برای نماز شب جمع شدند. در

شب چهارم بر اثر ازدحام جمعیت، مسجد پر از جمعیت شد و جایی برای سوزن انداختن نبود. پیامبر-صلی الله علیه وسلم- از منزلش خارج نشد تا نماز صبح و تنها برای نماز صبح به مسجد آمد. وقتی که نماز صبح را خواند رو به مردم کرد و شهادتین گفت، سپس فرمود: «دیشب آمدن شما به مسجد بر من پوشیده نبود

ویژه‌نامه رمضان

سال دوم / شماره نهم / رمضان المبارک ۱۴۳۴

و از آمدن شما خبر داشتیم، اما من ترسیدم که اگر برای خواندن نماز شب بیرون بیایم، نماز شب بر شما فرض گردد و بعد شما از خواندن آن ناتوان شوید».[۱۲]

ابن‌شهاب گوید: پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- هنگامی که وفات کرد، مردم نماز شب را به طور انفرادی و پراکنده می‌خواندند. سپس در زمان خلافت ابوبکر-رضی الله عنه- و آغاز خلافت عمر-رضی الله عنه- بر آن شیوه عمل می‌کردند.[۱۳]

تا اینکه یکی از شب‌های رمضان عمر-رضی الله عنه- به مسجد آمد. دید که مردم پراکنده و متفرقند. بعضی انفرادی نماز می‌خوانند، بعضی به دیگری اقتدا کرده‌اند. عمر گفت: نظر من این است که اگر همه این‌ها جمع بشوند و پشت سر یک امام نماز بخوانند، بهتر است. سپس در این کارش تصمیم جدی گرفت و همه را جمع کرد تا پشت سر ابی بن‌کعب-رضی الله عنه- نماز شب را به شکل جماعت برگزار کنند. شبی دیگر که به مسجد آمد و دید مردم پشت سر یک امام نماز می‌خوانند و همه هماهنگ هستند، گفت: چه بدعت خوبی است این کار و گفت: اما کسانی که اول شب می‌خوابند و نیمه‌های آخر شب بیدار می‌شوند و نماز شب را می‌خوانند بهتر است، چون مردم در آن زمان اول شب قیام اللیل انجام می‌دادند.[۱۴]

«أوزاع». یعنی جماعت‌های پراکنده، آوردن متفرقون در روایت تأکید لفظی است.[۱۵]

از نص‌هایی که بیان شد می‌توان امور زیر را استنباط کرد:

درباره استنباط از دلایل اینجا با کمی تصرف نقل شده است.

پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نماز کسانی را که سه شب پشت سر او نماز شب را به شکل جماعت برگزار کردند، تأیید کرده است.

پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بعد از سه شب برگزاری نماز تراویح (شب) را به شکل جماعت ترک کرد، و دوست نداشت آنان همراه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نماز تراویح را به شکل جماعت برگزار کنند، از ترس این که مبادا خداوند نماز تراویح را به شکل جماعت بر آنان فرض گرداند که در آن صورت برگزاری آن در قالب جماعت در مسجد شرط درست بودن آن می‌شد و در نتیجه بعضی از افراد نمی‌توانستند آن را انجام دهند و پاداش قیام شب‌های رمضان را از دست می‌دادند.

اما وقتی که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- وفات کرد، ترسی برای فرض شدن آن نبود. بنابراین عمر-رضی الله عنه- با در نظر گرفتن برخی

از مصالح، ترجیح داد مسلمانان پشت سر یک امام نماز تراویح را به شکل جماعت برگزار کنند. چنین امری بسیار بهتر و زیباتر از پراکنده خواندن آن بود.

عمر-رضی الله عنه- با در نظر گرفتن موارد زیر، جماعت در قیام اللیل را تعیین کرد:

تمسک و چنگ زدن به روش و سیرت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در برگزاری نماز قیام اللیل همراه مردم در قالب جماعت.

عمر فهمید که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به خاطر ترس از فرض شدن قیام اللیل به شکل جماعت، خواندن آن را همراه با مردم ترک کرد. چون اگر در قالب جماعت بر آنان فرض می‌شد آنان از برگزاری آن ناتوان می‌شدند. پس به خاطر مهرورزی پیامبر نسبت به مسلمانان و ارفاق حال آنان، قیام را در قالب جماعت ترک کرد، نه به خاطر عدم فضیلت آن.

عمر-رضی الله عنه- بسیار حریص بود که از نفوذ اختلاف و تفرقه‌گری به دل‌های مسلمانان جلوگیری کند، چون در اختلاف و تفرقه، وحدت کلمه از بین می‌رود، اما جمع شدن مردم پشت سر یک امام-به‌خصوص وقتی که امام قاری‌ترین آنان و دارای آوازی زیبا و دلنشین باشد که بر خشوع بیفزاید- برای بیشتر نمازگزاران بهتر و نشاط‌آورتر است.

خواننده‌ی گرامی، از آنچه بیان شد روشن می‌شود که برگزاری نماز قیام در ماه رمضان در قالب جماعت بهتر است، همان‌گونه که عمر-رضی الله عنه- آن را انجام داد و اصحاب پیامبر-صلی الله علیه وسلم- هم آن را تأیید کردند و مسلمانان هم آن را پیوسته ادامه داده و می‌دهند.

عمر-رضی الله عنه- به مردم اعلام کرد که خواندن نماز شب در آخر شب بهتر است، و گفت: کسانی که در اول شب می‌خوابند و نیمه‌ی آخر شب برای برگزاری نماز بیدار می‌شوند، بهتر است -گرچه نماز در اول شب همراه با جماعت هم باشد- این گفتار عمر، تشویقی بود برای نمازگزاران که اگر نماز را در آخر شب بخوانند بهتر خواهد بود، این نظر استناد به فرموده پیامبر-صلی الله علیه وسلم- است که فرمود: «بِنَزْلِ رَبِّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَلَّ الْأَخْر، يَقُول: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ، مَنْ يَسْأَلُنِي فَأَعْطِيهِ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ».[۱۶] پروردگار متعال، در یک سوم مانده از آخر هر شب، به سوی آسمان دنیا پایین می‌آید و می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند تا اجابتش کنم: چه کسی از من چیزی می‌خواهد تا خواسته‌اش را برآورم؛ چه کسی از من طلب

مغفرت می‌کند تا او را ببخشم.»

ششم: آیا تعداد رکعت‌های نماز تراویح مشخص و معین هستند که باید به آن‌ها پایبند بود و تجاوز از آن‌ها درست نیست، یا این که در این امر فراخی هست؟

عایشه-رضی الله عنها- گوید: «پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در ماه رمضان و ماه‌های دیگر، بیشتر از یازده رکعت نماز قیام نمی‌خواند.» [تخریج آن گذشت]

عایشه-رضی الله عنها- در وصف نماز قیام پیامبر-صلی الله علیه وسلم- گفت: «هفت، نه و یازده رکعت می‌خواند، به جز دو رکعت نماز سنت صبح».[۱۷]

همچنین گوید: «پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در شب سیزده رکعت نماز می‌خواند که یک رکعت وتر و دو رکعت نماز سنت صبح هم جزو آن‌ها بودند».[۱۸]

امام ابن حجر؛ گفته است: روایات عایشه-رضی الله عنها- بر اکثر اهل علم مشکل ایجاد کرده تا جایی که بعضی از آنان آن‌ها را مضطرب دانسته‌اند. چون در چنین مواردی اگر راوی حدیث یک نفر باشد یا از انجام آن کار در یک زمان خبر داده شده باشد، ممکن است در روایت اضطراب باشد. اما روایت‌هایی که عایشه نقل کرده، هر کدام از آن‌ها حمل بر اوقات متعدد و حالت‌های گوناگون است، برحسب نشاط و فراغتی که پیش می‌آمد. خداوند داناتر است.

آنچه از مطالب فوق برای من روشن شد، حکمت افزون نبودن نماز شب بر بیشتر از یازده رکعت، این است که نماز تهجد و وتر مختص به نماز شب هستند، همچنان که نمازهای فرض روز، ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت و مغرب سه رکعت می‌باشند که مغرب وتر نمازهای روز به شما می‌آید. پس مناسب است که نماز شب هم همانند نماز روز یازده رکعت باشد.

اما اینکه در روایت اشاره شد، نماز شب سیزده رکعت است، به خاطر اینکه دو رکعت نماز صبح هم به آن ملحق شده است که در اصل جزو نماز شب به شمار نمی‌آید.[۱۹]

از این سخنان ارزشمند روشن می‌شود که اکثر نمازهای شب پیامبر که در شب رمضان و شب‌های دیگر می‌خواند، یازده رکعت بودند. روایت بر حصر نماز شب در یازده رکعت دلالت می‌کند و در این روایت اشارهای به دو رکعت صبح نشده، اما در روایت‌های دوم و سوم به دو رکعت نماز صبح اشاره شده است. به این وسیله می‌توان بین روایت‌ها جمع و

توفیق ایجاد کرد.[۲۰]

پس روش برگزاری نماز تراویح و وقت آن مقید به نص است. اما تعداد رکعت‌های آن، با این که اغلب نماز پیامبر در شب یازده رکعت بود، فهم سلف و عملکردشان بیانگر آن است که در تعیین تعداد رکعت‌های نماز شب راه باز است و هیچ حدی برای بیشترین رکعات آن وجود ندارد، به دلیل فرموده پیامبر-صلی الله علیه وسلم- که به طور عموم بیان کرد: «صلاة اللیل مثنی مثنی».[۲۱]

چکیده مطلب این که: منظور از قیام رمضان، نماز تراویح است، پس به طور یقین با خواندن نماز تراویح، قیام شب رمضان نیز حاصل می‌شود اما مفهومش این نیست که قیام رمضان فقط با خواندن نماز تراویح حاصل می‌شود، یا اینکه در شب‌های رمضان نمی‌توان بیشتر از یازده رکعت نماز خواند. گاهی بعضی افراد در انجام سنت میانه‌روی می‌کنند و به دو رکعت نماز قیام اکتفا می‌کنند. این کار هم مشروع است و آن دو رکعت هم در جمع قیام گنجانده می‌شود، همچنان که اگر بیشتر از یازده رکعت نماز قیام بخواند، بر آن هم نماز تراویح اطلاق می‌شود. خداوند داناتر است.

ارجاعات:

۱. فتح الباری، ۴/۲۹۴.
۲. متفق علیه، البخاری، ۳۷؛ مسلم، ۷۵۹
۳. فتح الباری، ۴/۲۹۶
۴. متفق علیه، البخاری، ۹۹۰؛ مسلم، ۷۴۹
۵. الترمذی، ۴۳۸؛ ترمذی گوید: حدیث ابوهریره، حدیث حسن صحیح است
۶. متفق علیه، البخاری، ۱۱۴۷؛ مسلم، ۷۳۸
۷. البخاری، ۴۳، ۱۱۳۵؛ مسلم، ۲۵۵، ۷۸۲، ۷۸۵
۸. تفسیر ابن کثیر، ص ۱۳۴۵
۹. نکا: منبع سابق، ص ۱۳۴۶؛ متفق علیه، البخاری، ۴۷۷۹؛ مسلم ۲۸۲۴
۱۰. مسلم، ۷۴۹
۱۱. فتح الباری، ۵۵۶۲
۱۲. متفق علیه، البخاری، ۹۲۴؛ مسلم، ۷۶۱
۱۳. البخاری، ۲۰۰۹؛ مسلم، ۷۵۹
۱۴. البخاری، ۲۰۱۰
۱۵. فتح الباری، ۴/۲۹۷
۱۶. متفق علیه، البخاری، ۱۱۴۵؛ مسلم، ۷۵۸
۱۷. البخاری، ۱۱۳۹
۱۸. متفق علیه، البخاری، ۱۱۴۰؛ مسلم، ۷۳۸
۱۹. فتح الباری، ۲۶۳
۲۰. فتح الباری، ۲۶۳
۲۱. متفق علیه، البخاری، ۹۹۰؛ مسلم، ۷۴۹



افطاری در سودان

دکتر محمد ابراهیم ساعدی رودی
دکترای تفسیر از دانشگاه «ام درمان» سودان

یکی از خاطرات جالب فراموش نشدنی دوران تحصیل در سودان به شیوه‌ی افطار مردم در سودان برمی‌گردد.

سودانی‌ها عادت دارند -و این عادت برگرفته از آموزه‌ها و تعالیم نجات‌بخش اسلام است- که در رمضان افطاری خود را جلوی درب منزل خود بخورند، فرقی ندارد که طرف ثروتمند باشد یا فقیر، رعیت باشد یا وزیر، در شهر باشد یا در روستا. هر خانواده به تنهایی یا با چند خانواده‌ی دیگر جلوی درب ورودی منزل خود فرشی می‌اندازند و هر چه دارند (بدون تکلف، اسراف و حساست) روی سفره می‌چینند و می‌خورند. بعد از افطار خانه‌هایی که به مسجد نزدیک‌ترند برای نماز مغرب به مسجد می‌روند و بقیه هم هر چند خانواده با هم به صورت جمعی نماز جماعت می‌خوانند.

وای به حال کسی که نزدیک افطار از کنار آنان عبور کند، چون به زور هم شده باید با آنان بنشینند و امکان ندارد بتوانند از دست کسی از آنان در برود و نجات از آنان کار حضرت فیل است. بعضی اوقات هم بر سر یک عابر با هم جروبحث می‌کنند و هر کسی او را به طرف خود می‌کشد.

از آن جا که ما سودانی نبودیم مبتلا به این عادت نشدیم! ولی در عوض افطاری‌های زیادی از این قبیل خوردیم و به خدا قسم هنوز مزه خوش آن غذاها که با اخلاص درست شده بود و نشانگر پاکی و بی‌آلایشی صاحبان آن‌ها بود را به یاد دارم.

یادم می‌آید که دانشجویان مجرد هر روز از این راه به مسجد می‌رفتند تا طعم‌های مختلف را تجربه کنند و بعد در مورد جاهای مختلف با هم صحبت می‌کردند و در این زمینه به هم توصیه‌هایی می‌نمودند که به کجا بروند و برخی اوقات هم جاهای خود را با هم عوض می‌کردند.

یک‌بار یکی از دوستان که منزلش از ما دور بود ما را با خانواده برای افطار دعوت کرد. ما به خاطر کارهایی که داشتیم برای حرکت تأخیر کردیم. بالاخره یک رکشه (موتور کرایه‌کشی سه چرخ هندی) کرایه کردیم و همگی سوار شدیم و به راه افتادیم. چون منزل دوستان دور بود چند دقیقه به افطار به محله‌اش رسیدیم. مردم خود را جلوی رکشه می‌انداختند تا ما را نگه دارند، ولی من برای راننده تأکید کرده بودم که به هیچ وجه توقف نکند، ولی چند متری به خانه‌ی دوستان رکشه را نگه داشتن و گفتند باید حتماً نزد ما افطار کنید. هر چه تأکید کردیم که ما دعوت هستیم فایده‌ای نداشت، بالاخره پول رکشه را پرداختیم و دوان دوان خود را به خانه‌ی دوستان رساندیم.

این همه اهمیت دادن به افطار روزه‌دار به خاطر اجر و ثوابی است که در آن نهفته است و چه زیباست که ما نیز چنین باشیم و در راستای عمل به فرمایش رسول‌الله-صلی الله علیه وسلم- گام برداریم که می‌فرماید: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أُجْرِ الصَّائِمِ شَيْئًا» [صحیح: ترمذی، ۷۳۵] هر کس روزه‌داری را افطاری بدهد برای اوست مثل پاداش وی، بدون اینکه از پاداش روزه‌دار چیزی کم شود.

-۳ روز -۳ آیه ، -۳ حدیث

دکتر عمر بازماندگان - قشم

آیه و حدیث روز ۲۶

ماه رمضان ماه استفاده از وقت در انجام کارهای مفید

قال الله تعالى ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ [آل عمران]

ترجمه آیه: شکی نیست که هیچ چیز نه در زمین نه در آسمان بر خدا پنهان نمی‌ماند (کوچک باشد یا بزرگ، پدیدار باشد یا پنهان، دور باشد یا نزدیک...)

الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ..[رواه الترمذی و ابن‌ماجه و احمد]

ترجمه حدیث: رسول‌الله-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: از نشانه‌های حسن و نیکویی اسلام شخص، ترک اموری است که به او مربوط نیست (و یا بی‌فایده است).

آیه و حدیث روز ۲۷

از درس‌های رمضان، همیشه به یاد خدا بودن است

قال الله تعالى ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ [سوره بقره و اصیلا ۴۱] [الأحزاب]

ترجمه آیه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یاد کنید و صبحگاهان و شامگاهان او را تسبیح گوید.

الحدیث: عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ، قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَيَّ كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ قُلْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ..[رواه البخاری و مسلم]

ترجمه حدیث: از ابوموسی اشعری روایت است که روزی رسول‌الله-صلی الله علیه وسلم- به من گفتند آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت راهنمایی نکنم؟ گفتم چرا ای رسول‌الله! فرمود: ذکر (لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) یعنی هیچ قدرت و توانی بجز از آن خداوند نیست.



آن گاه که رسول خدا ﷺ می‌گریست!

محمود شلبی

ترجمه: عثمان ایزدپناه

او یک انسان بود اما فراتر از انسان‌ها، یک بشر بود اما فراتر از سطح بشر؛ او رحمت بود اما گسترده‌ترین و فراخ‌ترین رحمت...

«عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَبْلَ عُثْمَانَ بْنِ مِظْعُونٍ، وَ هُوَ مَيِّتٌ، وَ هُوَ يَبْكِي» از عایشه-رضی الله عنها- روایت شده است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در حالی که گریه می‌کرد، پیکر بی‌جان عثمان بن مظعون را بوسید.

رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- یکی از یاران‌اش می‌میرد و بر پیکر بی‌جان او وارد می‌شود و در حالی که اشک از چشمان‌اش سرازیر است، او را می‌بوسد!!

چرا رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- این کار را می‌کند؟ زیرا او نسبت به یاران‌اش سخت عشق می‌ورزید؛ کسانی که او را یاری دادند و از او پشتیبانی کردند و در راه خدا با بذل جان و مال به جهاد پرداختند. عشق رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- نسبت به یاران‌اش، دو طرفه بود؛ لذا هنگامی که پیکر بی‌جان یارش، عثمان بن مظعون را دید، سخت متأثر شد!

دل‌هایی که بانگ گریه سر می‌دهند، دل‌هایی سرشار از رحمت‌اند؛ اما دل‌های سخت و بی‌احساس، نسبت به هیچ چیز متأثر نمی‌شوند.

رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- در مقام

گریه کردن در اوج خود بود. روایت شده است هنگامی که تنها پسرش، ابراهیم، از دنیا رفت، گریه کرد.

«أَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِيَدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، فَأَنْطَلَقَ بِهِ إِلَى ابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ، فَوَجَدَهُ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَوَضَعَهُ فِي حِجْرِهِ، فَبَكَى. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: أَتَبْكِي؟ أَوْ لِمَ تَكُنْ نَهَيْتَ عَنِ الْبُكَاءِ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ نَهَيْتُ عَنْ صَوْتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فَاجْرَيْنِ: صَوْتِ عِنْدَ مُصِيبَةٍ، وَ خَمْسِ وَجُوهٍ، وَ شَقِّ جُبُوبٍ، وَ رَنَةِ شَيْطَانٍ.» پیامبر-صلی الله علیه وسلم- دست عبدالرحمن بن عوف را گرفت و او را نزد فرزندش ابراهیم برد که در حال جان سپردن بود، پیامبر-صلی الله علیه وسلم- او را برداشت و بر روی زانوهایش نهاد و گریه کرد. عبدالرحمن به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- گفت: آیا گریه می‌کنی؟ مگر شما گریه کردن را منع نکرده‌ای؟ رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فرمود: خیر، من تنها از برخاستن دو صدای منحرف و جاهلانه منع کرده‌ام: یکی راه انداختن داد و فریاد هنگام مصیبت و خراشیدن سر و صورت و چاک کردن سینه، و دومی صداها و آهنگ‌های شیطانی.

در روایت آمده است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در جاهای زیادی که هر قلب مهربانی را به گریه می‌اندازد، گریسته است. گریه‌ی رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- چیزی به

درباره‌ی قدرت الهی چه گمان می‌بری؟! قدرت او فراتر از درک و تصور آدمیان است. برای درک قدرت الهی کافی است که تسلط و کنترل او را بر گذشته و آینده، تصور کنی! حال اگر پرده‌ها برداشته شوند و رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- در مقابل کسی که دارای این قدرت است بایستد، چگونه خواهد بود؟ احساس خوف و خشیت او چگونه خواهد بود! چه مقام و جایگاه باشکوهی!!!

رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- به تنهایی مورد این آزمون قرار گرفت و اگر تجلیات جمال الهی نبود، از بیم جلال الهی نابود می‌شد. تا زمانی که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- تحت این آزمون بود و خداوند با جمال و جلال‌اش بر قلب او تجلی می‌کرد، قلب مبارک‌اش به خشوع و خضوع می‌افتاد و پرتو افشانی می‌کرد و اشک‌هایش مثل باران بهاری سرازیر می‌شد و خاشعانه و در اوج افتادگی از خوف و خشیت خدا، محو جمال و جلال‌اش می‌شد.

موازات گسترده‌ی رحمتی بود که قلب‌اش را لبریز کرده بود. هر اندازه قلب آدمی مهربان‌تر باشد، گریه بیشتر می‌شود. حال، گریه‌ی او که رحمتی بسیار بزرگ برای جهانیان بود، چگونه بود؟ بدون تردید، گریه‌اش هم چون رحمت‌اش گسترده و بزرگ بود. اما والاترین مقام گریه‌ی او در قبال انسان‌ها و شؤون بشری نبود، بلکه زمانی بود که در مقابل پروردگارش می‌گریست و با او راز و نیاز و خلوت می‌کرد... در این جا بود که پرده‌ها و موانع از میان می‌افتاد و قلب رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- تنها و تنها بدون این که حایلی میان او و خدا باشد، به راز و نیاز می‌پرداخت و آن چنان آشفشانی جوشان و خروشان از قلب‌اش فوران می‌کرد که انفجار بمب‌های هیدروژنی و قدرتمندتر از آن هم به پای او نمی‌رسید.

گریه و اشک ریختن پیامبر-صلی الله علیه وسلم- چگونه بود؟! من هر گاه قصد پلکیدن پیرامون این مقام را داشته‌ام، به همان سان که شیطان هنگام تلاش برای پلکیدن پیرامون قلب انبیاء، واپس می‌رود، عقب گرد زده‌ام و خود را کنار کشیده‌ام.

چگونه شیطانی مثل من قصد نزدیکی به نور را در سر می‌پروراند!!

ما شیاطینی بیش در جامعه‌ی بشر نیستیم!! چگونه کسی که در تاریکی‌ها دست و پا می‌زند، به مقام و جایگاه نور صعود می‌کند؟! این امر غیر ممکن است و عظمت محمدی و سطح پایینی که در مقایسه با او داریم، آن را ناممکن می‌سازد. تنها چیزی که می‌توانیم از عهده‌ی آن برآییم، این است که عاجزانه بایستیم و سیمایی از خط و خطوط پدیده‌هایی که در این مقام از او صادر می‌شود، ترسیم نماییم.

تنها خطوطی از آن سیما نه سیمای کامل... تا بشریتی که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم-

را نمی‌شناسد، بداند که شخصیت و عظمت او چگونه بود؟

«رُویَ أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ قَرَأَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- سُورَةَ النَّسَاءِ، فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿كَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَی هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء] قَالَ: حَسْبُكَ. وَ كَأَنَّ عَيْنَاهُ تَذَرِفَانِ بِالذُّمُوعِ.»

«روایت شده است که ابن‌مسعود، سوره‌ی نساء را بر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- خواند، هنگامی که به این فرموده‌ی خداوند رسید «آن گاه که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر این مردم گواه آوریم، [حال و روز این ناباوران] چگونه است؟! پیامبر فرمود: کافی است، در حالی که چشمانش اشک می‌ریخت.»

این حالت، نشانی از خوف و خشیت و درک عمیقی است که در قلب رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- وجود دارد. درخشش ظاهری این انفجارات درون، همان اشک‌های گران‌بهایی است که از چشم مبارکش سرازیر می‌شوند!!! «وَ فِي رِوَايَةٍ - أَنَّهُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ، أَوْ قُرِئَ عَنْدَهُ: ﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَحِمَامًا﴾ [المزمل] وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَدَابًا أَلِيمًا﴾ [المزمل] فَصَعَقَ» در روایتی آمده است که خود رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- یا دیگران این آیه را تلاوت کردند که می‌فرماید: «زنجیرها و دوزخ در اختیار ماست. و [نیز] عذابی گلوگیر و عذابی دردناک»، پیامبر-صلی الله علیه وسلم- با شنیدن آن از هوش رفت.

این اتفاق با شنیدن کلماتی از کلام الله رخ داد. آری، هنگامی که آن‌ها را شنید، عذاب خدا را آن گونه که آیات به تصویر می‌کشند، مشاهده کرد و تمام وجودش از خشیت خدا به لرزه درآمد.

در روایتی آمده است که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- این آیه را تلاوت کرد: (إِنَّ تَعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ) «اگر مجازاتشان کنی، بندگان تو هستند»، آن گاه رسول خدا به گریه افتاد...

ای رسول خدا-صلی الله علیه وسلم-! رحمت و برکات خدا بر تو باد، چرا گریه می‌کنی؟ حال آن که این مقام، مقام عیسی -علیه السلام- در روز قیامت است هنگامی که به پروردگارش می‌گوید: ﴿إِنَّ تَعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة] اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند [و هرگونه که بخواهی درباره ایشان می‌توانی عمل کنی] و اگر از ایشان گذشت کنی [تو خود دانی و توانی] چرا که تو چیره و توانا و حکیمی [لذا

نه بخشش تو نشانه ضعف، و نه مجازات تو بدون حکمت است].

جانم فدای آن اشک‌های گران‌بهایی که از چشمان مبارکت سرازیر شد! لحظه‌ای که این آیه را تلاوت کردی، قلبت چه حال و هوایی داشت؟! تنها تو نسبت به دل و درونت آگاه‌تری و تنها خداوند از تو آگاه‌تر است!! چرا ما گریه نمی‌کنیم، در حالی که قرآن شبانه‌روز از رادیوهای جهان تلاوت می‌شود؟ علت این است که ما گدایان ایمان هستیم نه مردان ایمان...

اکنون والاترین و شادان‌ترین تصویر را از شخصیت رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- در مقام گریه کردن، به تمام جهان نوین تقدیم می‌داریم:

«رُویَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- كَانَ يَصُلي، وَ لِيَصْدِرِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمَرْجِلِ» روایت شده است که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- نماز می‌خواند و سینه‌اش هم چون صدای غلیان دیگ، غلغل می‌کرد.

آری، قلب‌اش هم چون دیگری که روی آتش است، غلیان می‌کرد! چرا؟ چون انفجار درون او به سوی پروردگارش صعود می‌کرد.

یاران پیامبر-صلی الله علیه وسلم- این تصویر باشکوه را در حال نماز از او به ثبت رسانده‌اند و از سینه‌اش صدای غلغل می‌شنیدند. چه قلب بزرگی که از حیاتی والا موج می‌زند و آن‌چنان تحت تأثیر قرار گرفته که تمام وجودش را می‌لرزاند!

این شخصیت رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- است و مردم نمی‌توانند بدان پی ببرند...

«و عن أبي ذر قال: «قامَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- بِنَا لَيْلَةً، فَقَامَ بِأَيَّةٍ يُرَدِّدُهَا وَ هِيَ»؛ از ابوذر روایت شده است که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- شبی با ما نماز شب خواند و تا آخر نماز، این آیه را تکرار کرد: ﴿إِنَّ تَعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة] اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند [و هرگونه که بخواهی درباره ایشان می‌توانی عمل کنی] و اگر از ایشان گذشت کنی [تو خود دانی و بدون حکمت است].

ای مردم دنیا! رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- را ببینید که ساعت‌ها در شب یک آیه را تکرار می‌کند و اشک‌هایش سرازیر می‌شوند!!



دکتر علاء السیوفی

ترجمه: اسکندر محبوبی‌راد-رحمه‌الله-

«آیا الله در دل‌های ما حضور دارد؟!» در این عبارت اندکی تأمل کردم و مقداری به آن پرداختم و کمی به آن اندیشیدم، ناگهان پرسش‌های زیادی به ذهنم خطور کرد. آیا آن‌گونه که شایسته است خداوند سبحان را تعظیم می‌کنیم؟ دل ما چگونه به یاد عظمت اوست؟ علی بن ابی‌طالب-رضی الله عنه- صالحان را این‌گونه توصیف می‌کند که «خالق در نزد آنان عظیم است، بنابراین سوای او در چشم آنان حقیر می‌گردد».

دوستان گرامی، با هم نگاهی به این تعظیم بیندازیم که آنان را به عظمت الله مشغول ساخته و تعظیم هر چه غیر اوست از دل آنان بیرون رفته است، بنابراین فقط و فقط از او می‌ترسند و بس، آرامش و اطمینان و پناهی جز در نزد او نمی‌یابند و کسی را جز او ناظر نمی‌دانند، به همین سبب دل‌هایشان به او پیوسته است و عظمت و بزرگی او بر نفس آنان چیره شده تا آنکه آن پروردگار عظیم وکیل آنان گردیده است. باران رحمت و بخشش‌ها و هدایای خود را نثار آنان کرده و با کرامت‌هایش دل‌های آنان را استوار داشته و آنان دوستان و خاصان درگاه او گشته‌اند.

آیا محبت خداوند متعال در دل‌های ما جای گرفته است؟ ارتباطمان با حبیبمان چگونه است؟ آیا کوشیده‌ایم که مفاهیم محبت به خداوند سبحان را تصحیح کنیم؟ به این معنا که آیا دوست داریم خداوند تبارک و تعالی آن‌گونه باشد که ما می‌خواهیم یا دوست داریم و تلاش می‌کنیم که خودمان آن‌گونه باشیم که الله (جل جلاله) از ما می‌خواهد؟ و سپس در دروازه عبودیت بایستیم و سر به درگاهش بساییم؟!

خداوند منان به داود-علیه‌السلام- فرمود: «داود تو چیزی می‌خواهی و من نیز چیزی، اگر در آنچه می‌خواهم از من اطاعت کردی، آنچه را می‌خواهی به تو می‌بخشم و اگر در

آیا الله در دل‌های ما حضور دارد؟

آنچه من از تو می‌خواهم، عصیان کردی، تو را در رسیدن به آنچه می‌خواهی به دشواری می‌اندازم و نهایت هیچ نخواهد شد، مگر آنچه من می‌خواهم.» در حدیث قدسی آمده است: «اگر بنده‌ام از من اطاعت کرد از او خشنود می‌گردم و اگر از او خوشنود شدم برکاتم را بر او جاری می‌سازم و برکات من حد و اندازه‌ای ندارد؛ و اگر بنده‌ام مرا عصیان کرد بر او خشم می‌گیرم و اگر بر او خشم گرفتم، لعنتش می‌کنم...»

برادران و خواهران گرامی، خداوند متعال دوست ندارد که متاع دنیا بنده‌اش را از یاد پروردگار منان باز دارد، هنگامی که در دل خلیل الرحمان محبت فرزند بیش از اندازه لازم شد، خداوند متعال به ایشان امر کرد که او را قربانی کند و هنگامی که محبت به مسیر اصلی خود بازگشت، دل خلیل به سوی پروردگار عظیم او بازگشت. هنگامی که تعظیم بیت‌الحرام در دل رسول خدا-صلی الله علیه و سلم- و دل‌های اصحاب گرامی‌اش، از حد خود فراتر رفت، خداوند (جل و علا) آنان را از قبله‌ای که بدان انس گرفته بودند، منصرف کرد و به ایشان دستور فرمود که به سوی بیت المقدس نماز گزارند تا آنکه ببیند (که خود آگاه‌تر است «آیا محبت او در دل‌های پیامبر و اصحاب بیشتر و بزرگتر و قوی‌تر از محبت و تعظیم بیت‌الحرام است؟ هنگامی که پاسخ مثبت بود، نماز به سوی این «بیت» را بار دیگر به آنان فرمان داد. در خبر قدسی دیگری خداوند (عزوجل) فرموده است: «هر کس مرا بیش از غیر من تعظیم کرده و دوست بدارد، او را بیش از دیگران دوست خواهم داشت.»

اوقات نزدیکی به پروردگار

آیا محبت الله در دل ما جای دارد؟ آیا به نزدیکی با او شادمان می‌شویم؟ آیا تلاش کرده‌ایم که او (جل و علا) همیشه با ما باشد؟ در این صورت به نمازی که در آن با او دیدار و رازگویی می‌کنیم چقدر شادمان

می‌شویم؟ سجده‌ای را که در آن به الله نزدیک‌تر می‌شویم چقدر دوست داریم؟ چه مقدار به یاد او هستیم؟ «هر گاه بنده‌ام مرا یاد کند و لب‌هایش به نام من به حرکت در آید من نیز با او هستم.» آیا از سحرگهان بهره‌ای برده‌ایم؟ آن‌گاه که پروردگار عظیم ندا می‌دهد: «آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه‌اش بپذیرم، آیا استغفارکننده‌ای هست که او را ببخشم، آیا کسی حاجتی دارد که برآورده سازم؟»

برادران و خواهران عزیز، آیا عاشق آرزوی خلوت کردن با محبوب خود را ندارد؟! محبت الله و عشق به او در دل ما جای دارد؟! آیا عاشق جان خویش در ره محبوب و معشوق خویش نمی‌دهد؟! پس کو قربان کردن جان در راه الله و برای بلند کردن نام و یاد و دین او در زمین؟ آیا عاشق برای خشنود کردن محبوب و معشوقش تلاش نمی‌کند و برای این خشنودی خود را به سختی و دشواری نمی‌اندازد؟

آیا ما متوجه آن جایی که خشنودی مولا و حبیب ما در آن است، هستیم تا به سوی آن بشتابیم؟ آیا متوجه جایی که او خشمگین می‌شود، هستیم تا از آن فرار کرده و فاصله بگیریم؟ آیا خود را به آنجایی که رحمتش بر آن نازل است، می‌رسانیم تا حاجت‌های خود با او بگوییم و اندوه و سستی و ناتوانی خود به او عرض کنیم؟ آیا درگاه رحمت او را در دق الباب کرده‌ایم تا کرم خویش بر ما ارزانی دارد و در رحمت خویش بر ما که گناهکار و مقصر و فقیر و محتاج مروت اویم، بگشاید؟!

برادر و خواهر گرامی، بیاییم به ماجرای آن جوانی بنگریم که در غزه بدر در پی یافتن راه خشنود کردن پروردگار و حبیبش بود. عوف بن حارث از پیامبر خدا-صلی الله علیه و سلم- می‌پرسد: یا رسول الله خداوند کی به بنده‌اش می‌خندد؟! رسول الله می‌فرماید: «بدون زره به دشمن می‌تازد.» عوف زرهی را که بر تن داشت و می‌نهد، شمشیرش را برمی‌دارد و به جنگ دشمن می‌رود و آن قدر

می‌جنگد تا آنکه شهید می‌شود! کدام یک از ما از خود پرسیده است که خداوند کجا به بنده‌اش می‌خندد؟ یا کجا شادمان می‌گردد تا به سوی او بشتابد و...؟!

کدام یک از ما از خود پرسیده است که چه چیزی پروردگارم را خشمگین می‌سازد؟ تا از آن بگریزد و برای آنکه محبوبش خشمگین نشود، از آن دوری کند؟!

عزیزان! چند بار خداوند را به سبب نعمتی که به ما ارزانی داشته است، شکر کردیم و حق آن نعمت را ادا کردیم؟ آیا الله را به سبب نعمت هدایت و اسلامش شکر گفته‌ایم؟

آیا الله را به سبب نعمت سلامت شکر گفته‌ایم؟ آیا او را به سبب نعمت مال، فرزند، پدر و مادر، همسر صالح، نعمت بزرگ توفیق و الی آخر شکر گفته‌ایم و سر به آستان او سوده‌ایم؟

یا اینکه نعمت بر ما ارزانی است، اما نعمت‌دهنده را فراموش کرده‌ایم و آن را به غیر او نسبت می‌دهیم؟ و آن را در راهی که الله را خشمگین و ناخشنود می‌سازد، صرف می‌کنیم؟ با هم درباره‌ی این عتاب سخت خداوندی اندیشه کنیم که فرموده است: «داستان میان من و انس و جل، داستان عجیبی است، من آنان را آفریده‌ام، اما غیر مرا می‌پرستند، من به آنان روزی ارزانی داشته‌ام، اما به غیر من شکرگزاری می‌شود، نیکی‌ام بر بندگانم نازل است، اما گناه و معصیت آنان به سوی من می‌آید.»

ابن‌قیم هم سخن زیبایی دارد: عجب نیست که برده‌ای برای صاحبش چاپلوسی می‌کند، اما عجب آن است که مولایی بندگانش را دوست می‌شود، هستیم تا از آن فرار کرده و فاصله بگیریم؟ آیا خود را به آن می‌نمایاند، اما این بندگان از او می‌گریزند!! سبحان الله از چنین انسان عجیبی!!

محبت خداوند در زمان گرفتاری

دوستان عزیز، بارها اتفاق می‌افتد تقدیری بر خلاف خواسته‌های ما جریان می‌یابد و بلایی نازل می‌شود که نیازمند صبر جمیل ماست. آیا در زمان نزول بلا و رنج و زیان از خود پرسیده‌ایم که چقدر به خداوند متعال توجه داریم؟ آیا رحمت خداوند را در مصیبت دیده‌ایم؟ آیا محبت خداوند را به هنگام وقوع مصیبت احساس کرده‌ایم؟ حضرت محمد-صلی الله علیه و سلم- فرموده است: «هنگامی که خداوند متعال بنده‌ای را دوست داشت، او را مبتلا می‌کند...»

آیا معانی صبر جمیل را که هیچ شکوه و گلایه‌ای در آن نیست، در خود پرورش

داده‌ایم؟! چه زیبا توصیف می‌کند ابن‌القیم، مردمی را که مصیبت‌ها را به دیدی دیگر می‌نگرند و از آن به مانند نعمت‌ها استقبال می‌کنند؛ زیرا هر دو را از خداوند متعال می‌دانند. سخنش را با هم مرور کنیم: «هر چه از خداوند متعال نازل شود، زیباست، اگر ما مصیبت را زیبا نبینیم بهتر است که داستان موسی-علیه‌السلام- با خضر را در سوره کهف مرور و اندیشه کنیم که سوراخ کردن کشتی و قتل کودک و بازسازی دیوار در روستایی که ساکنانش در حق آن دو بزرگوار بد کرده بودند از نظر موسی-علیه‌السلام- شر محض بود، اما پس از آگاهی او از حقایق و حکمت‌هایی که در ورای آزمایش و امتحان بود، افعال خداوند چگونه برای او زیبا جلوه کرد؟!

برخی از مردم به قضا و قدر خداوند اعتراض می‌کنند و ناراحتی آنان را از قدر یا عدم خشنودی از قضا را می‌توان بر چهره‌ی آنان دید، آیا آنان از خود پرسیده‌اند که خداوند را چگونه می‌بینند؟!

برخی از انسان‌ها احکام قرآن و سنت را کنار گذاشته و به هوای نفس یا خواسته‌های اشخاص یا قوانین غیر الهی گردن می‌نهند! برخی از آن‌ها نیز با آلودن خویش به گناه و معصیت، خداوند متعال را از خویش خشمگین می‌سازند و او نیز نیکی خود را از آنان دریغ می‌کند! همه اینها بدان سبب است که آن‌ها از خود نپرسیده‌اند که آیا در دل خویش جایی برای الله قایل شده‌اند؟!

لطفاً چند لحظه درنگ کنید!

گاهی جریان زندگی ما را با خود می‌برد، گاهی دنیا ما را به خود مشغول می‌سازد و گاهی نفس و اموال و فرزندان ما را غافل می‌سازند، اما هر از چند گاهی باید اندکی درنگ کنیم و از خود پرسیم: آیا محبت الله در دل ما جای دارد؟!

اگر تصمیم به انجام گناه گرفتی با خود بگو: آیا خداوند را دوست دارم؟ خداوند محبوب‌تر است یا گناه و معصیت؟ آیا به این اندازه نظر و نگاه پروردگار را به تو، بی‌اهمیت می‌گیری؟! اگر هنگام ارتکاب همین گناه و معصیت از دنیا رفتم، چگونه با خداوند ملاقات خواهم کرد؟! ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَدَابُ اللَّهِ أَوْ أَنْتُمْ السَّاعَةُ أَعْبَرِ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿٤١﴾ ﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَسْتَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ ﴿٤١﴾ ﴿[الأنعام]

به هنگام سختی و گرفتاری دیگر حاضر نیستی به کسی جز الله پناه ببری، اما آیا در

خوشی و شادی هم دل تو به یاد او هست؟! اگر در انجام طاعت یا عبادتی سستی و کسالت به سراغت آمد، بگو: آیا خداوند را دوست دارم؟ آیا علاقه به راحت طلبی و کسالت در دل من بیشتر از محبت خداوند است؟ آنگاه فرموده الله را به پیامبرش-صلی الله علیه و سلم- به یاد آر که فرمود: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ ﴿٧﴾ ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ ﴿٧﴾ ﴿وَأَلِّ بِرَبِّكَ فَانصَبْ﴾ ﴿٨﴾ ﴿[الشرح] مؤمن پس از آنکه از تلاش برای زندگی فراغت حاصل کرد، استراحت نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند که خود را به الله نزدیک گرداند و بر محبت او در دل خویش بیفزاید؛ زیرا که استراحت مؤمن زمانی است که خشنودی خداوند فراهم شده باشد.

آری! دوستان گرامی، بیاییم و تلاش کنیم که دل‌های ما مملو از یاد و محبت الله باشد و کسی با او در دل ما جای نگیرد و هر لحظه با خود بگوییم: «خداوند در کجای دل ماست؟!»

حکایت

روایت است که رسول-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- فرمود: «روزی، مردی در مسیر راه، به‌شدت تشنه‌شد. وارد چاهی شد و از آن آب نوشید. سپس بیرون آمد و ناگهان سگی را دید که از شدت تشنگی، زبانش را بیرون آمده است و خاک می‌خورد. (با خود) گفت: این سگ، به همان اندازه، تشنه است که من تشنه‌ بودم. (دوباره، وارد چاه شد)، موزه‌پاش را پر از آب کرد و به دهان گرفت و از چاه بالا آمد و به سگ آب داد. خداوند از او راضی شد و گناهانش را بخشید.» صحابه گفتند: «یا رسول الله و إِنْ لَنَا فِي الْهَيْئَمِ أَجْرٌ؟!» ای رسول خدا-صلی‌الله‌علیه‌وسلم-! خداوند برای نیکی به حیوانات هم به ما پاداش می‌دهد؟ رسول خدا-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- فرمود: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ» نیکی کردن به هر موجود زنده‌ای، ثواب دارد. [بخاری: ۲۳۶۳]

یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت کله دلو کرد آن پسندیده کیش چو حبل اندر آن بست دستار خویش به خدمت میان بست و باز و گشاد سگ ناتوان را دمی آب داد خبر داد بیغمبر از حال مرد که داور گناهان از او عفو کرد [بوستان سعدی]



عشق صحابه به رسول الله

دکتر عمرو خالد

ترجمه: سمیه اسکندری فر

محبت سیدنا ابوبکر نسبت به رسول الله - صلی الله علیه وسلم -

این احساسات است که قلب سیدنا ابوبکر - رضی الله عنه - در قالب کلمات ریخته است، سیدنا ابوبکر - رضی الله عنه - می‌گوید: وقتی هجرت می‌کردیم من خیلی خیلی تشنه شدم. مقداری شیر آمیخته با آب آوردم و به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دادم و گفتم: بنوش یا رسول الله - صلی الله علیه وسلم -، ابوبکر - رضی الله عنه - می‌گوید: پیامبر آن‌قدر نوشید تا من سیراب شدم!؟

چشمت درست دیده است! جمله درست و هدفمند است، ابوبکر - رضی الله عنه - حادثه را این طور بیان نمود. آیا زیبایی عشق را چشیدی؟

چه حب و عشق خاصی!

ما کجا و این عشق و دوستی کجا!؟

این هم تقدیم به تو و تعجب نکن، این عشق و حب است، حب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بیشتر از خودش. در روز فتح مکه ابوقحافه - رضی الله عنه - پدر سیدنا ابوبکر - رضی الله عنه -، اسلام آورد، او خیلی دیر اسلام آورد و نابینا شده بود، سیدنا ابوبکر - رضی الله عنه - او را برداشت و به حضور رسول الله - صلی الله علیه وسلم - برد تا سلامش را اعلان کند و با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بیعت نماید.

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به او فرمود:

«ای ابوبکر! چرا این پیرمرد را در خانه‌اش نگذاشتی تا ما نزدش برویم.»

ابوبکر - رضی الله عنه - گفت ما باید به نزد تو بیایم یا رسول الله، ابوقحافه اسلام آورد، سیدنا ابوبکر - رضی الله عنه - به گریه افتاد. به او گفتند: امروز روز خوشحالی است، چون پدرت اسلام آورده و از آتش نجات یافته است، چرا گریه می‌کنی؟ تصور کن ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - به آن‌ها چه گفت، به آن‌ها گفت: من دوست داشتم کسی که هم اکنون با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بیعت نمود پدرم نبود، بلکه ابوطالب بود، چون رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بیشتر خوشحال می‌شد.

سبحان الله! خوشحالی او به‌خاطر خوشحالی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بیشتر از خوشحالی او به‌خاطر پدرش است. ما کجا و این عشق و محبت کجاست!؟

عشق و محبت عمر - رضی الله عنه - نسبت به رسول الله - صلی الله علیه وسلم -

سیدنا عمر بن خطاب - رضی الله عنه - چنین تعریف می‌کند: همراه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و تعدادی از اصحاب می‌رفتیم، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دستم را گرفت و با خود برد. عمر می‌گوید: دیدم که به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌گویم: به خدا من تو را دوست دارم یا رسول الله!

بین که دست مهر و محبت با قلب یک انسان چه کرد، آیا می‌توانی این کار را بکنی؟ پاشو از همین الآن شروع کن. رسول الله - صلی الله

تَنسِنَا يَا أَخِي مِنْ صَالِحِ دُعَائِكَ» [ابو داوود، حدیث ۳۵۶۲] ما را از دعای خیرت فراموش مکن برادر!

سخنی گفت که راضی نمی‌شوم آن را با دنیا عوض کنم!

کسی که فقط این سخنان را می‌خواند، هرگز آن‌ها را احساس نمی‌کند، به خدا که این سخنان عواطف و احساساتی است که نیازمند قلبی است که به رسول الله عشق بورزد تا این سخنان را بلافاصله، همان‌طور که هست، یعنی تر و تازه بگیرد.

و ما را از دعا‌های خیرتان فراموش نسازید ای برادران عزیز!

ثوبان به تو عشق و شوق می‌آموزد!

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تمام روز از خادمش سیدنا ثوبان - رضی الله عنه - دور بود، وقتی آمد ثوبان به ایشان گفت: دلم برایت تنگ شده بود یا رسول الله و گریست. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - به او فرمود: «آیا به‌خاطر این گریه می‌کنی؟» ثوبان گفت: نه یا رسول الله! ولی جایگاه تو و جایگاه خودم را در بهشت به یاد آوردم و دل‌تنگ شده و ترسیدم! پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «یا ثوبان المرء یحشر مع من أحب». (ای ثوبان! شخص با کسی که دوست دارد حشر می‌شود).

خوشا به حالت به‌خاطر عشقت به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ای ثوبان!

پروردگارا این حب و عشق را به ما عطا فرما.

عشق سواد به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را ببین!

در غزوه‌ی احد سیدنا سواد بن غزیه در وسط

صف ایستاده بود، او اندکی جاق بود، پیامبر به لشکریان فرمان داد: «راست و مستقیم شوید»

پیامبر نگاه کرد و دید که سواد راست نیست، به او فرمود: «راست شو سواد!» سواد گفت:

باشد یا رسول الله! او ایستاد ولی باز هم راست نشد، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد و

با مسواکش به شکم سواد فشار آورد (چون

وقت جنگ بود) و فرمود: درست بایست ای سواد! سواد گفت: مرا به درد آوردی یا رسول

الله! در حالی که خداوند تو را به حق فرستاده است، پس به من قصاص پس بده! پیامبر

شکم شریفش را برهنه کرد و فرمود: «قصاص بگیر ای سواد!» سواد خودش را روی شکم

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - انداخت و شروع به بوسیدنش کرد. بعد به پیامبر گفت: یا رسول

الله! می‌بینی اکنون در چه وضعی قرار داریم، من از مرگ در امان نیستم، دوست دارم که

در آخر عمرم پوست بدنم به پوست بدنت بخورد. رسول الله برایش دعای خیر نمود.

نظرت درباره‌ی این عشق و محبت چیست؟

در آخر... آیا شرم نمی‌کنی؟

قبل از ساختن منبر، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - کنار تنه‌ی درختی در مسجدش خطبه می‌خواند تا اصحاب او را ببینند، پیامبر می‌ایستاد و تنه‌ی درخت را می‌گرفت، وقتی منبر را برایش ساختند، تنه‌ی درخت را رها کرد و بالای منبر رفت (این از اندک احادیثی

است که همه‌ی صحابه روایت کرده‌اند؛ چون همه صدایش را شنیدند). «ما صدای ناله‌ی

تنه‌ی درخت در فراق رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را شنیدیم، دیدیم که رسول الله -

صلی الله علیه وسلم - از منبر فرود آمد و کنار تنه درخت رفت و دست بر آن کشید و به او

گفت: «آیا خشنود نمی‌شوی که همین جا دفن شوی و در بهشت با من باشی!؟».

در این‌جا تنه‌ی درخت آرام گرفت. آیا تو از این تنه‌ی درخت کمتر هستی!؟

تنه‌ی درخت در فراق رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گریست، تنه‌ی درخت به سخن آمد،

تنه‌ی درخت شیرینی عشق رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را احساس کرد، آیا هنوز ما

از حب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دور هستیم یا این‌که ما نیز او را از ته دل دوست داریم؛ به او عشق و شوق می‌ورزیم؟ در حب

و عشقت صادق باش و بدان که شخص با کسی است که او را دوست دارد.

۳- آیه ، ۳- حدیث

دکتر عمر بازماندگان - قشم

آیه و حدیث روز ۲۸

رمضان، ماه تمرین برقیام اللیل و تهجد در شب

قال الله تعالی ﴿ تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ بِهِمْ حَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُغْفُونَ ﴿۱۶﴾ [السجدة]

ترجمه آیه: (از ویژگی‌های مؤمنین) پهلوهای‌شان از بسترها بدور می‌شود، پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که روزیشان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند.

الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ يَا أَيُّهَا الْيَاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ وَأَطْعَمُوا الطَّعَامَ وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ. [رواه الترمذی و ابن‌ماجه و احمد]

ترجمه حدیث: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: ای مردم! سلام را بین خود منتشر کنید، (به نیازمندان) غذا بدهید و صله‌ی رحم را (با خویشاوندان) به جای آورید و در شب هنگام خواب مردم (تهجد) بخوانید، بدون هیچ درد سری وارد بهشت می‌شوید. ---

آیه و حدیث روز ۲۹

رمضان، ماه استقامت و پایداری بر ایمان به

خداوند عزوجل

قال الله تعالی ﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبِّيَ اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْتَمُوا كَتَبَلْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَةُ كَلَّا إِلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ بِالْجَنَّةِ أَنْتُمْ كُنْتُمْ مُوعَدُونَ ﴿۲۰﴾ [فصلت]

ترجمه آیه: کسانی که بگویند پروردگار ما خدا است و سپس پا برجا بمانند فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند که ترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که به شما وعده داده می‌شد.

الحدیث: عن أبي عمرو قال قلت يا رسول الله قل لي في الإسلام قولاً لا أسأل عنه أحداً غيرك.. قال: قل أمنت بالله ثم استقم.

[رواه مسلم]

ترجمه حدیث: ابو عمرو می‌گوید خدمت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - عرض کردم: ای رسول خدا درباره اسلام گفتاری چنان روشن را به من بگو که در آن خصوص از غیر تو سؤال نکنم! فرمود: بگو ایمان آوردم به خدا، سپس بر ایمان خود ثابت قدم بمان و استقامت کن.



دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

روزه‌داری حتی در افراد لاغر یا با وزن طبیعی، به بدن فرصتی می‌دهد تا این چربی‌ها را از ذخایر آن آزاد کرده و مصرف نماید و پس از پایان روزه‌داری به جای آن چربی‌های تازه و مناسب‌تری را جایگزین نماید.

تحقیقات فراوانی در ۳۰ سال اخیر درباره آثار روزه بر جسم صورت گرفته که ثابت کرده است روزه‌داری صحیح که با کاهش مصرف غذا همراه است، ثمراتی چون کم شدن چربی‌های ذخیره، کم شدن میزان چربی خون و کلسترول و فعال شدن سیستم ایمنی بدن را به‌دنبال دارد.

غذا خوردن سبب می‌شود خون فراوانی به دستگاه گوارش سرازیر شود. روزه با استراحت دادن به دستگاه گوارش و فرستادن خون کافی به سراسر بدن، بالاخص به سیستم اعصاب می‌تواند به سلامتی بدن کمک شایانی بنماید.

افطار

بدن هنگام افطار نیاز فوری به منابع سهل الوصول انرژی دارد. این نیاز برای سلول‌های بدن مخصوصاً مغز و سلول‌های عصبی ضروری است. بهتر است روزه را با شیر یا آب ولرم خیلی آرام شروع و به تدریج از مواد غذایی سبک مانند نان و پنیر و خرما که فشار چندانی به معده وارد نمی‌کنند، استفاده کنیم. خرما، کشمش و عصاره‌ی میوه‌جات با افزودن یک قاشق چای‌خوری عسل به شیر یا چای منابع مناسب کربوهیدرات‌های ساده

توصیه‌های تغذیه‌ای در ماه مبارک رمضان

هستند که می‌توانند سطوح پایین قند خون را به سطح طبیعی برسانند. مصرف آب میوه تازه و سوپ به تعادل آب و مواد معدنی بدن کمک می‌کند.

همچنین بهتر است بین افطار و صرف شام یک فاصله‌ی زمانی ۲۰ تا ۳۰ دقیقه‌ای در نظر گرفته شود تا بدن بتواند خود را آماده‌ی قبول غذاهای پر حجم‌تر کند. مثلاً در این فاصله می‌توانید وضو گرفته و نمازتان را بخوانید که هم ثواب نماز اول وقت را ببرید و هم حرکات نماز باعث شود بدن‌تان کمی از حالت استراحت درآید.

شام

توصیه می‌شود که شام را با غذاهای سبک، کم قند و حاوی فیبر، مثل سوپ و سبزیجات یا سالاد که هضم راحت‌تری دارند، شروع کرده و سپس به سراغ غذای اصلی بروید. مصرف مواد غذایی از کلیه‌ی گروه‌های غذایی به صورت متعادل برای وعده‌ی شام توصیه می‌شود. البته مصرف انواع میوه و آب پس از شام تا هنگام خواب را فراموش نکنید. توصیه می‌شود از حلیم (با شکر و روغن کم) و انواع آش به مقدار کم در هنگام شام استفاده گردد. پرخوری و مصرف بیش از حد غذاهای پرچرب و شیرین چون نان خامه‌ای، زولبیا، بامیه، حلوا، شله زرد و... توصیه نمی‌شود؛ زیرا این خوراکی‌ها باعث تحریک معده، اضافه وزن و نیز عطش شدید می‌شوند که اغلب این تشنگی را با نوشیدن مقادیر زیاد نوشیدنی‌های سرد جبران می‌کنند. نوشیدن آب زیاد همراه با غذا باعث رقیق شدن شیره‌ی معده و تأخیر هضم غذا می‌شود، بنابراین این افراد دچار نفخ شکم و سایر ناراحتی‌های گوارشی خواهند شد.

مصرف زیاد موادغذایی چرب هنگام افطار باعث بی‌اشتهایی در هنگام سحر می‌شود،

چون هضم چربی‌ها در بدن نیازمند مدت زمان طولانی‌تر است، استفاده از خوراکی‌ها و مواد غذایی تا دیر وقت و به تأخیر انداختن زمان خواب، موجب بی‌اشتهایی و بی‌حوصلگی هنگام سحر می‌شود، بنابراین اگر وعده افطار و شام به صورت مناسب مصرف شود مشکلی برای وعده سحر ایجاد نخواهد شد.

سحری

وعده سحری را به هیچ وجه فراموش نکنید، زیرا سحری در ماه رمضان همانند صبحانه در روزهای عادی، مهم‌ترین وعده‌ی غذایی است این وعده‌ی غذایی، مواد مغذی لازم و مورد نیاز برای تمرکز و فعالیت روزمره را تأمین می‌کند و سوخت و ساز پایه‌ی بدن را بالا نگه می‌دارد.

اشخاصی که بدون سحری اقدام به روزه گرفتن می‌کنند در طول روز دچار افت قند خون، کاهش تمرکز و توان کاری می‌شوند و ثانیاً این امر باعث می‌شود تا فرد تمایل داشته باشد تا حجم زیادی غذا در وعده افطار مصرف کند که این امر علاوه بر سنگین شدن، ممکن است باعث برگشت اسید معده به مری و ترش کردن فرد شود. به دنبال مصرف مواد غذایی چرب، تشنگی شدیدی عارض می‌شود همچنین مصرف مواد قندی و شیرینی به مقدار زیاد و در یک وعده، عوارضی چون سرگیجه، بی‌حالی، پرخاشگری، عصبانیت و ضعف ناگهانی را به وجود می‌آورد.

در هنگام سحر سعی کنید از مواد غذایی حاوی کربوهیدرات‌های پیچیده و دارای فیبر مانند غلات کامل، برنج و نان‌های سبوس‌دار، حبوبات و سبزیجات به جای کربوهیدرات‌های ساده مثل قند، شکر، مربا استفاده کنید؛ چرا که کربوهیدرات‌های پیچیده سرعت هضم کم و خاصیت سیرکنندگی بیشتری دارند و به حفظ قند خون در محدوده‌ی طبیعی و تأخیر در ایجاد حس گرسنگی کمک می‌کنند. به هر میزان که سحری سبک‌تر باشد، احساس سنگینی، کسالت و خواب‌آلودگی کمتر بروز کرده و شخص فعالیت روزانه را با نشاط بیشتری آغاز می‌کند. وعده‌ی سحری می‌تواند ویژگی یک صبحانه‌ی معمولی یا ناهار متوسط را داشته باشد و افرادی که غذای سرد می‌خورند، می‌توانند وعده‌ای مشابه صبحانه را میل کنند و کسانی که به غذای گرم عادت دارند می‌توانند وعده‌ای مانند ناهار میل کنند و باید از مصرف غذاهای چرب و شور نظیر ته‌دیگ، آش شور، برنج چرب و ماکارونی

در وعده سحری پرهیز کنند و افراد باید از کاهو و گوجه‌فرنگی و سالاد در وعده سحری استفاده کنند تا در طول روز کمتر احساس تشنگی بکنند.

۲ تا ۳ تنکه نان (ترجیحاً نان سبوس‌دار) به همراه پنیر و خرما و گردو یک وعده‌ی سبک و مناسب برای سحر است.

مصرف حلیم و انواع آش‌ها به عنوان یک منبع غذایی غنی از پروتئین و کربوهیدرات پیچیده با سرعت هضم کم برای وعده‌ی سحری مناسب می‌باشد.

نکات مهم تغذیه‌ای

رعایت نکات تغذیه‌ای زیر می‌تواند کمک مؤثری در یک روزه‌داری موفق و بدون مشکل داشته باشد:

- برای پیشگیری از کم آبی بدن مصرف شش تا هشت لیوان آب در فاصله‌ی افطار تا سحری.
- مصرف لیموترش تازه در پایان سحری برای پیشگیری از احساس تشنگی در طول ساعات روزه.
- مصرف مقادیر کافی از سبزیجات در وعده‌ی غذایی و مصرف میوه درپایان وعده‌ی غذایی.
- اجتناب از مصرف مواد غذایی پر ادویه.
- اجتناب از زیاده‌روی در مصرف مواد غذایی حاوی قند بالا مانند زولبیا و بامیه به‌ویژه در افطار و سحر.
- مصرف کربوهیدرات‌های پیچیده مثل نان سبوس‌دار برای سحری.
- اجتناب از مصرف مقادیر زیاد نوشیدنی‌های کافئین‌دار مانند چای، قهوه و نوشابه به‌خصوص در هنگام سحری. کافئین موجود در این نوشیدنی‌ها باعث دفع زیاد ادرار و در نتیجه کم‌آبی و از دست دادن مواد معدنی مورد نیاز بدن در طول روز می‌شود، بنابراین سه تا پنج روز قبل از ماه رمضان به تدریج دریافت این نوشیدنی‌ها را کاهش دهید. البته به خاطر داشته باشید که کاهش ناگهانی کافئین منجر به سردرد، تغییرات رفتاری و تحریک‌پذیری می‌شود.
- اجتناب از پرخوری به‌ویژه در سحری.
- اجتناب از مصرف غذاهای پرنمک و شور.
- پرهیز از مصرف غذاهای چرب و سرخ شده. غذاهای چرب باعث سوزش سر دل سوء هاضمه و اضافه وزن می‌شوند.

- عدم مصرف سس مایونز، خامه، سوسیس و کالباس نیز در سحری یا افطاری؛ زیرا این غذاها زمینه بروز ناراحتی‌های گوارشی نظیر ترش کردن معده را فراهم می‌کنند.
- مصرف زیاد آب و غذاهای پر فیبر مانند میوه‌جات و سبزیجات برای پیشگیری از یبوست.
- زمان مناسب جهت انجام فعالیت بدنی در ایام روزه داری یک ساعت قبل از افطار یا دو ساعت پس از شام.
- سیگار یک عامل خطر برای سلامتی است، چند هفته قبل از ماه رمضان به تدریج شروع به کاهش مصرف سیگار نمایید.
- تهیه انواع و اقسام خوراکی‌ها در مهمانی‌های افطار موجب پرخوری و اسراف می‌شود.
- افرادی که به جهت کاهش یا افزایش وزن از رژیم‌های غذایی استفاده می‌کنند، بایستی ناهار رژیم خود را در سحری میل کنند و وعده غذایی مربوط به صبحانه را برای افطار در نظر بگیرند و شام رژیم را هم در جای خود استفاده کنند.
- در طول این ماه نیازی به پرخوری نیست؛ زیرا در طول روزه‌داری بدن با مکانیسم‌های خود تنظیمی از قبیل مصرف بهینه‌ی ذخیره‌ی چربی و کاهش سوخت و ساز باعث حالت‌هایی چون بی‌حالی و کاهش دمای بدن می‌شود که این امر در روزه داری طبیعی است و جای نگرانی ندارد.
- در کل، روزه‌داری از دیدگاه تغذیه در صورت رعایت اصول صحیح می‌تواند به عنوان یک دوره استراحت دستگاه گوارش و سم‌زدایی بدن کمک مؤثری در سلامتی انسان داشته باشد.

کاری از دانشکده بهداشت، گروه علوم تغذیه



تهیه و تنظیم: حیدر رحمانپور

یکی از مستحبات برای روزه‌دار در ماه رمضان این است که با چند دانه خرما افطار کند. پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در این زمینه می‌فرماید: «اذا أفطر أحدکم فلیفطر علی تمرة فان لم یجد، فلیفطر علی ماء فإنه طهور» [رواه ابوداود و الترمذی به نقل از ریاض الصالحین] هر گاه یکی از شما خواست افطار کند، باید با خرما افطار کند، اگر خرما نیافت با آب افطار کند؛ چراکه آب پاک است و موجب پاکیزگی (امعاء) می‌شود.

یا اینکه حضرت انس از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- روایت می‌کند که: «یفطر قبل ان یصلی علی رطبات فان لم تکن رطبات فتُمیرات فان لم تکن تُمیرات حسا حسوات من ماء.»[رواه ابوداود و الترمذی و قال حدیث حسن] پیامبر-صلی الله علیه وسلم- قبل از اینکه نماز مغرب بخواند با رطب افطار می‌نمود اگر رطب نبود با چند دانه خرما افطار می‌کرد و اگر خرما هم در دسترس نبود با آب افطار می‌نمود. از احادیث فوق اهمیت افطار با خرما مشخص می‌شود.

روش رسول الله-صلی الله علیه وسلم-در رابطه با افطار بدین صورت بود که ایشان با چند دانه خرما روزه‌شان را افطار می‌نمودند سپس نماز مغرب را می‌خواندند بعداً اگر میل داشتند شام را تناول می‌کردند. اما متأسفانه امروزه مسلمانان به سنت افطاری درست عمل نمی‌کنند یا اینکه بد فهمیده‌اند. با چند دانه خرما افطار می‌کنند سپس بلافاصله هرچه میل داشتند از انواع شیرینی‌جات و غذاها استفاده می‌کنند، بسیاری از افراد افطار و شام را باهم

میل می‌کنند و این خلاف سنت است و برکت روزه و فواید افطار با خرما از بین می‌برد در حالی‌که باید بین افطار و شام فاصله باشد. ابتدا باید با خرما یا آب افطار کرد سپس نماز مغرب را خواند و بعد از حدود ۳۰یا ۴۰دقیقه شام را مصرف نمود.

حال با توجه با اهمیت خرما در افطاری به برخی از حکمت‌های آن اشاره می‌کنیم.

۱. خرما میوه‌ای است سرشار از املاح و ویتامین‌ها و این املاح و ویتامین‌ها نیاز بدن روزه‌دار را بر طرف می‌سازد. خرما دارای مواد پروتئین ترمیم‌کننده بافت‌های بدن و درصد کمی چربی است، خرما همچنین دارای ۵نوع ویتامین اصلی مورد نیاز بدن است علاوه برآن ۸نوع مواد معدنی (املاح) اساسی را دارد.

۱۰۰گرم خرما در روز حدود نیمی از نیاز بدن را تأمین می‌کند، خرما دارای دوازده نوع اسید آمینه است. خرما سرشار از پتاسیم، منیزیم و مواد آرام‌بخش می‌باشد و مقدار زیادی آهن در آن وجود دارد که آهن مانع از ایجاد کم‌خونی در بدن می‌شود.

به علاوه خرما حاوی ویتامین‌های A، B، C و املاح روی، فسفر، آهن، گلوکز و کلسیم می‌باشد.

۲. خرما متشکل از مواد قندی است که خیلی سریع بین ۱۰تا۲۰دقیقه هضم و جذب می‌شود و نیاز به املاح و ویتامین فرد روزه‌دار را برطرف می‌کند و از ضعف‌های گوناگون جلوگیری می‌کند و انرژی لازم را برای بدن تأمین می‌کند.

خرمایی که فرد روزه‌دار به همراه آب می‌خورد دارای %75 مواد قندی منوساکارید، قندهای ساده با قابلیت هضم آسان و جذب

پاکوایس زینح

حکمت‌ها و اسرار افطار با خرما

فوائد علمی روزه

سریع است، به طوری که قند خرما در کمتر از ۱۰دقیقه از دهان به خون منتقل می‌شود و به سرعت مرکز احساس سیری در هیپوتالاموس مغز را فعال می‌کند و فرد روزه‌دار احساس سیری می‌کند و چنانچه پس از آن غذایی بخورد به صورت عادی آن را خواهد خورد و پُرخوری نخواهد کرد. اما هضم و جذب چربی‌ها ۳ساعت به طول می‌انجامد.

۳. افطار با خرما سبب می‌شود انسان بعد از افطار احساس کسالت و سستی نکند، بلکه برعکس موجب نشاط می‌شود و شخص احساس خستگی نمی‌کند؛ زیرا با افطار کردن با خرما بدن سریع مواد و عناصر مورد نیاز را جذب کرده و کمبود انرژی بدن برطرف می‌شود. خالی بودن معده به جذب سریع‌تر املاح و ویتامین‌های خرما کمک می‌کند.

۴. خرما سریع احساس گرسنگی را از بین می‌برد؛ زیرا کمبود مواد قندی در بدن است که شخص احساس گرسنگی می‌کند نه کمبود مواد غذایی، بنابراین میان احساس سیری و پر شدن شکم تفاوت وجود دارد. مواد قندی طبیعی مثل خرما مرکز احساس گرسنگی و سیری در هیپوتالاموس مغز را تحریک می‌کند با تحریک این مرکز فرد احساس سیری می‌کند حتی اگر به معده او غذای فراوانی وارد نشده باشد، اما احساس پر شدن معده چیز دیگری است. به همین خاطر در افطار باید خرما مصرف کرد تا احساس گرسنگی از بین برود و شخص پُرخوری نکند. علاوه بر آن فرکتوز موجود در خرما جایگزین مواد قندی که در طول روز سوخته و مصرف شده است می‌شود.

۵. خرما همیشه تازه است و مواد معدنی برای جذب بهتر را به همراه دارد. برعکس

پاکوایس زینح

شیرینی‌های مصنوعی که برای جذب از املاح بدن استفاده می‌کند خرما به راحتی جذب می‌شود و نیاز ندارد که برای جذب از املاح موجود در بدن استفاده کند.

۶. خرما آلوده نمی‌شود؛ زیرا میکروب‌ها در آن زندگی نمی‌کنند نسبت بالای قند طبیعی در آن، آب میکروب‌ها را به طریقه اسمز می‌کشد و باعث خشک شدن آن‌ها می‌شود.

۷. خرما طبیعی‌ترین مُلین‌ها می‌باشد؛ زیرا الیاف موجود در خرما مانع ایجاد یبوست می‌شود و موجب نرمی و لینت روده می‌گردد که این ویژگی برای روزه‌دار بسیار با اهمیت است؛ زیرا به سبب گرسنگی و نیاشامیدن مدت طولانی، روده‌ها سخت شده که با افطار با خرما این مشکل حل می‌شود.

۸. در هنگام افطار بدن در حال استراحت کامل است باید از غذایی استفاده شود که به طور ناگهانی به دستگاه گوارش فشار نیاورد؛ بنابراین نیاز است که معده با ماده ملین و سبکی شروع به کار کند که از همه موارد مناسب‌تر خرما می‌باشد.

۹. افطار با خرما تعادل، قلبایی (باز) و اسیدی بدن را ایجاد می‌کند. غالب مایعات بدن ما قلبایی است (نسبت قلیا به اسید ۸۰ به ۲۰ است) تنها عضوی که می‌تواند اسید را تحمل کند معده است و سایر اعضا طاق‌ت تحمل اسید را ندارند لذا برای خنثی کردن آن فعالیت بدن آغاز می‌شود. بنابراین غذاهایی که ایجاد اسید می‌کنند باید متعادل مصرف شود. خرما که خام خواری قبل از غذا است این تعادل را ایجاد می‌کند.

۱۰. از آنجا که %65-70 رطب را آب تشکیل می‌دهد، لذا افطار با رطب مقدار زیادی از نیاز بدن به آب را تأمین می‌کند.

۱۱. خرما موجب تقویت کبد، قلب، خون و استخوان می‌باشد.

۱۲. زندگی و حیات انسان و تصمیم‌گیری وی با مغز می‌باشد که غذای مغز نیز گلوکز خالص است و آن هم در شیرینی‌جات طبیعی مثل عسل و خرما وجود دارد.

منابع:

۱. احمد سالم بادویلان، التمر غذاء و شفاء

۲. محمد راتب نابلسی، شگفتی‌های خداوند در جهان خلقت

۳. امام نووی، ریاض الصالحین

۴. سایت‌های اینترنتی

رمضان

فواید علمی روزه

باطل در همه ادوار) جدایی افکند. پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه بدارد و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد (می‌تواند از رخصت استفاده کند و روزه ندارد و) چندی از روزهای دیگر را (به اندازه آن روزها روزه بدارد). خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست، و (خداوند ماه رمضان و رخصت آن را برای شما روشن داشته است) تا تعداد (روزهای رمضان) را کامل گردانید و خدا را بر این که شما را (به احکام دین که سعادتتان در آن است) هدایت کرده است، بزرگ دارید و تا این که (از همه نعمت‌های او) سپاسگزاری کنید.

در مورد حکمت و فلسفه روزه چنین شایع شده که گویا روزه یک دعوت روحی و هم برای این است تا انسان توانگر اگر گرسنه شد، گرسنگی فقیر را احساس نموده و بر او نیکی کند و دشمنان اسلام اکثراً می‌پرسند چرا باید فقیر روزه بگیرد؟ و چرا ثروتمند که صدقه می‌دهد و حق مقرر خود را در زکات می‌پردازد، روزه بگیرد؟ اما فواید روزه بعد از توسعه یافتن و پیشرفت علوم جدید پزشکی معلوم شد که روزه یک‌ماه در سال ضروری است و جدیدترین نظریه علم بهداشت روزه را واجب می‌داند به‌ویژه برای سالمندان که باید حداقل در هر هفته یک روز یا در هر

نویسنده: عبدالرزاق نوفل

مترجم: احمد مام‌آقایی

پیشرفت علمی در این سده فواید و منافع شامل و گسترده روزه که خداوند آن را بر مسلمانان فرض کرده از همه‌ی جنبه‌های روحی و بدنی و درمانی و پیش گیری از بیماری‌ها را به اثبات رسانده... و روزه یکی از ارکان اسلام است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

﴿البقرة﴾ [۱۸۳] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید. خداوند روزه را به یک ماه در سال که ماه رمضان است تعیین نموده و فرموده:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَشْهُارٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿﴿البقرة﴾ [۱۸۵]

(آن چند روز معین و اندک) ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است (و آغاز به نزول نموده است و در مدّت ۲۳سال تدریجاً به دست مردم رسیده است) تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و (میان حق و

ماه یک هفته، یا این که در هر سال یک‌ماه روزه‌دار باشند. در علم جدید ثابت شده است که بسیاری از مبتلا به بیماری‌های چرکی زخمی در داخل جسم انسان به وجود می‌آید که در اثر رسیدن گازهای سمی است به داخل خون و احساس آن برای انسان غیرقابل درک می‌باشد مگر در حالتی که گاز سمی بیشتر به خون وارد بشود آن وقت است انسان دچار بیماری نابهنگام می‌شود که حداقل آن مسمومیت است و در علم جدید روزه برای پیشگیری چنین بیماری‌ای بسیار مفید است؛ چرا که هرگاه غذا کمتر به بدن برسد بدن شروع می‌کند به از بین بردن بافت‌های داخلی که سلول‌های مبتلا شده در اثر لاغری از بین خواهند رفت هم چنان‌که روزه در علم جدید ثابت شده که ورم‌های جسمی را هم چون سنگ‌ریزهای مثانه و رسوب‌های آهکی را ذوب و تحلیل می‌کند.

دکتر روبرت بارتولو در این‌باره می‌گوید: روزه یکی از وسایل بسیار فعال برای نجات از میکروب‌ها به ویژه میکروب‌های پلید مسری زهرآگین؛ چرا که اتلاف سلول‌ها و بازساخت آن‌ها را از نو شامل می‌شود. مرحوم دکتر عبدالعزیز اسماعیل چنین می‌گوید: روزه در بیشتر موارد در کارهای پزشکی و بیشتر از آن در کارهای پیشگیری به کار می‌رود و بسیاری از دستورات دینی حکمت و فلسفه آن هنوز روشن نشده که در آینده پیشرفت علمی آن را آشکار می‌سازد.

و البته این روشن است که روزه در اکثر موارد در مورد پزشکی مفید است و در حالاتی دیگر تنها راه علاج به شمار می‌رود و در زمینه درمان برای اختلالات مزمن روده و ازدیاد وزن در اثر زیاد خوردن غذا و نیز بالا رفتن فشار خون به کار می‌رود و اما بیماری‌های قندی هنگامی که غالباً با ازدیاد وزن همراه است، روزه برای این بیماری هم بسیار مفید و مؤثر است و اگر با رعایت رژیم غذایی صورت بگیرد مهم‌ترین راه علاج این بیماری به شمار می‌رود و هم روزه برای بیماری قلبی و کلیوی بهترین راه شفا و درمان می‌باشد. روزه یک‌ماه در سال بهترین مصونیت از همه این بیماری‌ها است.

دکتر محمد ظوهری می‌گوید: بی‌گمان کرم و برکت رمضان شامل بیماران بیماری‌های پوستی می‌شود؛ زیرا بعضی از بیماری‌های پوستی با روزه بهبود می‌یابد.

تغذیه یک علاقه و پیوند محکم و بادوامی با بیماری‌های پوستی دارد؛ زیرا واضح است

که خودداری از غذا خوردن و نوشیدن برای مدتی موجب کاهش آب و خون در بدن می‌شود و روزه به نوبه خود مستلزم کاهش آن در پوست است. آن وقت است که پوست بدن مقاومت بیشتری در برابر بیماری‌های مسری و میکروبی از خود نشان می‌دهد و هم مقاومت بدن در درمان بیماری‌های مسری و سرعت بخشیدن به آن عامل اساسی و اولیه می‌باشد و بدنی که تاب مقاومت در برابر میکروب‌ها را ندارد که آن را دفع کند، رو به ضعف و سستی می‌نهد و تأثیر دواهای کشنده و نابودکننده میکروب‌ها برای اشخاص کم مقاومت ضعیف است. کمبود آب در پوست نیز از شدت بیماری پوستی التهابی و شدید و بیماری‌های توسعه یافته در پوست بدن می‌کاهد و بهترین راه درمان در این حالات از لحاظ غذا خودداری کردن از خوردن و نوشیدن برای مدتی است که در این حالت خوردن مجاز نیست، مگر خوردن مایعات بسیار ساده. کم‌خوری منجر به کاهش آن مقدار غذایی می‌شود که به روده‌ها می‌رسد و این به نوبه خود آن را آسوده و راحت می‌کند و از بیشتر شدن و ازدیاد میکروب‌های مخفی در روده جلوگیری می‌کند. آن وقت است که جذب میکروب‌های واگیر و ترشح مواد سمی آن‌ها کاهش پیدا می‌کند که سرانجام جذب آن سم‌ها به داخل روده‌ها کم می‌شود و این سم‌ها باعث ایجاد تعداد زیادی از بیماری‌های پوستی می‌گردد.

روده‌ها جایگاه بسیار متعفن و گندیده‌ای است که سموم آن زود در مردم شیوع پیدا می‌کند. جسم و پوست بدن را آزار می‌دهد و بیماری‌های بی‌حد و حصری را هم موجب می‌شود. ماه روزه ماه آسایش و آرامش از این همه سم‌ها و زیان‌های آن است و نیز روزه درمانی برای بیماری‌های حساسیت و پوست‌های چربی‌دار است.

مشهورترین درمانگاه در جهان امروز شاید درمانگاه دکتر هنریچ لاهمان در سکسونیا است که درمان در آن با روزه انجام می‌گیرد و هنگامی که تعداد بیماری‌ها از این نوع بیماری زیاد شد، چندین درمانگاه دیگری بر همین اساس همچون درمانگاه دکتر برشرینز و دکتر مولر و چندین درمانگاه‌های دیگر تأسیس شد. که اساس درمان در این درمانگاه‌ها رهایی از فضولات و مواد زاید بر نیاز بدن است که برای همه اعضای بدن زیان‌آور است و هم ایجاد فرصت استراحت برای دستگاه گوارش که از غذا به تنگ آمده است و در این شیوه غالباً درمانی برای بیماری چاقی، قلبی و کبد

پایهٔ اسرارِ روزه

و بیماری‌های کلیوی و قند و فشار خون بالا و غیره وجود دارد.

روزه جامعه را براساس دوستی و دلسوزی و مهربانی برپا می‌سازد و هم به دادن صدقات و خیرات هنگام احساس گرسنگی و به دادن زکات فطر که در انتهای روزه واجب است ادا شود، سفارش نموده است.

مفصل‌ترین پژوهش علمی جدید می‌گوید روزه سبب انفاق بیشتر می‌شود، چون کم شدن وعده‌های غذا تقریباً به نصف موجب پس اندازی تا حدود نصف می‌شود، به همین دلیل مالی که زکات فطر از آن پرداخت می‌شود، زیاد می‌گردد. پس باید روزه‌دار از نظر کم و کیف پایبند روزه باشد و از اسراف در خوردن خودداری کند.

و اما از جهت اخلاقی و روحی روزه بهترین وسیله برای نسل جوان است که ریشه امانت‌داری را در روحیه آنان می‌کارد. مثلاً تربیت و آموزش جدید عملی بر این تکیه دارد که امانت‌داری را به اطفال بیاموزد و هیچ راهی بهتر از روزه برای این کار وجود ندارد؛ زیرا روزه دعوتی به سوی ترک خوردن و نوشیدن است و البته هیچ ننگهانی بر روزه‌دار به جز خودش وجود ندارد. هرگاه بخواهد می‌خورد و می‌نوشد و به خوبی می‌داند که به جز خداوند کسی او را نمی‌بیند. روزه در وجود انسان صبر می‌آفریند و صبر یک عادتی برای انسان می‌شود و هر کسی به صبر عادت گرفت، توانا است و همیشه توانایی خواهد داشت و صبورتر از انسان گرسنه کسی نیست. خوردنی‌ها را می‌بیند و به آن نزدیک نمی‌شود و در شدت گرما و تشنگی هم از نوشیدن آب خودداری می‌ورزد. علم جدید ثابت کرده است نشاط و شادابی برای عقل و بدن انسان با بیشتر گرسنه شدن زیاد می‌گردد و دستاوردهایی که در روزه برای انسان به دست می‌آید از دستاوردهای پرخوری بسیار بیشتر است، چون اگر شکم پر باشد تنبلی و سستی به همراه دارد.

آنچه گفته شد علاوه بر ریاضیت روحی است که انسان به وسیله آن به خداوند تقرب پیدا می‌کند و انسان از هر گناهی دوری می‌کند و همه جوارح و اعضای خود را از گناه کردن محفوظ نگه می‌دارد.

و خداوند عظیم الشان که فضیلت روزه را بیان کرده است، راست فرمود:

﴿... وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [البقرة] و روزه‌داشتن برای شما خوب است اگر (حقایق و نکات عبادات را) بدانید.

و بیماری‌های کلیوی و قند و فشار خون بالا و غیره وجود دارد.

روزه جامعه را براساس دوستی و دلسوزی و مهربانی برپا می‌سازد و هم به دادن صدقات و خیرات هنگام احساس گرسنگی و به دادن زکات فطر که در انتهای روزه واجب است ادا شود، سفارش نموده است.

مفصل‌ترین پژوهش علمی جدید می‌گوید روزه سبب انفاق بیشتر می‌شود، چون کم شدن وعده‌های غذا تقریباً به نصف موجب پس اندازی تا حدود نصف می‌شود، به همین دلیل مالی که زکات فطر از آن پرداخت می‌شود، زیاد می‌گردد. پس باید روزه‌دار از نظر کم و کیف پایبند روزه باشد و از اسراف در خوردن خودداری کند.

و اما از جهت اخلاقی و روحی روزه بهترین وسیله برای نسل جوان است که ریشه امانت‌داری را در روحیه آنان می‌کارد. مثلاً تربیت و آموزش جدید عملی بر این تکیه دارد که امانت‌داری را به اطفال بیاموزد و هیچ راهی بهتر از روزه برای این کار وجود ندارد؛ زیرا روزه دعوتی به سوی ترک خوردن و نوشیدن است و البته هیچ ننگهانی بر روزه‌دار به جز خودش وجود ندارد. هرگاه بخواهد می‌خورد و می‌نوشد و به خوبی می‌داند که به جز خداوند کسی او را نمی‌بیند. روزه در وجود انسان صبر می‌آفریند و صبر یک عادتی برای انسان می‌شود و هر کسی به صبر عادت گرفت، توانا است و همیشه توانایی خواهد داشت و صبورتر از انسان گرسنه کسی نیست. خوردنی‌ها را می‌بیند و به آن نزدیک نمی‌شود و در شدت گرما و تشنگی هم از نوشیدن آب خودداری می‌ورزد. علم جدید ثابت کرده است نشاط و شادابی برای عقل و بدن انسان با بیشتر گرسنه شدن زیاد می‌گردد و دستاوردهایی که در روزه برای انسان به دست می‌آید از دستاوردهای پرخوری بسیار بیشتر است، چون اگر شکم پر باشد تنبلی و سستی به همراه دارد.

در زندگی ام ایمن نکته‌هایی وجود دارد که جای بسی تأمل و تفکر بوده و لازم به یادآوری هستند، ایشان زنی بودند که با ایمان و عقیده خود توانستند از کنیزی ساده و خدمتکاری به مقام مادری پیامبر برسند، پیامبراکرم-صلی الله علیه وسلم- در مورد ایشان می‌فرمایند: «أم ایمن أُمی بعدَ أُمی» «بعد از مادرم، ام ایمن مادرم بود.»

خدمت ام ایمن در خانه‌ی رسول اکرم-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- به عنوان کنیزی که در خانه آقایش خدمت می‌کند، نبود، بلکه وی احساس می‌کرد که از مقام و شرف بزرگی برخوردار شده و بایستی تمام توانش را برای رعایت و پرورش وی بکار ببرد و بسیار با مهربانی و عطوفت با محمد-صلی الله علیه وسلم- رفتار می‌کرد. زمانی که حضرت شش سال بیشتر از عمر مبارکش نمی‌گذشت مادر خود «آمنه» را از دست داد، در این هنگام تنها آغوش گرم «برکه» بود که توانست جای خالی مادر را برای ایشان پر کند. محمد نیز شفقت و دلسوزی برکه را از ته‌دل احساس می‌کرد و با او انس شدیدی گرفته بود. پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به پاس خدمت شایسته ام ایمن، او را مورد احترام قرار می‌داد و در جمع به ایشان «مادر» می‌گفت. در میان خدمتگزاران پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- تنها ام ایمن بود که به مقام و شرف مادری ایشان نایل گشت و پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- در بیشتر مجالس ایشان را در کنار خود می‌نشاند و نگاه مبارکش را معطوف مادر دوم خود می‌کرد و می‌فرمود: «هذه بقیة أهل بیتی» «این بازمانده‌ی خانواده‌ی من است.» حضرت بعد

از آنکه با خدیجه ازدواج کرد، ام ایمن را آزاد کرد تا ایشان نیز بتوانند برای خود تشکیل خانواده دهد. پس از مدتی برکه با مردی از اهل یثرب به نام «عبید بن زید» ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام ایمن شد. با مبعوث شدن پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- ام ایمن جزو اولین کسانی بود که پیام وحی الهی را لبیک گفت، مجاهدانه در کنار پیامبر ایستاد و در رساندن پیام الهی به مردم و همچنین شرکت در غزوه‌های مسلمین، نقش بسزایی ایفا کرد، در جنگ‌های احد و خیبر، خالصانه در راه خدا تلاش کرد، مجروحان را مداوا و با مشک پر آب خود، مسلمین را سیراب می‌کرد و آنان را به پیکار علیه کفار تشویق و ترغیب می‌کرد. همراه دیگر زنان صحابه در میدان نبرد حق علیه باطل گام‌های سازنده‌ای برداشتند.

مادر پیامبر ﷺ

از آنکه با خدیجه ازدواج کرد، ام ایمن را آزاد کرد تا ایشان نیز بتوانند برای خود تشکیل خانواده دهد. پس از مدتی برکه با مردی از اهل یثرب به نام «عبید بن زید» ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام ایمن شد. با مبعوث شدن پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- ام ایمن جزو اولین کسانی بود که پیام وحی الهی را لبیک گفت، مجاهدانه در کنار پیامبر ایستاد و در رساندن پیام الهی به مردم و همچنین شرکت در غزوه‌های مسلمین، نقش بسزایی ایفا کرد، در جنگ‌های احد و خیبر، خالصانه در راه خدا تلاش کرد، مجروحان را مداوا و با مشک پر آب خود، مسلمین را سیراب می‌کرد و آنان را به پیکار علیه کفار تشویق و ترغیب می‌کرد. همراه دیگر زنان صحابه در میدان نبرد حق علیه باطل گام‌های سازنده‌ای برداشتند.

روایت است هنگامی که ام ایمن به تنهایی از مکه به طرف مدینه هجرت نمود، در بیابان‌ها و شنزارهای طولانی با زبان روزه، از شدت گرما و تشنگی در حالت بیهوشی به سر می‌برد که ناگاه از آسمان جامی سفید پر از آب آویزان شد، برکه از آن نوشید و نوشید تا اینکه سیراب شد و از قول ایشان روایت کرده‌اند بعد از آن در طول زندگیش، تشنگی، به سراغش نیامده و در روزهای گرم تابستان می‌توانست روزه بگیرد. پس ایشان در همین دنیا از نعمت‌های آسمانی و بهشتی برخوردار شده‌اند.

بعد از فوت همسرش دوباره به خانه‌ی پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- بازگشت و پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- ایشان را ناراحت و غمگین می‌دید ولی برکه چیزی بروز نمی‌داد. به همین خاطر روزی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به میان اصحاب رفت و فرمود: «من سرَّةُ آن یتَرَوُجَ امرأةٌ من اهل الجنة فلیتَرَوُجَ امَّ ایمن» کسی که می‌خواهد با زنی بهشتی ازدواج کند با ام ایمن ازدواج کند.

پس زید بن حارثه-رضی‌الله‌عنه- حاضر شد که با ام ایمن ازدواج کند. پیامبر-صلی الله



فرازی از زندگی «ام ایمن»

علیه وسلم- خوشحال شد و آن پیوند را مبارک خواند. آن دو زندگی پر از ایمان و صمیمت را آغاز کردند و صاحب فرزندی به نام اسامه بن زید شدند و بعدها وی محبوب پیامبر گشت و او را فرمانده لشکر مسلمین قرار می‌داد. زید نیز در غزوه موته به شهادت رسید، ام‌ایمن با ایمان قوی خود توانست این مصیبت را تحمل کند؛ چون همسر ایشان در راه خدا شهید شده بودند، برکهٔ فرزندانش ایمن و اسامه را بر پایه اسلام، تربیت می‌نمود و می‌خواست که آنان نیز خدمتگزار دین اسلام باشند. برکهٔ خود و خانواده‌ی خود را وقف اسلام کرده بود و از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد او در مدینه با اخلاق و منش خود توانست زنان زیادی را جذب آیین اسلام نماید و در خانواده‌های انصار تأثیر بسزایی نهاد. حضرت ابوبکر و حضرت عمر-رضی الله عنهما- بعد از فوت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- طبق عادت آن حضرت به دیدن ام ایمن می‌رفتند، روزی به خانه ایشان رفتند، دیدند که ام ایمن می‌گرید، عرض کردند چرا گریه می‌کنی؟ آنچه نزد خداوند است برای پیامبرش بهتر است، ام ایمن عرض کرد: گریه می‌کنم؛ زیرا وحی آسمانی که هر روز و هر شب تازه به تازه، آیه‌ی جدیدی به زمین می‌آورد، اکنون قطع شده است و آن دو بزرگوار نیز با شنیدن سخن برکهٔ همراه ایشان شروع به گریه کردند. این امر، عمق فهمش از اسلام و شناخت او نسبت به مقام پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- را می‌رساند و اینکه معنای دریافت وحی چیست و حمل رسالت به چه معناست. ام ایمن تا خلافت حضرت عثمان-رضی‌الله‌عنه- در قید حیات بود و سپس با زندگی دنیا که سرشار از حوادث بود، وداع گفت و به جمع مقربین بارگاه الهی پیوست.

خداوند از ایشان راضی و خشنود باد...

منبع: من اعلام الصحابیات، محمد علی قطب

ربّانی باش، نه رضانی



عمرو خالد

ترجمه: پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

یک ماه را با عبادت مداوم خداوند سپری کردیم. اما پس از پایان پذیرفتن ماه عزیز رمضان و طلوع خورشید نخستین روز عید فطر، برخی کسان دچار سستی و رخوت می‌شوند. درست در لحظه‌ای که این سستی و رخوت پدید می‌آید، شیطان شادمان می‌شود و تمام کوشش خود را به کار می‌بندد تا تو را در دام گناه بیاندازد و تو پس از آن که در ماه رمضان به عبادت کوشیدی، دچار یأس و نومیدی شوی. شیطان می‌خواهد آن عبادت خدا و کرنش تو را در برابر او، که در خلال ماه رمضان انجام داده بودی، به باد برود و نابود شود. از این رو خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ أَنبِيُّ ظَنَّهُ، فَأَتَبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [سبأ] و همانا ابلیس گمان خویش را درباره‌ی آن‌ها راست گردانید پس همه جز گروهی از مؤمنان از او پیروی کردند.

اما پندار ابلیس بر همه‌ی ما مصداق نخواهد یافت؛ زیرا ادامه‌ی آیه چنین است: «جز دسته‌ای از مؤمنان.»

راستی، خیال می‌کنی که تو از کدام دسته هستی؟ آیا از دسته‌ی مؤمنان هستی؟ یا از دسته‌ای هستی که ابلیس، پندار خود را ابر آنان عملی کرد؟ خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَفَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوْفٍ أَنكَبَتْ﴾ [النحل] و مانند آن زن نباشید که رشته‌ی تابیده خود را پس از تابیدن محکم، وامی‌تابد.

رضانی مباش

بسیاری از مردمان نمی‌دانند که کوتاهی در

طاعات، اتلاف فرایض و واجبات و تساهل در گناهان پس از رمضان، به مثابه‌ی تبدیل نعمت خدا به ناسپاسی است و انجام‌دهنده‌ی چنین کاری به مثابه‌ی همان زنی است که رشته‌اش را دوباره پنبه می‌کند.

جوانان امت به این رشته‌ی زیبای رضانی نیاز دارند تا خود و اوضاع خویش را با آن بهبود بخشند. بنابراین، پس از رمضان از گناهان به‌ویژه گناهان کبیره، مثل دعوا، نافرمانی از پدر و مادر و روابط حرام، پرهیز کن.

مقاومت در برابر گناه حلاوتی قلبی دارد که تو خود آن را احساس می‌کنی و فرشتگان و خداوند از آن شادمان می‌شوند. از این رو، در حد توان بکوش که پس از رمضان خود را از فرو افتادن در گناه بازداری. به خاطر امت اسلام، خودت را حفظ کن؛ زیرا امت به جوانانی که بر طاعت خدا پایدارند، نیازمند است.

بر همت پایدار باش

مبادا همت بلند را از دست بدهی. خداوند به ما لطف کرد و ما در ماه رمضان به عبادت مداوم خداوند پرداختیم. منطقی نیست که اجازه دهیم شیطان تمام این محصول را برداشت کند. تأثیر عبادت را شناختی و طعم ایمان، حلاوت طاعت و لذت مناجات را چشیدی. بر توست که از این دستاوردها صیانت کنی و به طاعت مشتاق باشی، به عبادت روی بیاوری و راه راست و هدایت درست را نگه داری.

اما باید دانست که بازگشت به عبادت ماه رمضان ناممکن است. اما می‌توان حداقلی را که با آن از آخرین روز رمضان آغاز می‌کنیم، حفظ کرد. پس چه باید کرد؟

ورد وفاداری

مطمئن باش که در هر زمان می‌توانی روح رمضان را حفظ کنی. در پایین، بندهایی برای حفظ دستاوردهای دوره‌ی کارآموزی ماه رمضان ذکر می‌شود:

* تلاوت دوباره‌ی قرآن را آغاز کن، حتی اگر در روز یک صفحه باشد.

* دعای روزانه، حتی اگر به مقدار دو دقیقه پس از نماز عشا باشد.

* ذکر روزانه، به ویژه اذکار بامداد و شامگاه.

* نمازهای پنج‌گانه با جماعت

* داشتن هم‌نشینان صالح، تا بتوانیم هم‌دیگر را به طاعت و پایداری کمک کنیم.

* روزه‌ی شش روز از شوال، زیرا از ابویوب-رضی‌الله‌عنه-، روایت است که پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- فرمود: «کسی که ماه رمضان و شش روز از شوال را روزه بگیرد، گویی همه‌ی عمر را روزه گرفته است.» [صحیح مسلم]

پروردگارا، بپذیر

بسیاری می‌پرسند: آیا خداوند روزه‌ی ما را در رمضان می‌پذیرد؟ آیا ما را در روز جزا از عذاب خواهد رهاوند؟ راستی، چه کسی می‌تواند به این پرسش پاسخ دهد؟ صحابه‌ی پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- هرگز پاسخی برای این پرسش نیافتند. علی‌بن‌ابی‌طالب می‌گوید: «اصحاب رسول خدا-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- از روی همت عمل نیک را انجام می‌دادند. اما چون انجام عمل پایان می‌پذیرفت، اندوه به آنان دست می‌داد. از خود می‌پرسیدند که آیا عمل ما پذیرفته شده یا نه؟

اما راهی وجود دارد تا به تو اطمینان دهد

طلحة بن البراء،

بارزترین نمونه دوستداری رسول‌الله ﷺ و نیکویی به پدر و مادر

دکتر محمود ویسی

با خود عهد کرد که برای جهاد در راه خدا خود را آماده سازد. هر روز برای آموزش نظامی به دشتی خارج از مدینه می‌رفت و با جوانان مشغول آموزش نظامی برای جهاد می‌شد. هر کدام از جوانان آرزو داشتند که مانند دو پسر عفرآ باشند که ابوجهل را در بدر کشتند. اما مشیت و خواست خداوند چنین بود که طلحه عمر طولانی نداشته باشد اگر چه در همان عمر کوتاه مجموعه‌ای از فضایل و ارزش‌های بلند اخلاقی و عبادی و اجتماعی را از آن خود ساخته و از جمیع جهات آماده حضور در میدان جهاد و منتظر فرمان پیامبر بود؛ اما اجل به او فرصت دستیابی به این آرزو را نداد. در فصل زمستان به بیماری شدیدی مبتلا گردید، طوری که هر چند مدت یک‌بار بیهوش می‌شد؛ به پیامبر اطلاع دادند که طلحه مریض است و پیامبر به عیادتش رفت. طلحه بیهوش بود؛ و متوجه آمدن پیامبر نشد. نیمه‌های شب به هوش آمد و از خانواده‌اش پرسید که آیا پیامبر به عیادتم آمدند؟ گفتند: بله و پیامبر فرموده که اگر به هوش آمدی ایشان را مطلع کنیم. طلحه گفت: اگر فوت کردم به او اطلاع ندهید؛ زیرا می‌ترسم که در راه دچار گزند یا حادثه‌ای شود، اما سلام مرا به او برسانید و از او بخواهید که برایم استغفار و طلب آمرزش نماید. سپس شهادتین را بر زبان آورد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

طلحه در آخرین لحظات عمرش فقط به پیامبر می‌اندیشید و ترجیح داد که برای حفظ جان پیامبر بدون حضور او بمیرد و دفن شود، اگر چه بسیار مشتاق بود در لحظات پایانی حیاتش پیامبر را ملاقات کند. قبل از طلوع فجر خانواده‌اش او را دفن کردند و هنگامی که پیامبر برای اقامه نماز صبح تشریف آورد، مرگ طلحه را به او اطلاع دادند. بعد از اقامه نماز صبح به زیارت قبر طلحه رفتند و این دعا را خواندند که خداوندا طلحه را با لبخند ملاقات کن و او را هم با لبخند به ملاقات خود برسان.

علی‌رغم سن پایین، یکی از بارزترین نمونه‌های دوست‌داری پیامبر و نیکویی کردن به پدر و مادر بود. بسیار مشتاق دیدار رسول خدا بود، برای اینکه با او به اسلام بیعت کند و به صف جوانان مسلمانی ملحق گردد که با جان و هر چه که دارند در راه خدا جهاد می‌کنند. روزی خواست که این آرزو را جامه عمل بپوشاند، به مسجد رفت و آن جا را مملو از مهاجرین و انصار دید که به سخنان پیامبر گوش می‌دهند. در انتهای صفوف جایی را یافت و در میان اطفال و بچه‌ها نشست، وقتی که پیامبر سخنانش را به پایان رسانید و صحابه شروع به خارج شدن از مسجد کردند طلحه به پیامبر نزدیک شد و با شور و شغف شروع به بوسیدن دست پیامبر کرد و گفت که: من طلحة بن البراء هستم، آمده‌ام تا با شما بر اسلام بیعت کنم مرا به هر چه که می‌خواهید فرمان دهید، هرگز از هیچ فرمانی سرپیچی نخواهم کرد. پیامبر به او نگاه کرد و دستی بر شانه‌اش زد و فرمود: حتی اگر به تو امر کنم که با والدینت قطع رابطه کنی؟ طلحه گفت: خیر، زیرا مادری داشت که را بسیار دوستش داشت و به او نیکویی می‌کرد و هرگز تصور نکرده بود که روزی برسد که با او قطع رابطه کند. پیامبر مجدداً سخن خویش را تکرار نمود و طلحه همان جواب را داد و در مرتبه سوم چون محبتش به پیامبر بیشتر بود گفت حاضر است که با والدین قطع رابطه کند و شاید طلحه یکی از کسانی بود که این حدیث پیامبر بر او صدق می‌کند که فرمود: هیچکدام از شما ایمان ندارد مگر اینکه خدا و رسولش را از هر چه و هر کس غیر از آن دو، بیشتر دوست بدارد.

پیامبر با شنیدن سخن طلحه لبخندی زد و فرمود: ای طلحه در دین ما قطع صله‌ی رحم وجود ندارد، اما دوست داشتیم که در ایمان تو کمترین اشکال و ایرادی وجود نداشته باشد، به همین علت اصرار ورزیدم که اخلاص و محبت تو را نسبت به خدا و رسول آزمایش نمایم. طلحه بعد از این که اسلام آورد از حضور پیامبر خارج شد و

حکایت

پدر شیخ بوسعید ابوالخیر، دوست‌دار سلطان محمود غزنوی بود، چنان که سرایی ساخته بود و جمله‌ی دیوار آن را صورت محمود و لشکریان و فیلان او نگاشته، شیخ طفل بود؛ گفت: یا بابا! از برای من خانه‌ای باز گیر! پدر خواهش او را برآورد! ابوسعید همه‌ی آن خانه را «الله» بنوشت. پدر گفت: این چرا می‌نویسی؟ گفت: تو نام سلطان خویش می‌نویسی، و من نام سلطان خویش. پدرش را وقت خوش شد و از آنچه کرده بود پشیمان شد و آن نقش‌ها را محو کرد و دل بر کار شیخ نهاد.

ابراهیم ادهم -رحمه‌الله- می‌گوید: وقتی غلامی خریدم، گفتم: چه نامی؟ گفت تا چه خوانی! گفتم: چه خوری؟ گفت: تا چه دهی! گفتم: چه پوشی؟ گفت: تا چه پوشانی! گفتم: چه کنی؟ گفت: تا چه فرمایی! گفتم: چه خواهی؟ گفت: بنده را با خواست چه کار؟ پس با خود گفتم ای مسکین! تو در همه‌ی عمر خدای را همچنین بنده‌یی بوده‌یی؟ بندگی باری بیاموز!

نقل است که جنید بغدادی -رحمه‌الله- مریدی داشت که او را از همه عزیزتر می‌داشت. دیگران را غیرت آمد. شیخ به فراست بدانست گفت: «ادب و فهم او از همه زیادت است، ما را نظر بر آن است، امتحان کنیم تا شما را معلوم شود». فرمود تا بیست مرغ آوردند، و گفت: «هر مریدی یکی را بردارید و جایی که کسی شما را نبیند، بکشید و بیارید!» همه برفتند و بکشتند و باز آمدند الا آن مرید، که مرغ زنده باز آورد. شیخ پرسید که: «چرا نکشتی؟» گفت: «از آنکه شیخ فرموده بود که: جایی باید که کس نبیند؛ و من هر جا که می‌رفتم حق -تعالی- می‌دید». جنید گفت: «دیدید که فهم او چگونه است؟ و از آن دیگران چگونه؟» همه استغفار کردند.

شیخ ابوسعید ابوالخیر -رحمه‌الله- یک‌بار به طوس رسید. مردمان از شیخ استدعای مجلس کردند. اجابت کرد. بامداد در خانقاه استاد تخت بنهادند. مردم می‌آمد و می‌نشست. چون شیخ بیرون آمد مقرران قرآن برخواندند و مردم بسیار درآمدند، چنانک هیچ جای نبود. معرف برپای خاست و گفت: «خدایش بیامرزاد که هر کسی از آنجا که هست یک گام فراتر آید.» شیخ گفت: «وصلی الله علی محمد وآله اجمعین» و دست به روی فرو آورد و گفت: «هرچه ما خواستیم گفت و همه پیغامبران بگفته‌اند، او بگفت که از آنج هستید یک قدم فراتر آید» کلمه‌ای نگفت و از تخت فرود آمد و برین ختم کرد مجلس را.

که آیا روزه‌ی تو در رمضان پذیرفته شده یا نه. می‌توانیم این راه را از این فرموده‌ی خداوند به دست آوریم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة] ای کسانی که ایمان آورده اید! [گرفتن] روزه بر شما واجب شده است همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند واجب بوده است. باشد که تقوا پیشه کنید.

مهم آن است که پس از رمضان، خبر و صلاح در تو وجود داشته باشد. می‌توانی در اولین هفته‌ی پس از رمضان عملکرد خویش را ارزیابی کنی. اگر در عبارات سست شده بودی و مرتکب گناهان شده بودی، بر خودت بیمناک باش. اما اگر دیدی که عملکرد و رفتارت ارتقا یافته و به سوی وضعیت بهتر تغییر یافته، شاد باش؛ زیرا به اذن خداوند روزه‌ی تو پذیرفته شده است.

خداوند با عبادت خود، از قبیل تلاوت قرآن، دعا، نماز شب و تهجد ما را گرمی داشته است. زمان سپاس‌گزاری این نعمت‌ها پس از رمضان خواهد بود.

برخی کسان می‌پندارند که عید، نقطه‌ی پایان کوشش‌های ایمانی رمضان است. اما حقیقت، عکس این مطلب است. هر رمضان نقطه‌ی آغاز بنده است تا دوران نو را با خداوند آغاز کند و از گنجینه‌ی عبادات محافظت به عمل آورد.

برای امت اسلام امیدی جز جوانان باقی نمانده است. ای جوانان، از شما تمنا می‌کنم که پس از رمضان پایدار بمانید و در زیست عملی خود کامیاب شوید؛ زیرا کامیابی شما در زیست عملی، ما را در راه اصلاح کمک خواهد کرد. پایداری شما در عبادت، نیت ما را در فعالیت برای اسلام خالصانه خواهد ساخت. پس از رمضان در حد توان خود عبادت کنید، صادق باشید و پایداری کنید و از خداوند کمک به خواهید. مطلب را با سخنی از یکی از شرق‌شناسان به پایان می‌برم که اسلام را به درستی مطالعه کرده بود و مفاهیم بلند آن را دریافته بود. «به راستی که چه دین خوبی است، اما بی‌کس است.» پس شارژ باطری ایمانی‌ات را که خداوند به تو عنایت کرده، حفظ کن و در راستای ساختن زندگی خیز بردار.

۳۰ روز - ۳۰ آیه ، ۳۰ حدیث

دکتر عمر بازماندگان - قسم

آیه و حدیث روز ۳۰

شروع رمضان و پایان آن وابسته به اثبات هلال می‌باشد

قال الله تعالى ﴿ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْيَوْمِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴾ [الأنعام]

ترجمه آیه : و او (خداوند) آن کسی است که ستارگان را برای شما آفریده است تا در تاریکی‌های خشکی و دریا بدان‌ها رهنمود شوید، ما آیات را برای کسانی بیان داشته‌ایم که اهل دانش‌اند.

الحدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَافْطَرُوا فَإِنَّ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدِرُوا لَهُ. [رواه البخاری ومسلم]

ترجمه حدیث: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: هرگاه هلال (اول ماه) را مشاهده کردید روزه بگیرید و هرگاه هلال (ماه شوال) را دیدید افطار کنید و اگر به علت ابری بودن هوا آن را ندیدید به محاسبه عمل کنید (و اول یا آخر ماه را تعیین کنید).

یارب دل پاک و جان آگاهم ده
آه شب و گریه‌ی سحر گاهم ده

در راه خود اول زخودم بی‌خود کن
بی‌خود چو شدم زخود به خود راهم ده

[خواجه عبدالله انصاری]

یارب ز ره راست نشانی خواهم
از باده‌ی آب و خاک جانی خواهم
از نعمت خود چو بهره‌مندم کردی
در شکر‌گزاریت زبانی خواهم

[خواجه عبدالله انصاری]

یارب دل ما را تو به رحمت جان ده
درد همه را به صابری درمان ده

این بنده نداند که چه می‌باید خواست
داننده تویی هرآنچه خواهی آن ده

[خواجه عبدالله انصاری]

یارب تو چنان کن که پریشان نشوم
محتاج به بیگانه و خویشان نشوم
بی‌منت خلق خود مرا روزی ده
تا از در تو بر در ایشان نشوم

[خواجه عبدالله انصاری]

یارب مکن از لطف پریشان ما را
هرچند که هست جرم و عصبان ما را
ذات تو غنی و ما همه محتاجیم
محتاج به غیر خود مگردان ما را

[خواجه عبدالله انصاری]

ای آنکه برآرنده‌ی حاجات تویی
هم کافل و کافی مهمات تویی
سرّ دل خویش را چه گویم با تو
چون عالم سرّ و الخفیات تویی

[خواجه عبدالله انصاری]

بگشای دری که در گشاینده تویی
بنمای رهی که ره نماینده تویی

من دست به هیچ دستگیری ندهم
کایشان همه فانی‌اند و پاینده تویی

[خواجه عبدالله انصاری]

با کریمان کارها دشوار نیست...

بر که پناهیم؟ تویی بی‌نظیر
در که گریزیم؟ تویی دستگیر

جز در تو قبله نخواهیم ساخت
گر نوازی تو، که خواهد نواخت؟

دست چنین پیش که دارد که ما؟
زاری ازین بیش که دارد که ما؟

درگذر از جرم که خوانده‌ایم
چاره‌ی ما کن که پناهنده‌ایم
[مخزن الاسرار، نظامی]

ای چو جان اندر وجود عالمی
جان ما باشی و از ما می‌رمی
باز تسکین دل ناشاد شو
باز اندر سینه‌ها آباد شو

از تهیدستان رخ زیبا مپوش
عشق سلمان و بلال ارزان فروش

کوه آتش خیز کن این کاه را
ز آتش ما سوز غیر الله را

ما پریشان در جهان چون اختریم
همدم و بیگانه از یکدیگریم

باز این اوراق را شیرازه کن
باز آیین محبت تازه کن

باز ما را بر همان خدمت گمار
کار خود با عاشقان خود سپار

رهروان را منزل تسلیم بخش
قوت ایمان ابراهیم بخش

عشق را از شغل لا آگاه کن
آشنای رمز الاله کن

[اقبال لاهوری، اسرار خودی]

تا ابد یارب ز تو من لطف‌ها دارم امید
از تو گر امید ببرم از کجا دارم امید؟

زیستم عمری‌بسی چون دشمنان، دشمن مگیر
بی‌وفایی کرده‌ام از تو وفا دارم امید

هم فقیرم هم غریبم، بی‌کس و بیمار وزار
یک قدح زان شربت دارُ الشفا دارم امید

ناامیدم از خود و از جمله خلق جهان
از همه نومیدم اما از خدا دارم امید
مُتتهای کار تو داریم که آمرزیدن است
زان سبب از رحمت بی‌مُتتها دارم امید

هم تو دیدی من چها کردم تو پوشیدی به لطف
هم تو میدانی که از تو من تو را دارم امید

ذره ذره چون جدا گرداندم خاک لحد
بهر هر ذره ز تو فضل و عطا دارم امید

روشنی چشم من از گریه کم شد ای حبیب
این زمان از خاک کویت توتیا دارم امید

[منسوب به امام عبدالقادر گیلانی]

ای به ازل بوده و نابوده ما
وی به ابد زنده و فرسوده ما

حلقه زن خانه به دوش توایم
چون در تو، حلقه به گوش توایم

بی‌طمعیم از همه سازنده‌ای
جز تو نداریم نوازنده‌ای

از پی توست اینهمه امید و بیم
هم تو ببخشای و ببخش ای کریم

چاره‌ی ما ساز که بی‌داوریم
گر تو برانی به که روی آوریم؟

این چه زبان وین چه زبان‌دانی است؟
گفته و ناگفته پشیمانی است

دل ز کجا وین پر و بال از کجا؟
من که و تعظیم جلال از کجا؟

چون خجلیم از سخن خام خویش
هم تو بیامرز به انعام خویش

پیش تو گر بی‌سر و پای آمدیم
هم به امید تو، خدای، آمدیم

یار شو ای مونس غمخوارگان
چاره کن ای چاره بیچاره‌گان

قافله شد، واپسی ما ببین
ای کس ما، بی‌کسی ما ببین



در وداع ماه رمضان

برگ تحویل می‌کند رمضان
یار نادیده سیر، زود برفت
ماه فرخنده، روی برپچید
الوداع ای زمان طاعت و خیر
مهر فرمان ایزدی بر لب
تا دگر روزه با جهان آید
بلبلی زار زار می‌نالیید
گفتم انده مبر که باز آید
گفت ترسم بقا وفا نکند
روز بسیار و عید خواهد بود
تا که در منزل حیات بود
خاک چندان از آدمی بخورد
هردم از روزگار ما جزویست
کوه اگر جزو جزو بگیرند
تا قیامت که دیگر آب حیات
یا رب آن دم که دم فرو بندد
کار جان پیش اهل دل سهلست

بارِ تودیع بر دلِ اخوان
دیر نشست نازنین مهمان
و علیک السلام یا رمضان
مجلس ذکر و محفل قرآن
نفس در بند و دیو در زندان
بس بگردد به گونه گونه جهان
بر فراق بهار وقت خزان
روز نوروز و لاله و ریحان
ورنه هر سال گل دمد بستان
تیر ماه و بهار و تابستان
سال دیگر که در غریستان
که شود خاک و آدمی یکسان
که گذر می‌کند چو برق یمان
متلاشی شود به دور زمان
بازگردد به جوی رفته روان
ملک الموت واقف شیطان
تو نگه دار جوهر ایمان

[سعدی شیرازی، قصاید]

ISLAH

بریند دهان از نان که آمد شکر روزه
دیدنی هنر خوردن بنگر هنر روزه

آن شاه دو صد کشور تاجیت نهد بر سر
بریند میان زوتر که آمد کمر روزه

زین عالم چون سچین بر سر سوی علیین
بستان نظر حق بین زود از نظر روزه

ای نقره با حرمت در کوره این مدت
آتش کندت خدمت اندر شرر روزه

روزه نم زمزم شد در عیسی مریم شد
بر طارم چارم شد او در سفر روزه

کو پر زدن مرغان کو پر ملک ای جان
این هست پر چینه و آن هست پر روزه

گر روزه ضرر دارد صد گونه هنر دارد
سودای دگر دارد سودای سر روزه

این روزه در این چادر پنهان شده چون دلبر
از چادر او بگذر واجو خبر روزه

باریک کند گردن ایمن کند از مردن
تخمه اثر خوردن مستی اثر روزه

سی روز در این دریا پا سر کنی و سرپا
تا درسی ای مولا اندر گهر روزه

شیطان همه تدبیرش و آن حیلش و تزویرش
بشکست همه تیرش پیش سپر روزه

روزه کمر و فر خود، خوشتر ز تو برگوید
در بنده در گشتن بگشای در روزه

(کلیات شمس)